



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

ائتلاف های سیاسی از دیدگاه شریعت و قانون

(رساله ماستری)

محصل: بصیر خان " حنیف "

استاد رهنما: دکتور محمد یونس " ابراهیمی "

سال: ۱۴۰۲ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

ائتلاف های سیاسی از دیدگاه شریعت و قانون

(رساله ماستری)

محصل: بصیر خان " حنیف "

استاد رهنما: دکتور محمد یونس " ابراهیمی "

سال: ۱۴۰۲ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم بصیر خان ولد جیلانی ID: نمبر SH-MSF-S1400-777 محصل دور نهم فقه و قانون
که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: انتلاف های سیاسی از دیدگاه شریعت و قانون
به روز چهارم شعبان تاریخ ۱۴۰۲/۲/۳۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پورک (نمره به حروف) گردید، موفقیت
شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۲	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

امر بورد ماستری

اهداء

در وهله نخست تقدیم به والدین عزیزم که از چشمه ی زلال محبت شان کویر وجودم را سیراب کردند و لحظه های شیرین زندگی شان را برایم در آموزش، تقوا، محبت، صداقت، و اخلاق وقف نمودند و در دشواریهای زندگی با من همگام بودند.

و در پی این تقدیم به تمام برادران و خواهران رنجدیده ی سرزمین های اسلامی که یگانه آرمان شان طرح ریزی نظامی بر پایه قوانین الهی است.

و همچنان تقدیم به تمام اساتید گرامی ام به ویژه استاد مشفق ومهربان دکتور صاحب محمد یونس ابراهیمی که از نظریات شان بهره پر ثمری را اخذ نمودم، لطف شان فراتر از لطف پدران و توجه شان بالاتر از توجه فرزندانم برایم بود.

سپاسگزاری

در گام نخست الله متعال را در نهایت شاکر هستم که بنده ضعیفش را توانایی بخشید و جرأت و قوت دست به قلم بردن را برایم عطا فرمود، و بعد از شکر الله متعال که در قرآن شکر به والدین نیز قرین به آن تذکر رفته است، ازین منظر بسی شایسته می بینم از پدر، مادر، برادرم و همه اعضای فامیل و دوستان مهربانم که مرا در جریان این دوره ی ماستری با رغم قبول همه چالش ها، مشکلات و نابسامانی ها روزگار که آن را به دوش خویش حمل نموده و فدا کاری فراتر از تصورم را برایم ارزانی داشته و در نهایت بذل و جهد خویش را با انتهای طاقت فرسای شان در مورد من دریغ نداشتند، همیشه کوشیدند تا بنده در محیط و فضای مملو از امنیت و آرامش کامل روحی و روانی به سر ببرم، این نثار و فداکاری شان که در زبان قلم نمی گنجد، بسی ارج و احترام میگذارم و از الله متعال متمنی هستم بنده را توفیق مزید عطا کند تا اینکه بتوانم، سبب خنکی چشم ایشان باشم؛ و در پی این، با احساس اینکه در مدتی که تحت نظر یک مجموعه ای از نخبگان قرار داشتم و از نظریات شان بهره پر ثمری را اخذ نمودم، مناسب میبینم اینک از تمام اساتید به ویژه آنانی که لطف شان فراتر از لطف پدرا نه و توجه شان بالاتر از توجه فرزندانم برایم بود، با کمال عشق و محبت ابراز امتنان نمایم، و در فرجام از استاد محترم و مشرف ام، دکتور صاحب محمد یونس « ابراهیمی» که در واقع الگوی از شرافت و کرامت انسانی و مزین با سجایا و مکارم اخلاقی را در بر خورد و راهنمایی شان در فضای حقیقی تجسم بخشیدند، و بنده را در راستای به اختتام رساندن این اثر از راهنمایی ها و مبذول داشتن عطف توجه شان مستفید ساختند، با قلب سرشار از اخلاص تقدیر و تشکری می نمایم. و همچنان از ریاست پوهنتون سلام، از اساتید پوهنخی شریعیات، اداره بورد ماستری و از همه علم برداران اهل علم و دین، مراتب تقدیر و سپاسگزاری و ارج گذاشتن خویش را حضور شان تقدیم نمایم، و از الله متعال سعادت دارین را در وهله نخست برای خود، و در پی این به همه اهل علم و معرفت رجا مندم.

خلاصه بحث

بنده با در نظر داشت حجم رساله این اثر را به سه فصل کتگوری کرده و تحت هر فصل مباحث و در تحت هر مباحث مطالب را ترتیب و تنظیم نموده ام.

در فصل اول آن روی کلیات موضوع در تحت پوشش سه مبحث که در مبحث اول آن موضوعات همچون تعریف ائتلاف در لغت و در اصطلاح، ائتلاف در لغت به معانی متعددی ذکر شده از جمله: ائتلاف به معنای عهد، مساعدت، اخوت، کمک و همکاری. و در اصطلاح ائتلاف عبارت است: معاهدات مربوط به همبستگی و همکاری مسالمت آمیز بین دو یا چند گروه. و ائتلاف در علم سیاست عبارت است: از یک رابطه قراردادی بین دو یا چند کشور است که به موجب آن طرف‌های مربوطه متعهد می‌شوند در صورت وقوع جنگ، کمک متقابل کنند.

ائتلاف سیاسی عبارت از: توافقی که امام یا نماینده او با غیر مسلمانانی که در حال جنگ نیستند یا مسلمانانی که خارج از صلاحیت او هستند، به خاطر پیروزی، همکاری یا حمایت در جهت نیل به منافع سیاسی مسلمانان منعقد می‌کند.

و در مبحث دوم مفهوم سیاست بحث گردیده، سیاست در لغت به معانی متعددی استعمال گردیده است از جمله: سیاست پاس داشتن ملک، حراست و نگهداری، حکم راندن، رعیت داری، ریاست، تدبیر، عدالت و غیره، در اصطلاح سیاست عبارت است: از آن اموری که از طرف ولی الأمر صادر میشود، که در بر گیرنده نظم، قواعد، قانون و اجراءاتی میباشد که امور دولت اسلامی را در حوزه داخلی و خارجی، به گونه‌ی یک بنده گی مخلوق را به خالق بررسی نماید در مواردیکه دلیل خاص و معین ذکر نشده باشد، بشرط اینکه در مخالفت با شریعت واقع نشود.

در مبحث سوم عوامل ایجاد ائتلاف های سیاسی بحث و بررسی صورت گرفته است. عوامل ائتلاف سیاسی را در چند نکته میشود خلاصه کرد:

1- موجودیت مصالح و منافع مشترک بین مجموعه ای از گروه های مخالف با طرف مقابل.

2- موجودیت گروه های مختلف که یکی نسبت به دیگری قوی باشد.

3- موجودیت حالت جنگی یا منازعه یک احتمال جنگ رو در رو برود.

و در فصل دوم آن روی مشروعیت ائتلاف سیاسی از دیدگاه فقه اسلامی بحث شده که شامل سه مبحث می‌باشد، که در مبحث اول آن دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی در اسلام از قرآن، سنت و قیاس عقلی، مناقشه دلایل و ترجیح آن مورد بررسی قرار گرفته، ائتلاف سیاسی بخاطر حفظ دعوت اسلام و رساندن پیام اسلام و بر مبنای تحقق عدالت و رفع ظلم مشروع شده، وقتی که یک نظام ظالم دهان مردم را از گفتن حق بند بسازد و دعوت اسلام و رساندن دین اسلام که یکی از مقاصد عمده شریعت اسلام است توقف نماید، یا بر علیه مظلومین ظلم صورت گیرد، همینجاست که احزاب سیاسی در کل و خصوصاً احزاب و حرکت‌های اسلامی به وجود می‌آید تا که دعوت اسلام را حفظ کنند و ظلم را از بالای مظلوم رفع سازند مشروع گردید.

و مبحث دوم آن حکمت مشروعیت ائتلاف سیاسی در اسلام. حکمت‌های مشروعیت ائتلاف سیاسی بطور مختصر عبارت است: 1- ائتلاف سیاسی سبب حفظ دعوت و رفع ظلم می‌گردد. 2- تخریب و کاهش دادن دشمنان اسلام می‌گردد. 3- ائتلاف سیاسی مسبب تحقق مقاصد عامه انسان‌ها می‌گردد.

در مبحث سوم آن ضوابط ائتلاف سیاسی بحث صورت گرفته. ضوابط ائتلاف سیاسی بطور عمده عبارت است: حفظ عقاید اسلامی، تحقق مصلحت عامه انسانها، حفظ وحدت مسلمانان، قیام شدن عدالت و حفظ از هجوم استعمار، حمایت از دعوت‌گران اسلام، آزادی بیان حق، ایجاد پناهگاه امن برای دعوت‌گران اسلامی و انعطاف‌پذیری در کارهای سیاسی اسلامی.

و در فصل سوم آن روی ائتلاف سیاسی از نظر ائتلاف‌کنندگان با هم در تحت سه مبحث تحریر یافته، که در مبحث اول آن ائتلاف سیاسی مسلمانان بحث شده. ائتلاف سیاسی در بین مسلمانان برابر است که دولت‌ها باشد یا گروه‌ها و تجمعات ائتلاف‌شان در برابر ظلم و عدالت خواهی در حوزه سیاسی و اقتصادی شرعاً جایز بوده است بلکه این یک امر مستحسن است که نمایانگر وحدت مسلمین در قضایای سیاسی و غیره می‌باشد. به حیثی که یک شخص بتواند به ذمه یک فرد عادی از مسلمان پناه ببرد و آن در حمایت همه مسلمین قرار بگیرد بر اساس مصداق این آیه مبارکه که الله جل جلاله میفرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» [سورة الأنبياء، آیه 92] اگر وحدت امت بطور کامل تحقق پیدا نکند حداقل ائتلاف بین مسلمانان سبب هماهنگی و موافقت سیاسی می‌گردد، تا در برابر قضایا به طور عادلانه تصمیم صورت گیرد و قوت مسلمانان را در برابر غیر مسلمانان نشان میدهد

و مبحث دوم آن ائتلاف سیاسی بین مسلمانان و کفار بحث شده، اصل در ارتباط به لشکر اسلام که بخاطر حراست و حفاظت از عقیده خود می‌جنگند باید پیروان و مجاهدینش مسلمانان باشند کسانی باشند که با عقیده

راسخ و ثابت قدمی از دین خود در برابر ملحدین و متجاوزین بجنگند؛ اما در بعضی اوقات ظروف زمانی مسلمانان را به حالت ضعف میبرد که ضرورت به کمک گیری از کفار میشوند، ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در صورتی که اشد ضرورت و حاجت عامه نباشد بنزد همه فقهای اسلام جواز ندارد. ائتلاف با کفار و استعانت از آنها بر علیه اهل فحشا جواز ندارد.

و در مبحث سوم آن ایجاد ائتلاف های سیاسی معاصر بحث شده، ملت افغانستان یک مردم مسلمان و تابع دین اسلام هستند در هر مقطع زمان از دین و آیین خود بطور قاطعانه در قبال هر متجاوز و طغیان گر ایستاده گی نموده اند و برای هیچ کسی اجازه نمی دهند که بر علیه دین و وطن شان تجاوز نمایند. ائتلاف و اتحاد مردم افغانستان در قبال خارجی ها در طول تاریخ بشکل آفتاب روشن است. ائتلاف ملت افغانستان باعث می شود افغانها مایه چشم امید برای مسلمانان دیگر کشور ها گردند. ائتلاف در قبال تجاوز انگلیس، قشون سرخ شوروی و ائتلاف در قبال تجاوز آلیات متحده آمریکا همه اینها بیان گر اینست که ائتلاف در مقابل هر متجاوز یک اصل دینی بوده است باید دولت های و گروه های اسلامی به این جامه عمل بپوشند. همچنان ائتلاف مردم افغانستان منتج بر این شد که دنیای کفر دانست در قبال مسلمانان و دنیای اسلام از طریق زور همیشه سخن گفت.

همان طوری که مبرهن است، این اثر تحقیقی متشکل از سه فصل بوده و هر فصل آن با رویکردی ویژه ای از فصل دیگری آن تقدم دارد. با این بیان که فصل اول آن، که روی کلیات می چرخد و این یک روش پذیرفته شده است که مسائل کلی همچون دریچه ای برای فهم و درک مسائل بعدی و زمینه سازی موشگافی آن است؛ بدین ملحوظ فصل اول این گزاره تحقیقی را بر فصل دوم آن مشروعیت ائتلاف سیاسی است مقدم ساخته شده است. بر همین منوال فصل سوم این جزوه تحقیقی که موضوعات اختلافی ائتلاف است و بحث بر انگیز است، در فرجامین بخش این اثر گنجانیده شده است؛ زیرا مقتضای مسائل چالش اینست که بعد از موضوعات مورد اتفاق مورد پژوهش قرار داده شوند.

فهرست عناوین

صفحه

عناوین

1.....	مقدمه
2.....	الف. بیان موضوع
2.....	ب. اهمیت موضوع:
3.....	ج. اسباب اختیار موضوع:
3.....	د. سوالات تحقیق:
4.....	ه. پیشینه موضوع:
4.....	و. روش تحقیق:
5.....	ز. مشکلات تحقیق:
5.....	ح. ساختار تحقیق:

فصل اول

مفاهیم کلی

7.....	مبحث اول: مفهوم ائتلاف سیاسی.
7.....	مطلب اول: تعریف ائتلاف در لغت :
9.....	مطلب دوم: تعریف ائتلاف در اصطلاح:
13.....	مطلب سوم: اقسام ائتلاف ها:
23.....	مبحث دوم: مفهوم سیاست:
23.....	مطلب اول: سیاست در لغت:
25.....	مطلب دوم: سیاست در اصطلاح:
36.....	مطلب سوم: اقسام سیاست:
38.....	مبحث سوم: عوامل ایجاد ائتلاف های سیاسی:

فصل دوم

مشروعیت ائتلاف سیاسی از دیدگاه فقه اسلامی

- مبحث اول: دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی در اسلام: 41
- مطلب اول: دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی از قرآنکریم: 41
- مطلب دوم: دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم): 44
- مطلب سوم دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی از قیاس و عقل : 46
- مطلب چهارم: دلایل قائلین بر عدم جواز ائتلاف سیاسی: 47
- مطلب پنجم: مناقشه دلایل قائلین بر عدم جواز ائتلاف سیاسی: 49
- مبحث دوم: حکمت مشروعیت ائتلاف سیاسی در اسلام: 52
- مطلب اول: ائتلاف سیاسی سبب حفظ دعوت و رفع ظلم..... 52
- مطلب دوم: ائتلاف سیاسی به هدف تخریب دشمن: 53
- مطلب سوم: ائتلاف سیاسی مسبب تحقق مقاصد عامه انسان ها: 55
- مطلب چهارم: شروط مشروعیت ائتلاف سیاسی: 56
- مبحث سوم: ضوابط ائتلاف سیاسی در اسلام: 57
- مطلب اول: تحقق مصلحت عامه برای مسلمین: 57
- مطلب دوم: حفاظت از عقاید اسلامی: 60
- مطلب سوم: انعطاف پذیری در کارهای سیاسی اسلامی: 63
- مطلب چهارم: اهلیت شرعی و سیاسی اشخاص ائتلاف کننده: 66

فصل سوم

ائتلاف سیاسی از نظر ائتلاف کننده گان باهم

- مبحث اول: ائتلاف سیاسی مسلمانان: 72
- مطلب اول : ائتلاف بین مسلمانان: 72
- مطلب دوم: موضع حقوقی در مورد ائتلاف کننده گان: 77
- مطلب سوم: یاری گرفتن از اهل هوا و هوس و اهل بدعت و ائتلاف با آنها: 86

95.....	مبحث دوم: ائتلاف سیاسی بین مسلمانان و کفار:
95	مطلب اول: حکم ائتلاف با کفار و یاری گرفتن از آنان در برابر سایر کفار:
132	مطلب دوم: کمک گرفتن از کفار برای جنگ با مسلمانان:
136	مطلب سوم: استعانت از کفار در مبارزه با اهل فحشا:
141.....	مبحث سوم: بررسی ائتلاف های سیاسی معاصر:
142.....	مطلب اول: ائتلاف های متمر (ائتلاف در برابر متجاوزین خارجی):
145.....	مطلب دوم: ائتلاف های نا کار آمد یا بی نتیجه:
147.....	نتیجه گیری:
149.....	پیشنهادات:
150.....	فهرست آیات:
154.....	فهرست احادیث:
158.....	فهرست اعلام:
159.....	فهرست مصادر و مراجع:
171.....	:Abstract

مقدمه

الحمد لله الذي أكمل لنا الدين، وأتم علينا النعمة، ورضي لنا الإسلام ديناً، أحمدته تعالي وأشكره وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، بعثه الله بين يدي الساعة بشيراً ونذيراً أوداعياً إلي الله بإذنه وسراجاً منيراً، صلي الله عليه وعلي آله وأصحابه وسلم تسليماً كثيراً.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»¹ ترجمه: ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی

دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.

با نگرستن در مصادر و منابع فقه اسلامی و قوانین وضعی در میابیم که موضوع ائتلاف‌ها در هر مقطعی زمانی به نحوی از انحاء مورد توجه قرار داشته است؛ چون اقتضای طبیعت بشری در عموم اینست که همواره یک طیف به عنوان حاکم و جانب دیگر به عنوان محکوم وجود داشته باشد، و همین نقطه منشأ آغاز اجحاف و ستم بر طیف محکوم می‌شود. و یا به تعبیر ساده و مدرن دیده می‌شود که امروزه حکومت‌ها نیز همه دارای یک سویه نیستند، یعنی اینکه برخی قدرتمند و صاحب نیروی قوی و برخی دیگری ضعیف و دارای اختیارات محدودی در برابر دولت‌های قوی هستند و یا عرض اندام میکنند، و یا هم در بطن یک دولت احزاب‌های مختلفی وجود دارد که، دولت حاکم در برابر خواست هر حزب تمکین نمی‌کند، اینجاست که دولت‌های ضعیف، احزاب و یا حرکت‌های که احساس ضعف میکنند، دست بدست هم داده باهم یکی می‌شوند، تا از این مجرا بتوانند، ابزار فشار به دولت‌های قوی و قوه حاکم را بدست بیاورند، تا به حق خویش چیره شوند، و آینده آله را به خود و همدستان خویش رقم بزنند.

1 - سورة المائدة آية 8

بیان موضوع:

هر عنوانی را که محقق جهت تحقیق و پژوهش بر میگزیند، از خود چپستی دارد؛ بنا بر همین وجه عنوانی را که بنده جهت بحث و بررسی بر گزیده ام، (ائتلاف های سیاسی از دیدگاه شریعت و قانون) می باشد. این موضوع همانطوری که از نام آن پیداست، در کل خود بذاته و در نفس الامر باز گو کننده معنا و مفاهیم آن است، اما با وجود این، می توان اذعان کرد که ائتلاف های سیاسی چه در شریعت اسلام و چه در قانون وضعی مورد توجه بوده اند.

بنا بر این باحث این پژوهش، اینجا سعی کرده، تا روی موضوعاتی همچون: تعریف ائتلاف های سیاسی، مشروعیت آن، اقسام و گونه های ائتلاف سیاسی، حکمت از ائتلاف های سیاسی، ضوابط حاکم و معمول بر آن و بر همین منوال شرائط ائتلاف های سیاسی را با استناد از مصادر شریعت اسلامی (قرآن، سنت، اجماع و قیاس) هکذا نظریات و دیدگاه های که از طرف دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی و یا به تعبیر حقوقدانان، بحث و تحقیق داشته باشد، و از لابلای این بحث به چپستی این موضوع پاسخ قناعت بخش به آن ارایه کند، تا باشد، نفع به اهل قلم و خرد برساند.

اهمیت موضوع:

در واقعیت امر هیچ موضوعی وجود ندارد که بخاطر تحقیق انتخاب شود و آن عاری از اهمیت و ارزش باشد، اما نکته قابل توجه اینست که اهمیت و جایگاه هر عنوان یا موضوع یکسان نیست و نبوده؛ روی همین است که در هر بحث ایجاب میکند در رابطه به همان موضوع موشگافی شود و یا از ارزش و جایگاه آن مستقلانه بحث صورت بگیرد.

بدین اساس طوری که بر همه میرهن است موضوع ائتلاف های سیاسی از جایگاه و منزلتی خاصی بر خور دار است، چون دیده شده است که جهان امروز با جهان چند قرن پیش تفاوت چشم گیری دارد، و دولت ها و حکومت ها دارد روز رفته رویکردی ویژه به خود اختیار کند.

و این ائتلاف ها است که در واقع می تواند ممثل احقاق حق واقع شود و از مجرای خود به خواست های مشروع مردم دست دراز کند و آن را بدست بیاورد. چون زور گویی و عدم تمکین در دولت ها یک امر طبیعی است و ممکن است هر دولت پای خود را روی شانه های مردم تحمیل کند و به خاطر بقای خود هر حقی را که مردم در برابرش دارد پایمال کند. فشرده سخن اینکه ائتلاف های سیاسی که منجر به احقاق حق ملت از دولت می شود، بهترین و بلندترین منزلت و جایگاه را در یک جامعه به ائتلاف ها می بخشد، از این جهت باید به آن توجه شود و در مورد آن قلم فرسایی شود، تا بهتر از این منعکس کننده اراده دولت های ضعیف، احزاب و یا جریان های سیاسی واقع شود.

اسباب اختیار موضوع

باحثین و پژوهشگران در عموم روی عناوینی که به خاطر تحقیق انتخاب میکنند، انگیزه های متفاوت دارند، به این بیان که هر محقق انگیزه خاصی را تعقیب میکند و میخواهد به مأمول خویش دست یابد، بناء اسباب مختلف و گوناگون در انتخاب این عنوان جهت بحث و بررسی نقش دارد، اما با وجود این برخی از آنها سبب عمده و اساسی شمرده می شوند که از جمله یکی اینکه، این موضوع در محدوده جغرافیای ما به عنوان موضوع بکر قلمداد می شود و به همین شکل به زبان های معمولی که مردم به آنها سخن میزنند چنین چیزی به رشته ی تحریر در نیامده است، مهمتر از همه انگیزه باحث می تواند به عنوان مهمترین سبب ایفای نقش کند که انگیزه و سبب اصلی هم اینست که این موضوع در نهایت از دید بنده خوشایند به نظر رسید، روی همرفته تحقیق و بررسی را روی این عنوان آغاز کردم .

اهداف تحقیق:

مقصد و هدف تحقیق در واقع دور نمای یک بحث را از پیش تعیین میکند، از این رو تحقیق بدون تعیین غرض و مقصد، لایعنی است، بدین جهت برای محقق لازم و لابدی است که اهداف و یا هدف از تحقیق خویش را پیش از پیش ترسیم کند، تا نتایج متوقعه از تحقیق خویش را بدرستی بتواند به جامعه تقدیم کند، و اینجاست که تحقیق محقق دردی را دوا مشکلی را حل و شواری را آسان و سد ها را باز خواهد کرد، و الاً سود و نفعی را در پی نخواهد داشت.

روی موارد فوق است که اهداف تحقیق خویش را در چند نکته ذیل خلاصه تحریر میدارم:

- 1- پشناخت ائتلاف های سیاسی از دیدگاه فقهاء و حقوقدانان .
- 2- جایگاه و نقش ائتلاف های سیاسی در احقاق حق مردم.
- 3- بیان اقسام ائتلاف های سیاسی از ابعاد مختلف.
4. درک و شناخت ضوابط حاکم بر انعقاد ائتلاف های سیاسی و شرایط آنها.

سوالات

سوال اصلی

تکلیف شرعی ائتلاف سیاسی از دیدگاه فقه اسلامی چیست؟

سوالات فرعی

ائتلاف سیاسی چیست؟

ضوابط و حکمت ائتلاف های سیاسی چیست؟

موضع حقوقی ائتلاف سیاسی چیست؟

ائتلاف سیاسی مسلمانان با کفار چه حکم دارد؟

ائتلاف های معاصر چگونه اند و چه نتیجه را در خود دارند؟

پیشینه موضوع

ازینکه ما در خطه ی زیست می کنیم که اکثریت مردم این مرز و بوم به زبان های دری و پشتو صحبت می کنند، و تسلط شان بیشتر بر این دو زبان می باشد؛ ازین منظر در کشوری ما به اساس معلوماتی که بنده درین مورد حاصل نمودم، و جستجوی که کردم، کتاب مشخص و معین زیر عنوان ائتلاف های سیاسی به این دو زبان مستقل نوشته نشده است، اگر چیزی هم ازین موضوعات به شکل سطحی و کوچک به چشم بنده مشاهده شد، خیلی کم و در ضمن بعضی مقالات می باشد که در آن تنها موضوع ائتلاف به یک شکل اجمالی اشاره شده است. و همچنان در منابع عربی که بنده، به آن ها نیز دست رسی داشتم تمرکز بیشترشان روی ائتلاف های سیاسی در کشورهای عربی بوده است از جمله کتابهای که در در مورد ائتلاف های سیاسی تحریر گردیده و بنده هم از آن استفاده نمود است بنام (الاحلاف العسکرية والسیاسة المعاصرة و لآثار المرتبة علیها – از دکتور هشام محمد سعید آل برغشن، این یک رساله علمی و جامع است که در بحث درجه دکتورا در بخش فقه المقارن پوهنهی شریعت وقانون پوهنتون الأزهر شریف تحریر گردیده که از طرف پوهنتون الأزهر مورد تقدیر قرار گرفت.) می باشد درین بحث بنده کوشش نمودم تا اثری مستقل تحت عنوان (ائتلاف های سیاسی از دیدگاه شریعت وقانون) به زبان مردم این اهل و بوم تحریر نمایم و خصوصا ائتلافاتی که در داخل کشور عزیزمان صورت گرفته و می گیرد اشاره نموده ام.

روش تحقیق

به طور معمول هر محقق سعی میکند روش خاصی را در تحقیق خویش بکار ببرد، و این هم بر میگردد به محیط تحقیق و اوضاع حاکم بر آن. بنده نیز با در نظر داشت موارد فوق و اینکه در محیط ما دسترسی درست به کتابخانه ها وجود ندارد و یاهم کتاب خانه های معیاری وجود ندارد در این رساله تحقیقی بیشتر از روش کتابخانه ی، و کتابخانه های الکترونیکی مثل مکتبه شامله و روش تحلیلی و وصفی بهره جستیم، و در موارد نیز به سایت های انترنیتی مراجعه نموده و موضوعاتی را از آنجا همراه با آدرس شان نقل نموده ام. و هر بحثی را که در متن رساله مطرح شده، آدرس دقیقش را در پاورقی ذکر نموده ام، بر همین منوال آیات و احادیث نقل و ترجمه شده اند.

مشکلات تحقیق:

بحث و تحقیق در عموم و در هر عرصه و هر جامعه چالش ها و مشکلات خود را دارد، ولی در برخی از جوامع این مشکل فزونی میابد و چشم گیر است، من جمله جوامعی که به آن بیشتر از همه به آن مبتلا است و منجلا ب آن گرفتار است جامعه بنام افغانستان می باشد، و این مشکلات دلائل عدیدی دارد. از اهم ترین دلائل آن می توان به این تصریح کرد که افغانستان همواره یک کشور جنگ زده و میدان تاخت و تاز و بیگانگان قرار گرفته است و همیشه جنگ های تحمیلی را بدوش کشیده است. بناء نبود امن و استقرار و هکذا نبود کتاب خانه های معیاری و عدم اقتصاد مناسب و غیره ... همه دلائلی اند که قشر تحصیل کرده این مرز و بوم به آن دست و پنجه نرم میکنند روی همین است از بتکار و خلاقیت بدور مانده ایم.

ساختار تحقیق

در ساختار هر تحقیق می توان بر اساس حجم و ضخامت هر تحقیق آن را تقسیم بندی کرد؛ بنا بر این بنده این رساله را به سه فصل تقسیم بندی نموده ام و تحت هر فصل مباحث و مطالب را به گونه زیر ذکر کرده ام: فصل اول: کلیات، این فصل دارای سه مبحث می باشد، مبحث اول: مفهوم ائتلاف، این مبحث دارای سه مطلب می باشد، مبحث دوم: مفهوم سیاست، این مبحث دارای سه مطلب می باشد، مبحث سوم: عوامل به وجود آمدن ائتلاف سیاسی. فصل دوم: مشروعیت ائتلاف سیاسی از دیدگاه فقه اسلامی، این فصل دارای چهار مبحث می باشد، مبحث اول: دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی در اسلام، این مبحث دارای پنج مطلب می باشد، مبحث دوم: حکمت مشروعیت ائتلاف سیاسی در اسلام، این مبحث دارای چهار مطلب می باشد، مبحث سوم: ضوابط ائتلاف سیاسی در اسلام، این مبحث دارای چهار مطلب می باشد، فصل سوم: ائتلاف سیاسی از نظر ائتلاف کننده گان باهم، این فصل دارای چهار مبحث می باشد، مبحث اول: ائتلاف سیاسی مسلمانان، این مبحث دارای سه مطلب می باشد مبحث دوم: ائتلاف سیاسی بین مسلمانان و کفار، این مبحث دارای سه مطلب می باشد، مبحث سوم: ایجاد ائتلاف های سیاسی معاصر، این مبحث دارای دو مطلب می باشد، نتیجه گیری بحث، پیشنهادات، فهرست آیات قرآن کریم، فهرست احادیث نبوی، فهرست اعلام، فهرست مصادر و مراجع و Abstract

فصل اول

کلیات

تمهید

تحت این فصل سه مبحث اساسی همچون، مفهوم ائتلاف سیاسی، مفهوم سیاست و عوامل بوجود آمدن ائتلاف های سیاسی بحث می‌گردد که هر کدام دارای مطالب متعدد میباشد.

در تحت این فصل سه مبحث اساسی که عبارت از مبحث اول: مفهوم ائتلاف، این مبحث دارای سه مطلب می باشد، مطلب اول: تعریف ائتلاف در لغت، مطلب دوم: ائتلاف در اصطلاح ، مطلب سوم: اقسام ائتلاف. مبحث دوم: مفهوم سیاست، این مبحث دارای سه مطلب می باشد، مطلب اول: تعریف سیاست در لغت، مطلب دوم: سیاست در اصطلاح، مطلب سوم: اقسام سیاست، مبحث سوم: عوامل به وجود آمدن ائتلاف های سیاسی بحث می گردد.

ائتلاف ها در طول تاریخ در بین افراد ویا دولتها به یک ایدلوژی خاصی بوجود می آید و ادامه دارد، چون کمک و همکاری، تطبیق عدالت از مهمترین عناصری است که در بین افراد جامعه باید عملی گردد. در جامعه یکه عدالت نباشد و همدیگر پذیری نباشد و کمک و همکاری نباشد به آشوب و بدبختی مبدل میگردد. بنا براین در تحت این فصل ابتداً از مفهوم و عوامل همچو عناصر بحث میگردد و در فصل های بعدی نیازمندی های جامعه به عناصر کمک و همکاری و تطبیق عدالت بحث میگردد.

مبحث اول: مفهوم ائتلاف سیاسی

ائتلاف سیاسی مرکب از دو کلمه است (ائتلاف) و (سیاست) است، هر کدام بطور جداگانه تعریف گردیده سپس تعریف ارائه شده در مورد ائتلاف سیاسی بیان میگردد.

مطلب اول: تعریف ائتلاف در لغت

الف: ریشه یابی کلمه ائتلاف

کلمه ائتلاف ریشه عربی دارد. بر خلاف بعضی کلمات عربی که معنایشان در فارسی کاملاً تغییر کرده، ائتلاف را در زبان فارسی تقریباً به همان معنایی می‌شناسند که اعراب می‌دانند و به کار می‌برند. در زبان انگلیسی هم واژه‌های Coalition و Alliance بسته به فضای بحث و موضوع – به عنوان معادل ائتلاف در نظر گرفته می‌شود. ائتلاف از ریشه «الف» است؛ به معنای نزدیک کردن و نزدیک شدن و کنار هم قرار گرفتن. مثل واژه اُلفت که ما در فارسی به کار می‌بریم (اُنس و اُلفت). کلمه تألیف هم از همین ریشه است. مولف، کسی است که موضوعات مختلف را کنار هم می‌گذارد و در قالب کتاب به خوانندگان خود ارائه می‌دهد. با این توضیح، وقتی از «ائتلاف سیاسی چند کشور» یا «ائتلاف چند شرکت» و یا «ائتلاف احزاب» حرف می‌زنیم، منظورمان این است که کشورها، احزاب و شرکت‌ها با یکدیگر توافق کرده‌اند که به هم نزدیک‌تر شوند و سیاست‌های همسو اتخاذ کنند.

نکته مهم در ائتلاف این است که پس از ائتلاف، همه اعضای ائتلاف، شخصیت و هویت مستقل خود را حفظ می‌کنند. آن‌ها صرفاً در پاره‌ای از موضوعات – که قبلاً با هم بر سر آن‌ها توافق کرده‌اند همسو و هماهنگ می‌شوند. هر یک از انواع ائتلاف می‌توانند انگیزه متفاوتی داشته باشند. اما معمولاً یک یا چند مورد از موارد زیر را می‌شود از جمله انگیزه‌های تشکیل ائتلاف در نظر گرفت: به اشتراک گذاشتن منابع، برای کاهش هزینه‌های دستیابی به خواسته‌ها و اهداف مشترک بررسی دقیق‌تر تصمیم‌های هر یک از اعضای ائتلاف، با هدف کاهش هزینه‌ها و تبعات منفی آن تصمیم برای سایر اعضا مقابله با تهدیدهای مشترک دستیابی به هدف‌های مشترکی که اهمیت‌شان از اختلاف‌های میان اعضا بیشتر است.

ب: معانی ائتلاف

1- ائتلاف بمعنای عهد در بین قوم بر مبنای کمک، همکاری و مساعدت¹. ائتلاف در نزد اهل لغت بر این معنی کثیر الاستعمال میباشد. بنابر این معنی هر آن ائتلافی که بر مبنای خیر و نیکی و در امور معروف

¹ - ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفعی الإفريقي (المتوفی: 711هـ)، لسان العرب، ناشر: دار صادر – بیروت، ط - 1414 هـ، ج9، ص53.

باشد اسلام آن را تأیید نموده و مردم را بر پابندی بر آن امر نموده است. اما آن ائتلافی که در زمان جاهلیت بر مبنای شر و ظلم صورت گرفته بود اسلام آن را ساقط نموده و پابندی بر آن را ممنوع قرار داد.¹

2- ائتلاف بمعنای صداقت، اخوت و برادری. قسمی که یک دوست به همراهی دوست خود پیمان میبندد که با وی وفا نموده غدر و خیانت نمیکند.²

ائتلاف به این معنی عامتر است نسبت به معنای قبلی، بخاطری که در معنای قبلی محور عقد ائتلاف در بین قبایل و جهت های رسمی مانند دولتها محدود میشد. اما ائتلاف بر معنای صداقت و اخوت واسع تر شده تا اینکه ائتلاف افراد را به صفت شخصی شان در بر گیرد. این معنی در حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم است که حضرت انس رضی الله عنه روایت نموده است میفرماید: « عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: " حَالَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي دَارِي الْأَتِي بِالْمَدِينَةِ³ » ترجمه: حضرت انس⁴ (رضی الله عنه) میفرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم بین (مهاجرین) قریش و انصار پیمان بست. یعنی در بین مهاجرین و انصار عقد برادری بسته نمود. و قتی که در این حدیث تعمق شود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بین مهاجرین و انصار ائتلاف و مواخات را به رابطه ایمان و عقیده بسته نموده است. مواخات در بین مهاجرین و انصار از جمله موثق ترین ائتلافاتی بود که جامعه عرب و عجم مانند آن را در گذشته و حال ندیده است. و این ائتلافات فقط محدود در همکاری سیاسی و نظامی نبود؛ حتی شراکت در مال بود اما ائتلاف خونی تا یک مدت محدود بود بعد از نزول آیت میراث شراکت در مال منسوخ شد اما همکاری و برادری و کمک ها مالی در امورات اجتماعی بر حال خود باقی ماند.⁵

معرفی ابن منظور: ابن منظور (630 - 711 هـ = 1232 - 1311 م) محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الأفریقی معروف به ابن منظور، ادیب و تاریخ دان و دانشمند علوم اسلامی، فقه و زبان عربی است.

ابن منظور زاده شده در سال ۶۳۰ قمری (و وفات یافته در 711 قمری می باشد. مشهورترین اثر کتاب معجم لسان العرب است.

وی با نحو و علم لغت و تاریخ آشنایی خیلی عالی داشت.

1 - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ناشر: دار صادر - بیروت، ط - 1414 هـ، ج 9، ص 53.

2 - الفیروز آبادی، محمد، القاموس المحیط، ن. بیروت دار الجلیل، ج 3، ص 133.

3 - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی (المتوفی: 241 هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، ط: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، ج 19، ص 457

4 - معرفی انس بن مالک (رضی الله عنه):

اسم: أنس بن مالك بن النضر بن مضمض النجاري الخزرجي الأنصاري، أبو ثمامة، أو أبو حمزة، متولد سال ((10 ق هـ - 93 هـ = 612 - 712 م))، در مدینه منوره تولد شده و در سن خوردی به دین اسلام مشرف میشه که از جمله اصحاب و خادم پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود، که مدت ده سال در خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داشت. حضرت انس (رض) از آخرین اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم است که در بصره از دنیا رحلت نموده است. حضرت انس (رض) 2286 حدیث را روایات کرده است. [خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفی: 1396 هـ)، (العسقلانی، الامام الحافظ أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، الاصابة فی تميز الصحابة، دارالکتب العلمیة ج 1، ص 291) الاعلام، ن دار العلم للملايين، 2002 م، ج 2، ص 24]

5 - د. محمد عزت صالح، احکام التحاف السياسي فی الفقه الاسلامی، ت. ب. ن. ب، ص 22

در لغت نامه دهخدا «ائتلاف» را «مجتمع گردیدن، با همدیگر الفت گرفتن و پیوسته شدن» ذکر کرده است. از نظر اصطلاحی در عرصه سیاست نیز ائتلاف توافقی میان دو یا چند طرف برای حمایت از یکدیگر به منظور پیشبرد منافع متقابل است.¹

مطلب دوم: تعریف ائتلاف در اصطلاح

ائتلاف در اصطلاح در نزد فقها و شراح السنن و دیگر دانشمندان تعاریفات متعدد شده که از آن جمله عبارت اند:

فرع اول: تعریف ائتلاف نزد فقها:

فقهای کرام نظریه ای فقهی خود را در مورد ائتلاف در پرتو و روشنایی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم تعریف و توصیف نموده اند. بنا بر این ائتلاف در نزد فقها عبارت است از: تعهد و عقد بستن بر مبنای همکاری و خیر خواهی بشکل عام. پس هر آن ائتلاف و پیمانی که در آن خیر خواهی و عدالت نهفته باشد دین مبین اسلام آن را جایز دانسته و بر آن تاکید نموده است، اما آن ائتلافی که بر مبنای گناه و معصیت و عصبیت باشد اسلام آن را مردود شمرده و بر ترک آن دستور داده است.²

لهذا بعضی تعاریفات یکه فقها در مورد ائتلاف ارائه کرده اند قرار ذیل است:

ابن قدامه (رحمه الله)³ چنین تعریف نموده است. (الحلیف، وهو الذی یحالف الآخر علی أن یتناصر علی دفع الظلم، ویتضافرا علی من قصدهما أو قصد أحدهما)⁴ ترجمه: ائتلاف کننده کسی است که به دیگری سوگند یاد کند که در دفع ظلم متحد شوند و بر کسانی که قصد آنها یا یکی از آنها را دارند متحد شوند.

1 - لغات نامه دهخدا، ج3، ص 3165

2 - ابن قدامه، موفق الدین عبد الله بن احمد (ت: 630هـ)، عبد الرحمن بن أبی عمرو (ت: 682هـ) المغنی شرح الکبیر، بعناية مجموعة من العلماء بیروت در کتاب العربی، ج9، ص 5715

3 - معرفی ابن قدامه رحمه الله: اسم: عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي الجماعلي الحنبلي، أبو الفرج، شمس الدین: فقیه، در سال 597 هـ 597 تولد و در سال 682 هـ در دمشق وفات نموده است و دارای تألیفات زیادی می باشد و به مدت دوازده سال بحیث قاضی ایفای وظیفه نموده و سپس خودش استیفا داد. (الاعلام للزرکلی ج3، ص329)

4 - ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفی: 620هـ)، المغنی لابن قدامة، ت. الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفی: 620هـ)، ن. مكتبة القاهرة، تاریخ: 1388هـ - 1968م، ج8، ص392

الف: تعریف ائتلاف نزد فقهای قدیم:

1- در موسوعة الفقهيّة ذکر شده است که ائتلاف عبارت است: (العهد و حالف فلان فلاناً إذا عاهده وناصره وعاقده)¹ ترجمه: ائتلاف عبارت از عهد است که گفته میشود فلان با فلان ائتلاف نمود یعنی وقتیکه با وی عهد نماید و کمک اش نماید.

2- در نزد ابن الأثير² (رحمه الله) (أصل الحلف المعاهدة والمعاهدة على التناصر والتساعد والاتفاق³). ترجمه: ائتلاف در اصل به معنای اتفاق، عقد و معاهده است که بر مبنای کمک و همکاری، حمایت و مساعدت میباشد.

همه تعاریف ذکر شده از ائتلافاتی را بیان میکند که قیل از اسلام شناخته شده بود نه از ائتلاف سیاسی شناخته شده در زمان حاضر.

تعریف ائتلاف نزد علمای معاصر

نویسندگان و محققان معاصر تعاریف زیادی از ائتلاف یا اتحاد سیاسی نموده اند که بعضی آنها قرار ذیل اند:

1- تقی الدین النبهانی⁴ میگوید: (اتفاق بین دولتین أو أكثر تجعل جيوشهما تقاتل مع بعضهما البعض عدواً مشتركاً أو تتبادل معلومات عسكرية، أو أدوات حربية⁵). ترجمه: ائتلاف عبارت است از اتفاق بین دو دولت یا بیشتر از آن قسمیکه با هم یکجا بر علیه دشمن مشترک بجنگند، یا با هم تمرینات نظامی را یکجا انجام دهند، یا با هم کمک اسلحه نمایند.

2- دکتر منیر الغضبان چنین تعریف می نماید: (التحالف التعاقد والتناصر والتماؤ على من خالفهم)⁶ ترجمه: ائتلاف عبارت است: از تعاقد و همکاری بر علیه مخالفین.

1 - الموسوعة الفقهيّة، وزارة الأوقاف والشؤون الدينية، الكويت، ط الثاني ذات السلاسل الكويتية ، ج18، ص84

2 - معرفی ابن اثير (رحمه الله): ابن الأثير (555 - 630 هـ = 1160 - 1233 م)

اسم ولقب: علي بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، أبو الحسن عز الدين ابن الأثير: امام وتاريخ نويس برجسته. در سال 555 هجری قمری تولد شده و در شهر موصل سکونت مینمود، ودر شهرهای مختلف بخاطر تعلیم سفر نموده است، از بزرگترین فضلا وادیبان میباشد. ویکی از مشهور ترین اثرش « الكامل» در دوازده جلد تحریر شده است، همچنان « اسد الغابه فی معرفة الصحابه» در پنج جلد تحریر شده است. همچنان « تاریخ الموصل و تاریخ الدولة الأتابيكية» از آثار وی میباشد. ودر سال 630 هجری قمری وفات نموده (الاعلام للزرکلی، ج1، ص84).

3 - الموسوعة الفقهيّة، وزارة الأوقاف والشؤون الدينية، الكويت، ط الثاني ذات السلاسل الكويتية ، ج18، ص84

4 - شيخ تقی الدین النبهانی بن ابراهيم بن مصطفى بن اسماعيل بن يوسف النبهانی(زاده ۱۳۲۷ قمری - درگذشت ۱۳۹۷ قمری) فارغ التحصيل الازهر مصر، مدرس و قاضی فلسطینی و مؤسس حزب التحرير است . وی در روز ۱۱ دسامبر ۱۹۷۷ درگذشت و در قبرستان اوزاعی بیروت دفن گردید. نقل از: [ویکی پدیا دانشنامه آزاد]

5 - النبهانی، تقی الدین، الشخصیة الإسلامیة، بیروت، دار الأمة - بیروت الطبع الخامسة 1424 هـ، ج2، ص211

6 الغضبان، منیر، التحالف السیلسی فی الاسلام، الاردن ، مكتبة المنار، ط اول 1402 هـ - ق، ص6

4- دكتور هشام ائتلاف را چنین تعريف کرده است(اتفاق بين طرفين أو أكثر على النصرة والنجدة والمعاضدة عند حاجة أحدهم إلى ذلك)¹ ترجمه: ائتلاف عبارت از توافق بين دو یا چند طرف برای حمایت، و کمک در زمانی که یکی از آنها به آن نیاز دارد.

5- (بأنه المعاهدات والمعاهدات على التناصر والتعاون السلمی بين فئتين أو أكثر)² ترجمه: عبارت است معاهدات مربوط به همبستگی و همکاری مسالمت آمیز بين دو یا چند گروه.

6- (المعاهدات على التناصر والتعاون فى المجالات السلمية والموقف)³. ترجمه: ائتلاف عبارت است از قرارداد حمایت و همکاری در مناطق و مواضع صلح آمیز

از تعریفات گذشته معلوم میشود که همه این تعریفات همه انواع تعاون و کمک ها را شامل میشود که در آن عقدی صورت گرفته شده باشد وصف الزام را در بین افراد، سازمانها و دولتها در خود جای دهد. این نوع ائتلاف تمام بخش معاهدات را شامل میشود نه تنها بخش سیاسی، که این محدودیت را قانون بین المللی وضع کرده است، سیاسیون و شراح قوانین بر این روی می آورند.⁴

فرع دوم : معنای اصطلاحی ائتلاف نزد محدثین

باید یاد آور شد که برخی از نویسندگان کتابهای سنن احادیث مربوط به ائتلاف را در باب واجبات و برخی دیگر آن را در جزء مواخات طبقه بندی کرده اند؛ اما آن طوری که واضح است ائتلاف در حال حاضر اکثر جنبه سیاسی دارد در تألیفات آنها دیده نمی شود. این امر مؤید این است که محدثین به طور کلی و شراح سنن وقتی از ائتلاف صحبت میکنند، همان پیوندی است که قبل از اسلام به اساس قرابت خونی یا نسبی ایجاد میشد، در ذات خود در بر گیرنده معنای سیاسی نبود اما بطور ضمنی معنای سیاسی را هم در بر میگرفت. قسمیکه مواخات در بین مهاجرین و انصار صورت گرفت آن در بر گیرنده همه حوزه ها بود. مساعدت و کمک و همکاری در هر صورت بود، حتی این مواخات به حد میراث بردن هم امتداد پیدا کرد. اما اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند « لا حلف فی الاسلام⁵ » هدف حدیث اینست که ائتلاف بخاطر موارثت در اسلام نیست بخاطریکه میراث تنها در قرابت خونی است و عقد موارثت به آیت میراث

1 - د/ هشام محمد سعید آل برغش، الاحلاف العسكرية والسياسية المعاصرة ولائثار المرتبة عليها، ص67

2 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص65

3 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص65

4 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص65

5 - محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ناشر: دار طوق النجاة، ط الأولى، 1422هـ، ج8، ص22

که عبارت است «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»¹ ترجمه: خویشاوندان نسبت به یکدیگر (از دیگران در میراث) در کتاب الله سزاوار ترند. الله متعال بر هر چیز داناست. به اساس این آیت منسوخ شده است. اما در مورد برادری در اسلام و ائتلاف به اطاعت از الله و حمایت از یکدیگر در دین، باقی است و نسخ نشده است.²

بنابراین به این باور میرسیم که ائتلاف قبل از اسلام و در صدر اول ائتلاف صرف در یک امر خاص سیاسی یا اجتماعی، مفهوم اصطلاحی وسیعی نداشته است، بلکه یک عرف قبیله ای و اجتماعی مستقل و جدا از موضوع معاهدات بوده است. ممکن است بین قبایل، ایالت ها و پادشاهی ها امضا شود.³

فرع سوم: تعریف ائتلاف در علم سیاست

ائتلاف در انگلیسی (Coalition) به معنای اتحاد موقت گروه‌ها و نیروهای سیاسی است که هدف‌های معینی را دنبال می‌کنند این اصطلاح غالباً در سه سطح بکار می‌رود

1- درباره احزاب سیاسی برای مقاصد پارلمانی و انتخاباتی

2- در مورد گروه بندی‌های خارج از خطوط حزبی

3- در مورد دولت‌های ملی به منظور اقدام به عمل مشترک

ائتلاف از نظر سیاستمداران و در حقوق بین الملل مشخص تر و دقیق تر است. برخی از آنها با توجه به نوع اتحاد و منافع قراردادی دو طرف اعم از سیاسی یا نظامی، یا همکاری نظامی دولت ها در زمینه جنگ، یا امنیت در زمینه تبادل اطلاعات و یا سیاسی، آن را تعریف کردند. به مفهومی که در صورت کنشهای سیاسی، ائتلاف ممکن است جامع باشد، شامل بیش از یک جنبه از اقدام مشترک. با این حال، باید توجه داشت که اصطلاح «ائتلاف» در صورت استفاده، به طور خاص به معنای اتحاد نظامی است.⁴

از جمله تعاریفات که در قانون بین الدول ذکر شده است: (هو علاقة تعاقدية بين دولتين أو أكثر يتعهد بموجبها الفرقاء المعينون بالمساعدة المتبادلة في حالة الحرب)⁵ ترجمه: ائتلاف عبارت از یک رابطه

1 - القرآن الکریم، سورة الانفال، آية 75

2 - د/ محمد عزت صالح، احکام التحالف السياسي في الاسلام، ص 23.

3 - د/ محمد عزت صالح، احکام التحالف السياسي في الاسلام، ص 23.

4 - باقر پرهام، فرهنگ علوم اجتماعی، نشر مازیار، ص 19

5 - شكري، محمد، الأحلاف والتكتلات الدولية، سلسلة عالم المعرفة الكويت، ص 11

قراردادی بین دو یا چند کشور است که به موجب آن طرف‌های مربوطه متعهد می‌شوند در صورت وقوع جنگ، کمک متقابل کنند.

همچنان تعریفی دیگری از ائتلاف وجود دارد که (عبارت از آن توافق منعقد شده‌ای که هدف آن پیروی از یک سیاست واحد است، در همه زمینه‌ها، چه در رابطه با موضوعات خاص)¹ این تعریف نزدیک تعاریفی است که ائتلاف سیاسی را شامل شده است، که بحث از سیاست واحد می‌نماید.

مطلب سوم: اقسام ائتلاف‌ها

فرع اول: تقسیمات و طبقه‌بندی ائتلاف‌ها از نظر حقوق دانان

گونه‌ها و صنف‌بندی‌ها و گونه‌های ائتلاف‌ها بر وفق چندین معیار و ملاک تعدد پیدا می‌کنند، بدون اینکه این گونه‌ها، تقسیمات و صنف‌ها یکی بر دیگری بر تریب مطلق، یا ویژگی منحصر به فرد داشته باشند، از این رو اینجا هدف و مقصد تحلیل و بررسی و مطالعه اینگونه ائتلاف‌ها است. بنا بر این امکان تقسیم‌بندی این ائتلاف‌ها و صنف و حالات گوناگون‌شان بر وفق معیار و ملاک‌ها قرار زیر بررسی می‌شوند:

الف: از جهت رسمی و قانونی بودن که رابطه ائتلاف‌ها بر آن استوار است.

بنا بر این معیار بین دو نوع ائتلاف تمیز صورت می‌گیرد:

1- **ائتلاف‌های رسمی:** که بر اساس معاهده‌های مؤثق و معتمد استوار اند، و به مقتضای آن حلفاء و هم‌پیمان‌ها یک سلسله تعهدات و التزامات صریح و قانونی را بدوش می‌کشند، البته آن عده تعهدات و التزاماتی که در عرصه‌های موضوعات تعاونی و همکاری باشد.²

2- **ائتلاف‌های غیر رسمی:** و منظور از آن پیمان‌های است که تشریفات و تعهدات رسمی خاصی را نمیخواهد، ولیکن بر مبنای یک سلسله نظم در عملیه‌های تصمیم‌استوار است، یا هم در رابطه به رفتارهای دولت‌های خارجی هستند و مقتضای رفتار مناسب و منظم است، طوریکه توقع برده می‌شود که سلوک متحالفین بر اساس توافق در برابر قضیه معین، یا در برابر جهت معین باشد.³

بعضا واقع می‌شود که برخی از دولت‌ها ترجیح می‌دهند از توسل به ائتلاف‌های رسمی دارای التزام مشخص و قاطع و صریح برای جلوگیری از هجوم برخی از متحدان خود به سمت جنگ در نتیجه اعتماد

1 - منصور، ممدوح محمود، سیاسات التحالف الدولي، الاسكندرية، كلية التجارة - جامعة الاسكندرية 1997، ص 140

2 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص 109.

3 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص 109.

آنها و حمایت از آنها و به منظور جلوگیری از خطر لغزشی که منجر به درگیری هایی که هیچ ربطی به آن ندارند دوری کنند. بنا بر همین است که در نتیجه، دولت های ضعیف اغلب روش ائتلاف های غیررسمی را رد می کنند و ترجیح می دهند که از طریق ائتلاف های رسمی تعهدات حمایتی مستند و معتمد دریافت کنند.¹

ب: از منظر تعداد اعضای ائتلاف

بنابر این معیار (تعداد اعضای ائتلاف) ممکن است فرق در بین دو نوع ائتلاف به وجود بیاید:

- 1- ائتلاف های دو جانبه: و مقصد از این نوع ائتلاف ها آنست که فقط در بین دو دولت منعقد می شود.²
- 2- ائتلاف های گروهی: و منظور از این نوع ائتلاف ها آن گونه ائتلاف هایی است که در میان بیش از دو دولت انعقاد پیدا میکند.³

ج: از منظر هدف و مقصد ائتلاف ها

بنابر این معیار ائتلاف ها انواع ذیل را دارا می باشند:

- 1- ائتلاف های دفاعی: آنهایی هستند که هدفشان صرف به دفاع محدود می شود و معرفی کننده دسته ی غالب اتحادها در درازنای تاریخ طولانی روابط بین الملل هستند. این ائتلاف ها از خوف خطر مشترکی که دارد کشورهای متحد را تهدید می کند، به وجود می آیند و آنها را به تجمیع نیروها و هماهنگ کردن سیاست های خود با هدف مقابله و دفع این خطر از طریق بازدارندگی دشمن و ادا می کنند، و به خاطر دفاع از موجودیت مناطق کشورهای متحد و حفاظت از امنیت قومی آنها سوق می دهند.⁴
- 2- ائتلاف های تهاجمی: آنهایی هستند که هدف و مقصد شان حمله به یک کشور یا کشورهای خاص یا اتخاذ تصمیم رفتار خصمانه است. چه در مقابله با یک حالت از پیش تعیین شده باشد، یا به طور کلی و عام. این اتحادها معمولاً توسعه طلبانه هستند، بنابراین اغلب اوقات مخفی و سری هستند. به همین ترتیب، کشورهایایی که این نوع ائتلاف را منعقد می کنند، اغلب به پنهان کردن اهداف واقعی و قانع کننده خود (دشمنی گونه - تهاجمی - توسعه طلبانه) با سایر و دیگر اهداف آشکار (دفاعی یا ایده آل خویش) متوسل می شوند، تا از محکومیت جامعه بین المللی جلوگیری کنند. اما علی الرغم این، پروتوکول های محرمانه و سری که در چارچوب این ائتلاف منعقد می شوند در واقع و اغلب اهداف واقعی متحدان را آشکار می کنند.⁵

1 - شکر، محمد، الأحلاف والتكتلات الدولية، سلسلة عالم المعرفة الكويت، ص 76.

2 - د/ هشام، الأحلاف العسكرية، ص 110.

3 - د/ ممدوح منصور، سياسات التحالف الدولي، ص 181

4 - د/ نشأت الهلالي، الأمن الجماعي الدولي، 1028.

5 - د/ هشام، الأحلاف العسكرية، ص 112.

اینجا نکته قابل توجه اینست که قضاوت در مورد اینکه کدام ائتلاف ها دفاعی یا تهاجمی است، معمولاً ائتلاف ها مستلزم و در بر گیرنده یک اندازه خود سري وبدون توجه وتوجيه قضاوت کردن است، زیرا مجال و میدان خود را به روی دیدگاه های مختلف ذهنی متضاد باز می کند و اینجاست که آراء مختلف به وجود می آید. با توجه به وابستگی ها و جهت گیری های مختلف تحلیل گران و عدم تعریف مشخص از دشمنی و تهاجم که اشکال و صورت های متعدد و ابزار های مستقیم و غیر مستقیم آنست که موضوع و اهدافش را دشوار تر می سازد. علاوه بر این، امکان دارد ائتلاف ها در اصل برای اهداف دفاعی ایجاد شوند پس از آن به ائتلاف های تهاجمی مبدل شوند.¹

د: از نظر زمان مدت اعتبار ائتلاف

به این اعتبار تقسیمات زیر را در بر میگیرد:

1- ائتلاف های موقتی: عبارت از ائتلاف های هستند که مدتی معینی را که به طور صریح در متن معاهده تذکر داده شده اند، محدود میکند، چه این مدت طولانی باشد یا کوتاه.² بنا بر این ممکن است مدت اعتبار یک ائتلاف به گذشت چند سال معین محدود شود، چنانکه امکان دارد وابسته به تحقق هدفی باشد که ائتلاف به خاطر آن ایجاد شده است، برابر است که این مقصد و هدف دفاعی باشد، و یا هم تهاجمی. و بر همین منوال ممکن است وابسته و متعلق به موقعیت های خاص اجتماعی و اوضاع و شرایط آن باشد.

ائتلاف های دائمی: عبارت از ائتلاف های هستند که مدت معینی برای آن در نظر گرفته نشده یا تاریخ خاصی برای انقضای آنها وجود ندارد.³

برخی از تحلیلگران معتقدند که تمایز وجدایی بین معاهدات دائمی و موقت بر اساس آنچه در منشورهای اتحاد آمده است بیشتر جنبه شکلی و رسمی دارند، زیرا هیچ تضمینی برای صداقت نیات متحدین در دوام اتحاد آنها وجود ندارد. جانبداران و طرفداران این نظریه باور مند هستند که مقصود و منظور از متحدان دائمی و همیشگی کسانی هستند که از ایشان این توقع برده نمی شود و یا هم تصور کرده نمی شود که روزی به جانب دشمن بپیوندند، حال آنکه، منظور از متحدین موقتی دوستان روز خود هستند طوری که دیدار های موقت به اعتبار مصلحت های ملی، یا دواعی و اسباب مشترک مواجهه با خطر ممکن است که آنها را به

1 - د/ هشام، الاحلاف العسکریه، ص 112.

2 - د/ محمود خیری، المدخل فی علم السیاسة، ط. 1976، ص 363.

3 - د/ علی أحمد هارون، أسس الجغرافیا السیاسیة، ص 404.

اتحاد با دشمن سوق دهد و یا هم متوسل کند، اما ایشان معمولاً به محض رفع این انگیزه و خطر تبدیل به دشمن عیار میگردند.¹

ه: از حیث سری و یا علنی بودن منشور ائتلاف ها

با توجه به معیار فوق ائتلاف به گونه زیر تقسیم می شوند:

1- ائتلاف های علنی

2- ائتلاف های سری

قابل ذکر است که اصل در ائتلاف های دفاعی اینست که علنی باشند؛ زیرا سری بودن در چنین حالتی به افزایش عنصر بازدارندگی که ائتلاف در آغاز امر برای دستیابی در مواجهه با منبع و مصدر خطر ایجاد کرده بود، کمکی نمی کند. اما بر عکس، اصل در ائتلاف های هجومی (دارای ماهیت تهاجمی اند) اینست که معمولاً سری می باشند، به این توضیح که به کشورهای عضو خود اجازه می دهد، تا از عنصر غافلگیری در رویارویی با کشور یا کشورهای مورد هدف حمله بهره مند شوند و همچنین از محکومیت جامعه بین المللی اجتناب کنند.²

و: از جهت برابری بین نیروی کشور های عضو ائتلاف:

با توجه به این معیار ممکن است تمیز در بین دو نوع ائتلاف صورت گیرد:

1- ائتلاف های معادل و برابر: عبارت است از ائتلاف های که بین دو کشور نزدیک به هم یا بین چندین

کشورهای نزدیک به هم از نظر قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی منعقد می شوند.³

ائتلاف های نا برابر: عبارت اند از ائتلاف های است که بین دو کشور یا چند کشوری انعقاد میابند که از

نظر میزان قدرت سیاسی نظامی و اقتصادی باهم تفاوت دارند.⁴

اما، علی الرغم این، اصل در روابط بین المللی ائتلافی اینست که بین طرف های مستقل دارای سیادت و از نظر حقوقی مساوی هستند. اما واقعیت به این اشاره دارد که روابط قدرت و موازنه های آنها تأثیر زیادی در به تصویر کشیدن روابط ائتلاف ها با یکدیگر دارد، زیرا همواره قوی ترین ها به دنبال تسلط بر بالای متحدین ضعیف هستند. بناء لازم به یاد آوری است که مشخصه و ویژگی ائتلاف های معاصر و امروزی نابرابری

1 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص 113.

2 - د/ السيد مصطفى أبو الخير، النظرية العامة للتحالف العسکرية، ص 209.

3 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص 115.

4 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص 115.

است، زیرا مبتنی بر یک دولت قطبی با قابلیت و قدرت های برتر است و در کنار آن گروهی از کشورها قرار دارند که از منظر قدرت بالقوه و توانایی بسیار کمتر از آنها هستند.¹ برخی از محققان معتقد بر این اند که می توان بین دو نوع ائتلاف نابرابر تمایز قائل شد که نخستین آنها عبارتند از:

اول: ائتلاف های که استوار و مبتنی بر ملاحظات نظامی (استراتژیک) بین یک دولت قوی و یک دولت ضعیف تر است، اما از موقعیت جغرافیایی استراتژیک برخوردار است که اهداف و منافع استراتژیک دولت قدرتمند را بر آورده می سازد.²

نمونه ای از این موضوع، گنجاندن ترکیه و اسپانیا در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی است، با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک (سیاست جغرافیایی) برتر موقعیت آن.

دوم: ائتلاف های است که برای ملاحظات و اعتبارات سیاسی مانند محافظت از یک کشور کوچک در برابر تسلط یک ابرقدرت رقیب، یا حمایت از رژیم های وفادار در برخی از کشورهای وابسته و یا به هدف تأثیرگذاری بر جهت گیری های سیاسی خارجی یک کشور ایجاد می شوند.³

ز: از نظر زمان ایجاد ائتلاف

ائتلاف ها بر اساس زمان ایجاد اتحاد و ماهیت و شرایط حاکم به آن، به انواع ذیل تقسیم شده اند:

1- ائتلاف در هنگام جنگ

2- ائتلاف در هنگام صلح

گفتنی است که ماهیت و طبیعت ائتلاف هایی که در زمان جنگ منعقد می شوند با ائتلاف هایی که در زمان صلح منعقد می شوند متفاوت است، زیرا ائتلاف های نوع اول معمولاً در تنظیم منشور خود دقت کافی به خرج نمی دهند و بنابراین ممکن است اهداف آنها به صورت واضح و صریح تعریف نشود. مثلاً ممکن است توافق کاملی بین منافع و مصالح وجود نداشته باشد. اما فقط یک هدف مشترک وجود دارد و آن مقابله با دشمن یا خطر مشترکی است که آنها را تهدید میکند و از بین بردن آن است، و می توان گفت که ائتلاف ها در زمان جنگ معمولاً با فرصت طلبی مشخص می شوند و موقتی هستند، زیرا با پایان یافتن جنگ به سرعت از هم می پاشند.⁴

1- د/مدوح منصور، سیاسات التحالف الدولي، ص190.

2- د/ هشام، الاحلاف العسکریه، ص115.

3- د/ السید مصطفی أبوالخیر، النظرية العامة للاحلاف العسکریة، ص204. و د/مدوح منصور، سیاسات التحالف الدولي، ص191.

4- د/ هشام، الاحلاف العسکریه، ص116.

ح: از نظر همسایگی یا فاصله جغرافیایی

ائتلاف ها بر اساس این ملاحظات به موارد زیر تقسیم می شوند:

1- ائتلاف بین کشور های که از لحاظ جغرافیای در همسایگی هم قرار دارند

2- ائتلاف بین کشور های که از لحاظ جغرافیای از هم دور هستند.

در حالی که برخی از محققان بر این باورند که روابط ائتلاف بین کشورهای که در همسایگی جغرافیایی قرار دارند معمولاً قوی تر و متین تر و نزدیکتر از روابط بین ائتلاف هایی است که بین کشورهای از هم دور منعقد می شود. اما در جانب دیگر گروهی دیگر معتقدند که نزدیکی یا فاصله جغرافیایی تقریباً بر انسجام و قدرت و قوت ائتلاف ها بی تأثیر است، زیرا انگیزه ی که در پشت سر ائتلاف ها وجود دارد وحدت منافع و مصالح و اهداف یا سازگاری آنها است، صرف نظر از هر عامل دیگری که وجود دارد، و ممکن است که این عوامل در درجه دوم اهمیت قرار گیرند.¹

با این حال، روند و شیوه دیگری هم وجود دارد که طرفداران آن معتقدند و مبتنی بر این واقعیت است که توانایی و قدرت دولت ها برای استقرار و اعمال قدرت با بُعد جغرافیایی نسبت معکوس دارد، همان طوریکه کشورهای همسایه جغرافیایی تهدید بزرگتری برای دولت نسبت به کشورهای دور از آن هستند. از این رو، کشورها ممکن است به دنبال ائتلاف با دورترین کشورها باشند، زیرا آنها کمترین خطر را دارند تا با تهدیدات ناشی از کشورهای نزدیک تر مقابله کنند. و این با قاعده قدیمی در روابط دیپلماتیک مطابقت دارد که می گوید: با همسایه خود خوب باش، و با همسایه، همسایه ات خوبتر. بناء حقیقت این است که توافق همسایگان دشوارتر و از نظر استحکام ضعیف تر از توافق کسانی است که از هم دور هستند.²

ط: از نظر اندازه ساز گاری یا تعارض مصالح هم پیمانان:

با این اعتبار می توان دو نوع ائتلاف را تشخیص داد:

1- ائتلاف هایی که در خدمت اهداف یکسان قرار دارند.

2- ائتلاف هایی که در خدمت اهداف یک پارچه قرار دارند.

1 - د. کاظم هاشم نعمت، العلاقات الدولية، ط 1979، جامعة بغداد - كلية القانون والسياسة، ج 1، ص 244.

2 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص 117.

مثال اول: ائتلاف آمریکا و انگلیس در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن است که هدف هر دو کشور مزبور حفظ توازن قدرت های اروپایی بود.

مثال دوم: ائتلاف بین ایالات متحده آمریکا و پاکستان است، چون از یک سو در خدمت اهداف آمریکا برای مهار موج کمونیستی در جنوب شرقی آسیا بود، و از جانب دیگر در خدمت اهداف پاکستان برای تقویت و قدرت ارتش خود در ابعاد سیاسی و اقتصادی و در جهت رویارویی و مواجهه با همسایگان چون هند که رقیب سنتی آن محسوب می شود، قرار داشت.¹

ی: از نظر ملاک محدود بودن یا عام بودن اهداف ائتلاف ها

بنا بر این ملاک تقسیمات زیرین را احتواء میکند:

1- **ائتلاف هایی که دارای اهداف عام هستند:** این ائتلاف ها معمولاً در زمان جنگ منعقد می شوند، به طوری که اهداف آنها کلی و عام است، مانند اینکه هدفشان ارائه کمک متقابل در طول جنگ برای دستیابی به پیروزی می باشد، این ائتلاف ها موقتی هستند. به این بیان که به محض پایان یافتن جنگ، یا حصول پیروزی و توافق صلح به پایان می رسند.

2- **ائتلاف هایی که دارای اهداف معین هستند:** عبارت از ائتلاف هایی هستند که معمولاً در زمان صلح منعقد می شوند و محدود به اهداف دقیقاً تعریف شده ای هستند که نقاط واقعی همگرایی بین منافع و مصالح متحدان را منعکس می کنند.²

همچنان در بر گیرنده سیاست ها و رویه های که در پی تحقق این اهداف هستند می شود، بدون شک ائتلاف های که دارای اهداف مشخص دارند، آمادگی بیشتر برای پیروزی و استمرار و تداوم دارند، زیرا به محض اینکه تهدیدی که در معرض آن قرار دارند متوجه آنها شود به سرعت بین متحدین اختلاف نظر در مورد این اهداف به وجود می آید.³

1 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص 118.

2 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص 118.

3 - د. السيد ابو الخير، النظرية العامة للاحلاف العسكرية، ص 212.

ک: از نظر اسباب یا ملاحظاتی که منجر به ایجاد ائتلاف ها شده است:

ائتلاف ها به این اعتبار به گونه های زیر تقسیم می شود:

1- **ائتلاف های تقویتی:** عبارت از ائتلاف های هستند که به هدف افزودن امکانات و قابلیت های اضافی (که در توانمندی های متحدین ارائه می شوند) و به هدف قدرت دولتی که به ائتلاف متوسل می شود، به وجود می آیند.¹

2- **ائتلاف های پیشگیرانه:** عبارت از ائتلاف هایی اند که با یک دولت صورت می گیرد، مشروط بر اینکه بر اردوگاه دشمن نیبوندند. نمونه هایی از ائتلاف های پیشگیرانه: رقابت فرانسه و روسیه از یک طرف قبل از جنگ جهانی اول با آلمان برای به دست آوردن رومانی به عنوان متحد، اگرچه که قدرت نظامی رومانی در آن زمان نشان دهنده زیادت قابل ملموسی به قدرت هیچ یک از طرفین نبود. امت با آن هم تلاش هر دو جانب برای ائتلاف با آن به هدف جلوگیری از این بود که طرف مقابل از موقعیت مهم استراتژیک آن استفاده نکند.²

3- **ائتلاف های استراتژیکی:** آن ائتلاف هستند که صرف یک کشور به دنبال آن است، و از مجرای تسهیلات منطقه ای با سایرینی که قدرت محدودی دارند، اما از موقعیت استراتژیک مهمی برخوردار هستند، و لی از طریق و ایجاد پایگاه های نظامی یا ایستگاه هایی که در اراضی برای سوخت گیری آماده میکنند بهره می برند.³

4- **ائتلاف هایی که در خدمت اهداف اعتقادی (ایدئولوژیک) قرار دارند:** آن ائتلاف هایی هستند که اعضای آن پذیرای مجموعه ای از اصول یا ارزش هایی می باشند که ائتلاف به منظور دفاع، گسترش و اعمال آنها ایجاد شده است. از جمله مثال های آن: ائتلاف مقدس 1815 پس از میلاد، ائتلاف سه امپراتور 1873 پس از میلاد، و منشور آتلانتیک 1941 پس از میلاد) است.⁴

اگر چه چندین اشکال و انواع مختلف ائتلاف های نظامی را بیان کردیم، اما در عمل تفاوتی بین انواع مذکور دیده نمی شود، بنا بر این ائتلاف نظامی ممکن است تحت تعدادی از انواع مذکور قرار گیرد. با این حال ائتلاف نظامی از نظر مدت موقت، و دارای اهداف کلی، گرایش عقیدتی و اعتقادی است و در زمان صلح یا جنگ، تمایل تهاجمی یا تدافعی منعقد شده است و در عمل هیچ مانع برای آن وجود ندارد، همانطوری که

1 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 119.

2 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 119.

3 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 120.

4 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 120.

قبلا اشاره شد؛ هیچ یک از این معیارها یا طبقه بندی ها بر سایرین ارجحیت مطلق ندارند، بلکه موضوع به هدف طبقه بندی یا هدف تحلیل و مطالعه بستگی دارد.

فرع دوم: انواع ائتلاف ها و معاهدات در شریعت اسلام

ائتلافاتی که در قانون دولی ذکر شد همه اینها در شریعت اسلام هم موجود است، همچنان بعضی از انواع ائتلاف و معاهدات دیگری هم وجود دارد که علاقات سیاست خارجی دولت اسلامی را در بر می گیرد شریعت اسلام بر آن تذکر داده است

الف: عهد الأمان (معاهده امن دادن)

عهد امان عبارت از آن است که شخص امن دهنده (یا حاکم مسلمانان می باشد یا یکی از اشخاص با صلاحیت دولت اسلامی یا یک فرد عادی مسلمانان) برای امان گیرنده تعهد می نماید که نفس و مالش را امن میدهد و در تحت امان مسلمانان قرار می گیرد، در اینصورت بعد از تعهد کشتن شخص امن گیرنده و گرفتن اموالش حرام است، و در تحت امنیت شخص مستامن کسانی که در تحت کفالت و مسؤلیت قرار دارند (مادر، پدر، خانم، اولادهای خوردهش و خادمینش) شامل می شود و از امنیت مستفید می شوند.¹

ب: عقد الهدنه (آتش بس)

عقد آتش بس در بین قائد لشکر مسلمانان و در بین قائد لشکر دشمن در زمان معین بر اساس شروط خاص صورت می گیرد، اگر خود قائد ورهبر لشکر مسلمین مفوض به انجام عقد آتش بس نبود، کسی که این آتش بس را انجام می دهد باید رهبر دولت اسلامی آگاهی داشته باشد. آتش بس معاهده ای است با هدف توقف خصومت ها در طول جنگ بین طرف های درگیر صورت می گیرد. اما آتش بس به معنای پایان جنگ نیست، بلکه فقط توقف کشتار برای یک دوره زمانی خاص است، که یکی از طرفین متخاصم درخواست آتش بس را به طرف مقابل در منازعه ارائه می کند و پس از چندین مذاکره و ملاقات، آتش بس توسط طرفین درگیری که مذاکره کرده اند امضا می شود. هدف این درخواست پایان دادن به جنگ نیست، بلکه توقف خصومت ها و اجازه دادن به طرف درخواست کننده آتش بس برای جلوگیری از تحقیر طرف مقابل

¹ - سعید، عقیل، المعاهدات الدولية فی الاسلام، بحث منشور در شبکه انترنیتی، سایت <http://www.darislam.com/home/alfekr/data/feker8/16.htm>

است. اگر آتش‌بس بتواند طرف ضعیف‌تر را مجبور به واگذاری بخشی از زمین خود یا پرداخت غرامت برای خسارات وارده در طول جنگ کند، یک آتش‌بس واقعاً برای بازنده بسیار تحقیرکننده است.¹

دلیل

دلیل بر جواز آتش‌بس بین مسلمانان و کفار نصوص متعدد وجود دارد که از آن جمله بطور خلاصه بر آیات مبارکه ذیل اشاره می‌کنیم:

1- الله متعال می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»² ترجمه: اگر به صلح گراییدند، تو نیز به صلح بگرای و بر الله متعال توکل کن. این آیه پذیرفتن صلح را در صورتی که دشمن بدان گرایش نشان دهد جایز می‌داند. گرچه مفاد این آیه محدودتر از مدعای ما است و جواز صلح را مشروط به پیش‌قدمی دشمن برای صلح کرده، حال آن‌که مدعای ما عام‌تر است، لیکن دلالت فی‌الجمله آن بر جواز انکارناپذیر است.³

2- الله متعال می‌فرماید: «فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ»⁴ ترجمه: پس پیمان آنان را تا پایان مدت شان تمام کنید. «این آیات با دلالت لفظی خود، بیانگر جواز معاهده با کفار است و معاهداتی را که از سوی مسلمانان با آنان بسته شده، به رسمیت می‌شناسد و تایید می‌کند. گرچه معاهده اختصاص به آتش‌بس ندارد، لیکن آتش‌بس قدر متیقن آن به‌شمار می‌رود.⁵

ج: عقد ذمه

در اصطلاح فقهی، ذمه قرارداد دائمی میان حاکم اسلامی و کافران است که با پذیرفتن احکام دارالاسلام و التزام به مقررات خاص و پرداخت جزیه، تحت حمایت حاکمیت اسلامی قرار می‌گیرند و امنیت جانی و مالی مستفید می‌شوند.⁶

1- آمیدی، صهیب مصطفی، التحالفات السياسية في العصر الحديث من المنظور الإسلامي، ن. مرکز معرفة الانسان للدراسات و الابحاث والنشر والتوزيع، عمان - الاردن، سال 1401 هـ ق، 1981م، ص 63 - وهمچنان: سعید، عقيل، المعاهدات الدولية في الاسلام، بحث منشور در شبکه انترنیتی، سایت <http://www.darislam/.com/home/alfekr/data/feker8/16.htm>

2- سورة الانفال، آیه 61

3- آمیدی، صهیب مصطفی، التحالفات السياسية في العصر الحديث من المنظور الإسلامي، ص 63.

4- سورة التوبة، آیه 4

5- آمیدی، صهیب مصطفی، التحالفات السياسية في العصر الحديث من المنظور الإسلامي، ص 63.

6- آمیدی، صهیب مصطفی، التحالفات السياسية في العصر الحديث من المنظور الإسلامي، ص 64.

مبحث دوم: مفهوم سیاست

در تحت این مبحث از مفهوم و معانی سیاست از نظر دانشمندان اسلامی و غربی بحث می‌گردد که در بر گیرنده سه مطلب و چندین فرع می‌باشد.

مطلب اول: سیاست در لغت

ریشه یابی کلمه سیاست در لغت: برای واژه سیاست مفاهیم بسیاری ذکر کرده اند، و در فرهنگ علوم سیاسی نیز مفاهیم اصطلاحی متعددی برای آن به وجود آمده است. ما در این نوشته نخست به مفاهیم لغوی آن اشاره می‌کنیم سپس تعدادی صاحب نظران این رشته را در باره کلمه سیاست بررسی می‌کنیم و در نهایت به تعریف مورد نظر تجزیه و تجزیه و تحلیل آن می‌پردازیم. واژه سیاست در لغت به معنای پاس داشتن ملک، حراست و نگهداری، حکم راندن، رعیت داری، ریاست، داوری، مصلحت تدبیر، تأدیت، دور اندیشی، قهر کردن، شکنجه، عذاب، عقوبت، عدالت و غیره آمده است.¹

سیاست کلمه عربی بوده، مصدر است که ماضی آن (سَاس) و مضارع آن (یَسُوس) میباشد از (سَاسِ یَسُوسِ بَرُوزِنِ قَالِ یَقُولُ صِیغَةُ مَصْدَرِ اسْت) مصدر این فعل برون سوس مثل قول نیز می‌آید که در لغت بمعنای حفاظت، حراست، حکم راندن بر رعیت، حکومت کردن، ریاست، داوری کردن، مجازات، عقوبت و اصلاح کردن و زیبا کردن است به سبب همین معنای لغوی کلمه ریاست و حکومت برای کارهای دولتی استعمال میشود، زیرا که مرام و مقصد از حکومت و ریاست اصلاح حال رعیت و مردم میباشد.

همچنان دانشواژه «سیاست» (Politics) از واژه یونان «پولیس» (polis) شهر برگرفته شده است. ارسطو، گفته است: "انسان به حکم physis موجودی است که برای زندگی در polis آفریده شده است." از نظر یونانی ها سیاست دانشی مربوط به امور یک شهر بود؛ اما در یونان شهر و دولت از هم جدائی ناپذیر بودند. یونانیها در جاهایی زندگی می‌کردند که ما امروزه آنها را "شهر-دولت" می‌نامیم. هر شهر دولت، یک شهر، حومه و اراضی اطراف آن را در بر می‌گرفت. افزون بر آن، واژه "پولیس" در زبان یونانی تنها در برگرفته شهر نبود، بلکه در معنی "دژ"، "دولت" و "جامعه" هم به کار می‌رفت.

مفهوم شهر با polis یونانی تفاوت آشکار دارد. شهر، به معنای جایگاه زیست مردمان را در یونانی asty می‌نامیدند. Polis در آغاز قلعه ای بود که در پای asty ساخته می‌شد، اما مفهوم آن تغییر یافت و به معنای جامعه منظم سیاسی به کار رفت. برخی از محققان میگویند که واژه polis در اسناد آتن بخصوص به معنای

¹ - فرهنگ فارسی معین، محمد معین. طبع: 1381 هـ ش. ج 1. انتشارات آدینا. ص 902.

جامعه سیاسی یک کشور در ارتباط با کشورهای دیگر، و یا به عبارت بهتر، به معنای " شخصیت بین المللی " کشور آمده و در برابر آن واژه دموس/demos، «ریشه دیموکراسی» بر مجموعه سازمان داخلی یک کشور اطلاق شده است.

مفهوم پذیرفته شده و به کار رفته امروزین «سیاست» از مفهوم «علم سیاست» فراتر می رود. امروزه واژه سیاست به مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی و سیاسی در مفهوم علمی دارند، اشاره میکند. به گفته رابرت دال «سیاست یکی از حقایق غیرقابل اجتناب زندگی بشر است. انسانها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر میباشند.» تنها از راه روند سیاسی است که انسان میتواند که امیدوار باشد زندگی خود را بر پایه خرد و کمال مطلوبها قرار دهد. پریکلس یونانی در یک مرثیه گفته است: «آدمی که به کار سیاست نه پردازد شایسته صفت شهروند بی آزار نیست، بلکه باید او را شهروندی بی خاصیت بدانیم» وقتی که گفته می شود کسی به سیاست علاقه دارد، مقصود آنست که او به مسائل جاری کشور مانند مسائل صادرات و واردات، مسائل مربوط به کار و کارگر، روابط قوه مجریه با قوه مقننه، فعالیت های احزاب و سازمان های سیاسی و بسیاری دیگر از مسائل و فعالیت های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی توجه دارد. در این معنی سیاست فراتر از یک علم است، و سیاستمدار هم کسی است که در این گونه مسائل شرکت فعال دارد و تصمیم گیری میکند.¹

و همچنان سیاست به معنی حکومت کردن و اداره کردن و تدبیر کردن و همچنین تنبیه و مجازات است ولی واژه پولیتیک «Politique» یا معادل انگلیسی آن که ما اصطلاح سیاست را در مقابل آن بکار می بریم به معنی دیپلوماسی و «فن حکومت کردن است» و معنی دیگری این واژه در فارسی یا عربی که مجازات کردن یا تنبیه کردن است شامل آن نمی شود. به زبان ساده تر مراد ما از سیاست راه و رسم حکومت و کاربرد قدرت و تمام اموری است که در قلمرو اختیارات دولت و نهادهای سیاسی قرار دارد.²

و سیاست از ساس یسوس سیاسته الدواب: به معنی چهارپایان را سرپرستی و تیمار کرد (وساس القوم) رهبری آن قوم را به دست گرفت و کارهای آنان را سرو سامان داد (وساس الامر) به انجام آن کار پرداخت و سیاست روش اداره مملکت در امور داخلی و خارجی.³

فرهنگ های سیاسی تعارف مختلفی از سیاست ارائه کرده اند که از آن جمله عبارت است:

1 - عالم ، عبدالرحمن بنیادهای علم سیاست . طبع: 1387 هـ ش . تهران: نیش میرزای شیرازی. ص 23- 24 .

2 - محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، طبع: 1385 هـ ش . کتابخانه ملی ایران . ص 641 .

3 - لوئیس معلوف. محمد بندر ریگی فرهنگ المنجد، طبع: 1386 هـ ش. ج 1 . انتشارات ایران. ص 793 .

- 1- سیاست (politic) به معنای آنچه مربوط به شهر، اداره و متعلقات آن است¹
- 2- سیاست، فن حکومت بر جوامع انسانی است.²
- 3- سیاست، اخذ تصمیم در باره مسائل ناهمگون است.³
- 4- سیاست مجموعه تدابیری است که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ میکند.⁴

مطلب دوم: سیاست در اصطلاح

فرع اول: سیاست نزد دانشمندان غربی

الف: سیاست نزد دانشمندان قدیم غرب

دانشمندان غربی از سیاست تعاریفی مختلفی ایراد نموده که در اینجا بطور خلاصه ذکر می گردد.

1- **سقراط:** در نزد سقراط سیاست عبارت است: فن حکومت و سیاستمدار کسی است که هنر حکومت را می شناسد. در نزد سقراط سیاست را رسیدن انسان به سعادت از طریق فضیلت دانسته و مجرای تحقق آن را در فرمانروائی و حکومت خوب می داند. او حکومت را در پنج شکل تقسیم کرده، حکومت فرمانروای عادل، حکومت سلطان مستبد، حکومت نجبا (اشراف و قشر ممتاز)، حکومت اغنیاء و حکومت عامه مردم مطرح می کند. سقراط حکومت عامه را که مستلزم دخالت افراد نا صالح می باشد رد و حکومت فرمانروای عادل با تقوی و با فرهنگ را ترجیح میدهد. به نظر او در حکومت فرمانروای عادل است که فضیلت محقق گردیده انسان به سعادت دست می یابد.⁵

2- افلاطون در کتاب جمهوریت می گوید: سیاست عبارت است هنر تربیت افراد در یک زندگی جمعی مشترک که رسیدگی به امور اجتماع است یا هنر اداره افراد با رضایت آنها. افلاطون در کتاب جمهوریت و رساله های خود حکومت را از چند زاویه بررسی می کند. گرچه نظریات افلاطون را به جهت کثرت و تنوع آن نمی توان به یک جمع بندی مشخص رساند ولی او فصل نوی در اندیشه سیاسی در زمینه های حکومت و جامعه به و جود آورد. عده ای معتقد اند که حکومت از دید افلاطون به پنج نوع حکومت فلاسفه، نظامیان، اغنیاء، عامه مردم و استبدادی تقسیم شده است.⁶

1 - فرهنگ جاسمی، ص 254

2 - روبر وریمون آرن، نقل از فرهنگ جاسمی، ص 254

3 - جاسمی

4 - فرهنگ علوم سیاسی، علی آقا بخشی، ص 202

5 - (Encyclopædia Britannica Online (انگلیزیه) ، سایت %/ar.wikipedia.org/wiki/

6 - افلاطون، جمهوری، ط. تهران، سال 1353 هـ ش. ج 8، ص 400

3- **ارسطو:** در نزد ارسطو سیاست یک علم عملی است که به اعمال شریف یا سعادت شهروندان می پردازد. از سیاست علم سیاست را مراد می کند و به شکلی آن را مطالعه علمی دولت-شهر ویا چیزی که به هنر سیاست مربوط می شود می داند. اگر ما از طرف ارسطو سیاست را تعریف کنیم چنین خواهد بود: هر آنچه‌ای که در شهر میگذرد و بدنبال سعادت آدمی است سیاست نامیده می شود. ارسطو سیاست را مساوی با ایجاد اعتدال می داند. ارسطو مردم را به سه قسمت تقسیم کرده (اغنیا -توده مردم - طبقه متوسط که معتدل ترین مردم هستند) به عقیده ارسطو اساس دولت در طبیعت انسان است و دولت برای تأمین نیاز های انسان است که اولین نیاز جسمانی است که سبب پیدایش خانواده شد. ارسطو استقلال نهاد خانواده را ضروری میدانند. به عقیده وی قانون و عدالت در قالب دولت مردم را به هم پیوند می دهد¹.

ب: سیاست نزد دانشمندان غربی معاصر

- 1- **هانس مورغنتاو:** از نظر هانس مورغنتاو سیاست عبارت است: مبارزه برای قدرت و سیطره.²
- 2- **هارولد لاسویل:** می گوید سیاست عبارت است: قدرت یا نفوذ، که تعیین می کند: چه کسی چه چیزی را بدست می آورد؟ و چه قتی؟ و چطور؟³
- 3- **ولیم روبسون:** می گوید: علم سیاست مبتنی بر مطالعه قدرت در جامعه، مطالعه مبانی آن، روند اعمال آن، اهداف و نتایج آن است. گرچه روبسون از (علم سیاست) صحبت می کند و نه از خود سیاست، اما از مبحث علم مفهوم سیاست را که او به آن می پردازد دانسته می شود.⁴
- 4 **ماکس وبر:** به نظر وبر، سیاست عبارت است از «حکم و اطاعت، و نحوه ارتباط بین حکم و اطاعت است که نوع سیاست را تعیین می‌کند». به عبارت دیگر، دلایلی که حاکمان سیاسی برای توجیه حکومت خود به‌کار می‌برند، و نیز دلایلی که بر اساس آنها، مردم از حکومت اطاعت می‌کنند، اساس تعیین نوع سیاست است⁵

1 - فرید میلر، نظریه ارسطو-السیاسیه-موسوعه ستانفورد، ت. لینا الحضيف و محمد الرشودی، <https://hekmah.org>.

- لهانس مورغنتاو، السیاسه بین الأمم، نیویورک 1948م، ص 132

- ملحم قربان، المنهجية والسیاسه، بیروت. الطبعة الأولى 1986م، ص 44.

4 - - جان مینو، مدخل إلى علم السیاسه، ت. جورج یونس، ط. منشورات عودات بیروت 1983م، ص 86

5- محمد اسکندری، نگاهی به مفهوم سیاست، شماره 21، <http://ensani.ir/fa/article>

مناقشه

وقتی که به تعاریف دانشمندان غربی می‌نگریم چنان نتیجه بدست می‌آید که سیاست در غرب حول دو محور یا دو هدف اصلی می‌چرخد.

1- قدرت و سیطره

2- منفعت و مصلحت

از نظر شرع اسلام، قدرت طلبی و کسب قدرت اشکالی ندارد، بلکه ابزاری در خدمت حق باشد، نه هدفی برای خود، و ملت مسلمان باید همیشه با قدرت حق باشند، نه تنها با قدرت. بخاطری که قدرت و زور اگر از حق جدا شود، خطری می‌شود که ضعیفان را تهدید نموده و بر ضعیفان ظلم کند.¹

چنانچه الله متعال در مورد قوم هود (علیه السلام) به ما بیان می‌کند: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»² ترجمه: و اما قوم عاد در زمین به ناحق بزرگی فروختند (و مغرورانه) گفتند : چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد ؟ مگر آنان نمی‌دانستند که خداوندی که ایشان را آفریده است از آنان نیرومندتر است ؟ ! آنان (بر اثر این پندار بی‌اساس) پیوسته آیه‌های ما را انکار می‌کردند و نمی‌پذیرفتند . تکبر زور گویی بود که آنها را از پیروی از پیامبرشان که الله متعال به سوی آنها فرستاده بود باز داشت و آنها را از بت پرستی به سوی توحید و از ظلم قدرت به پایبندی شدن به حق رهنمون باز داشت.

اما مصلحت یک امر مشروع در شریعت اسلام است، الله متعال هر احکامی را که نازل کرده است در آن مصلحتی را نهفته است.³

1 - القرضاوی، د/ یوسف القرضاوی، السياسة عند الغربيين، تاریخ نشر، 10 / 17 / 2017، [/https://www.al-qaradawi.net](https://www.al-qaradawi.net)

2 - سورة فصلت، آیه 15.

3 - القرضاوی، د/ یوسف القرضاوی، السياسة عند الغربيين، تاریخ نشر، 10 / 17 / 2017، [/https://www.al-qaradawi.net](https://www.al-qaradawi.net)

فرع دوم: تعریف سیاست نزد فقهای اسلام

الف: تعریف سیاست نزد فقهای قدیم

در نزد فقهای قدیم سیاست به مفاهیم متعددی تعریف گردیده است، که بطور مختصر در اینجا بحث می‌گردد.

الف سیاست نزد احناف:

1- ابن نجیم (رحمه الله) تعریف کرده: (السیاسة هي فعل شيء من الحاكم لمصلحة يراها، وإن لم يرد بذلك الفعل دليل جزئي)¹. ترجمه: سیاست عبارت است از عمل حاکم برای مصلحتی که صلاح می‌بیند، حتی اگر دلیلی بر آن عمل نباشد. در این جا سیاست به معنی خاص تعریف شده است.

2- امام نسفی (رحمه الله) تعریف کرده: السياسة حياة الرعية بما يصلحها لظفا و عنفا² ترجمه: سیاست عبارت است از حیاطت رعیت به آنچه که مصلحت شان است، بر اساس مهربانی یا خشونت. در اینجا سیاست را از اختصاصات حاکم دانسته و در تطبیق آن مصلحت را شرط گذاشته است.

3- ابن عابدین شامی (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (بأنها تغليظ جناية لها حكم شرعي حسما لمادة الفساد³) ترجمه: عبارت است از تشدید جنایت یکه حکم شرعی داشته باشد به هدف ریشه کن ساختن فساد.

4- ابن عابدین شامی می‌فرماید: (و هذا تعريف السياسة العامة الصادقة على جميع ما شرعه الله تعالى لعباده من الاحكام الشرعية). ترجمه: و این تعریف خط مشی عمومی واقعی بر تمام احکام شرعی است که خداوند متعال برای بندگانش وضع کرده است.

1- ابن نجم: زين الدين بن ابراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ودر آخرش: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد 1138 هـ)، حاشية: منحة الخالق لابن عابدین، ناشر: دار الكتاب الإسلامي، ط دوم، بدون تاریخ، ج 5، ص 11

معرفی ابن نجیم رحمه الله: نامش زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (926 هـ تولد و در سال 970 هـ وفات تموده است) بن نجیم نزد مشایخ مشهور آن زمان در قاهره که موطن او بود، به فراگیری علوم، به ویژه فقه پرداخت. از جمله علمای بزرگ احناف می باشد که دارای تصانیف بیشتر در بخش فقه و اصول فقه می باشد. از جمله تصانیف وی عبارت است (الاشباه وانظائر، البحر الرائق وغيره) (الاعلام للزرکلی ج 3، ص 64.

2- نجم الدين، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين النسفي (المتوفى: 537هـ)، طلبة الطلبة، ناشر: المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد 1311هـ، ط ب، ج 1، ص 167

3- ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدین الدمشقي الحنفي (المتوفى: 1252هـ)، رد المحتار على الدر المختار، ناشر: دار الفكر-بيروت، ط دوم، 1412هـ - 1992م، ج 4، ص 15.

معرفی ابن عابدین رحمه الله: محمدا مین بن عمر بن عبدالعزیز بن احمد بن عبدالرحیم بن محمد صلاح الدین (1252-1198/ق 1836-1784م)، فقیه و پیشوای علمای احناف می باشد او به جهت انتساب به جد اعلایش محمد صلاح الدین معروف به عابدین، به ابن عابدین شهرت یافت ابن عابدین رحمه الله از جمله بزرگترین علمای احناف می باشد که دارای تصانیف بیشتر می باشد از جمله رد المحتار علی الدر المختار - ط (در پنج جلد که بنام بحاشیه ابن عابدین مشهور میباشد و رفع الأنظار عما أورده الحلبي على الدر المختار (و) العقود الدرية في تنقيح الفتاوي الحامدية - ط (جزان، و) نسومات الأسحار على شرح المنار - ط (أصول، و) حاشية على المطول (في البلاغة، و) الرحيق المختوم - ط (في الفرائض، و) حواش على تفسير البيضاوي. (الاعلام للزرکلی ج 6، ص 42.)

یعنی تدابیر اصلاح مردم و منافع آنها، نام آن سیاست عامه است که صدق میکند بر تمام احکام الهی که برای اصلاح مردم فرستاده است. کلمه سیاست بطور عام در کتب فقه برای احکام تعزیری استعمال شده است که از نصوص قرآن و سنت صراحتاً ثابت نباشد لیکن مطابق قوانینی شرع (موافق قواعد شرع) میباشد.¹

ب: سیاست نزد فقهای مالکی (رحمهم الله):

1- ابن فودی (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (بأنها رعى المصالح العباد ودرء المفسد بالكشف المظالم، بأداب تبين الحق، كالحكم بالقرآن من غير إقرار ولا بينة²) ترجمه: سیاست عبارت است از رعایت مصالح مردم و دفع مفسد بر اساس کشف نا رضایتی ها بر روش اظهار حق، مانند حکم به قرائن در صورت عدم اقرا و شاهد.

در اینجا سیاست را در یکی از جوانب سیاست که عبارت از وسائل اثبات است قصر کرده است.

2- از کلام ابن فرحون رحمه الله چنین بر می آید که سیاست عبارت است: راه رسیدن به مقاصد شریعت قسمی که فرموده است: (و السياسة نوعان: سياسة ظالمة فالشرع يحرمها، و سياسة عادلة تخرج الحق من اظالم وتدفع كثيراً من المظالم وتردع أهل الفساد و يتوصل بها إلى المقاصد الشرعية³) ترجمه: سیاست دو نوع است: یکی سیاست ظالم که شریعت آنرا حرام گردانیده است. دوم سیاست عادل که عبارت است: تمیز حق از ظلم و دفع بسیاری از ظلم و نارضایتی ها، باز داشتن اهل فساد که همه اینها سبب رسیدن به مقاصد شریعت می شود.

ج: سیاست نزد شوافع (رحمه الله)

1- البجيرمي (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (والسياسة) راه رسیدن به مقاصد شریعت و هي إصلاح أمور الرعية، وتدبير أمورهم⁴) ترجمه: سیاست عبارت از اصلاح امور مردم، و اداره شؤون آنهاست.

1 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص75.

2 - عبد الله بن محمد بن فودی، ضیاً السياسات مما هو من فروع الدين من المسائل، ت أحمد محمد كاني، الزهراء للإعلام العربي، ط اول -1408 هـ - 1988م، ص57

3 - إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمرى (المتوفى: 799هـ)، تبصرة الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام، ناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، ط الأولى، 1406هـ - 1986م، ج2، ص137

4 - البجيرمي، سليمان بن محمد بن عمر البجيرمي المصري الشافعي (المتوفى: 1221هـ)، لتجريد لنفع العبيد = حاشية البجيرمي على شرح المنهج (منهج الطلاب اختصره زكريا الأنصاري من منهاج الطالبين للنووي ثم شرحه في شرح منهج الطلاب)، ناشر: مطبعة الحلبي، 1369هـ - 1950م، ط: ب، ج2، ص178

2- امام غزالی (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده: (استصلاح الخلق وإرشادهم إلى الطريق المستقيم المنجي في الدنيا والآخرة¹) ترجمه: سیاست عبارت است از: اصلاح مردم و راهنمای آنها به راه درست که نجات دهنده دنیا و آخرت شان است.

از این تعریفات معلوم میشه که فقهای شوافع رحمه الله سیاست را بطور عموم تعریف کرده اند نه به یک جانب خاص.

د: سیاست نزد حنابله (رحمه الله):

1- ابن عقیل حنبلی (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (السياسة ما كان من الافعال؛ بحيث يكون الناس أقرب إلى الصلاح و أبعد عن الفساد، وإن لم يشرعه الرسول صلى اله عليه وسلم ولا نزل به وحى²) ترجمه: سیاست عبارت است از هر آن عملیکه مردم را بسوی اصلاح نزدیک و از فساد دور بسازد؛ گرچه آن را پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریح نکرده باشد یا گرچه وحی در موردش نازل نشده باشد.

در این تعریف سیاست به شکل عامش تعریف شده نه بک فرع از فروع آن؛ قسمیکه در این تعریف نهایت مقصد را اصلاح مردم و دوری از فساد اشاره کرده. این تعریف عام و واسع است چراکه شامل هر آن افعالی میشود که مردم را بسوی اصلاح نزدیک بسازد و از فساد دور نماید گرچه یک چیزی عادی باشد برابر است این مصالح و مفاصد دنیوی باشد یا اخروی. و شامل هر نوع تصرف و تدبیر اصلاحی میشود، برابر است تصرف در شؤون داخلی باشد یا خارجی³.

2- شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است (علم بما يدفع المضرة عن الدنيا ويجلب منفعتها)⁴ ترجمه: عبارت از علمی است که سبب دفع ضرر و جلب منفعت از دنیا میشود. همچنان در این تعریف بطور عموم از سیاست بحث شده در یک جنبه خاص از جنایات یا عقوبات یا معاملات صورت نگرفته است، بلکه جلب مصالح و دفع مفاصد را برای ملت در همه شؤون مد نظر گرفته است.⁵

1 - أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: 505هـ)، إحياء علوم الدين، ناشر: دار المعرفة - بيروت، ج1، ص13
2 - محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ) إعلام الموقعين عن رب العالمين، ت. محمد عبد السلام إبراهيم ناشر: دار لجيل - بيروت، ط 1973، ج4، ص372
3 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص76
4 - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، ت: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، سال: 1416هـ/1995م، ج14، ص493
5 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص77
= معرفی شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله): نام و نسب: تقي الدين ابو العباس احمد بن شهاب الدين عبد الحلیم بن مجد الدين عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم محمد بن الخضر بن محمد بن الخضر الحرّانی الدمشقی الحنبلی. که در سال (661 هـ - 1263 م) در شهر حران تولد شد، و از آنجا همراهی پدر خود به دمشق سفر نمود و در آنجا تحصیل نمود بزرگ شد و شهرت پیدا نمود.

فرع سوم: تعریف سیاست نزد دانشمندان اسلامی معاصر

1- شیخ عبد الوهاب خلاف (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده (هی تدبیر الشئون العامة للدولة الإسلامية بما يكفل تحقيق المصالح ودفع المضار مما لا يتعدى حدود الشريعة أو أصولها الكلي¹) ترجمه: سیاست عبارت است از اداره نمودن امور اسلامی چنانکه فایده و مصلحت و نابسامانی ها و ضررها دور گردد در صورتیکه از حدود شریعت اسلامی و قواعد کلی آن بدور نباشد.

در اینجا جناب خلاف (رحمه الله) بیان این را کرده که مراد از شئون عام دولت هر آن چیزی است که زنده گی انسانها تقاضا میکند. برابر است که نظم سیاسی باشد یا مالی یا تشریحی یا قضایی یا تنفیذی؛ و برابر است که در امور داخلی باشد یا خارجی. پس تدبیر این شئونها و وضع قواعد خودش سیاست است.

2- شیخ عبد الرحمن تاج (شیخ الازهر) سیاست را چنین تعریف نموده است: الأحكام التي تنظم بها مرافق الدولة، وتدبر شئونها الأمة، مع مراعاة أن تكون متفقة مع روح الشريعة، نازلة على أصولها، محققة أغراضها الاجتماعية ولو لم يدل عليها شيء من النصوص التفصيلية الجزئية الواردة في الكتاب والسنة²) ترجمه: سیاست عبارت از احکامی است که منافع دولت را تنظیم می نماید و تدابیر امور امت را به عهده داشته می باشد و با روح شریعت و اصول کلی آن سازگار می باشد و اهداف

کودکی و دوران جوانی ابن تیمیه: شیخ الاسلام انسانی پرهیزگار، پاک، زاهد و پارسا، عابدی بی علاقه به دنیا، بسیار روزه دار و شب زنده دار بود، همواره به ذکر پروردگارش مشغول بود در حد و مرزهایی که خداوند عزوجل نهاده می ایستاده، امر به معروف و نهی از منکر می نمود، همتی بسیار بلند و همچون کوه داشت، از دانش سیر نمی شد و مطالعه سیرایش نمی نمود، از کثرت کار و تلاش خسته نمی شد و از کاوش و بررسی دست نمی کشید. آثار نجابت در همان کودکی در وی پیدا بود. کودکی باهوش، زیرک و دارای حافظه ای قوی بود.

= تبهر ایشان در بسیاری از علوم: در تفسیر افتخارات و موفقیت های بسیار داشت، نمونه ای در حضور ذهن داشتن آیات و استنباط احکام از میان آن ها داشت. امام ذهبی می گوید: وی این گونه خودش وسعت دایره ی استدلالش را توصیف می نماید: اتفاق می افتاد که برای یک آیه نزدیک به یکصد تفسیر را درمی یافتیم، آنگاه از الله متعال تقاضای فهمیدن آن را نموده و می گفتیم: یا معلم ابراهیم مرا بیاموز. درباره ی علم آثار و احادیث اما وی چون کوهی راسخ در حفظ و دقت فهم، نقد و موشکافی، پژوهش و نگارش بود. ذهبی می گوید: او مهارت و تسلط کاملی بر علم رجال، جرح و تعدیل و طبقات آن ها و شناخت فنون و مهارت های حدیث و به عالی و نازل و صحیح و سقیم و بر حفظ متون داشت. برای همین یگانه شناخته می شد و در زمان خود کسی به پای او در یادآوری احادیث و استخراج دلایل از آن ها نمی رسید و در داعیه ی احادیث کتاب های ششگانه و مسند احمد او نهایت کار بود.

طلب علم: وی در نخست پیش پدر و در مدارس حران تعلیم میکرد، از آنجا به دمشق سفر نمود و سپس بخاطر فتوا به مصر رفت، در مصر مورد آزار و اذیت قرار گرفت و بر چند مدت در زندان محبوس شد، سپس بسوی اسکندریه انتقال نمود. سپس آزاد شد و بطرف دمشق سفر نمود و همانجا وفات نمود.

تألیفات: شیخ الاسلام کتابها و تألیفات بسیار زیاد در حوزه های تفسیر و حدیث و فقه فتوا و عقاید و غیره دیگر فنون از خود بجا گذاشته که بطور نمونه چند تألیفات این مرد بزرگ را ذکر میکنیم

(الجموع - ط) في السياسة الإلهية والآيات النبوية، ويسمى (السياسة الشرعية)، (الفتاوى - ط) خمس مجلدات، (الإيمان - ط)، (الجمع بين النقل والعقل - خ) الجزء الرابع منه، والثالث في 267 ورقة كتب سنة 737 في شستريتي (3510)، (منهاج السنة - ط) و (الفرقان بين أولياء الله وأولياء الشيطان -

¹ - عبد الوهاب خلاف (المتوفى: 1375هـ)، السياسة الشرعية في الشئون الدستورية والخارجية والمالية، ناشر: دار القلم، 1408 هـ - 1988م، ص 20

² - شيخ عبد الرحمن تاج شيخ الازهر، السياسة الشرعية والفقہ الاسلامی، ، نشر مجله مصر، سال 1415 هـ - ق، ص 12

اجتماعی آن را تحقق می بخشد هر چند که در رابطه به آن دلیل تفصیلی از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود نباشد.

3- سیاست در نزد دکتور عبدالله القاضی: (هی اسم للاحکام والتصرفات التي تدبر بها شئون الأمة فی حکومتها وتشريعها وقضائها و فی جميع سلطاتها التنفيذية ولإدارية و فی علاقتها الخارجية التي تربطها بغيرها من الأمم¹) ترجمه: سیاست نامی است برای احکام و اعمالی که به موجب آن امور ملت در حکومت و قانونگذاری و قضائیه و در تمام قوای مجریه و اداری و روابط خارجی آن که آن را به سایر ملل پیوند می دهد اداره می شود.

4- تعریف سیاست در نزد دکتور محمد نعیم یاسین: (تدبير الامام المسلم بنفسه أو بنيابته عنه شئون الرعية المشتركة على مقتضى المقاصد الشرعية²) ترجمه: سیاست عبار است از تدبیر امام مسلمین یا نائیش امور مشترک رعیت را بطوریکه مطابق مقتضای مقاصد شریعت باشد .

5- فتح الدرینی در کتاب خصائص التشريع مینگارد: سیاست عبارت از پذیرفتن مسؤولیت جهت اصلاح کاری یعنی احکام، ضوابط و قوانینی که توسط آن امور دستوری، مالی، شهرداری، امنیتی و دیگر شئون داخلی و خارجی یک کشور به درستی پیش برود سیاست گفته می شود. بنابر این از تعریفات ذکر شد؛ میتوان یک تعریف خاص و جامع نمود.

تعریف راجح

(السياسة عبارة عن مجموعة من الأوامر والإجراءات التي يصدرها الشخص المسؤول والتي يتم من خلالها تنفيذ أوامر الشريعة الإسلامية وتتم هذه الإجراءات في الحالات التي لا يوجد فيها نص صريح من الشريعة وتتبع هذه الإجراءات المحكوم عليهم وبناء على شروطهم صحيحة) ترجمه: سیاست مجموعه از اوامر و اجراتی است که از یک شخص مسؤل (ولی الأمر) صادر شود که از خلال آن اوامر احکام شریعت اسلامی تطبیق گردد و این اجرات در مواضع صورت میگیرد که از جانب شریعت نص صریح موجود نباشد و این اجرات متعلق به محکومین بوده و به اساس شروط معتبر میباشد³

1 - د/ عبدالله محمد القاضی، السياسة الشرعية للتقنين بين النظر والتطبيق، ص33

2 - د/ محمد نعیم یاسین، محاضرات فی مادة السياسة الشرعية، سنة 92- 93، نقلا عن السياسة الشرعية عند الامام ابن قيم الجوزية، ت. د/ عبدالقادر شعبان الرفاعي، ص76

3 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية والسياسة المعاصرة، ص82

(السياسة ماصدر عن أولى الأمر، من النظم والقواعد والأحكام والإجراءات، التي تُدبر شؤون الدولة الإسلامية داخلياً و خارجياً على وجه يحقق في تعبيد الخلق للخالق، فيما لم يرد بشأنه دليل خاص متعين، دون مخالفة للشريعة¹) ترجمه: سياست عبارت است از آن اموری که از طرف ولی الامر صادر میشود، که در بر گیرنده نظم، قواعد، قانون و إجراءاتی میباشد که امور دولت اسلامی را در حوزه داخلی و خارجی، به گونه یکه بنده گی مخلوق را به خالق برسی نماید در موارد یکه دلیل خاص و معین ذکر نشده باشد، بشرط اینکه در مخالفت با شریعت واقع نشود.

این دو تعریف از لحاظ مفهوم با هم مطابقت دارند هر دو یک مفهوم کلی را افاده می نمایند.

شرح تعریف:

- (ماصدر عن أولى الأمر) این تعریف برای سیاست شرعی است که بیان جهت خاصی که تعلق به سیاست شرعی میگیرد میکند که آن عبارت است از اولی الامر، علماً و أمراء. از این قید معلوم می شود که صدور سیاست شرعی خاص برای حاکم نیست بلکه شامل بعضی فتوای مفتین هم میشود گرچه منصوبین در ولایت حکومت نباشند؛ این یک باب از سیاست شرعی است.

- (من النظم والقواعد ولاحكام وإجراءات) این قید شامل دونا حیه میشود:

اول: لزوم انجام و ترک یک فعل. یعنی شامل لزوم انجام فعل در سیاست میشود یا ترک یک فعل، این برابر است در شکل قانون باشد یا قواعد یا احکام وفتوا.

دوم: شامل محل فعل و تنفیذ فعل که از این تعبیر به إجراءات شده.²

- (التي تدبر شؤون الدولة الإسلامية داخلياً و خارجياً) این قید بیانگر اینست که سیاست شامل امور داخلی و خارجی میشود همچنان شریعت اسلامی در همه این تصرفات تاکید نموده و ارزش مهمی برایشان قایل است. شمول امور خارجی در سیاست یک امر طبیعی است، بخاطریکه اگر اهتمام سیاست تنها در امور داخلی منحصر شود مصالح رعیت متحقق نمی شود؛ و در مفهوم سیاست شرعی قصور وارد میشود. بخاطریکه اهتمام به امور خارجی در دولت اسلامی بطور مفصل در قرآن و سنت وارد شده و علمای اسلامی در کتابهای خود باب مستقل در این مورد از قبیل سیر، جهاد معاهدات و هجرت نهاده اند.³

1 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ج1، ص82

2 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ج1، ص83

3 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ج1، ص83

- (**علی وجه یحقق مقاصد الشرع**) این قید دلالت به ارتباط سیاست شرعی به مقاصد شریعت را میکند. اینکه سیاست شرعی به مقاصد شریعت که عبارت از تحقق مصالح عباد در جلب مصالح و دفع مفساد ارتباط مستقیم دارد.¹

- (**فی تعبید الخلق للخالق**) این قید دلالت ارتباط سیاست به دین را میکند. اینکه دین و سیاست با هم ارتباط لازم و ملزوم دراند که شامل امور دنیوی و اخروی می شود.

- (**فیما لم یرد بشأنه دلیل خاص متعین**) این قید دلالت به خروج احکامی میکند که در آنها دلیل خاص و معین ذکر شده است²

- (**دون مخالفة للشریعة**) این قید دلالت بر نفی همه انواع سیاستها میکند که مخالف شریعت باشد، مخالفت در اصل باشد یا تصادم با نص، برابر است در امور داخلی باشد یا در علاقات بین المللی. مخالفت به هر صورتیکه باشد سیاست شرعی گفته نمی شود.³

فرع چهارم: تعریف ائتلاف سیاسی

از تعریفاتی که از ائتلاف و سیاست نقل شد، از خلال همین تعریفات میتوان یک تعریف خاص برای ائتلاف سیاسی ذکر نمود که آن عبارت است:

(اتفاق یعقده الإمام أو من ینبیهه، مع غیر المسلمین غیر الحریین، أو الخارجین عن ولایته من المسلمین؛ لأجل النصرة أو التعاون أو المعاضدة من أجل تحقیق مصلحة سیاسیة للمسلمین⁴)
ترجمه: ائتلاف سیاسی عبارت از: توافقی که امام یا نماینده او با غیر مسلمانانی که در حال جنگ نیستند یا مسلمانانی که خارج از صلاحیت او هستند، به خاطر پیروزی، همکاری یا حمایت در جهت نیل به منافع سیاسی مسلمانان منعقد کرده می کند

1 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ج1، ص 84

2 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ج1، ص 83

3 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص 85

4 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص 86

شرح تعریف:

- (اتفاق) از این قید تعریف هر آنچه که تنها از طرف امام یا نائب امام صادر میشود خارج میشود بخاطریکه در اینجا التقاء دو ارداه لازم است که باید دو ارداه باشد.
- (يعقده الإمام أو من ينيبه) از این قید خارج میشود هر آن ائتلافات یکه از طرف افراد بدون اجازه امام صادر میشود. همچنان از این قید ائتلاف بین اطراف کافر خارج می شود.¹
- (مع غير المسلمين غير الحربين) در این قید ائتلاف شامل کفار یکه در محاربه قرار ندارند میشود. یعنی کفار غیر حربی را هم شامل میشود مثل ائتلاف با ذمیین؛ در این قید هر آنچه که دولت اسلامی به آن محتاج میشود از قبیل عقود و معاهدات و ائتلافات معین که تقاضای مصلحت باشد شامل میشود.
- (أو الخارجين عن ولايته من المسلمين) این قید شامل ائتلاف در بین اهل عدل و اهل بغات از مسلمین در صورت تقاضای مصلحت میشود.²
- همچنان این قید شامل عهد و معاهدات یکه در بین دولتهای اسلامی انجام می گیرد نیز می شود. یعنی وقتیکه مسلمانان در زیر حاکمیت یک خلیفه نباشند و هر کشور اسلامی از خود جدا گانه امیر داشته باشد قسمی که در عصر حاضر است این قید شامل این هم می شود.³
- (النصرۃ والتعاون أو المعاوضۃ) از این قید هر آن ائتلافات یکه به ویرانی و تخریب و غیر مصلحت مردم صورت بگیرد یا ائتلافات یکه مصالح مردم زیر نظر گرفته نشود و کمک به مظلومین نباشد خارج میشود.
- (من أجل تحقيق مصلحة سياسية للمسلمين) از این قید تعریف ائتلافات غیر سیاسی خارج میشود؛ برابر است ائتلافات نظامی باشد یا اقتصادی. همچنان ائتلافات یکه مصلحت مسلمین در آن مرتب نشود از این تعریف خارج است.

فرع پنجم: تعریف ائتلاف سیاسی در نزد سیاسون و حقوق دانان:

ائتلاف سیاسی، که به عنوان بلاک نیز شناخته می شود، عبارت است از همکاری اعضای احزاب مختلف سیاسی، در کشورهایی با سیستم پارلمانی. این معمولاً شامل توافقنامه های رسمی بین دو یا چند طرف کل

1 - د/ هشام، الاحلاف العسکریة، ص 86

2 - د/ هشام، الاحلاف العسکریة، ص 87.

3 - د/ هشام، الاحلاف العسکریة، ص 88

است. به دلیل ویژگی‌های سیستم‌های انتخاباتی مربوط (به عنوان مثال اجازه دادن به هر حزب برای تعیین حد نصاب انتخاباتی (ویا اجازه دادن به احزاب برای تشکیل دولت پس از انتخابات. اینها ممکن است به سرعت از هم بپاشند، یا ده‌ها سال به هم پیوسته تبدیل به یک *هنجار* واقعی شوند و تقریباً به عنوان یک واحد عمل کنند. ائتلاف‌ها همچنین ممکن است قبل از انتخابات در تلاش برای کاهش عدم قطعیت پس از انتخابات تشکیل شوند.¹

مطلب سوم: اقسام سیاست

اقسام سیاست:

در مورد اقسام سیاست نظریات متعددی وجود دارد

الف: سیاست در نزد ابن خلدون²: از دیدگاه عبدالرحمن ابن خلدون سیاست به سه نوع است:

1- سیاست دینی

2- سیاست عقلی

3- سیاست مدنی

وبرخی ها یک نوع سیاست دیگر را نیز در پهلوی آنها یکی دیگر را نیز علاوه کرده اند که (سیاست شیطانی) نامیده می شود.

سیاست دینی: در سیاست دینی (اسلامی) حاکم اعلی و متشرع تمام شؤون زندگی، الله متعال است.

سیاست عقلی: در سیاست عقلی خواسته های مشروع و نا مشروع اکثریت مردم حاکم است.

¹ Bergman, Matthew Edward (4 May 2020). "Sorting between and within coalitions: the Italian case (2001– - 1 2008)". *Italian Political Science Review / Rivista Italiana di Scienza Politica*. **51**: 42–66. doi:10.1017/ipo.2020.12. ISSN 0048-8402¹

² - معرفی مختصر ابن خلدون: ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی معروف به ابن خلدون تاریخ‌نگار و جامعه‌شناس مشهور عرب بود که در سال ۷۳۲ هجری قمری/ ۱۳۳۲ میلادی در تونس به دنیا آمد. خانواده او از اعراب جنوبی عربستان بودند که پس از پیروزی مسلمانان بر مردم اسپانیا وارد این کشور شدند و تا زمانی که بین آن‌ها و مسیحیان اختلافی پیش آمد در این کشور بودند و پس از آن به سمت تونس حرکت کردند و در آنجا ساکن شدند. در دوران کودکی ابن خلدون، بزرگان دینی که از اسپانیا به تونس سفر می‌کردند در خانه آن‌ها توقف می‌کردند و همین امر باعث شد ابن خلدون از کودکی و به وسیله این افراد قرآن، فقه، تصوف، اخلاق، کلام، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، نجوم، اقتصاد، تاریخ، هندسه، جبر، حساب، لغت، فلاح، طلسمات، شعر، آداب و تعلیم، منطق، ریاضی، فلسفه، سیاست، منشی‌گری و کارهای مربوط به حکومت را بیاموزد.

ابن خلدون کتاب «العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر» را نوشت. این کتاب مقدمه‌ای بسیار معروف دارد و در آن به‌خوبی می‌توان دانش و چندبعدی بودن ابن خلدون را مشاهده کرد. او به رویکرد انتقادی و تحلیلی بسیار اهمیت می‌داد؛ نکته‌ای که مورخان پیش از وی در نظر نمی‌گرفتند. او در مقدمه خود گفته‌هایش را به روش‌های مختلف اثبات کرده و گاهی منابعی که استفاده کرده را نیز مورد انتقاد قرار داده‌است. او علم عمران را بنیان نهاد. علمی که ما امروزه به آن جامعه‌شناسی می‌گوییم و برای شناخت و بررسی اخبار تاریخی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در واقع علم اصول تاریخ است. ابن خلدون در سال ۸۰۸ هجری قمری/ ۱۴۰۶ میلادی در سن ۷۳ سالگی در قاهره فوت کرد.

سیاست مدنی: دانش تدبیر و چاره جویی خانه یا شهر است که به مقتضای آنچه اخلاق و حکمت ایجاب می کند؛ تا توده مردم را به روشی که متضمن حفظ نوع و بقای او باشد وادار کنند. بعضی ها از سیاست مدنی به عنوان « علم معاملات » تعبیر می کنند؛ یعنی علمی که توسط آن کار و فعالیت مردم با هم دیگر طوری جریان داشته باشد که آنها را از فشار خواهشات بی مورد و طغیان قوه نفسانی مصئون نگهدارد.

سیاست شیطانی: یک نوع رفتاری است که در قلمرو امور عمومی که مبتنی بر دروغ‌گویی، عدم صداقت در گفتار و رفتار، نیرنگ و سلطه بر مردم از طریق فریب و تزویر می باشد.

ب: سیاست از دیدگاه اخوان الصفا¹: اخوان الصفا سیاست را به پنج نوع جزئی تقسیم کرده اند:

1- سیاست نبوی

2- سیاست ملوکی

3- سیاست عامه

4- سیاست خاصه

5- سیاست ذاتی

سیاست نبوی: این سیاست مربوط به قلمرو نبوت و برنامه ها و اهداف انبیاست. این سیاست داری سه رکن است.²

اول: شناخت چگونگی وضع نوامیس و سنت ها و دور داشتن نفوس از ادیان فاسد، و آرای سخیف و عادات پست و افعال و اعمال جائزانه و ظالمانه.

دوم: شناخت چگونگی انتقال آرا و عادات و افعال ناپسند از ضمائز و نفوس مردم و جایگزینی آرای پسندیده و عادات نیکو و اعمال خوشایند و اخلاق شایسته به جای ناپسندی های قبلی.

سوم: چگونگی هدایت و راهنمایی نفوس شریره، از طریق ارشاد و موعظه و نیز از طریق توبیخ و تهدید و وعده و وعید بر نفوس شریر و بد. چون هدف نهایی سیاست انبیا رسیدن به نجات است.

با دقت در سه رکن موجود در سیاست نبوی روشن می شود که ریاست این سیاست به عهده انبیاست، ویژگی های سیاست نبوی با ریاست روحانی سازگاری دارد و در رأس رؤسای روحانی، اصحاب شرایع قرار

1 - اخوان الصفا و خُلان الوفا جمعیت سری فلسفی و عرفانی است که در سده ۴ق در بصره و بغداد توسط ایرانیان تشکیل شد و دائرةالمعارف رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا را نوشتند. اساس مسلک و مرام آنان این بود که بین شریعت اسلامی و فلسفه یونانی هیچ‌گونه تضاد و تعارض وجود ندارد و شخص می‌تواند شریعت اسلامی و حکمت یونانی را به‌طور متحد چراغ راه خویش سازد. هدف این گروه ترویج صلح و صفا بین مردم و رفع اختلاف فکری و مذهبی از طریق گسترش حکومت عقل و تلفیق بین فلسفه و مذهب و ایجاد یک گونه آرمان‌شهر بوده‌است. (مصاحب، غلامحسین (به سرپرستی) (۱۳۸۳)، دائرةالمعارف فارسی، ج. اول، ص 69تهران: امیرکبیر)

2 - اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، تحقیق و مقدمه از: عارف تامر، بیروت: منشورات عوایدات، رساله 48، ص 162

دارند که با نفوذ در نفوس انسان ها، آنها را به عدل و احسان در امور دنیا و آخرت و کلیه اعمال پسندیده و پرهیز از ناپسندی ها و اदार می کنند.¹

سیاست ملوکی: از دیدگاه اخوان در سیاست ملوکی شیوه ی حکومت از طریق قهر و غلبه تناسب بیشتری دارد. در بینش اخوان در سیاست ملوکی شیوه ی حکومت، عدل و احسان است و خروج از این شیوه، گونه دیگری از حکومت است که ویژه ی حکومت جور و ظلم است که در حکومت سلطنتی و ملوک جور تجلی می یابد.²

سیاست عامه: این قسم از سیاست، با مفهوم متداول در امر حکومت که قدرت و ریاست بر جماعات و گروه هاست، همگونی عینی دارد، زیرا سیاست، بحث از قدرت و چگونگی حکومت حاکمان و ویژگی ها و شرایط آنهاست.³

سیاست عامه، شناخت طبقات زیر دست و حالات و نسب و صنایع و مذهب و اخلاق و مراتب آنها و نیز ارتباط و همبستگی و انصاف آنها بین یکدیگر و از بین بردن تفرقه آنها و به کارگیری آنها در چیزی که به مصلحت امور آنهاست و نیز به کار گماشتن آنها در صنایع و اعمال لایق به هرکدام از آنها است. بنابراین سیاست عامه شامل شناخت دو گروه ریاست کننده و ریاست شونده است

سیاست خاصه: سیاست خاصه مربوط به امور فردی و خانوادگی و اقربای انسان هاست و قلمرو آن محدود به خانواده و بحث از تدبیر منزل است.⁴

سیاست ذاتی: سیاست ذاتی نیازهای انسان با توجه به ماهیت رو در روی حوزه ی جسمانی و روحانی است.⁵

مبحث سوم: عوامل ایجاد ائتلاف های سیاسی

وقتی که ما به تاریخچه ائتلاف ها دقت بکنیم در میابیم که موضوع ائتلاف ها یک پدیده قدیمی است که قدامت آن به تقسیم بشریت به ملیت ها، قبایل و طوایف مختلف بر می گردد. زمانیکه نسل بشریت در دنیا گسترش پیدا میکند، در بین انسانها جنگها، منازعات، تعاون و تناسر و ائتلافات بین هم بوجود می آید. انسانها چه در گذشته چه در حال حاضر در خلال ائتلافات و معاهدات میخوانند مصالح خود را تامین نمایند و از خود

1 - اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، تحقیق و مقدمه از: عارف تامر، رساله 48، ص 162

2 - اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا: عارف تامر، رساله 48، ص 163.

3 - اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، عارف تامر، رساله 48، ص 164.

4 - اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، عارف تامر، رساله 48، ص 165

5 - اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، عارف تامر، بیروت: منشورات عوایدات، رساله 48، ص 162 و همچنان: علی فریدونی، اندیشه سیاسی اخوان الصفا، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 1386.

دفاع کنند. اسباب جنگها وفعاليت های سياسی در هر زمانه مختلف بوده است؛ و همچنان شرايط سياسی که عامل مهم در صلح و جنگ می باشد تغير کرده. اما قوانینی که هم پیمانان در ائتلاف باهم توافق میکردند از لحاظ امور شکلی کدام فرق اساسی از هم نداشت.¹

بنا بر این میتوان عوامل و اسباب يکه زمينه را برای بوجود آمدن ائتلاف ها مساعد میسازد در سه عنصر مهم خلاصه کرد.

1- موجودیت مصالح و منافع مشترک بین مجموعه ای از گروه های مخالف با طرف مقابل. یعنی وقتیکه دو یا بیشتر از دو دولت یا گروه مصالح خود را در انسجام باهم در مقابل دولت یا گروه دیگر دریابند این زمينه را مساعد میسازد که این دولتها یا گروه های سياسی باهم توافق نموده در مقابل دولت یا گروه دیگر ائتلاف نمایند.²

2- موجودیت گروه های مختلف که یکی نسبت به دیگری قوی باشد، گروه ضعیف روی به ائتلاف می آورد تا اینکه با استمداد جستن به گروه قوی خود را مستحکم و قوی ساخته؛ ظلم را از خود دفع نموده و مصالح را به خود جلب نماید.

3- موجودیت حالت جنگی یا منازعه يکه احتمال جنگ رو در رو برود، گرچه اسباب و دوافع این جنگها متفاوت باشد، اما حقیقت جنگ بر حال خود ثابت باشد.³

موجودیت حالت جنگی یا ترس از ایجاد حالت جنگی سبب بوجود آمدن ائتلاف سياسی میشود. در بین عرب ها و ملیت های دیگر قبل از اسلام تعاون و تناصر در حوزه های سياسی، اجتماعی و قبیلوی از قبیل حلف، مسانده، مولات، استعانه، عصبیت و جوار وجود داشت که همه این مفاهیم یک شکل از ائتلاف های اجتماعی سياسی و قبیلوی را در بر می گرفت؛ که قبل از اسلام و در صدر اسلام هم به آن اعتراف شده است⁴

1 - محمد ابراهیم، تاریخ و نظریات العلاقات الدولية، غزة، الجامعة الإسلامية، كلية الادب، ط1، سال 1410 هـ - 1990 م، ص 272

2 - د. محمد صالح عزت، احکام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 10.

3 - محمد ابراهیم، تاریخ و نظریات العلاقات الدولية، ص 273

4 - محمد ابراهیم، تاریخ و نظریات العلاقات الدولية، غزة، الجامعة الإسلامية، كلية الادب، ط1، سال 1410 هـ - 1990 م، ص 273

فصل دوم

مشروعیت ائتلاف سیاسی از دیدگاه فقه اسلامی

این فصل مشتمل بر چهار مبحث می باشد. مبحث اول دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی که داری پنج مطلب می باشد مطلب اول مشروعیت ائتلاف سیاسی از قرانکریم مطلب دوم مشروعیت ائتلاف سیاسی از سنت نبوی (ص) مطلب سوم مشروعیت ائتلاف سیاسی از قیاس و عقل مطلب چهارم دلایل قائلین بر عدم جواز ائتلاف سیاسی مطلب پنجم مناقشه دلایل قائلین بر عدم جواز ائتلاف سیاسی. مبحث دوم حکمت مشروعیت ائتلاف سیاسی است که دارای چهار مطلب می باشد مطلب ائتلاف سیاسی سبب حفظ دعوت و رفع ظلم، مطلب دوم ائتلاف سیاسی به هدف تخذیل دشمن، مطلب سوم ائتلاف سیاسی مسبب تحقق مقاصد عامه انسانها و مطلب چهارم شروط مشروعیت ائتلاف سیاسی. مبحث سوم ضوابط ائتلاف سیاسی که دارای چهار مطلب می باشد. مطلب اول تحقق مصلحت عامه برای مسلمین، مطلب دوم حفاظت از عقاید اسلامی، مطلب سوم انعطاف پذیری در کار های اسلامی و مطلب چهارم اهلیت شرعی و سیاسی ائتلاف کننده.

مبحث اول: دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی در اسلام

این مبحث مشتمل بر چهار مطالب است که در تحت این مبحث دلایلی مشروعیت ائتلاف سیاسی بر گرفته شده از قرآن کریم، سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) و استدلالات عقلی و قیاسی میباشد بیان می گردد.

مطلب اول: دلایل مشروعیت ائتلاف سیاسی از قرآنکریم

به اتفاق علما ائتلاف بر یک امر شر یا یک امری که شر و خیر مختلط باشد، برابر است در بین خود مسلمانان باشد یا بین مسلمانان و غیر مسلمانان جواز ندارد. بر عکس این وقتیکه ائتلاف بر یک امری که خیر محض باشد یا بخاطر کمک و همکاری، بخاطر عدالت و تنفیذ احکام الله جایز بوده و مانع شرعی ندارد. کسانی که قائل بر جواز ائتلاف سیاسی هستند از عموم آیات قرآنی که بر مشروعیت معاهدات در اسلام صحت می گذارد استدلال می کنند. که تمام احکام شرعی ناشی از معاهدات می تواند اعمال شود، از جمله آیاتی که بر وفا به عهد و معاهده دلالت میکند عبارت اند:

1- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»¹ ترجمه: ای مؤمنان! به پیمانها و قراردادهای وفا کنید.

2- همچنان الله متعال می فرماید: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»² ترجمه: مادام که ایشان در برابر شما راست و وفادار باشند، شما نیز نسبت در برابر ایشان راست و وفادار باشید و عهد خود را نگاه دارید. بیگمان الله متعال پرهیزگاران (وفاکننده به عهد و پیمان) را دوست می دارد.

وجه استدلال

قبل از بیان وجه استدلال بطور مختصر رابطه بین ائتلاف و معاهده را اشاره مینمایم از نظر اکثر فقها در بین ائتلاف و معاهده فرقی وجود ندارد بلکه هر دو باهم مترادف اند اما از نظری بعضی از علما خصوصا شیخ ابوزهره (رح) در بین هر دو فرق قائل شده است. می فرمایند بطور اغلبی ائتلاف بخاطر اتفاق بر جنگ می شود اما معاهده یک امر عامتری است. همچنان در تحت ائتلاف تناصر و کمک همکاری شامل می شود اما در معاهده شامل نمیشود.

هر دو آیت بطور عموم امر به وفای عهد میکنند و ائتلاف مشروع از جمله همین معاهدات است.³

1 - سورة المائدة، آیه 1

2 - سورة التوبة، آیه 7

3 - ابوزهره، الامام محمد ابوزهره، العلاقات الدولية في الاسلام، ت. ب، ن. دارالفکر العربی، سال، 1415 هـ - 1995م، ص 80.

3- الله متعال می فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ»¹ ترجمه: در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه

تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید. از خدا بترسید. بیگمان الله متعال دارای مجازات شدیدی است

. اسلام آمد تا مفاهیم و مقیاس ها را تنظیم کند، زیرا همکاری در گناه و تجاوز بزرگترین کاری غیر تحمل

است، بنابراین هنگامی که ائتلافی برای حمایت از حق ایجاد شود جواز دارد، چون آیات تأیید می کند که

همکاری باید بر اساس ارزش ها و مقیاس ها و بر اساس خیر خواهی باشد.²

واضح است که آیه به طور کلی مربوط به رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان دلالت می کند.

و مسلمانان را بر حفظ حرمت ها از قبیل هدایا، قلاند و ماه حرام امر نموده است. در هر صورت سفارش

به انجام کار نیکی به دیگران نموده است.³

قرآن کریم لفظ (البر) را ذکر نموده این یک کلمه جامع است که شامل هر اقوال و افعالی می شود که الله

متعال آنرا دوست داشته باشد و به آن راضی شود، ائتلاف بین مسلمانان و غیر مسلمانان بخاطر نصرت

مظلوم و داد خواهی حق و گرفتن دست ظالم بخاطر قائم ساختن عدالت یک اصل است که شریعت اسلام

آنرا تأیید نموده است. و برای احقاق حقوق یا مبارزه با فقر یا آفات و حل و فصل اختلافاتی که در آن حرمت

ها هتک می شود و خون ریخته می شود از جمله اصولی که اسلام برای برقراری آن در بین انسان ها به

طور کلی تلاش کرده، این چیزی است که برخی فقها در بیان معاهدات حسن همجواری یا ائتلافی مبتنی بر

ارزش ها و اصول کلی انسانی که اسلام از ابتدا به آنها دستور می دهد، به ویژه با غیر مسلمانانی که در

«بیت عهد» زندگی می کنند، به قول برخی فقها، به آن اشاره می شود. تلاش برای دستیابی به آنها از طریق

ائتلاف با سایر غیرمسلمانان در صورتی که اصول یا سیاست های یکسانی داشته باشند، اشکالی ندارد.⁴

4- قول الله متعال می فرماید «وَأَمَّا خِيفَانِ مِنَ قَوْمٍ خِيَانَةً فَاَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»⁵ هرگاه

(با ظهور نشانه های) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را بشکنند و حمله غافلگیرانه کنند ،

تو آنان را آگاه کن و) همچون ایشان پیمانشان را لغو کن (و بدون اطلاع بدانان حمله مکن ، چرا که این

1 - سورة المائدة، آیه 2

2 - سید قطب، فی ظلال القرآن، ن. دار الشروق، ج 2، ص 838.

3 - د/ محمد عزت صالح عنینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 55

4 - ابوزهره، الامام محمد ابوزهره، العلاقات الدولية فی الاسلام، ت. ب. ن. دارالفکر العربی، سال، 1415 هـ - 1995 م ص 55

5 - سورة الانفال، آیه 58.

کار خلاف مروت و شریعت است و خیانت بشمار میرود و (بیگمان الله متعال خیانت کاران را دوست نمی‌دارد .

وجه استدلال

این آیت دلالت بر جواز معاهده می‌کند، امام قرطبی (رح) می‌فرماید: این آیت در مودر بنوقریظه و بنی نظیر نازل شده که آنها عهد و پیمان را که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بسته بودند شکستاندن.¹ این آیت دلالت بر مشروعیت معاهده می‌نماید، بنا بر این دلالت بر مشروعیت ائتلاف هم می‌نماید.

5- قول الله متعال می‌فرماید: «وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ²» ترجمه: اگر (چنین مؤمنان غیرمهاجری از دست ظلم و جور دیگران) به سبب

دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان (ترک مخاصمه) باشد . (در این صورت رعایت عهد و پیمان، از رعایت حال چنین مؤمنان بی‌حالی لازم‌تر است . به هر حال) الله متعال می‌بیند آنچه را که می‌کنید (پس مواظب حال همدیگر و حفظ حدود و عهد باشید) .

وجه استدلال

این آیت به صراحت بر مشروعیت معاهده صلح بین اهل حرب مینماید از این آیت معلوم می‌شود که وجود پیمان میان مسلمانان و کفار جواز دارد. امام قرطبی (رح) می‌فرماید: این آیت دلالت بر بستن پیمان میان مسلمانان و اهل حرب است در صورتی که معاهده به مصلحت مسلمانان باشد.³

6- قول الله متعال: « الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ⁴ » ترجمه: کسانی

که از آنان پیمان گرفته‌ای (که مشرکان را کمک و یاری نکنند) ولی آنان هر بار پیمان خود را می‌شکنند و (از خیانت و نقض عهد) پرهیز نمی‌کنند .

1 - أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ت. هشام سمير البخاري، ن. دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، ط. 1423 هـ / 2003 م، ج 8، ص 31.

2 - سورة الانفال، آیه 72.

3 - أبو عبد الله محمد بن أحمد القرطبي (المتوفى: 671 هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج 8، ص 31.

4 - سورة الانفال، آیه 56.

وجه استدلال

این آیت دلالت بر اتمام عقدی می کند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان مسلمانان و کفار بسته نمود، کفار عهد را به حقتش ادا نکردن بلکه عهد شکنی نمودن این دلالت بر جواز معاهده و ائتلاف می نماید.¹

مطلب دوم: مشروعیت ائتلاف سیاسی از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)

احادیث قولی و فعلی از رسول الله صلی الله نقل شده است که دلالت بر مشروعیت معاهده میان مسلمانان و غیر مسلمانان می نماید.

1- قوله عليه السلام: «عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً²» ترجمه: از جبیر بن مطعم (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در اسلام پیمان (بر گناه) وجود ندارد، و هر پیمان (نیک) که در جاهلیت وجود داشت، اسلام آن را محکم تر میسازد.

وجه استدلال

از این حدیث مبارک معلوم می شود که دین اسلام آن اتحاد یا ائتلافی را باطل کرده که در دوران جاهلیت بر اساس عصبیت یا بر انگیزه فتنه عقد می شد، اما ائتلافی که بر مبنای تعاون و همکاری بوده یا بر مبنای تقوی بوده دین مبین اسلام آن را تقویت بخشیده است.³

2- قوله عليه السلام (كَانَ بَيْنَ مُعَاوِيَةَ - رضي الله عنه - وَبَيْنَ الرُّومِ عَهْدٌ , وَكَانَ يَسِيرُ نَحْوَ بِلَادِهِمْ) (وَهُوَ يُرِيدُ إِذَا انْقَضَى الْعَهْدُ أَنْ يُعِيرَ عَلَيْهِمْ) (فَإِذَا شَيْخٌ عَلَى دَابَّةٍ) (يُنَادِي فِي نَاحِيَةِ النَّاسِ) (يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ , اللَّهُ أَكْبَرُ , وَفَاءٌ لَا عُدْرَ , فَتَنْظَرُوا فَإِذَا عَمَرُوا بَنُ عَبْسَةَ - رضي الله عنه - فَأَرْسَلْ إِلَيْهِ مُعَاوِيَةَ فَسَأَلَهُ) (عَنْ ذَلِكَ , فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - يَقُولُ: " مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ , فَلَا يَحُلْنَ عَهْدًا وَلَا يَشُدَّنَهُ حَتَّى يَمْضِيَ أَمْدُهُ , أَوْ يَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ " , قَالَ: فَرَجَعَ مُعَاوِيَةُ بِالنَّاسِ⁴) ترجمه: میان معاویه و قوم روم پیمانی بود و او در کشور آنها راه می رفت، تا اینکه پس از

1 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص471.

2 - أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ت. شعيب الأرنؤوط وآخرون، ن. مؤسسة الرسالة، ط. الثانية 1420 هـ، 1999م، ج27، ص325، ح16761.

3 - د/ محمد عزت صالح عيني، أحكام التحالف السياسي ف الفقه الإسلامي، ص57.

4 - صهيب عبد الجبار، الجامع الصحيح للسنن والمسند، ت. ب، ن. ب، تاريخ نشر. 15 - 8 - 2014، ج19، ص246. تخريج: این حدیث مبارک امام ترمذی (رح) در سنن الترمذی در باب (الغدیر) (4/ 143) نقل نموده و در حکم حدیث گفته که این حدیث حسن صحیح است و امام البانی (رح) نیز بر صحت این حدیث قول نموده است. همچنان ابن حبان (رح) در صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، در باب (ذِکْرُ النَّبِيِّانِ بِأَنَّ الْعَهْدَ إِذَا وَقَعَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَهْلِ الْحَرْبِ لَا يَجِلُّ نَفْسُهُ إِلَّا عِنْدَ الْإِعْلَامِ أَوْ انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ) (11/ 215/ ح4871) نقل نموده است، همچنان امام ابو

پایان پیمان، به آنها حمله کند. پس ناگهان دیدند مردی بر حیوان یا اسب بود، می‌گفت: الله بزرگ است، وفا کنید، نه خیانت، دیدند که عمرو بن عبسه است رضی الله عنه، معاویه (رض) از او سؤال کرد و گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «کسی که میان خود و قومی عهد و پیمانی دارد، عهد و پیمانی را فسخ نکند و آن را سخت نکند تا مدتش تمام شود و یا در همان حال آنها را ترک کند». روای گفت: پس معاویه (رض) با مردم بازگشت.

3- قوله عليه السلام: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ ، فَإِنْ جَارَتْ عَلَيْهِمْ جَائِزَةٌ * ، فَلَا تَخْفَرُوهَا ، فَإِنَّ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءً ، يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ¹ " ترجمه: پیمان مسلمانان یکی است، پس اگر زنی بر آن ها پناه دهد، او را پایمال نکنید؛ زیرا برای هر پیمان شکن پرچمی است که روز قیامت بوسیله آن شناخته خواهد شد.

وجه استدلال

این هردو حدیث دلالت بر مشروعیت معاهده میان مسلمانان و غیر مسلمانان می نماید، و مسلمانان را از عهد شکنی تحذیر نموده و ممنوع قرار داده است.²

4- بسته نمودن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عقد مواخات را در میان مهاجرین و انصار، این خودش یک نوع ائتلاف است چون برای مسلمانان تاکید بر این شده که بخاطری تعاون و نصرت با یکدیگر همکار باشند و در کنار هم باشند، چنانچه حضرت انس (رض) روایت نموده است: « عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: " حَالَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي دَارِي النَّبِيِّ بِالْمَدِينَةِ ³ » ترجمه: حضرت انس (رضی الله عنه) میفرماید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در بین قریش (مهاجرین) و انصار در خانه من که در مدینه منوره بود عقد حلف را بسته نمود. یعنی در بین مهاجرین و انصار عقد برادری بسته نمود.

داوود(رح) در سنن الب دواو، باب (بَابُ فِي الْإِمَامِ يَكُونُ بَيْنَهُ، وَبَيْنَ الْعَدُوِّ عَهْدٌ فَيَسِيرُ إِلَيْهِ) (3/83/ح 2759) نقل نموده است. همچنان امام بیهقی (رح) در سنن الکبری، باب (بَابُ فِي الْإِمَامِ يَكُونُ بَيْنَهُ، وَبَيْنَ الْعَدُوِّ عَهْدٌ فَيَسِيرُ إِلَيْهِ) (9/386/ح 18845) نقل نموده است. همچنان امام نسائی (رح) در سنن الکبری، باب (الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ) (8/75/ح 8679) نقل نموده است.

¹ - أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه الحاكم النيسابوري (المتوفى: 405هـ)، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ت. أبو عبد الرحمن مقبل بن هادي الوادعي، ن. دار الحرمین القاہرہ - مصر، ط. 1417هـ - 1997 م، ج2، ص168.

² - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص475.

³ - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، ط: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، ج19، ص457

وجه استدلال

وقتیکه در این حدیث تعمق شود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بین مهاجرین و انصار ائتلاف و مواخات را به رابطه ایمان و عقیده بسته نموده است. مواخات در بین مهاجرین و انصار از جمله موثق ترین ائتلافاتی بود که جامعه عرب و عجم نظیر آن را در گذشته و حال ندیده است. و این ائتلافات فقط محدود در همکاری سیاسی و نظامی نبود؛ بلکه در همه امور بود اما ائتلاف خونی (ائتلاف بخاطر قومیت) تا یک مدت محدود بود بعد از نزول آیت میراث شراکت در نفس (بحیث برادر خونی در میراث بردن) و مال منسوخ شد اما همکای و برادری و کمک ها مالی در امورات اجتماعی بر حال خود باقی ماند. همچنان ائتلاف بخاطر نصرت مظلوم، عدالت و داد خواهی باقی است.¹

5- توصیف پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از حلف الفضول

اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از واقعه حلف الفضول به خوبی یاد می کند و می فرماید اگر در اسلام هم به مانند چنین عقد و پیمان دعوت شوم اجابت می نمایم.²

وجه استدلال

حلف الفضول ائتلافی بود که مشرکین بر مبنای احقاق حق مظلوم بسته نمودند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز در آن عهد و پیمان حاضر بود، پس این دلالت بر مشروعیت ائتلاف می نماید که بر مبنای عدالت و احقاق حق مظلوم و گرفتن دست ظالم از ظلم عقد شود.³

6- کار کردهای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عقد معاهدات. مثلاً عقد پیمان یا معاهده همراهی بنی ضمیر، همچنان ائتلاف پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با بنی خزاعه در صلح حدیبیه. این همه دلالت بر مشروعیت ائتلاف سیاسی می نماید.⁴

مطلب سوم مشروعیت ائتلاف سیاسی از قیاس و عقل

اول: وقتی که فقها ائتلاف نظامی را جایز دانسته اند که در آن در بعضی اوقات ایثار نفس است و جنگ با غیر کافر هم صورت می گیرد؛ پس ائتلاف سیاسی همراهی غیر مسلمانان هم بطریق اولی جایز است،

1 - د/ محمد عزت صالح عنینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 62.

2 - أبو عبد الله محمد بن سعد بن منیع الهاشمی بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: 230هـ)، الطبقات الكبرى، ت. زياد محمد منصور، ن. مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، ط. 1408 ج1، ص61

3 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص 474. و د/ محمد عزت صالح عنینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص64.

4 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص 474. و د/ محمد عزت صالح عنینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص64.

چونکه در ائتلاف سیاسی هدف و مقصد اصلی جنگ نیست بلکه هدف احقاق حق است، و احقاق حق، نصرت مظلوم از موقف سیاسی یک امر مشروع است.¹

دوم: استدلال به عقد نمه: یکی از بزرگترین، معتبرترین و ماندگارترین وعده‌ها و عهدهای مسلمانان، عقد نمه است که در آن لشکر مسلمانان در دفاع از غیر مسلمانان می‌جنگند، و در مقابل پول یکه (جزیه) از آنان دریافت می‌نماید در صورت لزوم از آنان حمایت می‌کنند و با آنان اعتماد می‌کنند، با آنان مشورت و نصیحت می‌نمایند، پس ائتلاف سیاسی با آنان برای رسیدن به مقاصد و اهداف شریعت از باب اولی مشروع جایز است.²

سوم: از دیدگاه شریعت و ادله اسلامی حمایت از مظلومین گرچه غیر مسلمان هم باشد در هر وقت یک امر مستحسن و مستحب است، اما وقتی که عهد و پیمان در بین صورت بگیرد در این صورت حمایت از آنان واجب می‌شود، و وفا بر عهد واجب است، و نصرت مظلوم لازمی می‌شود، چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از قبیله بنی خزاعه حمایت نمود و بخاطر آنان تصمیم جنگ را گرفت، پس نتیجه بر این می‌شود که کافر وقتی عدالت اسلام را ببیند اشتیاقش به اسلام آید تا که سبب دخولش به اسلام شود.³

چهارم: ممکن است بعضی اوقات برای مسلمانان ضعف وارد شود و به کسی نیاز داشته باشند که از اهداف سیاسی آنها حمایت کند، به ویژه در عصر حاضر که برخی کشورها بر نهادهای بین المللی مانند شورای امنیت و سازمان ملل تسلط دارند و از حمایت کشورهای ضعیف دوری می‌کنند و حقیقت را به باطل و باطل را بر حقیقت تبدیل می‌کنند. بنابراین کشورهای جهان اسلام برای احقاق حق یا جلوگیری از ظلم و یا تأمین عدالت برای مستضعفانی که منافع آنها با منافع کشورهای اسلامی منطبق است و گروه‌ها و سازمان‌هایی که با منافع کشورهای اسلامی منطبق است به قدرت‌های بزرگ دیگری نیاز دارند که در معادلات بین المللی دارای وزن باشند. به دنبال حذف بی‌عدالتی از سرزمین خود یا محکوم کردن ظالم هستند. یک ائتلاف سیاسی را داشته باشند تا به این اهداف نایل آیند.⁴

مطلب چهارم: دلایل قائلین بر عدم جواز ائتلاف سیاسی

تعدادی اندکی از علما بر عدم جواز ائتلاف هستند قول نمودن و بر دلایل ذیل استناد می‌نمایند:

1 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 65.

2 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 65.

3 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 65.

4 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 64.

1- عَنْ أَزْهَرَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ، وَلَا تَنْقُشُوا عَلَى خَوَاتِيمِكُمْ عَرَبِيًّا»¹ ترجمه: از انس بن مالک (رض) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

از مشرکین روشنی(مشوره) نگیرید، و بر روی انگشتر تان عربی(اسم محمد) رسم نکن

وجه دلالت

در این حدیث مبارک نهی از روشنی گرفتن از آتش مشرک شده، یعنی مشرک را برای خود روشنی نسازید، در این حدیث (النار) کنایه از جنگ است، در بین عرب رواج قسمی بود وقتیکه با هم ائتلاف و اتحاد می نمودند یک آتش را روشن می کردند و بالایش نام می گذاشتند (نار الحلف) یعنی آتش ائتلاف و اتحاد.² در این حدیث کنایه از نهی ائتلاف و جنگ همراه با مشرکین است و همچنان نهی مشوره گرفتن از آنها.

2- عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى إِذَا خَلَفَ ثِيَابَ الْوُدَاعِ إِذَا كَيْبَةُ قَالَ: «مَنْ هُوَ لَئِي؟» قَالُوا: بَنُو قَيْنِقَاعٍ وَهُوَ رَهْطُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ: «وَأَسْلَمُوا؟» قَالُوا: لَا، بَلْ هُمْ عَلَى دِينِهِمْ قَالَ: «قُلْ هُمْ فَلْيَرْجِعُوا، فَإِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ»³ ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم (برای جهاد) بیرون شد؛ تا اینکه منطقه ای "ثنية الوداع" را پشت سر گذاشت ناگهان دسته ای را دید پرسید: این ها کی هستند؟ گفتند قبیله بنو قینقاع که گروه عبد الله بن سلام است، گفت آیا مسلمان شدند؟ گفتند که نه، بلکه بر دین خود هستند، فرمود که برای آن ها بگویید که برگردند، زیرا ما از مشرکان کمک نمی گیریم.

1 - النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: 303هـ)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، ت عبد الفتاح أبو غدة، ن مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، ط 1406 - 1986.

- تخريج حدیث: این حدیث شریف را امام نسائی در کتاب الزینة، باب قَوْل النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (لَا تَنْقُشُوا عَلَى خَوَاتِيمِكُمْ عَرَبِيًّا) (8/ 187) ذکر کرده است، امام بیهقی در سنن الکبری، در باب (بَابُ لَا يَنْبَغِي لِلْقَاضِي وَلَا لِلْوَالِي أَنْ يَتَّخِذَ كَاتِبًا ذِمِّيًّا وَلَا يَضَعُ الذِّمَّةَ فِي مَوْضِعٍ يَنْفَضُّ فِيهِ مُسْلِمًا) (10/ 216) ذکر کرده است، امام بخاری در تخريج الأحاديث المرفوعة المسندة في كتاب التاريخ الكبير للبخاري، در باب (لَا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ، وَلَا تَنْقُشُوا فِي خَوَاتِيمِكُمْ عَرَبِيًّا) (1/ 722) ذکر کرده است. احمد بن حنبل در المسند، (18/19) به لفظ لَا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ، وَلَا تَنْقُشُوا فِي خَوَاتِيمِكُمْ عَرَبِيًّا ذکر کرده است.

2 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص793

3 - ابن البيع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ت. مصطفى عبد القادر عطا، ن. دار الكتب العلمية - بيروت، ط. الأولى، 1411 - 1990، ج2، ص133.

وجه دلالت

این حدیث شریف صریحاً بر منع ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در مقابل جنگ با کفار دیگر دلالت می کند.

3- ماورد عن النبی (صلی الله علیه وسلم): «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ مَعَ مُشْرِكٍ»¹ ترجمه: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: من بیزار هستم از هر مسلمان که با مشرک هم دل است.. و در روایت دیگر نقل شده «أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين» قالوا: يا رسول الله، لم؟ قال: «لا ترأى ناراها»³ ترجمه: من از هر مسلمانی که در بین مشرکین اقامت داشته باشد بیزار هستم؛ صحابه کرام فرمودند: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فاصله ما با کفار چه مقدار باشد؟ آنحضرت فرمود: چنان که آتش یکدیگر را نبینید.

وجه دلالت

اصحاب این قول می گویند: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از هر مسلمانی که همراهی مشرکین می باشد اعلان بیزاری کرده است. همراه بودن مسلمان با مشرک در استعانت می شود. پس هرکس یکه از مشرکین استعانت بخواهد پیامبر اسلام از آن بیزار است، پس این حدیث دلالت بر عدم جواز استعانت از مشرکین و ائتلاف با آنها می کند، عدم جواز ائتلاف با کفار دلالت بر عدم جواز ائتلاف بطور عموم است.⁴

مطلب پنجم: مناقشه دلایل قائلین بر عدم جواز ائتلاف سیاسی

کسانی که قائل بر جواز ائتلاف سیاسی هستند، دلایل مانعین ائتلاف را مورد مناقشه قرار میدهند. که در آخر قول راجح پرداخته شده است.

1- هیچکس به تنهای خود نمی تواند ائتلاف سیاسی انجام دهد، بلکه ائتلافی که در شرع جایز است، ائتلاف سیاسی است که به معنای اعتماد بر مشرکان و تکیه بر آنها نیست، فقها برای کسانی که از مشرکان کمک می گیرند، و با آنها ائتلاف میکنند شرایط و ضوابط هایی قرار داده اند که بر اساس آن شرایط و ضوابط میتوان

1 - أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: 303هـ)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، ت عبد الفتاح أبو غدة، ن. مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، ط. 1406 - 1986، ج8، ص36

2 - تخریج حدیث: این حدیث را امام نسائی (رح) در باب (الْفَوْدُ بِغَيْرِ حَبِيذَةٍ) (36/8) ذکر کرده است، همچنان لین ابی شبیه (رح) در المصنف فی الأحادیث والآثار، در باب (مَا ذُكِرَ فِي كُتُبِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبُغْوَاهُ) (348/7) به لفظ «أَلَا إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ مَعَ مُشْرِكٍ» نقل نموده است، همچنان امام بیهقی در سنن الکبری در باب (جُمَاعُ أَبْوَابِ كَفَّارَةِ الْقَتْلِ) (225/8) نقل نموده است، همچنان امام الطبرانی در المعجم الکبیر (303/2) نقل نموده است، همچنان امام طحاوی (رح) در شرح مشکل الآثار، باب (بَابُ بَيَانِ مُشْكِلِ مَا رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي النَّفْرِ الْخَنْعَمِيِّنَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْعَثُ إِلَيْهِمْ خَالِدًا، وَمِنْ قَتْلِهِ إِيَّاهُمْ بَعْدَ اعْتَصَامِهِمْ بِالسُّجُودِ) (247/8) نقل نموده است، همچنان امام شافعی (رح) در المسند، باب (وَمِنْ كِتَابِ جِرَاحِ الْعُمْدِ) (202/1) نقل نموده است، همچنان امام بیهقی در معرفة السنن والآثار، باب (بَابُ كَفَّارَةِ الْقَتْلِ) (194/12ح/16433) نقل نموده است.

3 - أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن اب داود، ج4، ص281.

4 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص794

ائتلاف انجام داد. از آن جمله عبارت است از اینکه رفتارشان در میان مسلمانان نیکو باشد، مسلمانان از خیانت شان در امان باشند و ائتلافی که مسلمانان به آن وابسته هستند بحیث یک چراغی درخشان برای غیر مسلمانان نباشد که در صورت انتفاع از مسلمانان هر جرایم را انجام دهند.¹

2- تعدد آثار و اخبار معارضه ای که وارد شده است حاکی از حمایت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از غیر مسلمانان و ائتلاف با آنان در چارچوب ظوابط و قوانینی است که منافع مسلمانان را تضمین کند بیشتر است، امتناع پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از کمک گرفتن از مشرکان، اینکه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از استعانت از مشرکین امتناع ورزید بر اساس یک ظروفي بود که تقاضای این را میکرد که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) امتناع ورزد که آن عدم مصنویت از شر آنها بود، خروج آنها بر اساس پیمان ائتلافی نبود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از این بیم داشت که در مقطعی در کنار مشرکان قرار گیرند و بر روند جنگ تأثیر بگذارند و بر علیه مسلمانان دو باره هجوم آورند، در حالی که گواه این امر است که در سیره پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ثابت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در بعضی موارد استعانت خواسته است.²

3- تا زمانی که امکان جمع بین ادله و شهود متعارض وجود داشته باشد، بهتر است آنها را با هم جمع و توفیق داد، و اما جمع اینکه می گویند کمک گرفتن از افراد جایز است و کمک گرفتن از گروه ها و نهادهای سیاسی غیر مسلمان جایز نیست، این درست نیست، زیرا اگر سبب و مانع استعانت و ائتلاف، کفر باشد، پس کفر در مورد فرد و گروه در هردو قائم است. و اگر مانع، تقویت مشرکان و تسلیم نشدن آنان در برابر رسالت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) - باشد، این امر منوط به رعایت مصلحت مسلمانان در هر زمان و مکان است، آنچه مؤید این نظر است این است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با یهودیان ائتلاف نمود و در دفاع از مدینه با آنان هم پیمان شد، چنانچه بخشی از نواحی مدینه در غزوه خندق به آنان سپرد اما آنها خیانت کردند.

4- و اما کسانی که گفتند ائتلاف جائز بود و سپس نسخ شده است، این قول موثق نیست، اینها استناد بر این می کنند که ائتلاف بعد از صلح حدیبیه نسخ شده و حدیث مبارک هم دلالت بر عدم حواز ائتلاف می کند که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: **عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا حِلْفَ فِي**

¹ - د/ محمد عزت صالح عنینی، أحكام التحالف السياسي في الفقه الإسلامي، ص73.

² - د/ محمد عزت صالح عنینی، أحكام التحالف السياسي في الفقه الإسلامي، ص73.

الإسلام¹»² ترجمه: آن سوگند یکه در جاهلیت خوردید در اسلام مانند آن مشروع نیست. در اینجا هدف از سوگند همان ائتلاف است. این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته، به اینکه ائتلافی منفی ائتلافی است که بر میراثی جاهلیت تعلق می‌گرفت، شریعت اسلام هر آن ائتلاف یکه در جاهلیت بخاطر امداد حلیف ظالم صورت می‌گرفت ممنوع قرار داد؛ اما هر آن ائتلاف یکه بخاطر نصرت و امداد مظلوم و عدالت خواهی باشد شریعت جواز داده است و آن را ثبات دانسته است. همچنان ثابت که است پیامبر صلی الله علیه و سلم با بنی خزاعه ائتلاف کرد و همچنان بعد از فتح مکه از صفوان بن امیه استعانت گرفت در حالی که صفوان تا هنوز مسلمان نشده بود، پس این دلالت بر جواز ائتلاف می‌کند.³

5- ماورد عن النبی (صلی الله علیه وسلم): «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُشْرِكٍ مَعَ مُشْرِكٍ⁴» ترجمه: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌فرماید: من بیزار هستم از هر مسلمان که با مشرک هم دل است. این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته. به اینکه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از معاونت و کمک کردن مسلمان با مشرک اعلان بیزاری کرده یعنی اینکه مسلمان با مشرک و کافر کمک کند پیامبر اسلام گفته که من از چنین شخص بیزار هستم؛ نه از معاونت مشرک بر مسلمان.⁵

ترجیح

علمای معاصر و کسانی که قائل بر جواز ائتلاف سیاسی هستند، می‌گویند: که ائتلاف سیاسی بخاطر حفظ دعوت اسلام و رساندن پیام اسلام و بر مبنای تحقق عدالت و رفع ظلم مشروع شده، وقتی که یک نظام ظالم دهان مردم را از گفتن حق بند بسازد و دعوت اسلام و رساندن دین اسلام که یکی از مقاصد عمده شریعت اسلام است توقف کند، یا بر علیه مظلومین ظلم صورت گیرد، همینجاست که احزاب سیاسی در کل و خصوصاً احزاب و حرکت‌های اسلامی به وجود می‌آید تا که دعوت اسلام را حفظ کنند و ظلم را از بالای مظلوم رفع سازند، بنا بر این یک حزب یا یک گروه به تنهای خود نمی‌تواند که در مقابل همچو ظالم ایستاده

¹ - مسلم بن الحجاج، صحیح المسلم، ج4، ص1961.

² - تخریج حدیث: این حدیث مبارک را امام مسلم (رح) در صحیح مسلم، باب (بَابُ مَوَاحَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ) (4/1961) نقل کرده است، همچنان امام احمد بن حنبل در مسند، باب (حدیث حبیر بن مطعم) (352/27، ح16761) نقل نموده است، همچنان امام طحاوی در شرح مشکل الآثار، باب (بَابُ بَيَانِ مُشْكِلِ مَا رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ قَوْلِهِ " لَا حَلْفَ فِي الْإِسْلَامِ وَتَمَسَّكُوا بِحَلْفِ الْجَاهِلِيَّةِ ") (4/296، ح1614) نقل نموده است، همچنان ابن حبان در صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، باب (ذِكْرُ الْبَيَانِ بِأَنَّ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا رَجَزَهُمْ عَنْ إِثْنَاءِ الْحَلْفِ فِي الْإِسْلَامِ، لَا فَسْخَ مَا كَانُوا عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ) (10/214، ح=4371) نقل نموده است، همچنان امام ابو داود در سنن ابی داود، باب(باب فی الحلف) (3/129، ح2925) نقل نموده است، و شیخ البانی (رح) در حکم حدیث فرموده است که این حدیث صحیح است. همچنان امام بیهقی در سنن الکبری، باب (بَابُ نَسْخِ التَّوَارِثِ بِالتَّحَالُفِ وَغَيْرِهِ) (6/428، ح12523) نقل نموده است. همچنان امام نسائی در السنن الکبری، باب(الأخوة والحلف) (6/135، ح6385) نقل نموده است.

³ - د/ هشام، الاحلاف العسکریه، ص794

⁴ - النسائی، سنن النسائی، ج8، ص36

⁵ - د/ هشام، الاحلاف العسکریه، ص793

گی کند، مجبور می شود که از دیگران معاونت بخواهد، روی همین ملحوظ چند احزاب بخاطر اهداف نیکی که دارند در مقابل ظلم و بی عدالتی ائتلاف می نمایند. ائتلاف سیاسی در بین مسلمانان برابر است که دولت ها باشد یا گروه ها و تجمعات ائتلاف شان در برابر ظلم و عدالت خواهی در حوزه سیاسی و اقتصادی شرعاً جایز بوده است بلکه این یک امر مستحسن است که نمایانگر وحدت مسلمین در قضایای سیاسی و غیره میباشد. به حیث که یک شخص بتواند به ذمه یک فرد عادی از مسلمان پناه ببرد و آن در حمایت همه مسلمین قرار بگیرد بر اساس مصداق این آیه مبارکه که الله جل جلاله میفرماید « **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**»¹ ترجمه: این (پیامبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملت یگانه‌ای بوده (و آئین واحد و برنامه یکتائی دارند) و من پروردگار همه شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید (چرا که ملت واحد، با برنامه واحد، باید روبرو خدای واحد کند) اگر وحدت امت به طور کامل تحقق پیدا نکند حداقل ائتلاف بین مسلمانان سبب هماهنگی و موافقت سیاسی میگردد تا در برابر قضایا به طور عادلانه تصمیم صورت گیرد و قوت مسلمانان را در برابر غیر نشان میدهد.²

همچنان بر این اساس بررسی و تحقیق قول راجح جواز ائتلاف سیاسی بین مسلمانان و غیر مسلمانان است در صورتی که مصلحت واقعی برای مسلمانان وجود داشته باشد و مسلمانان دارای قدرت و مصونیت باشند و تمام جوانب مصلحت مسلمانان مراعت گردد.³

بحث مشروعیت و عدم مشروعیت ائتلاف سیاسی میان مسلمانان و غیر مسلمانان در فصل سوم بطور مفصل ان شاء الله بحث می گردد.

مبحث دوم: حکمت مشروعیت ائتلاف سیاسی در اسلام

ائتلاف سیاسی چه برای صلح باشد یا بر اساس معاونت، هدف از ائتلاف سیاسی در اسلام تحقق یافتن مصالح مسلمانان است، تا اینکه بر مظلوم کمک کرده شود، دست ظالم گرفته شود، حق به حقدار برسد، عدالت برپا شود، چنانچه این در صدر اسلام هم ثابت است و بخاطر نصرت مظلوم چنین کاری انجامیده است.

مطلب اول: ائتلاف سیاسی سبب حفظ دعوت و رفع ظلم

علمای معاصر و کسانی که قائل بر جواز ائتلاف سیاسی هستند، از جمله دکتور منیر الغضبان و دکتور محمد أحمد الراشد، می گویند: که ائتلاف سیاسی بخاطر حفظ دعوت اسلام و رساند پیام اسلام و بر مبنای

1 - قرانکریم، سورة الأنبياء، آیه 92

2 - د/ هشام محمد سعید آل برغش، الاحلاف العسكرية والسياسية المعاصرة ولائثار المرتبة عليها، دراسة فقهية المقارنة، ج1، ص610

3 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي في الفقه الاسلامي، ص75.

تحقق عدالت و رفع ظلم مشروع شده، وقتی که یک نظام ظالم دهان مردم را از گفتن حق بند بسازد و دعوت اسلام و رساندن دین اسلام که یکی از مقاصد عمده شریعت اسلام است توقف کند، یا بر علیه مظلومین ظلم صورت گیرد، همینجاست که احزاب سیاسی در کل و خصوصاً احزاب و حرکت های اسلامی به وجود می آید تا که دعوت اسلام را حفظ کنند و ظلم را از بالای مظلوم رفع سازند، بنا بر این یک حزب یا یک گروه به تنهای خود نمی تواند که در مقابل همچو ظالم ایستاده گی کند، مجبور می شود که از دیگران معاونت بخواهد، روی همین ملحوظ چند احزاب بخاطر اهداف نیکی که دارند در مقابل ظلم و بی عدالتی ائتلاف می نمایند.¹

حرکت ها و جنبش های اسلامی با استفاده از ائتلاف سیاسی در بالای حاکم ظالم فشار وارد می نمایند تا که سیاست عادلانه را روی کار بگیرد، چنانچه وقتی که مشرکین قریش مانع دعوت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می شوند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) با قبائل عرب پناه می برد و اتحاد می کند که خودش ائتلاف بود تا که دین اسلام را نشر نماید. پس هدف از اتحاد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با قبائل عرب امن از قریش و رساندن دین الله بود.²

همچنان برای اثبات این حکمت می شود به استفاده پیامبر (صلی اله علیه و سلم) از حمایت کاکایش اشاره کرد، وقتی که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در شعب ابی طالب محصور می شود، مردم بنی هاشم حتی کسانی که مسلمان نبودند بخاطر حمایت از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در داخل شعب می شوند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) بخاطر حفظ دعوت اسلام از این استفاده می نماید.³

مطلب دوم: ائتلاف سیاسی به هدف تخریب دشمن

یکی از اهداف احکام شریعت اسلام در روند ائتلافات که یک نوع آن ائتلاف سیاسی است، تخریب و کاهش دادن دشمنان اسلام است تا اینکه در سیطره ائتلافات مسلمانان دشمنان اسلام و گروه های که بر علیه اسلام کمر تخریب را بسته اند از هم بپاشند و کاهش یابند.⁴

همچنان وقتی که ملاحظه می کنیم که قرآن کریم در نوع برخورد با مشرکان تفاوت قائل شده و با توجه به شدت خصومت یا تحریک و توطئه علیه مسلمانان در این مورد حکم می دهد، هر کس با مسلمانان بجنگد و از اخراج آنها حمایت کند، مانند کسی نیست که موضع بی طرفی داشته باشد یا در کنار مسلمانان ایستاده و

1- د/ الغضبان، منیر الغضبان، التحالف السياسي في الإسلام، ص 42-43

2- الطريقي، عبد الله، الاستعانة بغير المسلمين، ص 250

3- أبي محمد عبد الملك بن هشام، سيرة النبي صلى الله عليه وسلم، ت. محمد محي الدين عبد الحميد، ن. مطبعة الحجاز بالقاهرة، ج 1، ص 214

4- د/ محمد عزت صالح عيني، أحكام التحالف السياسي ف الفقه الإسلامي، ص 78

ظلم را از آنان رفع کند. چنانچه الله متعال می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ¹ » ترجمه: ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت بدیشان محبت می‌کنید و مودت می‌ورزید، در حالی که آنان به حق و حقیقتی ایمان ندارند که برای شما آمده است. پیامبر و شما را به خاطر ایمان آوردن به خدا که پروردگارتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب خوشنودیم (هجرت کرده‌اید و از زادگاه خویشتن) بیرون آمده‌اید (با ایشان پیوند دوستی برقرار نسازید). در نهان با آنان دوستی می‌کنید، در حالی که من نسبت به هرچه پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید (از همگان) مطلع‌تر و آگاه‌تر هستم. هر کس از شما چنین کاری را بکند، از راستای راه منحرف گشته است.

از گروهی دیگر چنین بیان می‌کند: «سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا بِنُصْرَتِكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْبَلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا² » ترجمه: گروه دیگری را خواهید یافت که می‌خواهند (با اظهار ایمان در پیش شما) از ناحیه شما در امان باشند و (با اظهار کفر در پیش کافران) از ناحیه قوم خود در امان بمانند (و در زمان قدرت هر گروه خویشتن را فریبکارانه جزو آن دسته قلمداد کنند). هر زمان که به سوی کفر (یا جنگ با مسلمانان) خوانده شوند با سر در آن فرو می‌روند! پس اگر از شما دست نکشیدند و به ترک جنگ و دشمنی نگفتند و به شما پیشنهاد صلح نمودند و دست‌بردار نشدند، آنان را بگیرید و (اسیر کنید و در صورت لزوم) ایشان را هر کجا یافتید بکشید. آنان کسانی که ما (به سبب غدر و خیانتشان) دلیل آشکار و برهان واضحی برای (اسیر کردن یا کشتن) ایشان به دست شما داده‌ایم. در مورد گروه سوم الله متعال می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ

¹ - سورة الممتحنة، آیه 1

² سورة النساء، آیه 91.

اللَّهِ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»¹ ترجمه: الله متعال شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. الله متعال نیکوکاران را دوست می‌دارد.

بنا بر این عاقلانه نیست که مسلمان جبهه‌هایی را که در آن می‌جنگد برشمرد یا دشمنانی را که در کمین او نشسته‌اند چند برابر کند. بلکه منطق عقل صحیح این است که مسلمان سعی کند تا حد امکان دشمنان خود را خنثی و کاهش دهد. با انعقاد معاهدات عدم تجاوز، حسن همجواری یا ائتلافی، که از طریق آن باید از آسیب رساندن به مسلمانان دست بردارند که به آنها کمک نکنند و از آنها حمایت نکنند و بدین ترتیب راه را برای جذب آن نیروها بر دشمن قطع کنند و آنها را به سمت خود متمایل کنند. این حکمت را در سیرت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با پیگیری بی وقفه و فعالیت مستمر سیاسی و نظامی ایشان به وضوح مشاهده می‌کنیم. بحیث یکه صلح، معاهده و ائتلاف و اتحاد بسیاری از قبایل عرب در اطراف شهر یا راه های تجاری اصلی پراکنده بودند. بدین ترتیب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با استفاده از این روش قریش مکه را که دشمن اصلی بودند از بهره مندی از آن قبایل باز داشت و قریش را از قدرتی که بر قوت آنان افزایش می داد سلب کرد.²

بنابراین، حکمت سیاسی مستلزم بهره گیری از تضادهای سیاسی احتمالی است، و ایجاد ائتلاف سیاسی با کشورهای غیر اسلامی که سیاست های عادلانه ای را در قبال مسائل ملت ما دنبال می کنند، منافع سیاسی آن در حمایت از اهداف عادلانه ما با ما روبرو می شود، می تواند فرصتی برای مسلمانان فراهم کند تا خودشناسی، توانایی های علمی و نظامی ایجاد کنند.³

مطلب سوم: ائتلاف سیاسی مسبب تحقق مقاصد عامه انسان ها

کوشش و تلاش بخاطر عدالت خواهی و رفع ظلم، و رنجها از عام انسانیت چه مؤمن باشد یا کافر که از اهداف و مقاصد شریعت اسلام است صورت می گیرد، در بعضی اوقات برای مسلمانان کدام مصلحت خاصه نمی باشد اما بخاطر امتثال به فرموده الله مسلمانان تحقق مصلحت عامه را کوشش می کنند. چنانچه

1 - سورة الممتحنة، آیه 8.

2 - السُّهَيْلِي، أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ السُّهَيْلِي (المتوفى: 581هـ)، الرُّوضُ الْأَنْفُ فِي شَرْحِ السِّيَرَةِ النَّبَوِيَّةِ لِابْنِ هِشَامٍ، ت. عمر عبد السلام السُّلَامِي، ن. دار إحياء التراث العربي، بيروت ط. الطبعة الأولى، 1421هـ/2000م، ج3، ص28 و الزُّحَيْلِي، وَهْبَةُ بْنُ مُصْطَفَى الزُّحَيْلِي أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كَلْبَةُ الشَّرِيعَةِ الْفَقْهَ الْإِسْلَامِي وَادِلْتَهُ، دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، ج8، ص6418

3 - د/ محمد عزت صالح عيني، أحكام التحالف السياسي ف الفقه الإسلامي، ص73

الله متعال می فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»¹ ترجمه: در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

همچنان قبول نمودن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حلف الفضولی را که در خانه عبد الله بن جدعان قبل از بعثت صورت گرفت، بخاطر برآورده ساختن مقاصد عامه مردم بود، حتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) با اشتراک در آن افتخار میکرد، در این ستایش زیبا از این ائتلافی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت شاهد بود و تمایل خود را برای عضویت در نظام اتحادی که کلمه آن در حمایت از مظلوم و گرفتن دست ظالم متحد می شود، دلالت بر این می کند که یکی از احکام و اهدافی که از ائتلافی سیاسی خواسته می شود، محدود کردن ظلم اجتماعی و سیاسی است که ممکن است فرد در حق همنوع خود انجام دهد. اینک از هسته اصلی پیام اسلام و نظام سیاسی شرعی عادل در قبال ملتها، تعظیم بر مقدسات، جلوگیری از خونریزی، تحقق عدالت و منع ظلم، تسکین شکنجه شدگان و مستضعفان و مظلومین است، و از درگیری های بی مفهوم که عصمت روح انسان را دست کم می گیرد جلوگیری کند.²

دراز کردن دست ائتلاف سیاسی دولت اسلامی در سازمان های بین المللی یا منطقه ای که برای تحکیم پایه های صلح، حقوق بشر و آزادی بیان در محدوده شریعت تلاش می کنند، ضرری ندارد. به ویژه سازمان هایی که ماهیت سیاسی دارند و این با واقعیت سازگار است که خاستگاه و رابطه مسلمانان با دیگران صلح است.³

همچنان در این احکام و مقاصد متعدد و تجدید شده، با توجه به تغییر احوال مسلمانان و اوضاع و احوال پیرامون آنها، از جمله امکان آشنایی با اخبار دشمن، شناخت نقشه ها و اقدامات و نقاط قوت و ضعف آنها، وجود دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی با بنی خزاعه بیعت کرد، ائتلاف آنها با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اهمیت خاصی داشت، چرا که قبیله خزاع به مثابه چشم به قریش بود که آنها چیزی را پنهان کرده نمی توانستند.⁴

1 - سورة المائدة، آیه 2.

2 - أبو زهرة، محمد، العلاقات الدولية في الإسلام، ص 47.

3 - الزحيلي، وهبة، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ت. ب، ن دارالفکر، ط 2019م، ص 135.

4 - الربيعي، محمد بن محمد بن محمد بن أحمد، ابن سيد الناس، اليعمرى الربيعي، أبو الفتح، فتح الدين (المتوفى: 734هـ)، عيون الأثر في فنون المغازي والشمال والسير، ت إبراهيم محمد رمضان، ن دار القلم - بيروت، ط 1993/1414، ج 2، ص 5.

مطلب چهارم: شروط مشروعیت ائتلاف سیاسی

علمای معاصر برای این که ائتلاف سیاسی درست شود و مشروعیت خود را حفظ نماید یک سلسله شروط را وضع نمودن، از جمله این شروط عبارت است:

1- این ائتلاف بدون اینکه از هیچ بخشی از دین و اعتقادات دست بردارد کسالت را آورد، منافع مسلمانان را به دست آورد. یعنی بطور عموم منافع مسلمانان در آن باشد.

2- اینکه مسلمانان در زیر سلطه دشمن قرار نداشته باشند، همچنان حاکمیت و حکم و سلطه عالییه از مسلمانان باشد.

3- ائتلاف نباید بر دعوت به سوی الله و رساندن پیام دین محدودیت ایجاد کند. یعنی ائتلاف سبب ایجاد محدودیت در راستای تبلیغ دین نشود.

4- اینکه نیاز مبرمی به ائتلاف وجود داشته باشد.

5- غیر مسلمانان ضعیف تر از مسلمانان باشند.

6- ائتلاف سیاسی سبب موالات و دوستی با کفار و سبب تحسین به کفر آنها نشود.¹

این شرایط را می توان در یک جمله خلاصه کرد: این که ائتلاف سیاسی شامل هیچ شرطی نباشد که مخالف دین و احکام آن باشد، و این امر به صورت شهودی شناخته می شود، جز اینکه برخی جزئیات به ماهیت واقعیت بستگی دارد و از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت باشد.

مثلاً وقتی نیاز مبرمی وجود داشته باشد و حالت نابودی مسلمانان را هدف قرار دهد، یا مبارزه ای با مسلمانان صورت گیرد که می خواهد قدرت آنها را بشکند و ریشه کن کند، آیا همه این شرایط باید رعایت شود؟ یقیناً خیر، آنگاه موضوع به ایجاد توازن میان مصالح و مضرات می رسد که امری آسان نیست و نیازمند نگاهی عمیق و همت جمعی است که در آن علما و دانشمندان آرزوی دستیابی به بیشترین و بهترین مصالح را دارند. ولی جایز نیست به بهانه وجود حاجت و ضرورت از شروط قبلی بگذریم، زیرا همه امور و دلایل به حد وجوب نمی رسد و هر تغییر منطقه ای لازم نیست. با یک طرف اینجا و آنجا ائتلاف ببندند. از این رو، فصل دارای موانع و احتیاط های فراوانی است که کسانی که می خواهند به آن بپردازند، باید از ماهیت تغییرات و سازوکار ایجاد تعادل بین منافع و مفساد مختلف آگاه باشند، به گونه ای که به دعوت اولیه برنگردد.²

1 - الغضبان، منیر، التحالف السياسي فی الاسلام، ص 51، و عبد الله الطریقی، الاستعانة بغير المسلمين، ص 250

2 - الغضبان، منیر، التحالف السياسي فی الاسلام، ص 52، و عبد الله الطریقی، الاستعانة بغير المسلمين، ص 251

مبحث سوم: ضوابط ائتلاف سیاسی در اسلام

در تحت این مبحث که مشتمل بر چهار مطالب است از ضوابط ائتلاف سیاسی در اسلام بحث می گردد، اینکه ائتلاف سیاسی به اساس کدام ضوابط مشروع شده است بحث می شود.

مطلب اول: تحقق مصلحت عامه برای مسلمین

در نظر گرفتن مصالح عامه مسلمانان یکی از ارکان اساسی سیاست عادلانه شرعی است، که امام مسلمین یا گروه حاکم بر کشور اسلامی باید این را در برابر غیر مسلمانان در روابط بین المللی در نظر داشته باشد، این مصلحت در جواز ائتلاف سیاسی بوجود می آید، شکی نیست که مصلحت عمومی مسلمانان، ستون و قلعه مستحکمی است که باید با آن توجه صورت گیرد. بنا بر این فقها کرام مصلحت عامه مسلمانان را در تمام عقود شرط گذاشته اند که ائتلاف سیاسی یکی از آن عقود است. در اینجا مصالح یکه از ائتلاف سیاسی بدست می آید و فقهای قدیم و معاصر به آن اشاره کرده اند می پردازیم.

فرع اول: مصالحی که فقهای قدیم در تحت معاهدات به آن اشاره کرده اند

زمانی که فقها از معاهدات صحبت می کنند، مصلحت را به حیث یک شرط توصیف می نمایند، فقهای کرام در خود وجود مصلحت اختلاف ندارند، اختلاف فقها در مسمای مصلحت یا حقیقتی که باعث عقد معاهده یا ائتلاف می شود است. خصوصاً وقتی که در وقت عقد صلح یا ائتلاف گزینه مصلحت ذکر نشده باشد.¹ از جمله مصالح را که فقهای قدیم در وقت صحبت از معاهدات یا عقود صلح به آن اشاره کرده اند، آن مصلحت می شود در ائتلاف سیاسی هم بوجود آید.

1- اینکه مسلمانان در جنگ با دشمن خود به دلیل کمبود تعداد و تجهیزات و آمادگی ضعیف باشند.

2- تعاهد با کفار امید دخول شان به اسلام.

3- شناخت قدر و عزت مسلمانان در حالت تحویل جزیه، وقتی که آنها اهل جزیه باشند.²

4- شکست دادن دشمنان، همه یا برخی از آنها، به ویژه اگر بر مسلمانان چیره شوند، حتی با ادای مقداری از پول مسلمانان برای آنها، و این فقط در مواقع ضرورت جواز است، بخاطری که در این نوع فعل خواری و ذلت نهفته است.³

1 - الزحلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، ص 669

2 - ابن قدامه، موقف الدین عبد الله بن احمد، المعنی والشرح الکبیر، ج 10، ص 517

3 - القرطبی، محمد بن رشد، بدایة المجتهد ونهایة المقصد، بیروت، دار المعرفة، ط 6، 1402هـ - 1982م، ج 1، ص 374

4 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الأئمة السرخسی (المتوفی: 483هـ)، المبسوط، ج 10، ص 87 و همچنان، ابن حجر، العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 6، ص 276.

5- در نظر گرفتن حفظ قوت و قدرت مسلمانان، مخصوصاً در حالت یکه کفار داری قدرت باشند.

6- توجه امام مسلمین بر سرزمین های جنگی و نیاز به صلح، تا که در بین گروه های کوچک صلح آورد تا اینکه در قبال دشمن بزرگ ایستاده گی نمایند.¹

از عبارات فقهای کرام و شرایط آنها که از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احادیث معطر ایشان استنباط کرده اند، متوجه می شویم که وضعیت سیاسی و نظامی مسلمانان از دو حالت خالی نیست، یا حالت قوت، یا حالت ضعف. و اشاره کردند که چه زمانی برای امام مسلمین صلح و یا ائتلاف با دشمنان در مورد نیرومندی سازی مسلمانان جایز است؟ منافع مطلوب مسلمانان در چنین شرایطی چیست؟ ائتلاف با دشمنان در مواقع ضعف مسلمانان چه مصلحتی دارد؟ در مورد مصالحه و آتش بس با دشمنان حربی در صورت قدرت و توانایی مسلمانان بر آنان، شکی نیست که مسلمانان نه برای جنگ می جنگند و نه برای خونریزی، بلکه خون می ریزند. برای رسیدن به اهداف بالاتر و بزرگتر.

اگر تقاضای مصلحت مسلمانان در ائتلاف یا معاهده با غیر مسلمانان امید برای اسلام آوردن شان باشد، یا مصلحت خراج دادن، یا شکست صفوف دشمنان، یا دست درازی به دشمنان دیگر که از آنها قدرتمندترند باشد، این نوع مصلحت یک امر مشروع و قابل توجه است. لهذا انعقاد قرارداد با آنها به اندازه ای که مصلحت مسلمانان را تأمین می کند جایز است.²

اکثر فقها مصلحت را فقط در زمان عقد شرط می دانند، اما فقهای احناف شرط کرده اند که مصلحت در تمام مدت عقد ادامه داشته باشد. اگر مصلحت مسلمانان تغییر کند، جایز است امام یا حاکم مسلمین از عهد خود با آنها صرف نظر کند.³

تداوم مصلحت در مورد ائتلاف سیاسی امری مهم و واجب است و اگر واقعیت تغییر کرد و ائتلاف سیاسی منافع غیر مسلمانان را تأمین کرد، باید فوراً آن را خاتمه داد.

فرع دوم: مصالحی که فقهای معاصر به آن تماس گرفته اند.

علمای معاصر علاوه بر مصادیق و مثال هایی که فقهای قدیم از مصلحت پیش بینی شده در قرارداد صلح یا آتش بس و ائتلاف ذکر کرده اند، مثال و مدل های دیگری از مصالح را ذکر کرده اند که ممکن است به مصالحه و ائتلاف با غیر مسلمانان منجر شود. از جمله آن مصلحت ها این است که ضعف مسلمانان و

1 - السرخسی، شمس الدین، المبسوط، ج10، ص86

2 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص91.

3 - السرخسی، شمس الدین، المبسوط، ج10، ص86 همچنان، الزحلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، ص671

پراکندگی صفوف آنان و تفرقه افکنی آنان را طعمه دشمنانشان کرد و باید از منطق فقهی و سیاسی که به سوی هر چیزی که رنج شان را کاهش می دهد، مهار کنند. پریشانی و بی عدالتی را از آنان دور می کند و خطر استعمار و گسترش اقدامات تجاوزکارانه را از کشورشان دور می کند تلاش نمود.¹

از جمله مثال های مصلحت شرعی که علمای معاصر در تحت روند ائتلاف سیاسی مشروع ذکر کرده اند عبارت است: حمایت از دعوت گران اسلام تا اینکه پیام اسلام را نشر نمایند، و بیان کردن سخن حق که قدرت گفتنش را کسی ندارد در کشور هایشان، به ویژه با توجه به وجود رژیم های ظالمی که مجالی برای آزادی بیان، یا افکار و عقاید در صورت مخالفت با نظام نمی دهند.²

همچنان ایجاد پناهگاهی امن برای دعوت کنندگان بخاطر فرار از ظلم و شکنجه یا احکام خودسرانه اعدام، یا حبس های طولانی مدت، مشروط بر اینکه دعوت کنندگان الی الله امر دعوت را ترک نکنند و تأمین امنیت برای آنها.³

از جمله مصالح مشروعی که علمای معاصر به آن اشاره می کنند این است که حکومت اسلامی با دولت غیر اسلامی دیگر عقد آتش بس منعقد کند و دولت غیر اسلامی از حاکمیت بیرونی خود صرف نظر نموده و فقط حاکمیت داخلی و نظام حکومتی خود را حفظ کند. و از این جهت مستقل می ماند، این منوال را حکومت اسلامی در صورتی انجام دهد که این امر را به نفع مسلمین باشد و سبب توقف جنگ یا ائتلاف با آن شود.⁴ پس مصالح ای که علمای معاصر به آن اشاره نموده اند بطور خلاصه میتوان گفت عبارت است:

- 1- حفظ وحدت مسلمانان
- 2- قایم شدن عدالت و حفظ از هجوم استعمار.
- 3- حمایت از دعوتگران اسلام.
- 4- آزادی بیان حق.
- 5- ایجاد پناهگاه امن برای دعوتگران اسلامی.
- 6- حفظ استقلال کشور.⁵

1 - هیکل، محمد، الجهاد والقتال في السياسة الشرعية، ج3، ص1479.

2 - الغضبان، منیر، المنهج الحركي للسيرة النبوية، ج1، ص177-178.

3 - الغضبان، منیر، التحالف السياسي في الإسلام، ص43.

4 د/ هیکل، محمد، الجهاد والقتال في السياسة الشرعية، ن دارلبیارق، سال 1996، ج3، ص1495.

5 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي في الفقه الاسلامی، ص94.

مطلب دوم: حفاظت از عقاید اسلامی

وقتی که صحبت از ظوابط در بخش ائتلاف سیاسی در بین دو دولت یا دو سازمان یا دو گروه می شود در اینجا آشپایی است که منطبق بر عقاید اسلامی نمی باشد، پس یکی از ظوابط ائتلاف سیاسی مسلمانان اینست که از عقاید اسلامی حراست و نگهداری کنند، عقاید اسلامی باید بر حالت خود استوار بماند، اگر ائتلاف سیاسی مشروط به ترک دعوت مسلمانان عقد شود، یا یکی از ابعاد عقاید اسلامی را تخریب نماید، چنین ائتلاف جواز ندارد¹

نصوص و آیات متعدد در قرآن کریم وارد شده تصریح بر این می کند که در مواضع عقیده همراهی کفار مروت و میانه روی جواز ندارد. چنانچه الله متعال: « قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ² » ترجمه: بگو ای کافران آنچه شما می پرستید، من نمی پرستم. و همچنان الله متعال می فرماید: (وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ³) ترجمه: دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند. یعنی دوست دارند اگر تو از حق تمایل کنی یا از حق دوری کنی، اینها به تو گرایش پیدا کنند. وقتی از حق دوری صورت بگیرد یا با کفار میلان صورت گیرد، ارزش های عقیده اسلامی حفظ نمی گردد.⁴

آنچه مسلمان از لحاظ دلبستگی ها و رفتارها در بعد سیاسی و اقتصادی ایجاد می کند و به مقیاس ها، ارزش ها، اخلاقیات و خاستگاه های نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مربوط می شود، ارزش های اعتقادی و ثبات بر ارزش اعتقادی از مهمترین ارزش هاست. حقایق دینی که یک مسلمان نمی تواند از آن چشم پوشی نماید یا مخالفت کند، پس در ایجاد ائتلاف سیاسی این ارزش مهم باید حفظ گردد.⁵

همچنان سندی را که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بنام (وثيقة المدينة) در بین اهل مدینه (مسلمانان و یهود) عقد نمود در آن تمام ثوابت و بدیهیات دین ذکر شده بود، که همه بخشهای زندگی اجتماعی را در بر می گرفت، این سند خودش یک نوع ائتلافی بود که در آن ثوابت و ارزشهای عقیده اسلامی حفظ گردید. بطور مثال: (ولا يقتل مؤمن مؤمناً في كافر ولا ينصر كافراً على مؤمن) ترجمه: هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگری را که کافری را کشته، بکشد و به هیچ کافری علیه مؤمنی نباید کمک نماید. و (وأنكم مهما اختلفتم فيه من شيء فإن مرده إلى الله وإلى محمد) ترجمه: بر شما واجب است در هر موردی که با یکدیگر اختلاف پیدا

1 - د/ الغضبان، منیر، التحالف السياسي في الإسلام، ص42.

2 - سورة الكافرون، آیه 1-2.

3 - سورة القلم، آیه9.

4 - الرازي، محمد ابن أبي ضياء الدين، تفسير الفخر الرازي - المشتهر "التفسير الكبير ومفاتيح الغيوب، بيروت، دار الفكر، ط1، 1401هـ - 1981م

5 - حوی، سعید، الإسلام، ج1، ص64

کردید، مرجع امر الله متعال و حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) باشند. و (وَأَن يَهُودَ بَنِي عَوْفِ أُمَّةٍ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ أَوْ أَثَمَ فَإِنَّهُ لَا يَوْتَعُ إِلَّا نَفْسَهُ وَأَهْلَ بَيْتِهِ) ترجمه: یهود بنی عوف با مؤمنان در حکم یک امت شناخته می‌شوند؛ با این تفاوت که یهود مطابق دستور دین خود عمل کنند و مسلمانان مطابق اوامر دین خود. موالی (هم پیمانان) یهود در حکم خود یهودند، مگر کسانی که ستم کنند و مرتکب گناه شوند و متجاوز باشند، چنین کسانی جز خود و اهل خانه خود را دچار زحمت نخواهند کرد.¹

در این مواد قانون به صراحت معلوم میشود که بر ارزشهای دین ارج گذاشته شده و تمام امور عقیدتی حفظ گردیده است.

علما تأیید کرده اند که خط ائتلافی مورد قبول شریعت، خطی است که بدون تعصب به هیچ اصل از اصول اعتقادی، دستاورد جدیدی را برای اسلام به ارمغان آورد که به نفع دین مبین اسلام تمام شود.² و هرکسی که در صدد ایجاد ائتلاف از دولت ها و احزاب و جنبش ها با سازمانها و یا دولت های غیر اسلامی است نباید - و حق ندارد - هیچ گونه چشم پوشی از اصل و عقیده اسلامی نماید.³

پذیرفتن اعمال دیگران در بخش تخریب یکی از امور عقیدتی و یا میانه روی و چشم پوشی در قبال کفار در امور عقیدتی، تسلیم شدن به آنها یا راضی شدن برای ترویج باطل، یکی از نواقض کلمه شهادتین است.

چنانچه الله متعال می فرماید: (وَأَنَّ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتُنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ)⁴ ترجمه: و (به تو ای پیامبر

(صلی الله علیه وسلم) فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان آنچه طریقی چیز می‌کن که خدا بر تو نازل کرده

است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش که (با کذب و حق پوشی و خیانت

و غرض ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی

را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند). پس اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت

کردند، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب

دنیوی، پیش از عذاب اخروی گرفتار کند). بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرد

1 - ابن هشام، عبد الملك، سيرة النبي صلى الله عليه وسلم، ج 2 ص 92-94.

2 - الغضبان، منير، التحالف السياسي في الإسلام، ت.ب، ن مكتبة المنار، ط 1402-1982، ص 51.

3 - الغضبان، منير، التحالف السياسي في الإسلام، ص 46.

4 - سورة المائدة، آية 49.

می‌کنند (و از حدود قوانین الهی تخطی می‌نمایند). از سوی دیگر، مسلمانی که به دنبال ائتلاف با غیر مسلمانان است، باید مراقب باشد که رابطه و همکاری با غیر مسلمانان از حدود مشروع خود فراتر نرود، زیرا این همکاری نباید نشان دهنده تایید یا تحسین کفر آنها باشد. همکاری با آنها، به معنای دوستی و موالات به آنها نیست. به ویژه در عصر حاضر که مسلمانان ضعیف شده و به کشورها، احزاب و فرقه‌ها تقسیم شده‌اند. ایجاد ائتلاف سیاسی با غیر مسلمانان باید بسیار دقیق و منظم باشد تا تأثیری منفی بر عقاید مسلمانان نداشته باشد و همچنان این ائتلاف علیه مسلمانان نباشد.¹

از خلال بحث ما در بخش معاهده و ائتلاف به دو نوع شروط می‌رسیم، شروط صحیح و شروط فاسد، شروط صحیح عبارت از همان شروطی است که مخالف کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نباشد. اما شروط فاسد عبارت از همان شروطی است که در تعارض با حکم شریعت و نصوص شرعی باشد. مثلاً شرط جواز نوشیدن شراب، شرط ترک جهاد یا شرط جواز خوردن گوشت خنزیر. پس اگر در عقد ائتلاف سیاسی شروط فاسده شرط گذاشته شد چنین عقد باطل است و جواز ندارد. بخاطری که این با عقیده اسلامی و اصول عقیدتی اسلام در تعارض است و اصل عقیده اسلامی را زیر سوال می‌برد. پس حفظ عقیده اسلامی در روند ائتلاف سیاسی مدنظر گرفته شود.²

مطلب سوم: انعطاف پذیری در کارهای سیاسی اسلامی

انعطافی که یک مسلمان نشان می‌دهد، با استحکام ایمان و استواری بر آن حاکم است، بنأ مذاکره کننده سیاسی که با احزاب مذاکره می‌کند و به دنبال رسیدن به یک ائتلاف سیاسی منضبط بر اساس مقیاس شرعی است، باید از صلاحیت سیاسی بالایی برخوردار باشد، با عمق فکری و فقهی، او را قادر به اجتهاد می‌کند و می‌تواند بین آنچه که در معرض انعطاف پذیری و انعطاف ناپذیری احکام است و آنچه در معرض تغییر نیست تشخیص دهد، بنابراین شخص منعقد کننده ائتلاف باید از درک عالی در بخش قضایا برخوردار باشد تا که منجر به خسران مسلمین نگردد، مخصوصاً اگر این عمل در بخش اعتقادی باشد، انعطاف در فقه سیاسی اسلامی مبتنی بر اصول و قواعدی است که آن را قادر می‌سازد تحولات را درک کند و در چارچوب اصطلاحات انعطاف پذیری که همگان حداقل آن را می‌پذیرند و رعایت می‌کنند حرکت کند. در عرصه

1 - الغضبان، منیر، المنهج الحركي للسيرة النبوية، ت.ب، ن. مكتبة المنار الاردن، سال نشر 1411هـ - 1990م، ج1، ص128.

2 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي في الفقه الإسلامي، ص100.

کارهای سیاسی، اصول شوری، اراده ملت و نظام سیاسی عادلانه بیانگر قواعدی است که همه بر اساس آن توافق نظر دارند.¹

اصول و قواعد انعطاف پذیری در کارهای سیاسی اسلامی

• اصل اول: در نظر گرفتن نصوص جزئی و عدم اغفال آن در روشنائی مقاصد کلی شریعت اسلام

این اصل در فقه سیاسی اسلام در وسط دو مکتب قرار گرفته، مکتبی که در حد نصوص جزئی و فرعی ایستاده و به لفظ صریح آن چنگ می زند، دوم مکتبی که به نام مصلحت بر این متون می پردازد و به عمق متون می نگرد و از آنها فراتر می رود. مکتبی که بر لفظ نصوص تمسک می جوید، تمام آنچه که از دیگران اقتباس می شود چه در عرصه سیاست باشد یا چیز دیگر، در تحت امور بدعی داخل میسازد و بالایش مهر عدم جواز میگذارد.²

به اساس این نظر، ایده تشکیل احزاب و گروه‌ها، ائتلاف‌های سیاسی یا تعریف اصطلاح و تحولات سیاسی مشابه عصر مردود است. این اصل متکی بر استدلال احکام شرعی، و پیوند آنها با قاعده، مصالح و اهدافی است که شرع از طریق آنها به آن دست می یابد، بنا بر این شریعت اسلام هر حکمی را که وضع نموده در عقب آن جلب مصالح و دفع مفسد نهفته است.³

• اصل دوم: فقه موازنات

هدف از فقه موازنات اینست که در بین دو مصلحت یا دو مفسده یکی را بر دیگر ترجیح دادن. یعنی ممکن که در نزد ولی الامر مسلمین در امور سیاسی یا امور دیگر مصالح و یا مفسد با هم در تعارض واقع شود، در اینصورت ولی الامر در تفضیلی یکی بر دیگر از فقه الموازنات کار می گیرد، هر آنکه مصالح بیشتر در پی دارد تقدیم نماید، یا هر آن مفسده ای که در سبب دفع شر بزرگ می شود آن در قدم نخست قرار دهد.⁴ در قرآن کریم مثالهای از مصادیق فقه موازنات ذکر شده، که در بین مصالح متعارضه یکی را بر دیگر ترجیح داده. از جمله واقعه حضرت موسی و هارون (علیهم السلام)، الله جل جلاله از زبان حضرت هارون (علیه السلام) ذکر می کند. الله متعال می فرماید: «قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَتَرَفَّتْ قَوْلِي»⁵ (هارون) گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه موی سرم

1 - الغضبان، منیر، التحالف السياسي في الإسلام، ص 47

2 - القرضاوی، د. یوسف القرضاوی، السياسة الشرعية في ضوء نصوص الشريعة ومقاصدها، ت.ب، ن. مکتبه وهبة، ط 2011، ص 228.

3 - القرضاوی، یوسف، السياسة الشرعية، ص 301-305

4 - القرضاوی، یوسف، السياسة الشرعية، ص 301-304

5 - سورة طه، آیه 94.

را (بر دست بپیچ) . من ترسیدم که (اگر با ایشان شدت عمل نشان دهم) بگوئی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی . در این جا حضرت هارون (علیه السلام) مصلحت اتحاد را تا آمدن موسی (علیه السلام) ترجیح می‌دهد. این بیانگر اینست که هر شخصی که بخشی از امور مسلمانان را به عهده دارد چنان درک و فهم داشته باشد که به اساس فقه موازنات مصالح مسلمانان را به بهترین شکل حفظ کند، خصوصاً در بخش امور سیاسی یا در بخش ائتلاف سیاسی که مصالح علیای مسلمین را شامل میشود شخص عقد کنند از فقه موازنات کار بگیرد و این مزایا را در خود داشته باشد¹

همچنان موازنات در بخش مفاسد و اضرار در قرآن کریم الله متعال بیان کرده است. چنانچه الله متعال می فرماید: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا»² ترجمه: اما کشتی از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آنرا معیوب کنم (چراکه) پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی (درست و خوب) را به جبر می گرفت. در اینجا چنان بر می آید که نجات کشتی برای صاحبان ضعیفش با وجود سوراخ کردنش بهتر تر و با مصلحت تر از غارت و مصادره آن توسط پادشاه ظالم است.

فقه اسلامی در عصر جدید با اجتهادات و نظریات جدید از هر زمان بیشتر ضرورت دارد، خصوصاً فقه سیاسی اسلامی که با تمام پیچیده گی ها موازنه هایش، تعادل و موازنه میان مفاسد و اضرار ایجاد نماید، و ایجاد تعادل بین گروه ها و نیروهای غیراسلامی در امور سیاسی از جمله ائتلاف سیاسی صورت گیرد. این یکی از ضروریات فقه سیاسی اسلامی است که باید در موردش توجه صورت گیرد.³

• اصل سوم: فقه الأولویات یا مراتب اعمال

این بدان معناست که ما ارزش واقعی هر عملی را در ترازوی شرعیت به اساس ارزشش قائل می شویم، بنابراین صغائر را بر کبائر و کبائر را بر صغائر مغالطه نمی نماییم، همچنان نوافل را بر فرائض و واجبات مقدم نمی کنیم، مراعت نمودن مراتب اعمال در شریعت اسلام یک اصل فقهی است که در هر مورد باید مد نظر گرفته شود.⁴

1 - القرضاوی، یوسف، السياسة الشرعية، ص303

2 - سورة الكهف، آیه79.

3 - القرضاوی، یوسف، السياسة الشرعية، ص304-305

4 - د/ محمد عزت صالح عنینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص105. و القرضاوی، یوسف، السياسة الشرعية، ص306

دلایل زیادی وجود دارد که دلالت بر این اصول می کند چنانچه در قرآن کریم الله متعال می فرماید: «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»¹ ترجمه: آیا (رتبه سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجدالحرام را همسان (مقام آن) کسی می شمارید که به الله و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه الله جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است ؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد الله متعال برابر نمی باشند ، و الله متعال مردمانی را که (به خویشتن به وسیله کفرورزیدن ، و به دیگران به وسیله اذیت و آزار آنان) ستم می کنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و نعمت و سعادت اخروی) رهنمود نمی سازد . در این آیت مبارک الله متعال مراتب اعمال را ذکر نموده است. همچنان اصحاب کرام از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد بهترین اعمال سوال می نمودند و جواب پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) بر اساس ظروف و شرایط سوال کننده متفاوت می بود. به اساس این نصوص مسلمان در موارد سیاسی همچنان مراتب اعمال و مراتب ارزشها را بدانند، خصوصا در بخش ائتلاف سیاسی مراعات نمودن این اصل خیلی مهم است بخاطری که در ائتلافی سیاسی ارزش اسلامی باید حفظ گردد، وقتی که ضرورتها پیش می شود شخصی مسؤل باید بداند که کدام فعل مرتبه اش نسبت به دیگری مهمتر و به نفع مسلمین است. تا کارش شیب نقص مسلمانان نشود.²

این سه اصل ذکر شده و فهم آنها برای مسلمان در جهت پیشبرد و تأخیر افعال و مواضع سیاسی و غیرسیاسی انعطاف می دهد، لهذا انعطاف پذیری در کار های سیاسی اسلامی یکی از ظوابط ائتلاف سیاسی است که مسؤل ائتلاف کننده این را باید مراعات نماید.

مطلب چهارم: اهلیت شرعی و سیاسی اشخاص ائتلاف کننده

اهلیت بطور عموم در نزد فقهاء و اصولین به دو دسته تقسیم می شود.

- 1- اهلیت وجوب: هدف از اهلیت وجوب عبارت است داشتن صلاحیت تحمل حقوق شرعی و قانونی
- 2- اهلیت أداء: هدف از اهلیت أداء عبارت است صلاحیت أداء تصرفات شرعی.³

1 - سورة التوبة، آیه 19.

2 - د/ محمد عزت صالح عنینی، أحكام التحالف السياسي في الفقه الإسلامي، ص 106.

3 - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ت. ب، ن. دار السلاسل - الكويت، ط. 1404 - 1427 هـ، ج 7، ص 153.

فرع اول: أهلیت شرعی منعقد کننده عقد ائتلاف

داشتن اهلیت شرطی از شروط معاهدات است که انعقاد معاهده سیاسی از سوی امام یا نایب ایشان صورت می گیرد، بنا بر این احکام و تصرفاتی که در شخص منعقد کننده معاهدات اعمال می شود در بالای منعقد کننده عقد ائتلاف هم اعمال می شود، بخاطری که ائتلاف سیاسی شکلی از اشکال معاهدات است. مثل: حسن همجواری، عدم تجاوز، موارد اقتصادی، فرهنگی و غیره.¹

با ردیابی خط اقدامات سیاسی و نظامی مسلمانان قبل از هجرت و بعد از هجرت در می یابیم که پیامبر صلی الله علیه و سلم با وجود مقام نبوت، در مقام رهبری و امامت برای مسلمانان نیز بود. انعقاد قراردادهای سیاسی و نظامی با غیر مسلمانان از قبیل صلح، آتش بس و سایر امور مربوط به روابط مسالمت آمیز بین مسلمانان و غیر مسلمانان ناشی از وضعیت جنگی یا مربوط به آن و در مواقعی صلح نیز می باشد انجام داده است. پس چه کسی قرارداد ائتلاف را با غیر مسلمانان منعقد می کند؟ آیا ائتلاف سیاسی مربوط به این است که مسلمانان دارای دولت قدرتمندی باشند که تضمین آمدن شرایط خوب را نماید. بنا بر این وقتی که مسلمان امام یا خلیفه به اصطلاح عصر (رئیس دولت) داشته باشند که مواظب مصلحت آنان باشد و در مورد او اتفاق نظر صورت گرفته اشد و او امام عادل باشد، در آن امر مانند بقیه معاهدات است، مصلحه. قرارداد آتش بس و عقد خراج به او یا نائیش تفویض می شود. یعنی أهلیت عقد ائتلافی سیاسی را امام یا نایب امام دارد. اجماع کلام فقهای شافعی، حنبلی و حنفی (رح) است که می گویند متعهد به این امر امام یا نایب اوست، زیرا این قرارداد با همه کفار است و این برای کسی جز امام یا نایب او جایز نیست، زیرا این عقد مربوط به بررسی و شناخت مصالح مسلمانان است، مصالح مسلمین را امام مسلمانان میداند و همیشه در نظر دارد.² برخی از فقهای حنفی و مالکی (رح) می گویند برای یک حزب مسلمان جائز است که در صورت تامین منافع مسلمانان، بدون اجازه امام، با دشمنان صلح یا آتش بس ببندند.³

ائتلاف تابع فقه معاهدات است، طرفی که عقد را در پیمان می بندد، در صورتی که مسلمانان متحد و در زیر چتر یک امام باشند، باید خلیفه مسلمین یا نایب عقد را منعقد نماید، زیرا ائتلافی سیاسی تأثیر عمیقی بر مسلمانان از یک سو و بر متحدان آنها از سوی دیگر دارد و به دلیل اینکه این انعقاد مسلمانان را به توافقات و معاهداتی اتحادی محدود می کند که ممکن است بر همه مسلمانان و بر آینده کشورهایشان یا بر ماهیت

1 - الزحیلی، وهبه، آثار الحرب فی الإسلام، ص 352

2 - ابن قدامة، عبد الله، المغنی والشرح الکبیر، ج 10، ص 520 كذلك النووي، محی الدین، المجموع شرح المذهب، (ج 21 - تألیف: محمود مطرجی)، ص 254، - كذلك - ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم، منار السبیل شرح الدلیل، ج 1، جمعیه إحياء التراث الإسلامیة، ط 1 - 1421هـ ص 294 .

3 - الزحیلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، ص 667

حکومت شان تأثیر گذار باشد. این عمل سیاسی ممکن است بر مسائل مسلمانان، بر حق و حقوق شان تأثیر بگذارد. بنا بر این شرط اهلیت منعقد کننده عقد ائتلاف اینست که امام مسلمین یا نایب امام باشد تا که همه موارد مثبت و منفی اش را در نظر بگیرد تا اینکه مصالح مسلمانان از بین نرود.¹

از نظر حقوق بین المللی یا قانون بین الملل اهلیت انعقاد معاهدات یا ائتلاف های سیاسی را کسانی دارند که از حقوق بین المللی بر خوردارند اعم از دولتها یا سازمانها و اشخاص بین المللی.²

فرع دوم: عقد کننده ائتلاف سیاسی را در غیاب خلیفه در فقه سیاسی معاصر

واقعیت کنونی مسلمانان این است که آنها بر یک امر متحد نیستند و اراده آنها بر یک حاکم نیست و والیان و حاکمان آنها حاکمان عادل نیستند تا که از آنها اطاعت و پیروی شود، و امت اسلامی به دولتها و گروه های مختلف تقسیم شده، پس چه کسی حق دارد با غیر مسلمانان با توجه به عدم اجماع مسلمانان در مورد خلیفه و امام واحد و تکه تکه شدن آنها به جناح ها، احزاب، گروه ها ائتلاف کند. در اینجا دو حالت بر می آید.

حالت اول: اگر در یک کشور اسلامی یک حاکم بر اساس رضایت و رغبت مردم اقتدار را بدست می گیرد و شخص عادل باشد حکم شریعت اسلام را تنفیذ نماید و مصالح مسلمین را در نظر داشته باشد، بنا بر این اهلیت ائتلاف با دولتهای و احزاب غیر اسلامی را دارد.³

حالت دوم: حرکت، احزاب و جریان های اسلامی که خود را مستحق از سر گیری سبک و روش های زندگی اسلامی میدانند و در این راستا سعی دارند، و از این رو ندی فعالیت های سیاسی و تلاش خود در این زمینه و دیگر بخش ها را با تأثیرگذاری در پرتو احکام شرعی تنظیم می کنند. و به این مبادی و احکام خویش را در هر حکم و کاری مقید می سازند، و در این عرصه به یک نظر واحد و یکسان نیستند، بلکه نظریات گوناگون دارند، اما در موضوع ائتلاف سیاسی یک فصل جدیدی و اساسی و محوری را با غیر مسلمانان رقم میزنند که بر خاسته از وجهات و اختلافات فکری و تباین آرای شان در فقه سیاسی معاصر را نشان میدهد، و این مورد بیشتر در مکتب اخوان المسلمین و جنبش های نزدیک به آن انعکاس پیدا میکند، که ائتلاف های سیاسی با غیر مسلمانان را جایز می دانند. همچنین این گروه ها اشتراک در انتخابات و مجلس نماینده گان را در چار چوب و معیار هایی که در ادبیات سیاسی خویش ذکر می کنند را می پذیرند.⁴

1 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 112.

2 - علوان، عبد الکریم، الوسیط فی القانون الدولي - الكتاب الأول المبادئ العامة، ص 282 - كذلك - الزیر، رمضان، العلاقات الدولية فی السلم ص 80

3 - د/ محمد عزت صالح عینی، أحكام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 113.

4 - د. یوسف القرضاوی، السياسة الشرعية، ص 304.

این مکتب معتقد و باور مند است که ایده ائتلاف سیاسی با یک حزب غیراسلامی یکی از سه موضوع حساسی است که مقتضای اجتهاد دسته جمعی است، بنابراین؛ آن عده رهبرانی که گرایش یک جانبه دارند نمی توانند بدون مراجعه به مکتب ارشاد جهانی نسبت به آن اطمینان حازم و قطعی داشته باشند. بناء اگر چند که باب ائتلاف در قبال ایشان باز است، اما با آن هم نسبت به آن لازم است که جانب احتیاط را رعایت کنند؛ لذا باید توسط بالاترین مقام وسطوح رهبری جمعی در ضمن مشوره و بحث های شان مورد تأیید قرار گیرد.¹

خط دیگر و یا اجتهادی دیگری که در میدان فقه سیاسی معاصر وجود دارد و قدم علم نموده، خط سیر و منعکس کننده فقه سیاسی است، جریان و روند حزب التحریر و جریان های جهادی است، اگر چند که در روش و منهج تطبیقی و کار بردی، ماهیت و طبیعت اقدام سیاسی و نظامی به اشکال و گونه های مختلف آن با هم تفاوت دارند، ولی با این حال وجه مشترک شان اینست که بر ممنوعیت و تحریم ائتلاف سیاسی یا بر اینکه این ائتلاف ها بی فایده است اتفاق دیدگاه دارند و آن را محل اعتبار و مداخل برای وفاداری به غیر مسلمانان می پندارند و به این نظر اند که در جمله موالات با غیر مسلمین شامل می شود (در حالیکه الله متعال از آن به شدت نهی کرده است) و به دلائل و شواهد کسانی که ائتلاف سیاسی را درست نمی پندارند، تمسک می جویند.²

دیگر از قواعد و ضوابط روابط بین المللی در اسلام (عدم اجازه جناح های حزبی و نظامی دولت دیگر یا به نفع کشور دیگر در داخل یک دولت است) و این در ذات خود بیان گر صریح بر ممنوعیت ائتلاف ها است، چه سیاسی باشد یا نظامی. و این جدا از آن مسائلی است که از کتب شخصیت های اسلامی نقل نمودیم که بیان گر این بود که ائتلاف سیاسی حرام است.³

از همین رو می بینیم که در رابطه به این موضوع که، کی می تواند چنین ائتلاف های را در عصر حاضر که مسلمانان زیر چتر یک کلمه واحد و خلیفه که در امور جنگ و صلح تصمیم اتخاذ کند قرار ندارند منعقد بسازد، بحث و مباحثه ی صورت نگرفته است.

قابل یاد آوری است: کسی که ائتلاف های سیاسی را منعقد می سازد بر علاوه اینکه بر خوردار اهلیت شرعی است، باید دارای اهلیت قانونی، دارنده ظرفیت سیاسی و درک واقعی از مشکلات مسلمانان و آگاهی

1 - الراشد، محمد، أصول الإفتاء والاجتهاد التطبيقي، ج4، ص280

2 - الخياط، عبد العزيز، النظام السياسي في الإسلام، ص292

3 - د/ محمد عزت صالح عيني، أحكام التحالف السياسي في الفقه الإسلامي، ص114.

از امور غیر مسلمانان و تناقض و تعارض احکام ایشان، وقوت های فعال ظاهری و پنهانی که موثر در انعکاس سیاست ها، و تصمیم گیری ها است، داشته باشد، تا اینکه این آگاهی در راستای جلب مصالح امت و دفع مفسد و مخاطر آنها مؤثر قرار بگیرد.¹

غیابت و عدم آگاهی سیاسی، معنایش اضطراب و بی نظمی و لغزش در امور مردم است، و این حالت شبیه به فقدان برابری و نبود رویای است که نتیجه اش از بین رفتن مصالح مسلمانان و بزرگی مشکلات شان می شود.²

بدون شک کسی که متولی و منعقد کننده این ائتلاف سیاسی در عصر حاضر یا در زمانه ی دیگری است، حتمی است که دارای اهلیت قانونی و کفایت سیاسی باشد، طوری که نزدش تقوی و صلاح یافت شود و فقاهتی داشته باشد که در مرتبه مجتهدین قرار بگیرد و عالم به مصالح امت، بر همین منوال از تصمیم گیری در امور سیاسی بر خور دار باشد که واقعیت های ملت را طور درست بشناسد، خطوط سیاست های خود را طور درست تنظیم کند و گام هایش را بر اساس درک عمیق واقعیت های پیرامون خود ارزیابی کند، آینده نگر باشد، از خواہشات خود پیروی نکند، بر همین شکل علم و حکمت از جمله ویژگی هایی است که خلیفه مسلمین باید از آن بر خور دار و به آن متصف باشد.³

1 - د/ محمد عزت صالح عنینی، احکام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 114

2 - راضی، محسن، نحو فقه دعوی، ، طبعه 2003، ن. ب، ص 185.

3 - د/ محمد عزت صالح عنینی، احکام التحالف السياسي فی الفقه الاسلامی، ص 115

فصل سوم

ائتلاف سیاسی از نظر ائتلاف کننده گان باهم

این فصل مشتمل بر سه مبحث می باشد که عبارت اند: مبحث اول ائتلاف سیاسی مسلمانان که دارای سه مطلب است مطلب اول ائتلاف بین مسلمانان، موضع حقوقی در مورد ائتلاف کننده گان، مطلب سوم یاری گرفتن اهل هوا و هوس و اهل بدعت و ائتلاف با آنها. مبحث دوم ائتلاف سیاسی بین مسلمانان و کفار. دارای سه مطلب می باشد، مطلب اول حکم ائتلاف با کفار و یاری گرفتن از آنان در برابر سایر کفار، مطلب دوم کمک گرفتن از کفار برای جنگ با مسلمانان و مطلب سوم استعانت از کفار در مبارزه با اهل فحشا. مبحث سوم بررسی ائتلاف های سیاسی معاصر بحث صورت گرفته است.

مبحث اول: ائتلاف سیاسی مسلمانان:

تمهید:

در این شکی نیست که اسلام برای برپا ساختن یک دولت واحد، مقتدر، عادل و منظم سعی و تلاش می نماید تا که تمام اقوام و ملت های مختلف مسلمان را در تحت آن جمع نماید تا که به اساس آن مسلمانان متحد شوند چنانچه که الله جل جلاله می فرماید: « **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**»¹

ترجمه: اینست امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس من را بپرستید. و پیامبر صل علیه و سلم می فرماید « **عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّيهِمْ ، وَتَرَاحُمِهِمْ ، وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى**»² ترجمه: از نعمان بن بشیر روایت است: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: مؤمنان در دوستی، مهربانی و همکاری با یکدیگر، مانند پیکری هستند که اگر یک عضو آن به درد آید، سایر اعضا با بی خوابی (بی قراری) و تب با آن هم نوا می شوند.

اسلام از اتحاد ملت ها در حوزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی حمایت نموده و از اختلاف و تفرقه و منازعات ذات البینی منع کرده تا که باشد یک قوت واحد در برابر ظالم و ملحد استادگی نمایند.

مطلب اول : ائتلاف بین مسلمانان :

ائتلاف سیاسی در بین مسلمانان برابر است که دولت ها باشد یا گروه ها و تجمعات ائتلاف شان در برابر ظلم و عدالت خواهی در حوزه سیاسی و اقتصادی شرعاً جایز بوده است بلکه این یک امر مستحسن است که نمایانگر وحدت مسلمین در قضایای سیاسی و غیره میباشد. به حیثی که یک شخص بتواند به ذمه یک فرد عادی از مسلمان پناه ببرد و آن در حمایت همه مسلمین قرار بگیرد بر اساس مصداق این آیه مبارکه که الله جل جلاله میفرماید: « **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**»³ اگر وحدت امت بطور کامل تحقق پیدا نکند حداقل ائتلاف بین مسلمانان سبب هماهنگ و موافقت سیاسی میگردد، تا در برابر قضایا به طور عادلانه تصمیم صورت گیرد و قوت مسلمانان را در برابر غیر مسلمانان نشان میدهد.⁴

1 - قرانکریم، سورة الأنبياء ، آیه 92

2 - مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، متوفى 261 هـ، تحقيق مجموعة من المحققين، الناشر : دار الجبل - بيروت، ط الطبعة : مصورة من الطبعة التركيبية المطبوعة في استانبول سنة 1334 هـ، ج8، ص 20 = ترجمه امام مسلم رحمه الله: مسلم بن الحجاج (204 - 261هـ، 820 - 875م).

3 - قرانکریم، سورة الأنبياء ، آیه 92

4 - د/ هشام محمد سعيد آل برغش، الاحلاف العسكرية والسياسية المعاصرة ولآثار المرتبة عليها، دراسة فقهية المقارنة، ج1، ص610

فرع اول : وجوب وحدت مسلمین

اصل اساس این است مسلمانان که در شرق و غرب زمین زندگی میکنند باید در تحت یک حاکم جمع شوند و بر یک خلیفه بیعت نموده و در تحت فرمان یک خلیفه باشند تا که وحدت مسلمین حفظ گردد، در یک زمان واحد دو خلیفه بوده نمی تواند و قتیکه بر یک خلیفه بیعت صورت بگیرد دومی سر زده شود. بعضی از علماء مانند: امام باقلانی، عبد القاهر جرجانی، الماوردی، ابن حزم، ابویعلی الفراء و امام جوینی (رحمهم الله) می فرمایند: بودن دو خلیفه یا بیشتر از آن در یک زمان واحد بر مسلمین جواز دارد¹ و حالت عصر حاضر تقاضای هچو یک موضوع را مینماید. اما این نظر ضعیف است و دلایل یکه در این مورد ذکر شده مورد نقد قرار گرفته است و اجماع بر قول اول است که خلیفه یکی باشد، اقلیم های که مسلمانان در آن زنده گی می نمایند در تحت چتر یک خلیفه ربط داده شود، این سبب اتحاد مسلمین می شود.²

اما نظر دوم که قایل بر تعدد خلفا هستند گرچه یک نظر ضعیف است اما عصر حاضر و تاریخ سیاسی مسلمین همین را بیان میکند که تعدد خلفا وجود داشته است، چنانچه بعد از خلفای راشدین در دولت اسلامی منازعات داخلی بروز میکند در بعضی حالات دولت اسلامی ضعیف میشود و در بعضی حالات قوی، حتی در بعضی از حالات در یک زمان واحد دو خلیفه وجود داشت. گرچه این موضوع را نمی خواهم اینجا مورد بحث قرار بدهم اما بطور مختصر ضرورت میرود که روشنی انداخته شود .

در واقع ملتهای مسلمان در مختلف اماکن دنیا دولتها را ایجاد نموده اند و هر یک بر خود یک حد و مرز سیاسی تعیین نموده است و این تقسیم دولتها به اساس واقیعت عینی است نه به حکم شریعت. از ناحیه ای دیگری در داخل دولتهای اسلامی احزاب و گروه ها به اساس اختلاف اجتهادات سیاسی تشکیل گردیده است، که هدف از تشکیل گروه ها خواستن عدالت و حقوق ملت، محاسبه حاکم و نیابت از ملت میباشد.³ حتی بعضی از علما تشکیل همچو گروه ها را در داخل دولت اسلامی که نیابت از ملت در قبال دولت بکنند از فروض کفایی میدانند و بر این آیت مبارکه استناد مینمایند « وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ⁴ » ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و

1- القاسمی، ظافر، نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الإسلامي - الكتاب الأول، الحياة الدستورية، ص 321-326، بيروت دار النفائس، ط 5 - 1405هـ، 1985م، - همچنان - الماوردی، علی، الأحكام السلطانية، بيروت، دار الكتب العلمية، ص 9

2- القاسمی، ظافر، نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الإسلامي، الكتاب الأول - الحياة الدستورية، ص 326

3- الخالدي، محمود، معالم الخلافة في الفكر السياسي الإسلامي، بيروت، دار الجبل، الطبعة الأولى، 1404هـ ق - 1984م، ص 362

4- سورة آل عمران، آیه 104

سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را (دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند ، و آنان خود رستگارانند .

ائتلاف سیاسی در بین مسلمانان بر همین زاویه بناست، بنا بر این اساس اختلافات و تفاوت ها در امور اجتهادی سیاسی در التماس و رسیدن مردم به مصالح یک امر واقعی است؛ وجود احزاب و ائتلاف بین گروه های اسلامی بخاطر درست ساختن مسیر حاکم و محاسبه آن و تنفیذ امور اصلاحی ضمن مطالبه حق از امور مستحسن میباشد. روی همین ملحوظ میتوان خلاصه جزء این مطلب را بر این قاعده خاتمه بخشید (أن العلماء متفقون على عدم جواز التحالف على الشر أو على الخير والشر معا سواء كان بين المسلمين أنفسهم أو بين المسلمين وغير المسلمين) ترجمه: به اتفاق علما ائتلاف بر یک امر شر یا یک امری که شر و خیر مختلط باشد، برابر است در بین خود مسلمانان باشد یا بین مسلمانان و غیر مسلمانان جواز ندارد . بر عکس این وقتیکه ائتلاف بر یک امری که خیر محض باشد یا بخاطر کمک و همکاری، بخاطر عدالت و تنفیذ احکام الله جایز بوده و مانع شرعی ندارد.

فرع دوم: دلایل مشروعیت ائتلاف بین مسلمانان

مشروعیت ائتلاف بین مسلمانان از کتاب الله، سنت و عقل دانسته میشود.

الف: کتاب الله

قوله تعالى « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ »¹ ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید به عقد خود وفا نمایید.

وجه دلالت: در این آیت مبارک عقود که عبارت از همان عهد است در اموری که شریعت اجازه داده است و مانع شرعی وجود نداشته باشد باید وفا گردد و از عهد شکنی پرهیز شود، برابر است این عقد خصوصی باشد یا عمومی بنا بر این وقتی که مسلمانان در بین خود بخاطر کمک و همکاری با دیگر مسلمین یا بخاطر رفع ظلم و استبداد با هم ائتلاف می نمایند عقدیکه اینها در این ائتلاف بسته میکنند باید به آن وفا نمایند. شیخ الاسلام ابن تیمیة (رحمه الله) می فرماید: تمام آنچه که از قبیل شروط، عقود و محالفات (که عبارت از همان ائتلاف است) در بین مردم واقع می شود این را به میزان کتاب الله و سنت تقدیم کرده شود اگر موافق بر کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله وسلم بود قبول کرده شود و اگر مخالف بود رد کرده شود² استناد بر

1 - سورة المائدة ، آیه 1

2 - تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: أنور الباز - عامر الجزار، الناشر: دار الوفاء، الطبعة: الثالثة، 1426 هـ / 2005 م، ج 35، ص 60

حدیث ذیل نموده: « ما بال أناس يشترطون شروطا ليس في كتاب الله من اشترط شرطا ليس في كتاب الله فهو باطل وإن اشترط مائة شرط شرط الله أحق وأوثق¹» ترجمه: چیست شأن مردم که در بین خود شروطی را می گذارند که در کتاب الله وجود ندارد، هرکسی شرطی را وضع نماید که در کتاب الله متعال موجود نباشد آن شرط باطل است، گرچه صد شرط هم باشد؛ شرط الله متعال حق تر و موثق تر است.

ب: سنت:

دلیلی که بر مشروعیت ائتلاف در بین مسلمانان دلالت میکند از احادیث ذیل استناد شده است:

1- « عن عاصم قال: قلت لأنس بن مالك رضي الله عنه أبلعك أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: "لا حلف في الإسلام"؟ فقال: قد حالف النبي - صلى الله عليه وسلم - بين قريش والأنصار في داري²» ترجمه: از عاصم (رحمه الله) روایت است میگوید: به انس بن مالک (رضی الله) گفتیم آیا برایت رسیده است که پیامبر صلی الله فرموده است: در اسلام حلف نیست حضرت انس فرموده اند: پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه من بین قریش و انصار عقد مخالفت (ائتلاف) را بسته نمود.

وجه دلالت: این حدیث دلالت بر این میکند ائتلافی که پیامبر صلی الله علیه وسلم نفی کرده مواخات نیست که در بین مهاجرین و انصار عقد کرد، بلکه این عقد بر اساس تعاون و تناصر بود. از حدیث انس رضی الله معلوم میشود ائتلاف بین مسلمانان به اساس تعاون و تناصر جایز و مشروع میباشد.³

استاد عبد العزیز بن عبد الله الحمیدی می فرماید: هدف از **(لا حلف في الإسلام)** اینست که هیچ عقد و عهدی خلاف دستورات اسلام بوده نمی تواند پس هر آن عقدی یا عهدی که در مغایرت با دین اسلام واقع شود مردود است و قابل وفا نمی باشد. چنانچه ائتلافاتی که در زمان جاهلیت واقع می شد اسلام همچو ائتلافات را مردود دانسته و باطل ساخت. بلکه ائتلاف در اسلام بخاطر امضاء اوامر الله، اتباع احکام دین و بر اساس کمک و تعاون صورت میگیرد. مخالفه ای را پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه انس (رضی الله عنه) در بین مهاجرین و انصار بسته کرد آن ائتلاف و مواخات در ارتباط به تعاون و کمک با یکدیگر و در ارتباط بع استواری و ثابت قدمی در اسلام بود پس این دلالت بر مشروعیت ائتلاف بین مسلمانان میکند.⁴

1 - محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، ط الثالثة، 1407 - 1987، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث و علومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، تعليق د. مصطفى ديب البغا، ج2، ص756.

2 - محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، ط الأولى، 1422 هـ، ج8، ص22

3 - د/ هشام محمد سعيد آل برغش، الاحلاف العسكرية والسياسية المعاصرة ولآثار المرتبة عليها، دراسة فقهية المقارنة، ج1، ص616

4 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ج 1 ص616

2- عن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: "لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ، وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً"¹ ترجمه: در اسلام پیمان (بر گناه) وجود ندارد، و هر پیمان (نیک) که در جاهلیت وجود داشت، اسلام آن را محکمتر می سازد.

وجه دلالت:

از حدیث فوق معلوم می شود اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً) هدفش عقد یا ائتلاف بر کمک و همکاری با مظلومین است پس هر ائتلافی که بخاطر نصرت و کمک باشد اسلام آن را شدت بخشیده و آنرا مود تأیید قرار داده است. امام النووی (رحمه الله) می فرماید: مواخات و ائتلاف بخاطر اطاعت اوامر الله متعال و بخاطر کمک و همکاری با مظلومین، تعاون در امور خیر و بخاطر اقامه حق در اسلام ثابت است و اسلام عزیز این را مورد تأیید قرار داده است.²

3- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حِلْفًا مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرَ النَّعَمِ وَلَوْ أُدْعِيَ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ»³

ترجمه: از طلحه بن عبد الله بن عوف روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: من در یک پیمانی در خانه عبد الله بن جدعان وجود داشتم، هیچ دوست ندارم که آن پیمان را با چند شتر عوض کنم، اگر در اسلام هم برای چنین پیمان های خوانده شوم حتما میروم

وجه دلالت:

این حدیث دلالت بر مشروعیت ائتلاف میکند در آنچه که رضایت الله متعال نهفته باشد یا چیزیکه شریعت به آن سوق داده از قبیل نصرت دین، کمک با مظلومین، تعاون بر نیکی و اقامه حق. قسمی که حلف الفضول هم بر هدف تعاون و نصرت بر مظلومین بسته شد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) اشتراک در آنرا مایه افتخار تلقی کرده است.⁴

1 - أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ، سنن أبي داود، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، ناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م، ج 4، ص 550

2 - النووی، يحيى بن شرف النووی محي الدين أبو زكريا، المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ن. مؤسسة قرطبة، سال: 1414 هـ - 1994 م، ج 16، ص 82.

3 - أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، باب إعطاء الفئ على الديوان، ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، ط: الأولى - 1344 هـ، ج 6، ص 367

4. د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص 617

ج: عقل:

عقل از دو وجه دلالت بر مشروعیت ائتلاف در بین مسلمانان می نماید:

اول: ائتلاف بخاطر تعاون و نصرت به مظلومین و بخاطر اقامه حق مانند اینست که گویا شخص مجدداً داخل اسلام می شود و بیعت می نماید، چونکه انصار و قتیکه در اسلام داخل می شدند مواد بیعت همین تعاون نصرت و اقامه حق بود؛ بیعت بخاطر سمع و طاعت پس ائتلاف مسلمانان همچنان بخاطر همین اهداف مشروع بوده و کدام ممانعت شرعی ندارد.

دوم: دلالت نصوص شرعی بر استمرار ائتلاف های قبل از اسلام که بر مبنای عدالت خواهی، تعاون و نصرت بر مظلومین بسته می شد، اسلام آن ائتلافها را مورد تأیید قرار داد؛ پس ائتلاف مسلمین هم بر همین مبنا مشروع میباشد.¹

مطلب دوم: موضع حقوقی در مورد ائتلاف کننده گان

در این شکی نیست که بعد از سقوط خلافت اسلامی امت مسلمه بر دولتها، کشورها و ممالک مختلف تقسیم شده اند و برای خود حد و مرزی تعیین نموده اند؛ و هر دولت اسلامی از خود رئیس یا پادشاه تعیین نمودند، و هر دولت بخاطر حفظ استقلال و امنیت و حفظ اراضی خود به دفاع میپردازد، و هر دولت بخاطر استقلال خود کوشش مینماید، و بعضی اوقات در بین کشور های اسلامی یا گروه های اسلامی جنگ صورت میگیرد، اینکه یک کشور اسلامی یا گروه اسلامی بالای کشور دیگر یا گروه مسلمان بالای یک دولت مسلمان دیگر حمله میکند و بخاطر بسیج ساختن مردم در اطراف خود از عقاید مردم استفاده نموده و مردم را بنام جهاد فی سبیل الله در اطراف خود بسیج مینمایند. حالا اینکه آیا شرکت در همچون جنگها که در بین مسلمانان صورت میگیرد و کیفیت شرعی بنام جهاد فی سبیل الله برایش میدهند چیست؟ و آیا ائتلاف در همچون صورت از لحاظ شرعی چگونه است؟ آیا به چنین قتال ها میشود جهاد شرعی گفت یا خیر؟ یا مسمی بر قتال فتنه می شود؟

موضع گیری مسلمانانی که در این نوع جنگها شرکت ندارد از لحاظ حقوقی چگونه است؟ در بعضی صورت میشود بالای مسلمین همچون جنگها تحمیل شود و بر جبر بالای شان جنگ صورت بگیرد این موضوع در اینجا بحث می گردد.

¹ - د. هشام، الاحلاف العسکریه، ج 1، ص 618

فرع اول: تکلیف شرعی جنگها بین کشورها یا گروه های اسلامی

قبلا تذکر دادیم بعد از سقوط خلافت اسلامی امت مسلمه بر یک چالشهای سختی روبرو شد که جهت تصمیم گیری وضعیت مسلمانان از بین رفت، ودولت اسلامی وامت مسلمه به دولتهای جداگانه ای تقسیم گردید؛ حتی مسلمانان در بین خود به منازعات داخلی گرفتار شدند که یکی بر علیه دیگر به جنگ و قتال پرداخت و با استفاد از افزار نام جهاد فی سبیل الله یکی مسلمان بر علیه دیگر تجاوز صورت گرفت، حتی در عصر حاضر که همین چالشها جریان دارد که ظالم از مظلوم، عادل از غیر عادل تفکیک نمی شود، بخاطری که یک مرجع موثق تصمیم گیر در بین امت مسلمه وجود ندارد؛ و دولتهای کفری بخاطر منافع شخصی خود مسلمانان را بنام های عصبیت زبانی و مذهبی به جان هم انداخته اند که یکی دیگر را تکفیر کرده و قتلش را مباح میداند. در چنین حالت مسلمان باید چه موقف را اختیار بکند ائتلاف بکند یا گوشه نشینی؟ پس لازم می رود که بدانیم فرق بین جهاد شرعی و قتال فتنه چیست. تا باشد که ما در زیر یوغ اسارت استعمار کفری نرویم و دست ما بر خون برادر مسلمان دیگر گرچه از یک کشور مختلف باشد آلوده نشود.

مسئله اول: تعریف جهاد شرعی و حقیقت آن

الف: جهاد در لغت: (الجهاد) مصدر فعل رباعی: جاهد برون (فعال) بمعنای (مفاعله) از طرفین. مثل (الخصام) بمعنای (مخاصمه) از (خاصم). بمعنای جهد، طاقت و مشقت¹

1 - مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: 817هـ)، القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، ط الثامنة، 1426 هـ - 2005 م، ص 275
ترجمه: فیروزآبادی (729 - 817 هـ = 1329 - 1415 م)
اصل وی از فیروزآباد از توابع شیراز است اما در کازرون متولد شده است. در هفت سالگی قرآن کریم را حفظ کرد و در هشت سالگی به شیراز نقل مکان کرد.

مجدالدین دانش لغت و ادبیات را نزد پدرش فراگرفت. سپس نزد قوام الدین عبدالله بن محمود بن النجم و دیگر علمای شیراز تلمذ نمود. در جوانی به عراق سفر کرد. در شهر واسط نزد احمد بن علی دیوانی دانش قرآنت های ده گانه مربوط به قرآن را فراگرفت و در بغداد محضر شرف عبدالله بن بکتاش را که قاضی بغداد و مدرس نظامیه بود درک کرد. بعدها ابن بکتاش به وی مسند تدریس در بغداد را داد. پس از عراق به آسیای صغیر (ترکیه)، شام و فلسطین، مصر و هند رفت و همه جا با دانشمندان مجالست و تبادل نظر داشت. وی فقه را نزد محمد بن یوسف زرنجی آموخت و در فراگیری دانش حدیث در دمشق از مشایخی چون حافظ ابن قیم جوزیه شاگرد ابن تیمیه حرانی استفاده نمود؛ همچنین تقی الدین سبکی و پسرش تاج الدین سبکی و ابن نباته، ابن خباز، احمد بن عبدالرحمن مرداوی احمد بن مظفر نابلسی و ابن جماعه از اساتید و مشایخ وی بوده اند. در قدس نیز مجلس قلقشندی را درک نمود. افرادی چون ابن حجر عسقلانی، صلاح الدین صفدی، تقی الدین محمد بن محمد بن عبدالعزیز مصری معروف به ابن فهد و نیز برادرش، ابن مقرئ، شاکر بن عبدالغنی، محمد بن علی معروف به ابن الواحی، محمد بن مقبل حلبی، فخرالدین احمد بن محمد شیرازی از جمله شاگردان او بوده اند.

زمان مرگ فیروزآبادی را شب بیستم ماه شوال 817 ق ذکر کرده اند. وی به هنگام مرگ 88 سال سن داشت. سال فوت وی را 816 هجری قمری نیز نوشته اند.

اما قول متواتر، همان 817 هجری است. پیکرش را در کنار آرامگاه شیخ اسماعیل جبروتی به خاک سپرده اند.
آثار وی: أشهر کتبه (القاموس المحیط - در چهار جلد، المغانم المطابة فی معالم طابة، تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس، بصائر نوي التمييز فی لطائف الكتاب العزیز، نزہة الأذهان فی تاریخ أصبهان الدرر الغوالي فی الأحادیث العوالي وغیره کتاب های متعددی دارند) نقل از: «الأعلام» للزركلي [خبر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفی: 1396هـ)، ن: دار العلم للملايين، ط. الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م، ج7، ص146].

در کتاب لسان العرب نقل است: (الجهد) به فتح بمعنای مشقت میاید، (الجهد) به ضم بمعنای طاقت میگوید
جهاد از لحاظ لغوی عبارت است: استقراغ آنچه که در تاوان است از جمله قول باشد یا فعل¹

حقیقت لغوی جهاد

دکتور محمد خیر هیکل میگوید: بعد از بررسی در معانی لغوی جهاد میتوان یک تعریف لغوی که حقیقت
معنای لغوی جهاد را در بر بگیرد وضع نمود که آن عبارت است (الجهاد هو استقراغ الوسع فی
المدافعة بین طرفین و لتقدیرا) ترجمه: جهاد عبارت است به کار بردن همه توانایی در دفاع از طرفین
گرچه تقدیرا باشد. میگوید هدف از (تقدیرا) جهاد انسان بر علیه نفس خود است به تقدیر اینکه در نفس انسان
دو طرف شامل است که آن عبارت است از دو رغبت که هر یک خواهان غلبه بر دیگر است.²
بنا بر این میشود بذل وسع یا طاقت مادی باشد یا غیر مادی یا بواسطه مال به هر شیوه ای که باشد همان
معنای لغوی جهاد را در بر میگیرد.

ب: تعریف اصطلاحی جهاد

از استقرا نصوص کتاب، سنت و اقوال فقها دانسته می شود که تعریف اصطلاحی جهاد بر همان معنای
لغوی بناست اما باشکل خاصتر مثلاً: (الجهاد هو بذل الوسع فی القتال فی سبیل الله مباشرة، أو
معاونةً بمال، أو رأي، أو تكتيبر سواد، أو غیر ذالك)³ ترجمه: جهاد عبارت است از به کار بردن وسع
وطاقت در جنگ در راه الله متعال مباشرةً با نفس یا کمک مالی، یا به پرداز تئوری ونظریه یا به زیاد
ساختن لشکر ویا به توسط چیز دیگر.
جهاد از نظر فقهای تعاریف متعددی شده در اینجا چند تعریف مختصر از مذاهب اربعه را ذکر می نمایم.

تعریف جهاد در نزد احناف (رح):

در نزد احناف جهاد تعاریف متعددی شده از آن جمله عبارت است

1- (الجهاد هو الدعاء إلى الدين الحق والقتال مع من امتنع عن القبول بالنفس والمال)⁴ ترجمه:
جهاد عبارت است دعوت بسوی دین حق، وقتال همراهی نفس و مال علیه کسی که مانع دعوت دین می شود.

1- ابن منظور، لسان العرب، ج 3، ص 135

2- د/ محمد خیر هیکل، الجهاد والقتال فی الشریة الاسلامیة، ج 3، ص 39

3- د/ هشام، الاحلاف العسکریة، ج 1، ص 644

4- البابرتی، محمد بن محمد بن محمود، اکمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی البابرتی (المتوفی: 786هـ)، العناية
شرح الهدایة، ناشر: دار الفکر، ط بدون طبعة وبدون تاریخ، ج 5، ص 437

2- الدعاء إلى الدين الحق وقتال من لم يقبله¹ ترجمه: جهاد عبارت است دعوت بسوی دین و قتال با کسی که این دین را نمی پذیرد.

3- (الجهاد في اللغة فعارة عن بذل الجهد بالضم وهو الوسع والطاقة، وفي عرف الشرع يستعمل في بذل الوسع والطاقة بالقتال في سبيل الله - عز وجل - بالنفس والمال واللسان، أو غير ذلك)² ترجمه: جهاد در لغت بذل کوشش و به (ضم) وسع و طاقت، و در اصطلاح جهاد عبارت است بکار بردن وسع و طاقت در جنگ در راه الله متعال به نفس، مال، زبان و غیره.

2- تعریف جهاد در نزد مالکی (رح)

(قتال مسلم کافرا غیر ذی عهد لإعلاء كلمة الله، أو حضوره له، أو دخول أرضه).³ ترجمه: جهاد عبارت است از: جنگیدن مسلمان با کافر غیر ذی عهد بخاطر بلند ساختن کلمه الله متعال، یا بخاطر حضورش در زمین مسلمانان.

3- تعریف جهاد در نزد شوافع (رح):

1- بذل الجهد في سبيل إقامة المجتمع الإسلامي، وأن تكون كلمة الله هي العليا، وأن تسود شريعة الله العالم كله.⁴ ترجمه: جهاد عبارت است: از کوشش در راه الله متعال برای ایجاد جامعه اسلامی و تعالی کلام الله و حاکمیت قانون الله بر همه جهان.

2- الجهاد: القتال في سبيل الله مأخوذ من المجاهدة، وهي المقاتلة في سبيل الله⁵ ترجمه: جهاد عبارت است جنگیدن در راه الله متعال که از (مجاهدة) گرفته شده به معنای قتال در راه الله متعال

4- تعریف جهاد در نزد حنابله (رح)

1- عبارة عن قتال الكفار خاصة⁶ ترجمه: جهاد عبارت است خاص مبارزه با کافر

1 - دمشقی، عبد الغنی الغنیمی دمشقی المیدانی، اللباب فی شرح الکتاب، محقق: محمود أمین النواوی، ناشر: دار الکتاب العربی، ج 4، ص 114
2 - الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الکاسانی الحنفی (المتوفی: 587هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ناشر: دار الکتب العلمیة، ط الثانية، 1406هـ - 1986م، ج 7، ص 97
3 - المغربي، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربي، المعروف بالحطاب الرُعیني المالکی (المتوفی: 954هـ)، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، ناشر: دار الفکر، طبعه: الثالثة، 1412هـ - 1992م، ج 3، ص 347
4 - الدكتور مصطفى الخن، الدكتور مصطفى البغا، علي الشربجي، الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي رحمه الله تعالى، طبعه: الرابعة، 1413 هـ - 1992 م، ج 8، ص 120
5 - أبو بكر (المشهور بالبكري) عثمان بن محمد شطا الدمياطي الشافعي (المتوفى: 1310هـ)، إغاثة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين (هو حاشية على فتح المعين بشرح قرّة العين بمهمات الدين)، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، طبعه: الأولى، 1418 هـ - 1997 م، ج 4، ص 205
6 - برهان الدين، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: 884هـ)، المبدع في شرح المقنع، ناشر، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ط الأولى، 1418 هـ - 1997 م، ج 3، ص 280

2- الجهاد (قتال الكفار) خاصة بخلاف المسلمين من البغاة وقطاع الطريق، وغيرهم فبينه وبين القتال عموم مطلق¹ ترجمه: جهاد عبارت است: خاص (مبارزه با کفار) بر خلاف مسلمانان اعم از ظالمان و راهزنان و غیره، پس بین جهاد و قتال عمومیت مطلق است.

نتیجه:

از تعریفات یکه در مورد جهاد صورت گرفت چنین واضح میشود که لفظ جهاد دو معنای اساسی را در بر میگیرد:

1- معنی در وضع لغت: که عبارت است از بکار بردن وسع و طاقت در دفاع بین طرفین گرچه تقدیرا باشد. شرح این قبلا ذکر شد.

2- معنی در وضع شرعی، عرفی و اصطلاحی. که عبارت است: قتال در راه الله متعال با در نظر داشت شروط².

و قتیکه لفظ جهاد در نصوص شرعی مطلق ذکر شود بر معنای وضع شرعی و اصطلاحی دلالت میکند.

گرچه تعریفات فقها در مورد جهاد با الفاظ مختلف ذکر شد، اما در دو چیز همه اتفاق دارند:

1- اینکه جهاد مختص قتال است یعنی جهاد اصطلاحاً عبارت است از قتال فی سبیل الله. در صورت اصطلاحی هدف دیگر الات جهاد از قبیل جهاد حجت و بیان نمی باشد.

2- جهاد خاص با کفار است. یعنی جهاد عبارت است قتال با کفار؛ بنا بر این قتال با مسلمان را جهاد گفته نمی شود.³

مسئله دوم: قتال فتنه

الف: معنی فتنه در لغت: فتنه در لغت به معنای متعددی می آید:

ابن فارس در کتاب معجم مقاییس اللغة فتنه را بر معنای ذیل ذکر نموده است.

1- فتنه به معنی ابتلاء و امتحان و اختبار.⁴

1 - البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس البهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ت هلال مصیلحي مصطفی هلال، ناشر دار الفکر، سال نشر 1402، بیروت، ج3، ص32

2 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ج1، ص648

3 - د/ عبد الله الزاحم، الجهاد فی سبیل الله؛ مفهومه واهدافه وانواعه ووضايطه، ص74

4 - ابن الفارس، معجم مقاییس اللغة، ج4، ص427.

2- فتنه به معنی کفر. چنانچه که در قرآن کریم به همین معنی وارد شده « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً¹»

ترجمه: با آنان بجنگید تا فتنه ی بجا نماند. یعنی با مشرکین بجنگید تا که دیگر کفری باقی نماند.

3- فتنه به معنی فزیه و رسوایی. چنانچه در قرآن کریم الله متعال مهربانی میکند: « وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ²»

ترجمه: کسی را که الله متعال بخواهد به فتنه و رسوایی در افکند.

4- فتنه به معنی عذاب، قتل، وگمراه نیز می آید.³

ب: معنی فتنه در اصطلاح: با در نظر داشت بر معنی لغوی فتنه در میابیم که معنی اصطلاحی

خارج از معنی لغوی نیست.

اما فتنه را اگر مقرون به (قتال) نمایم کدام تعریف صریح و مشخص در کلام فقها دیده نمی شود، لیکن نصوص متعددی در وارد شده که معنی فتنه را واضح میسازد.

1- آنچه که در وصف فتنه بیان شده، در حدیث شریف ذکر است: عَنْ أَبِي الْعَادِيَةِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَتَكُونُ فِتْنٌ غَلَاظٌ شَدَادٌ، خَيْرُ النَّاسِ فِيهَا مُسْلِمُو أَهْلِ الْبُؤَادِي، الَّذِينَ لَا يَتَنَدَّرُونَ مِنْ دِمَائِ النَّاسِ، وَلَا أَمْوَالِهِمْ

شَيْئًا»⁴ ترجمه: از ابو غادیه مزنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: به

زودی فتن های خشن سخت خواهد بود، بهترین مردمان هنگام فتنه ها مسلمان های بادیه نشین خواهند بود که از خون و مال مردم هیچ چیزی نمی گیرند.

1 - سورة الانفال، آیه 39

2 - سورة المائدة، آیه 41

3 - أبوالحسین، أحمد بن فارس بن زکریا أبو الحسین، معجم مقاییس اللغة، ت. عبد السلام هارون، سال: ن. 1979 - 1399. ج 4، 427.

معرفی ابن فارس: سال و محل تولد او به درستی روشن نیست؛ اما ظاهراً در یکی از روستاهای قزوین به دنیا آمده است. نخستین آگاهی ما درباره ی زندگی او از آغاز تحصیلات اوست. وی در قزوین نزد پدرش زکریا بن فارس که فقیهی شافعی مذهب و دانشمنی اهل لغت و ادب بود، دانش آموخت و چندی بعد از ایشان کتاب اصلاح المنطق ابن سکیت را روایت کرد. در موارد دیگری نیز از پدر خود روایت کرده است. اسم: ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا بن حبیب قزوینی همدانی رازی لغوی.

سال تولد: 306 ق - 918 م

محل تولد: قزوین یا همدان

سال وفات: 395 ق - 1004 م

پیشه: شاعر و ادیب

آثار: 1. ابیات الاستشهاد. 2. الاتباع و المزاجه. 3. اوجز السير لخیر البشر. 4. تمام فصیح الکلام. 5. کتاب ثلاثه. 6. الحور العین. 7. الخضاره. 8. ذم الخطا فی الشعر. 9. الصحابی فی فقه اللغة و سنن العرب و کلامها. 10. کتاب فتیافیه العرب. 11. الفرق بین الانسان و غیره من الحيوان فی اشیاء من الخلق و الخلق. 12. اللامات. 13. متخیر الالفاظ. 14. المجمل فی اللغة. 15. المذکر و المونث. 16. مقاله فی اسماء اعضاء الانسان یا خلق الانسان. 17. مقاله کلا و ما جاء منها فی کتاب الله. 18. مقاییس اللغة یا معجم مقاییس اللغة؛ 19. النیروز. (فروخ، عمر، 1984م. تاریخ الأدب العربی. ج. دوم. بیروت: دارالعلم للملایین. ص. 592).

4 - الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أبوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ)، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، ناشر: دار الحرمین - القاهرة، ب س، ج 5، ص 71

در اینجا فتنه به ریختن خون و چور و چپاول اموال توصیف شده است.

2- وصف فتنه در حدیث شریف وارد شده: «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : سَتَكُونُ

أَرْبَعُ فِتْنٍ : فِتْنَةٌ يُسْتَحَلُّ فِيهَا الدَّمُ ، وَالثَّانِيَةُ يُسْتَحَلُّ فِيهَا الدَّمُ وَالْمَالُ ، وَالثَّلَاثَةُ يُسْتَحَلُّ فِيهَا الدَّمُ وَالْمَالُ وَالْفَرْجُ¹ .»

ترجمه: از عمران بن حصین روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: عنقریب چهارگونه فتنه ظهور میکند: فتنه‌یی که حلال دانسته می‌شود ریختن خون مردم، حلال پنداشته میشود ریختن خون و گرفتن مال مردم، حلال دانسته میشود ریختن خون تلف کردن مال و تجاوز به فرج حرام. در این حدیث مبارکه فتنه به معنی ریختن خون، چپاول اموال، ریختن آبرو توصیف شده.

3- عبد الله بن عمر (رض) حالت مردم را در صورت وقوع فتنه بیان میکند: (في الفتنه: لا ترون القتل

شيئاً)² ترجمه: در حالت فتنه مردم قتل را بی اهمیت میدانند یعنی در انجام قتل هیچ باکی ندارند.

در اینجا فتنه مردم را به حالتی میکشاند که در بین شان همه چیز بی اهمیت میشود حتی کشتن انسان برای شان یک چیزی بی اهمیت و آسان میباشد، در قتل و قتل هیچ باکی نمی داشته باشند.³ همچنان نصوص زیادی در مورد فتنه وجود دارد. بنابر این از نصوص ذکر شده روشن می‌شود که معنی فتنه عبارت است: (قتال غیر مشروع در بین دو طائفه یا در بین اکثر از مسلمانان⁴).

حالات قتال فتنه:

حالات یکه آنرا جنگ فتنه گفته میشود قرار ذیل است:

- 1- حالت عدم ظهور حق از باطل. اینکه هیچ معلوم نباشد که کدام طرف حق است و کدام طرف باطل.
- 2- دو طائفه که یکی بر بالای دیگری مبارزه میکنند و هردو ظالم اند.
- 3- اشتراک در قتال در یکی از دو طائفه که هردو بدون دلیل و استدلال در حالت جنگ قرار دارند ، و در هیچ طرف مقابل امام هم وجود نداشته باشد.
- 4- جنگ بخاطر قدرت و پادشاهی.

1- الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، ناشر: دار إحياء التراث العربي، ج18، ص180

2- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، : مسند الإمام أحمد بن حنبل، ت: أحمد محمد شاكر، ن دار الحديث

– القاهرة، ط الأولى، 1416 هـ - 1995 م، ج4، ص433

3- د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص652

4- دكتور هشام، الاحلاف العسكرية، ص654

فرع دوم: وجوب امتناع مسلمانان از اشتراک در قتال فتنه:

بین فقهای اسلام اتفاق نظر وجود دارد بر اینکه مسلمان باید در وقت وقوع فتنه و در حالت جنگ فتنه دوری نماید. این بخاطر حرمت و حفظ خون مسلمانان است؛ حرمت و نگهبانی خون مسلمان در نصوص شریعت (کتاب الله، سنت رسول الله و اقوال فقها) ثابت است. چنانچه که در قرآن کریم متعال مهربانی میکند: « وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ¹ » ترجمه: نفسی را که الله متعال حرام کرده جز به حق نکشید. همچنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: "كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ"² » ترجمه: از حضرت ابی هریره (رض) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هر مسلمان بر مسلمان دیگر، خون و مال و آبرویش حرام است.. یعنی ریختن خون مسلمان، تلف و چور و چپاول مال مسلمان و هتک حرمت مسلمان بر بالای مسلمان دیگر حرام است. در شریعت اسلام در نصوص متعدد ظرف فتنه بطور خاص ذکر شده، مسلمان ار امر به تکر آن نموده تا که در فتنه واقع نشود. از جمله:

1- دوری از اماکن و موارد یکه در معرض قتال است که انسان را خاموش و خفه ساخته در داخل خانه اش پنهان میکند. چنانچه یکه در احادیث مبارک وارد شده وقتی که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد این که اگر ما در حالت فتنه قرار بگیریم چه کاری انجام بدی سوال می نمایند، « کیف نضع عند ذالک » ترجمه ما در آن وقت چه کاری کنیم. آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: « ادْخُلُوا بُيُوتَكُمْ وَأَحْمِلُوا ذِكْرَكُمْ³ » ترجمه: در خانه های خود داخل شوید، و خودتان را گمنام کنید.

2- امر به انصراف از اشتغال به امور خاصه: چنانچه حدیثی روایت شده است: « أَبَا بَكْرَةَ يُحَدِّثُ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنٌ : أَلَا تَمُّ تَكُونُ فِتْنَةٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي إِلَيْهَا . أَلَا ، فَإِذَا نَزَلَتْ ، أَوْ وَقَعَتْ ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِبِلٌ فَلْيَلْحَقْ بِإِبِلِهِ ، وَمَنْ كَانَ لَهُ غَنَمٌ فَلْيَلْحَقْ بِغَنَمِهِ ، وَمَنْ كَانَ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَلْحَقْ بِأَرْضِهِ قَالَ فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِبِلٌ وَلَا غَنَمٌ وَلَا أَرْضٌ ؟ قَالَ : يَعْمِدُ إِلَى

1 - سورة الاسراء، آیه 33

2 - أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، ج5، ص86

3 - أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه العيسى الكوفي (159 - 235 هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبه، ت محمد عوامه، ج15، ص121

سَيَفِيهِ فَيَدُقُّ عَلَى حِدِّهِ بِحَجَرٍ ، ثُمَّ لِيُنْجِحَ إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ ، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ ؟ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ ؟ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ¹ ؟» ترجمه:

ابا بکره (رض) می‌گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: « بلا شبه فتنه های خواهد بود، آگاه باشی که باز فتنه میباشد که نشسته در آن از پیاده بهتر میباشد و پیاده در آن از دونده بهتر میباشد، خبر دار وقتکه فتنه فرا رسید یا واقع شد؛ و کسی که شتر داشت باید شتر بانی خود را کند، و کسی که اهل مواشی بود باید به مواشی خود بپیوندد، و کسی که زمین دار بود باید بسوی زمینش برود، راوی میگوید: شخصی گفت ای رسول الله! در باره آن شخصی چه فکر داری که نه شتر دارد و نه مواشی و نه زمین؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بسوی شمشیر خود برود و لبه ای تیز آن را به سنگ بکوبد، سپس تا حد توان نجات بیابد، ای الله آیا رساندم؟ ای الله آیا رساندم ای الله آیا رساندم! «؟»

3- اخبار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از این که فرمودند: « القاتل والمقتول فی النار » ترجمه: قاتل ومقتول هر دو در جهنم اند. امام البزاز (رحمه الله) تخریج نموده: «إذا اقتتلتم علی الدنيا فالقاتل والمقتول فی النار²» ترجمه: وقتیکه شما بخاطری دنیا با یکدیگر جنگیدید قاتل ومقتول هر دو در جهنم اند. این را حدیثی که امام مسلم (رحمه الله) ذکر کرده است تایید می نماید « لا تذهب الدنيا حتی یأتی علی الناس زمان لا یدری القاتل فیم قتل، ولا المقتول فیم قتل » فیل: کیف یكون ذلك؟ قال: "الهرج" ترجمه: زایل نمی شود دنیا تا این که بالای مردم زمانی فرا میرسد که قاتل نمیداند به کدام علت میکشد ومقتول نمیداند که به کدام علت کشته میشود؛ سوال کرده شد این چگونه میباشد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود در بین مردم هرج (قتل وقتال) میباشد. بنا بر این حدیث، قاتل وقتی که جاهل در طلب دنیا باشد یا بر اتباع هوا وهوس باشد وبه قتال بپردازد، این یکی از حالات فتنه است در این صورت است که قاتل ومقتول هر دو در جهنم اند؛ باید در چنین حالات دوری صورت گیرد.

4- امر به إتلاف سلاح؛ بخاطر تشویق بر دوری از جنگ وقتال، اینکه وجود سلاح سبب کشانیدن به قتال فتنه نشود. در این مورد احادیث متعدد ذکر شده از جمله: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ: «يَا مُحَمَّدُ، إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَفْتِيلُونَ عَلَى الدُّنْيَا فَأَعْمُدْ بِسَيْفِكَ عَلَى صَخْرَةٍ فِي الْحَرَّةِ، فَاصْرُبْ بِهَا، حَتَّى يَنْكَسِرَ، ثُمَّ

1 - أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ت مجموعة من المحققين، ن دار الجیل - بيروت، 1334 هـ، ج8، ص169

2 - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج34، ص70.

اجلس في بيتك حتى تأتيك يد خاطئة أو مبيته قاصية»¹ ترجمه: محمد بن مسلمه (رض) می فرماید که پیامبر اسلام (صلى الله عليه وسلم) فرمود: ای محمد! هنگامه مردم را دیدی که برای دنیا میجنگند با شمشیر خود بسوی سنگ سخت و بزرگ برو و (آن قدر) به آن بکوب که بشکند، سپس در خانه خود بمان تا اینکه بسوی تو دست گنه کاری بیاید یا هم اینکه مرگ فیصله کن برسد.

عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْفِتْنَةِ: «كَسَرُوا فِيهَا قَسِيَّتَكُمْ، وَقَطَعُوا فِيهَا أَوْتَارَكُمْ، وَالزُّمُوا فِيهَا أَجْوَابَ بُيُوتِكُمْ، وَكُونُوا كَابِنِ آدَمَ»² ترجمه: ابی موسی (رض) از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت است که در مورد فتنه فرمود: در آن کمان های خوده بشکنید، و زره تان را بکنید، در درون خانه های تان بمانید، و مانند پسر آدم (هابیل) باشید.

مطلب سوم: یاری گرفتن از اهل هوا و هوس و اهل بدعت و ائتلاف با آنها

در نصوص متعددی از فقهای اسلام بر عدم استعانت از اهل هوا و بدعت قول شده است، چون خود اینها بر پیکر اسلام و مسلمانان خنجر میزنند؛ چطور میتوان از این قسم مردم یاری جست. بنا بر این میتوان اهل هوا و بدعت را به دو گونه تقسیم کرد:

- 1- یاری جستن از اهل هوا و بدعتی که بر مسلمین خیانت میکنند و خیانت شان آشکار شده است.
- 2- اهل هوا و بدعتی که بر نصیحت مسلمین هستند همیشه در سدد خرابی اسلام هستند.

فرع اول: یاری جستن از اهل هوا و بدعت غیر ناصحین که خیانت شان برای مسلمین آشکار شده باشد.

در این شکی نیست که نصوص متعددی از شریعت اسلامی دلالت بر عدم جواز استعانت از اهل هوا و بدعت می نماید است. از جمله: از ابن ابی عاصم نقل شده ایشان فرموده اند: ابن عون برای من مال را روان میکرد و میگفت این را برای مردم در راه الله متعال تقسیم کن، از این مال برای (قدریه) هیچ چیزی ندهید، و می فرمودند این مردم همراهی شما یکجا در راه الله به جهاد نروند چون از اینها استعانت گرفتن جواز ندارد³.

1- أبو القاسم الطبرانی، معجم الاوسط، ج2، 73

2- محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (المتوفی: 279هـ)، سنن الترمذی، ت. ت أحمد محمد شاکر (ج 1، 2) و محمد فؤاد عبد الباقي (ج 3) و ابراهیم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5)، ن شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط 1395 هـ - 1975 م، ج4، ص490

3- أبو بكر بن أبي عاصم وهو أحمد بن عمرو بن الضحاک بن مخلد الشيباني (المتوفی: 287هـ)، السنة، ت محمد ناصر الدين الألباني، ن المكتب الإسلامي - بيروت، ط الأولى، 1400، ج1، ص88

ابن الجوزی (رحمه الله) از امام احمد بن حنبل (رحمه الله) نقل میکند: (إن أهل البدع والأهواء لا ينبغي أن يُستعان بهم في شيءٍ من أمور المسلمين، فإن في ذلك أعظم الضرر على الدين¹) ترجمه: استمداد از اهل بدعت و هوا در هیچ یکی از امور مسلمین جواز ندارد؛ بخاطری که در استمداد جستن از اهل هوا و بدعت بزرگترین ضرر بر دین است.

بنا بر این به اتفاق علماء وقتی که اهل بدعت معروف به خیانت مسلمین باشند یا مصلحت مسلمانان را در نظر نداشته باشند استعانت از آنها یا ائتلاف همراهی آنها جواز ندارد برابر است که خیانت شان در اثر نتیجه خلقی باشد یا از جهت عقیده و تدین شان²

فرع دوم: حکم ائتلاف و یاری جستن از اهل هوا و بدعتی که ناصحین باشند و خیانت شان آشکار نباشد:

وقتیکه اهل هوا و بدعت خیانت شان برای مسلمانان ظاهر نباشد و همچنین نصیحت کننده برای مسلمین باشد آیا استعانت و ائتلاف همراهی این قسم مردم جواز دارد یا خیر؟ در این اختلاف نظر وجود دارد. در تحت این موضع دو نظر فقهی وجود دارد

قول اول: جواز:

ظاهر قول احناف میگویند که استعانت از اهل هوا و بدعت در صورتیکه خیانت کننده نباشند و نصیحت کننده بر مسلمانان باشند جواز دارد.³

قول دوم عدم جواز

از نظر حنابله میگویند: استعانت از اهل هوا و بدعت بطور مطلق جوا ندارد.⁴

دلایل و مناقشه:

دلیل قول اول: اصحاب قول اول که قائل بر جواز استعانت از اهل هوا و بعثت که ناصحین و غیر غاشین باشند کرده اینها دلیل بر سنت و عقل میگیرند.

1 - الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفى: 597هـ)، مناقب الإمام أحمد، تد. عبد الله بن عبد المحسن التركي، ن دار الهجرة، ط الثانية، 1409 هـ، ج1، ص252

2 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص742.

3 - شمس الأئمة السرخسي، المبسوط، ج10، ص134.

4 - البهوتي، كشف القناع عن متن الإقناع، ج3، ص63.

1- سنت:

اصحاب این قول بر احادیث یکه در مورد استعانت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از مشرکین در بعضی جهاد که گرفته استناد می نمایند.

1- ثبوت اجاره گرفتن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ابوبکر الصدیق (رض)، عبد الله بن اریقط را بخاطر رهنمایی راه هجرت بسوی مدینه منوره. «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: " وَاسْتَأْجَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَأَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّلِيلِ، ثُمَّ مِنْ بَنِي عَبْدِ بْنِ عَدِيِّ هَادِيًا حَرِيْتًا - الْحَرِيْتُ: الْمَاهِرُ بِالْهَدَايَةِ - قَدْ غَمَسَ يَمِينَ حَلْفٍ فِي آلِ الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ، وَهُوَ عَلَى دِينِ كُفَّارِ قُرَيْشٍ، فَأَمِنَاهُ فَدَفَعَا إِلَيْهِ رَاحِلَتَيْهِمَا، وَوَعَدَاهُ غَارَ ثُورٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَأَتَاهُمَا بِرَاحِلَتَيْهِمَا صَبِيحَةَ لَيَالٍ ثَلَاثٍ، فَارْتَحَلَا وَانْطَلَقَ مَعَهُمَا عَامِرُ بْنُ فَهَيْرَةَ، وَالِدَلِيلُ الدَّلِيلِيُّ، فَأَخَذَ بِهِمْ أَسْفَلَ مَكَّةَ وَهُوَ طَرِيقُ السَّاحِلِ¹ » ترجمه: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و ابوبکر رضی الله عنه شخصی را از قبیلہ دیل که از خواندان عبد بن عدی بود؛ به بعنوان راهنما و "خریت" کرا گرفت - خریت: کسی را گویند که در یافتن راه های پنهان خبره باشد - و آن با وجود که بر دین قریش بود؛ در پیمان قسم خواندان عاص بن وایل دست خود را خون آلود کرده بود، پس آن ها وی را امین خود ساخته سواری های خود را برای آن سپردند، و غار ثور را بعد از سه شب و عده گاه قرار دادند، سپس سواری ها را صبح گاه شب سوم نزد شان آورد، و کوچ کردند، عامر بن فهیره و راه بلد دیلی هم با آنها راه افتاند، و آن ها را به راه پابنی مکه برد، در حالیکه آن راه کنار دریای است.

2- معاهده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همراه یهود مدینه بخاطر کمک و استعانت با یکی دیگر این دلالت بر جواز استعانت از یهود میکند پس وقتیکه با یهود چواز دارد از اهل هوا و هوس هم استعانت جواز دارد. چنانچه ابن هشام (رحمه الله) در کتاب سیرت خود همان متن معاهده را ذکر میکند که در آن که نفقه هر یک بالای خودش میباشد اما در حالت جنگ یکی با دیگر باید کمک شود. (وإن علی الیهود نفقتهم وعلی المسلمین نفقتهم، وإن بینهم النصر علی من حارب أهل هذه الصحيفة²) ترجمه: هنگام بروز جنگ مخارج جنگی یهود بر عهده خودشان و مخارج جنگی مسلمانان بر عهده خودشان خواهد

1 - البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری، ت محمد زهير بن ناصر الناصر، ن دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية باضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي)، ج3، 88
2 - عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)، السيرة النبوية لابن هشام، ت مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري و عبد الحفيظ الشلبي، ن شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ط الثانية، 1375هـ - 1955 م، ج1، ص504

بود و به هر حال هر دو طرف با یکدیگر بر ضد کسانی که علیه پیروان این دستور بجنگند، همکاری خواهند کرد.

3- ائتلاف پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با قبیله خزاعه در صلح حدیبیه در حالی که آنها مشرک بودند. حتی اینها همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم در فتح مکه هم داخل شدن. این دلالت بر جواز ائتلاف میکند.

4- در کتابهای سیرت ثابت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وقتیکه مکه معظمه را فتح کرد همراهی اهل مکه یکجا به غزوه حنین رفت در حالیکه بعضی از مردم اهل مکه که همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودند تا هنوز مسلمان نشده بودند

چنانچه حافظ ابن کثیر (رحمه الله) نقل میکند (وذكر موسى بن عقبة في مغازيه عن الزهري، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لما فتح الله عليه مكة وأقر بها عينه، خرج إلى هوازن و خرج معه أهل مكة لم يغادر منهم أحداً ركبناً و مشاة، حتى خرج النساء يمشين على غير دين نظاراً ينظرون و يجون الغنائم، ولا يكرهون مع ذلك أن تكون الصدمة برسول الله صلى الله عليه وسلم و أصحابه¹). ترجمه: موسی بن عقبه در کتاب مغازی از امام زهری نقل میکند ایشان فرموده اند: وقتی که الله متعال بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مکه معظمه را فتح نمود و چشمش بر اینجا سرد شد (خوش شد) پیامبر اسلام به طرف هوازن حرکت نمود، همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اهل مکه هم خارج شد؛ هیچ یکی از مردم اهل مکه نه سوارش نه هم پیاده اش به پیامبر اسلام خیانت نکردند حتی زنها هم خارج شدن و معرکه جنگ را تماشا میکردن و سبب خروج شان گرفتن غنیمت بود و دیگر این که مردم اهل مکه بر این غمگین نمی شدن که برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و یا اصحابش ضرری برسد. بخاطریکه آنها تا هنوز یک تعدادش ایمان نه آورده بودند. پس این دلالت بر این میکند که استعانت از مشرکین هم در صورتیکه خطر خیانت نباشد جواز دارد.²

وجه دلالت احادیث:

نصوص و احادیث ذکر شده دلالت بر این میکند که استعانت از مشرکین در صورتیکه از جانب خیانت امن باشد جواز دارد این وقتی است که حاجت تقاضا کند بدون حاجت استعانت نشود. ابن قیم الجوزی (رحمه

1 - أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، السيرة النبوية (من البداية والنهاية لابن كثير)، ت مصطفی عبد الواحد، ن دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع بيروت - لبنان، س 1395 هـ - 1976 م، ج 3، ص 625

2 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص 743.

الله) در مورد اندرزها، ثمرات و فوائد صلح حدیبیه ذکر میکند (ومنها: أن الاستعانة بالمشارك المأمون في الجهاد جائزة عند الحاجة¹) ترجمه: یکی از اندرزهای صلح حدیبیه اینست که استعانت از مشرکین در جهاد در صورتی که اطمینان باشد (امن باشد خیانت نکنند) در وقت حاجت جایز است.

امام شوکانی (رحمه الله) می فرماید: آنچه که دلالت بر جواز استعانت از مشرکین می نماید واقعه قرمان بن الحارث² است در حالی که خودش مشرک بود همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در غزوه احد شرکت نمود که تقریباً پنج یا شش کافر را به قتل رسانید سپس خودش هم کشته شد بنا بر روایات که در آخر خوش خودکشی نمود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وقتی که بطرفش نظر نمود فرمودند: (إن الله ليأزر هذا الدين بالرجل الفاجر³) ترجمه: الله متعال این دین را با یک مرد فاسق حمایت خواهد کرد.

اصحاب این قول میفرمایند در نهایت میتوان گفت که استعانت از اهل بدعت حرام نیست چون اینها محکوم به اسلام هستند و دلایل هم ذکر شد؛ اینکه اهل سلف استعانت از اهل بدعت را مکروه و بد میبینند سبب های دیگری دارد اما در کل استعانت جواز دارد.

مناقشه استدلالات اصحاب قول اول توسط اصحاب قول دوم

اصحاب قول دوم می فرمایند: ما بر جواز استعانت از اهل بدعت قائل نمی شویم دلایلی و احادیثی را که شما ذکر کردید به دلالت آن دلائل تسلیم نمی شویم بخاطری که احادیث متعددی وجود دارد که به صراحت از استعانت مشرکین منع کرده و جواز نداده است. از جمله احادیث عبارت است:

1- امام مسلم (رحمه الله) در حدیث صحیح روایت میکند: (عَنْ عَائِشَةَ ، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهَا قَالَتْ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِبَلَ بَدْرٍ ، فَلَمَّا كَانَ بِحِوْرَةِ الْوَيْرَةِ أَذْرَكَهُ رَجُلٌ قَدْ كَانَ يُدْكِرُ مِنْهُ جُرْأَةً وَجَدَّةً ، فَفَرِحَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَوْهُ ، فَلَمَّا أَذْرَكَهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : جِئْتُ لِأَتْبِعَكَ ، وَأُصِيبَ مَعَكَ ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : فَارْجِعْ ، فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ . قَالَتْ : ثُمَّ مَضَى

¹ - الجوزي، محمد بن أبي بكر بن أيوب بنسعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، ن مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ط السابعة والعشرون ، 1415هـ / 1994م، ج3، ص268

² - قرمان بن الحارث هم پیمان بنی ظفر که در مورد واقعه روز احد ذکر کرده اند: قرمان کافر از دنیا رفته، در بعضی از طرق داستان چنین آمده که قرمان خودش به صراحت کفر را اقرار نموده ایصال داستان به طرق مختلفی نقل شده و در بعضی روایات آمده که منافق بود، از اینکه خلی جنگ شدید نمود و از بین رفت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) طرفش نظر نمود و فرمود: الله متعال این دین را به توسط یک فاسق تقویت میکند. ابن اسحاق و واقفی در داستان این ذکر میکنند قرمان یک شخص بسیار عزیز در نزد قبیله بنی ظفر بود، اصل و نسب این بطور کامل و دقیق معلوم نبود اولاد و خانم هم نداشت، بحیث یک شخص شجاع مشهور بود چون در جنگهای اوس و خزرج این شخص خیلی = جنگ نموده بود، در غزوه احد هم بسیار با شجاعت جنگ مینماید تقریباً پنج یا شش مشرک را هم قتل میکند بالاخره زخمی میشود و خودکشی مینماید. (الاصابة في تمییز الصحابة، ابن حجر العسقلانی، ج5، ص240)

³ - ابوداود، سنن ابی داود، ج4، ص366

حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالشَّجَرَةِ أَدْرَكَهُ الرَّجُلُ ، فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ ، قَالَ : فَارْجِعْ ، فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ ، قَالَ : ثُمَّ رَجَعَ فَأَدْرَكَهُ بِالْبَيْدَاءِ ، فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ : تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : فَأَنْطَلِقْ.¹ ترجمه: عایشه رض همسر گرامی نبی اکرم ص می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی بدر، حرکت کرد. و هنگامی که در مکانی بنام «حره الوبره» (چهار میلی مدینه) رسید، مردی که جرأت و شجاعتش سر زبان‌ها بود، از راه رسید. یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم از دیدن او خوشحال شدند. هنگامی که آن مرد به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، گفت: آمده‌ام تا تو را همراهی کنم و با تو کشته شوم. پیامبر اکرم ص فرمود: «به الله متعال و پیامبرش، ایمان می‌آوری؟» آن مرد گفت: خیر. فرمود: «پس برگرد؛ زیرا من از شخص مشرک، کمک نمی‌گیرم». عایشه (رض) می‌گوید: آنگاه، رسول الله ص به راهش ادامه داد تا اینکه به ذو الحلیفه رسیدیم؛ دوباره همان مرد آمد و سخنان اولش را تکرار کرد. رسول الله ص هم همان پاسخ اولیه را به او داد و فرمود: «برگرد، زیرا من از شخص مشرک کمک، نمی‌گیرم». راوی می‌گوید: آن مرد برگشت. سپس دوباره در بیداء نزد نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) آمد و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مانند نخستین بار به او فرمود: «به الله متعال و پیامبرش، ایمان می‌آوری؟» آن مرد گفت: بلی. رسول الله ص فرمود: «پس حرکت کن» (و با ما بیا).

این حدیث به صراحت دلالت بر منع استعانت از مشرکین می‌نماید.

جواب از طرف اصحاب اول: اصحاب قول اول از این استدلال جواب می‌دهند؛ می‌گویند: این حدیث با احادیثی قبلی در تعارض نیست در بین اینها جمع ممکن است؛ امتناع پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از استعانت شخص مشرک بر اساس کراهت بوده بخاطریکه حاجت نبود، در صورتی که حاجت نباشد استعانت جواز ندارد. و حمل استعانت بر اباحت چنانچه در احادیثی قبلی ذکر شد این در صورتی است که کافر حسن رأی بر مسلمانان داشته باشد و دیگر اینکه حاجت بر کمک خواستن و استعانت باشد.

این نظر امام شافعی (رحمه الله) است. امام شافعی (رحمه الله) می‌فرماید: وقتیکه کافر نسبت به مسلمانان حسن رأی داشته باشد بر استعانت حاجت هم باشد جواز دارد. اما وقتی که کافر حسن نسبت به مسلمانان حسن رأی نداشته باشد یا حاجت بر استعانت نباشد؛ در این صورت استعانت از کافر جواز ندارد.²

¹ - أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، ج5، ص 200
² - الأستاذ الدكتور موسى شاهين لاشين، فتح المنعم شرح صحيح مسلم، ن دار الشروق، ط الأولى (لدار الشروق)، 1423 هـ - 2002 م، ج7، ص404

جواب از طرف اصحاب قول دوم: اصحاب قول دوم میگویند فرض کنید ما تسلیم بر دلایل شما شویم، لیکن اینجا بحث اصلی بالای استعانت از اهل هوا و بدعت است اما شما دلایل استعانت از مشرکین کفار را میاورید؛ در حالی که بین این دو گروه فرق است. بخاطریکه مشرکین در ارتباط به مسلمین حسن رأی دارند از شرشان امن است و بر سخنان خود مسلمانان را فریب نمی دهند، همان حس یکه در مسلمانان وجود دارد آنرا به بطلان نمی برند؛ بر خلاف اهل بدعت که اینها بر سخنان خود مسلمانان را فریب میدهند و توسط کلام خود مسلمانان را در شبهه می اندازند.¹

2- عقل

دومین دلیل اصحاب قول اول که قائل بر جواز استعانت از اهل هوا و بدعت هستند دلیل عقلی است. از لحاظ عقلی اگر دیده شود کسی که بدعتش به به مرحله کفر نرسیده باشد آن از جمله عصاة مؤمنین (سرکش) حساب می شود، پس هرگاه افرادی که از جمله عصاة مؤمنین حساب می شوند مورد حمله و تجاوز کفار قرار گیرند و بالای شان ظلم صورت گیرد بر دیگر مسلمانان لازم است که با آنها کمک نمایند و آنها را از ظلم و تجاوز کفار نجات دهند، بشرطی که این افراد معاونت مسلمانان را به نشر بدعت خود استفاده نکنند. کمک و تعاون با اهل بدعت ارتباط به مصلحت و مفسده میگیرد، چون وقتی که در صورت تجاوز کفار علیه اینها همراهی شان کمک صورت نگیرد بسیاری از مصالح جامعه از بین میرود. بنا بر این وقتیکه تعاون با اهل بدعت جواز دارد پس استعانت هم جواز دارد.²

دلایل قول دوم:

اصحاب قول دوم که می گویند استعانت از اهل هوا و بدعت جواز ندارد؛ اینها اساس قول خود را بر دلایل عقلی بنا کرده اند.

اصحاب این قول عدم جواز استعانت را از دو وجه میگویند

وجه اول: بدعت ونا فرمانی موجب نا امیدی و عدم پیروزی می شود، کمک خواستن از اهل بدعت

موجب شکست وخیانت است.

در این مورد قول ابن عون (رحمه الله) که قبلا در مورد گروه قدریه فرمودن ذکر شد؛ دلالت میکند که استعانت از اهل بدعت و اهل هوا جواز ندارد. (لایغزون معکم فإنهم لا ینصرون) ترجمه: همراهی شما جمگ

¹ - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص753.

² - د. عبد الله الطریقی، الاستعانة بغير المسلمين فی الفقه الاسلامی، ص401. و د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص754

نکنند و کمک هم کرده نمی شود. به همین خاطر بود که خلفای اسلام و امیران لشکریان خود را در حالت جنگ می گفتن که تقوی را پیشه بگیرد چون تقوی یکی از اسباب بزرگ شریعت شمرده شده است¹.

مناقشه:

این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته؛ این استدلال دلالت بر کراهت استعانت از اهل هوا و بدعت و ائتلاف با آنها می کند. چنانچه ائتلاف با عصاة مؤمنین مکروه و بد است؛ با وجود اینکه در هیچ یکی از اقوال مسلمین در ارتباط به تحریم استعانت از عصاة مؤمنین در مقابل جهاد با کفار دلالت نمی کند. پس وقتی که استعانت از عصاة مؤمنین حرام نباشد، استعانت از اهل هوا و بدعت هم حرام نیست گرچه کراهت را در خود دارد².

ب: وجه دوم: استعانت از اهل بدعت موجب فریب مسلمانان و تأثیر پذیری از بدعت آنها می شود.

در این مورد نصوص متعددی از فقها ذکر شده است که دلالت بر ممنوعیت استعانت میکند. چنانچه در کتاب مناقب امام احمد (رحمه الله) ابن جوزی (رحمه الله) نقل میکند: قاصد خلیفه در نزد امام احمد (رح) آمد؛ در مورد استعانت از اهل هوا و بدعت سوال نمود، امام احمد (رح) فرمودند: از اهل هوا و بدعت استعانت جواز ندارد؛ قاصد فرمود: از یهود و نصارا استعانت کرده میشود اما از اینها نمیشود؟ امام احمد (رحمه الله) فرمودند: یهود و نصارا در همان دین خود که بودن چیزی دیگر را طلب نکردن و به مثل اهل هوا و بدعت به انحراف نرفتند³.

مناقشه:

این استدلال مورد مناقشه قرار میگیرد، بخاطریکه مناسب می رود که در بین اهل هوا و اهل بدعت فرق قایل شد همه شان یکسان نیستند؛ همچنان اهل بدعت به انواع مختلف تقسیم می شود، چنانچه اهل بدعت از لحاظ خطرات شان با هم یکسان نیستند، پس تفریق بین اهل بدعت سبب تفریق حکم می شود؛ هر آن اهل بدعت یکه دعوت گر بسوی امور بدعی اند یا از معاونت به نشر بدعت استفاده کنند در این صورت استعانت از چنین اهل بدعت حرام است؛ انا هر آن اهل بدعت یکه مردم را بسوی بدعت دعوت نکنند، یا از معاونت مسلمین سؤ استفاده نکنند در این صورت استعانت از آنها یا ائتلاف همراهی آنها مشکلی ندارد. پس در نهایت

1 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 755.

2 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 755.

3 - جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، مناقب الإمام أحمد، ت د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، ن دار هجر، ط الثانية، 1409 هـ، ج 1، ص 214.

آنچه که مرتب می شود اینست که استعانت از اهل بدعت در بدون حاجت جواز ندارد اما در صورت ضرورت جواز دارد¹.

ترجیح

از خلال اقوال و دلایل ذکر شده چنین بر می آید که احوال اصحاب اهل بدعت از چند حالات خالی نیست که حکم هر حالت فرق می کند.

حالت اول: اهل بدعت یا یک فرد می باشد یا جماعت زیاد.

حالت دوم: اهل بدعت یا مقلد از امام خود می باشد یا خود ش امام و رئیس می باشد.

حالت سوم: اهل بدعت یا بدعت خود را پنهان میکنند یا آشکار مردم را بسوی بدعت دعوت میکنند.

حالت چهارم: اهل بدعت در رابطه به اهل سنت یا حسن رأی میداشته باشند (یعنی اهل سنت را تکفیر نمی کنند) یا اهل سنت را تکفیر میکنند.

حالت پنجم: بدعت شان قسمی می باشد که سبب خروج شان از اسلام شود یا قسمی میباشد که سبب خروج از اسلام نمی شود.²

حکم هر این حالت ها به حسب احوال فرق می کند:

اگر مبتدع یک نفر یا افراد کم باشند کدام تأثیری واضح بالای مسلمانان ندارند، اما اگر جماعت باشند باز در اینصورت مبتدعین تأثیر خود را میداشته باشند.³

اگر مبتدعین مقلد باشند، پس مقلد جاهل مانند رئیس نمی تواند مردم را بسوی بدعت دعوت کند.

اگر مبتدعین بدعت خود را پنهان کنند در این صورت هم مانند حالت مجاهر (دعوت آشکار) کسی را بسوی بدعت دعوت کرده نمی تواند و اثر منفی این هم کم است.⁴

اگر بدعت قسمی بود که سبب خروج از اسلام می شد در این صورت این مانند مرتد است؛ استعانت از این و ائتلاف همایشان بطور حتمی حرام است؛ چون این در حکم مرتد است باید استتابت کرده شود بلکه بالای خودش جهاد کرده میشه.⁵

1 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص756

2 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص756

3 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص757

4 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص757

5 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص758

اما اگر بدعتش سبب خروج از اسلام نگردد در اینصورت از جمله عصاة مومنین به شمار می رود باید دعوت کرده شود، امر بالمعروف ونهی از منکر شود، بسوی حق راهنمای شود، اگر بالایش تجاوز صورت گیرد باید همایش کمک و معاونت صورت گیرد، ظلم را از بالایش دفع کنند؛ بشرطی که از معاونت مسلمانان در نشر بدعت استفاده نکند؛ و استعانت از این قسم مردم به اساس مصلحت دیده شود اگر حاجت بود استعانت گفته می شود اگر نبود استعانت گرفته نشود.¹

خلاصه: اینکه مبتدع اگر بدعت خود را پنهان میکرد، و بدعتش سبب خروجش از اسلام نمی شد، در رابطه به اهل سنت حسن رأی داشت و اهل سنت را تکفیر نمی کرد، پس قول راجح همین است که از این قسم مردم استعانت در مقابل کفار و ائتلاف همراهی شان جواز دارد. همچنان استعانت از اینها در قتال اهل بغات هم می شود در صورتی است که مسلمانان به نظر وقوت اینها ضرورت داشته باشند. اما اگر ضرورت نباشد بهتر است استعانت گرفته نشود. اما اگر اهل بدعت مردم را آشکار بسوی بدعت دعوت میکردن استعانت از چنین مردم جواز ندارد. باز هم اگر مسلمانان به رأی ونظر وقوت شان ضرورت داشته باشند در صورتیکه از خطر شان امن باشند استعانت جواز دارد؛ اگر خطر می رفت استعانت و ائتلاف جواز ندارد.²

مبحث دوم: ائتلاف سیاسی بین مسلمانان و کفار

تمهید:

اصل در ارتباط به لشکر اسلام که بخاطر حراست و حفاظت از عقیده خود می جنگند باید پیروان و مجاهدینش مسلمانان باشند کسانی باشند که با عقیده راسخ و ثابت قدمی از دین خود در برابر ملحدین و متجاوزین بجنگند؛ اما در بعضی اوقات ظروف زمانی مسلمانان را به حالت ضعف میبرد که ضرورت به کمک گیری از کفار میشوند تا که همراهی شان یک عقد و ائتلاف را انجام دهند که در تحت این مبحث از احکام و صورتهای ان نوع ائتلاف بصورت مفصل ان شاء الله بحث میگردد

مطلب اول: حکم ائتلاف با کفار ویاری گرفتن از آنان در برابر سایر کفار

ائتلاف مسلمانان همراهی کفار و استعانت از کفار در برابر سایر کفار از دو حالت خالی نمی باشد؛ یا این ائتلاف و استعانت از لحاظ ضرورت و حاجت می باشد یا بدون حاجت؛ که هر دو حالت از جهت حکم با هم فرق میکنند.³

1 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 759

2 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 759

3 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 760

فرع اول: ائتلاف با کفار و استعانت از آنان در برابر سایر کفار بدون حاجت

اکثر فقهای اسلام به این نظر هستند که ائتلاف با کفار و استعانت از آنان در برابر سایر کفار بدون حاجت جواز ندارد؛ اما در حالت ضرورت به حسب شرایط جواز دارد. اینک نظریات فقهای اسلام در ذیل ذکر می‌گردد:

1- در نزد احناف (رحمهم الله)

فقهای احناف (رحمهم الله) در ائتلاف با کفار یا استعانت از آنان را در صورت اضطرار جواز میدهند؛ می‌فرمایند اگر حالت اضطرار بود می‌شود از کفار استعانت جست؛ اینک بطور نمونه نظریات ایشان نقل می‌نمایم. امام کاسانی (رحمه الله) می‌فرماید: (ولا ینبغی للمسلمین أن یتعینوا بالکفار علی قتال الکفار؛ لأنه لا یؤمن غدرهم، إذ العداوة الدینیة تحملهم علیه، إلا إذا اضطروا إلیهم¹) ترجمه: برای مسلمانان مناسب نیست که از کفار در برابر کفار دیگر در حالت جنگ یاری طلبند؛ بخاطریکه مسلمانان از خیانت آنان در امان نیستند، چون دشمنی دینی سبب می‌شود که در بالای مسلمانان حمله کنند؛ مگر در حالت اضطرار و اینکه مسلمانان برای آنها احتیاجات داشته باشند. در این صورت میتوانند که از کفار در برابر کفار دیگر استعانتا طلبند.

همچنان ابن الهمام (رحمه الله) در جواز استعانت از کفار حاجت را قید گذاشته می‌فرماید: (عندنا إذا دعت الحاجة جاز²) ترجمه: در نزد ما (احناف) استعانت از کفار در صورت حاجت جواز دارد یعنی وقتی که حاجت تقاضا نماید.

همچنان امام علی القاری الحنفی (رحمه الله) می‌فرماید: از کفار در صورت حاجت استعانت در برابر کفار دیگر جواز دارد.

در نزد شوافع (رحمهم الله)

در نزد فقهای شوافع (رحمهم الله) در مورد شرط گذاشتن حاجت در ائتلاف با کفار و استعانت از آنان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از فقهای شوافع (رح): به این نظر هستند حاجت رد ائتلاف با کفار و استعانت از آنان شرط نیست؛ اما بعضی دیگری از اینها به این نظر هستند که در جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنان وجود حاجت شرط است. امام بدر الدین ابن جماعه می‌فرماید: در ائتلاف با کفار و استعانت

1 - الكاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الكاسانی الحنفی (المتوفی: 587هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ن دار الکتب العلمیة، ط 1406 هـ - 1986 م، ج7، ص101.

2 - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام (المتوفی: 861هـ)، فتح القدر، ن دار الفکر، ط ب، ت، ج5، ص502.

از آنان سه شرط باید موجود باشد: (لا يستعان في الجهاد بمشرك أو ذمي إلا إذا علم السلطان حسن رأيه في المسلمين وأمن من خيانتهم، وكان المسلمون قادرين عليهم لو اتفقوا مع العدو¹) ترجمه: مسلمانان در جهاد از مشرکین و اهل ذمه استعانت طلب نکنند، مگر وقتی که امام مسلمین حسن رأی آنها را در برابر مسلمانان بداند، از خیانت شان در امن باشند و در صورتی که همین کفار با دشمنان مسلمانان متحد می شوند همین مسلمانان قدرت غلبه علیه کفار را داشته باشند.

پس برای جواز ائتلاف و استعانت از کفار چهار شرط وجود دارد

1- اینکه حسن رأی شان به امام مسلمین معلوم باشد.

2- مسلمانان از خیانت شان در امن باشند.

3- اینکه مسلمانان بر بالای آنها قادر باشند یعنی در صورتی که کفار با کفار دیگر متحد شوند مسلمانان علیه آنها قدرت غلبه و جنگ را داشته باشند.

4- با دشمنان مسلمین موافقت نداشته باشند، در صورتی که این کفار با دشمن موافقت داشته باشند آنها نباید در لشکر مسلمانان داخل شوند و برای مسلمانان جواز ندارد که با آنها ائتلاف نمایند یا از آنها استعانت طلب کنند.

پس هرگاه که شروط ذکر شده تحقق پیدا نمود ائتلاف با کفار و استعانت از آنها جواز دارد؛ اگر این شروط موجود نباشد ائتلاف با آنها و استعانت از آنها جواز ندارد.

امام شیرازی (رح) می فرماید: (ولا نستعين بالكفار من غير حاجة²) ترجمه: از کفار بدون حاجت استعانت نمی کنیم. یعنی بدون حاجت از کافر استعانت جستن جواز ندارد پس بر همین منوال ائتلاف هم جواز ندارد.

امام الرملى (رح) می فرماید: (ويشترط في جواز الاستعانة بهم احتياجنا لهم ولو لنحو خدمة أو قتال لقلنتنا³) ترجمه: در جواز استعانت از کفار شرط است که به آنها احتیاج داشته باشیم گرچه این بشکل خدمت باشد یا به نحو جنگ در صورت که تعداد ما کم باشد.

1- بدرالدین، أبو عبد الله، محمد بن إبراهيم بن سعد الله بن جماعة الكناني الحموي الشافعي، بدر الدين (المتوفى: 733هـ)، تحرير الأحكام في تدبير أهل الإسلام، ت. قدم له: الشيخ عبد الله بن زيد آل محمود، تحقيق ودراسة وتعليق: د. فؤاد عبد المنعم أحمد، ن. دار الثقافة بتفويض من رئاسة المحاكم الشرعية بقطر - قطر/ الدوحة، ط. الثالثة، 1408هـ - 1988م، ج1، ص158.

2- الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفى: 476هـ)، المذهب في فقه الإمام الشافعي، ن. دار الكتب العلمية، ط. ب، ج3، ص271.

3- الرملى، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملى (المتوفى: 1004هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ن. دار الفكر، بيروت، ط. 1404هـ/1984م، ج8، ص62

پس به اساس نظریات فقهای شوافع (رح) همراهی کفار ائتلاف و استعانت از آنها به شرط حاجت جواز دارد و بس در بدون حاجت جواز ندارد.

در نزد حنابله (رحمهم الله)

فقهای حنابله (رح) در جواز ائتلاف و استعانت از کفار ضرورت را شرط گذاشته اند؛ چنانچه از کلام امام احمد (رحمه الله) دانسته می شود. . قتی که از امام احمد (رح) در مورد استعانت از یهود و نصاری سوال کرده شد، ایشان در جواب فرموده اند: از یهود و نصاری استعانت جسته نشود چونکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) از استعانت مشرک و کافر منع کرده است. اما در صورت اضطرار می شود از آنها استعانت جست.¹

شیخ الاسلام ابن تیمیة (رحمه الله) فرموده: (ولا يستعين بالمشرکین إلا لضرورة وعنه إن قوی جیشه علیهم وعلی العدو لو كانوا معه ولهم حسن رأی فی الإسلام جاز وإلا فلا²) ترجمه: از مشرکین استعانت کردن نشود مگر در حالت ضرورت، همچنان فرموده اند اگر لشکر اسلام بر بالای اینها و دشمن قوی و دارای قدرت بود، و همچنان اینها در ارتباط به سلام حسن رأی داشتن استعانت خواسته میشود اما اگر این شرط وجود نداشت استعانت جستن جواز ندارد. پس ابن تیمیة (رح) در جواز ائتلاف با کفار و طلب استعانت از آنها سه شرط گذاشته است:

1- حالت ضرورت

2- لشکر اسلام در بالای آنها قوی باشد

3- آنها در مورد اسلام حسن نظر داشته باشند.

امام البهوتی (رح) فرموده اند: (ویحرم أن يستعين بكفار إلا لضرورة³) ترجمه: استعانت از کفار حرام است مگر در حالت ضرورت.

پس از نظر فقهای حنابله (رح) ائتلاف با کفار و استعانت از آنان در صورتی جواز دارد که حالت ضرورت باشد و بس؛ در غیر آن جواز ندارد.

1 - أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخَلَّال البغدادي الحنبلي (المتوفى: 311هـ)، أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل، ت. سيد كسروي حسن، ن. دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط. الأولى، 1414 هـ - 1994 م، ج 1، ص 23
2 - عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، ابن تیمیة الحراني، أبو البركات، مجد الدين (المتوفى: 652هـ)، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ن. مكتبة المعارف- الرياض، ط. الطبعة الثانية 1404 هـ - 1984 م، ج 2، ص 171.
3 - البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس البهوتی، كشاف القناع عن متن الإقناع، ت. هلال مصيلحي مصطفى هلال، ن. دار الفكر بيروت، سال 1402، ج 3، ص 63.

در نزد مالکی و ظاهریه (رحمهم الله)

در فقهای مالکی (رح) ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در بخش نظامی و جنگی بطور مطلق جواز ندارد. مگر در بعضی از اوقات ضرورت.

ابن حزم (رح) فرموده اند: در صورت ضرورت پناه بردن به کافر جواز دارد¹

خلاصه

از خلال اقوال فقهای کرام دو مسئله بر می آید:

- 1- اینکه ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در صورتی که حاجت نباشد بنزد همه فقهای اسلام جواز ندارد.
- 2- ائتلاف همراهی کفار و استعانت از آنها در جنگ به ضد کفار دیگر در صورت ضرورت در حوزه عسکری یا جنگ باشد؛ این مسئله دو صورت دارد:

الف: اینکه ائتلاف همراهی کفار به ضد کفار دیگر در تحت بیرق اسلام و بخاطر پیروزی و قیادت دین اسلام باشد.

ب: ائتلاف و استعانت در تحت بیرق کفر بخاطر قیادت کفار صورت گیرد.

حکم هریک از این صورتهای فرق میکند، اینک در ذیل بطور مفصل بحث می گردد.

فرع دوم: ائتلاف با کفار و استعانت از آنها بر علیه کفار دیگر در تحت پرچم اسلام

فقهای اسلام در این مورد اختلاف نظر دارند که هریک با استناد از دلیل شرعی قول خود را بیان می نمایند. در تحت این مسئله فقهای کرام به دو نظر تقسیم شده اند: یکی مانعین، دوم جواز.

الف: قول اول: مانعین

امام مالک، و اتباع شان² و یک نظری از امام احمد بن حنبل،³ از شوافع ابن المنذر،⁴ از احناف امام طحاوی⁵ و امام کاسانی، اسحاق بن راهویه و ابن حزم الظاهری (رحمهم الله) به این نظر هستند که ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در زیر پرچم اسلام جواز ندارد.

1 - أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، ن. الفكر - بيروت، ج11، ص355.
2 - القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى: 520هـ)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، ت. د محمد حجي وآخرون، ن. دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان، ط. دوم، 1408 هـ - 1988 م، ج3، ص6
3 - أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخَلَّال البغدادي الحنبلي (المتوفى: 311هـ)، أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل، ت. سيد كسروي حسن، ن. دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط. الأولى، 1414 هـ - 1994 م، ص233.
4 - منصور بن يونس بن إدريس اليهودي، كشاف القناع عن متن الإقناع، ت. هلال مصيلحي مصطفى هلال، ن. دار الفكر بيروت، سال: 1402، ج3، ص63.
5 - أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: 321هـ)، مختصر اختلاف العلماء، ت. د. عبد الله نذير أحمد، ن. دار البشائر الإسلامية - بيروت، ج3، 428.

ب: قول دوم: جواز

امام ابوحنیفه و اصحابش (رحمهم الله)، و یک روایتی از امام مالک، و بعضی از اصحابش مثل ابن العربی، امام شافعی، و روایتی از حنبله، امام الثوری و امام اوزاعی (رحمهم الله) نظر شان اینست که ائتلاف هم‌رای کفار و استعانت از آنها در زیر پرچم اسلام و بخاطر قیادت دین اسلام جواز دارد.

اما اصحاب این قول جواز ائتلاف را بر این شیوه به اساس توافر شروط ذیل قائل اند:

1- اینکه امام مسلمین از حسن نظر آنها در مورد مسلمانان بدانند.

2- از خیانت شان در امن باشند

3- مسلمانان در صورت اتحاد این کفار با دشمن، داری قدرتی باشند که بتوانند در آن صورت بالای آنها غالب شوند.¹

اگر این شروط متحقق نشد ائتلاف با کفار و استعانت از آنها جواز ندارد.

• سبب اختلاف

سبب اختلاف در بین هر دو فریق در چند مورد است که بطور مختصر قرار ذیل است

1- اعتبار دادن استثنا در استعانت از کفار از عموم ادله یکه دوستی با کفار را ممنوع قرار داده است، و دوستی با کفار را بیشتر تحذیر نموده.²

بنا بر این کسانی که میگویند استعانت از کفار جواز ندارد قائل بر عدم استثناء هستند یعنی اینها می گویند در بین آیاتی که در مورد ممنوعیت دوستی با کفار وارد شده و بین استعانت از کفار فرقی وجود ندارد وقتی که دوستی منع اسیت پس استعانت و ائتلاف هم منع است. اما کسانی که قائل بر جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها هستند، اصحاب این قول استثناء را اعتبار می دهند. می گویند موضوع ائتلاف با کفار و استعانت از آنها از نصوص یکه در مورد ممنوعیت دوستی با کفار وارد شده است مستثنی است.³

2- اختلاف در مورد مسلمان بودن بعضی مشرکین یا اهل کتابی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آنها استعانت خواسته است؛ که آنها در وقت خواستن کمک مسلمان بودند یا کافر؟؛ کسانی قائل بر عدم جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها هستند می گویند آن اشخاصی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آنها استعانت خواسته در وقت استعانت آنها مسلمان بودند. و کسانی که قائل بر جواز استعانت از کفار هستند می

1 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 772

2 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 773.

3 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 773.

گویند آن اشخاص در وقت استعانت خواستن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کافر بودند. پس این موارد سبب اختلاف فقها در جواز و عدم جواز ائتلاف و استعانت از کفار شده است.¹

دلایل و مناقشه

دلایل اصحاب قول اول

کسانی قایل بر عدم جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها هستند از کتاب الله، سنت رسول الله صلی اله علیه وسلم و دلایل عقلی استدلال می نمایند.

الف: کتاب الله

کسانی که قائل بر عدم جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها هستند از آیات ذیل استدلال می نمایند:

1- قوله تعالى « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ² » ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، کسانی که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته اند [چه از] کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [چه از] کافران، دوستان [خود] مگیرید، از الله متعال تقوا کنید اگر مؤمن هستید.

2- قوله تعالى « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ³ » ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هرکسی از شما آنها را به دوستی گیرد، از جمله آنان خواهد بود. به تحقیق الله متعال گروه ستمگران را راهیاب نمی نماید.

3- قوله تعالى: « لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ⁴ » ترجمه: مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند.

1 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص773.

2 - سورة المائدة، آیه 57

3 - سورة المائدة، آیه 51

4 - سورة ال عمران، آیه 28

4- قوله تعالى: « الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا¹ » ترجمه:

کسانانی که غیر از مؤمنین، کافران را دوستان خود می گیرند، آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟ [این خیال خام است،] چرا که عزت، همه از آن الله متعال است.

5- قوله تعالى: « وَذُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَابُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا

فَعُدُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا² » ترجمه: همان گونه که خود شان کافر شده اند،

آرزو دارند که شما نیز کافر شوید، تا با هم برابر باشید. پس از میان ایشان برای خود دوستان اختیار نکنید

تا اینکه در راه الله متعال هجرت کنند؛ پس اگر روی گردانیدن هرجای که آنان را یا فتنید بکشید و به اسارت

بگیرید؛ و از ایشان یار و یآوری برای خود نگیرید.

وجه دلالت:

آیاتی ذکر شده به صراحت دوستی با کفار را ممنوع قرار داده است؛ از این آیات مبارکه واضح می شود که

برای مسلمان جواز ندارد که کفار را امداد گر خود گیرد یعنی و قتی که دوستی با کفار جواز ندارد پس

کمک گرفتن و ائتلاف هم جواز ندارد. امام جصاص (رح) در تفسیر آیات سوره مائده که ذکر شد می فرماید:

(فِيهِ نَهْيٌ عَنِ الْإِسْتِنصَارِ بِالْمُشْرِكِينَ³) ترجمه: در این آیات نهی صریح است در ارتباط به استعانت از

مشرکین.

امام قرطبی (رح) در تفسیر این آیت مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

بَعْضٍ» می فرماید: (تضمنت المنع من التأييد والانتصار بالمشرکین ونحو ذلك⁴) ترجمه: این آیت در

تأیید منع انتصار از مشرکین را شامل می شود.

امام طبری (رح) می فرماید: هدف آیت اینست که از کفار دوست، کمک و هم پیمان نگیرید.

1 - سورة النساء، آیه 139

2 - سورة النساء، آیه 89

3 - الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: 370هـ)، أحكام القرآن، ت. محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف، ن. دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط. 1405 هـ، ج 4، ص 104

4 - القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ت. هشام سمير البخاري، دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، ط. 1423 هـ/ 2003 م، ج 6، ص 224

مناقشه:

این استدلال از طرف مقابل مورد مناقشه صورت گرفته است؛ می فرمایند: استعانت از کفار در جنگ با کفار دیگر و ائتلاف هم‌رای آنان بر یک امر مباح یا واجب از جمله مولات ممنوعه نیست؛ بلکه از جمله مولاتی که جواز داده شده است.

امام ابوحنیفان (رح) در تفسیر آیات ذکر شده می فرماید: (وظاهر الآية تقتضي النهي عن موالاتهم إلا ما فسخ لنا فيه من اتخاذهم عبداً، والاستعانة بهم استعانة العزيز بالذليل، والأرفع بالأوضع، والنكاح فيهم. فهذا كله ضرب من الموالاته أذن لنا فيه، ولسنا ممنوعين منه، فالنهي ليس على عمومه..¹) ترجمه: ظاهر آیت تقاضای نهی موالات با کفار را می کند؛ اما برای ما در گرفتن غلام از آنها و کمک گرفتن از آنها مانند کمک گرفتن شخص عزیز از یک شخص ذلیل است؛ شخص دارای و جاهت از یک شخص کم رتبه، همچنان جواز نکاح؛ همه اینها از جمله موالاتی است که در شریعت اجازه داده شده است؛ پس نهی بطور عموم نیست.

امام الماوردی (رح) می فرماید: ما آنان را دوست نمی گیریم، بلکه معاونت کننده گان می گیریم.²

6- قوله تعالى: « وَمَا كُنْتُمْ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا »³ ترجمه: و من آن نیستیم که گمراه گران را همکار خود بگیریم.

وجه دلالت

اصحاب این قول میگویند: این آیت دلالت بر منع ائتلاف با کفار و استعانت از آنان می کند، چون معنی قسمی می شود که: من شیاطین و کافرین را کمک گر نمی گیرم، لفظ (عضداً) به معنی کمک می آید.⁴

مناقشه:

جانب مقابل این استدلال را مناقشه می کند؛ می فرمایند: ما کفار را بحیث (عضداً) نمی گیریم بلکه آنها را خدمت کار می گیریم بحیث یک خدمه.⁵

1 - الاندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان أثیر الدین الأندلسی (المتوفی: 745هـ)، البحر المحيط في التفسير، ت. صدقي محمد جميل، ن. دار الفكر - بيروت، 1420 هـ، ج3، ص92.

2 - الماوردی، الحاوب الكبير، ج18، ص148.

3 - سورة الكهف، آیه 51.

4 - الشوكاني، فتح القدير، ج3، ص293.

5 - الماوردی، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفی: 450هـ)، الحاوی الكبير - ن. دار الفكر - بيروت، ج14، ص145.

ب: سنت

بخش دوم از دلایل کسانی که میگویند ائتلاف با کفار و استعانت از آنها جواز ندارد از احادیث ذیل استدلال می نمایند.

1- عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِبَلَ بَدْرِ، فَلَمَّا كَانَ بِحَرَّةِ الْوَبَرَةِ أَدْرَكَهُ رَجُلٌ قَدْ كَانَ يَذْكُرُ مِنْهُ جُرْأَةً وَجَدَّةً، فَفَرِحَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَوْهُ، فَلَمَّا أَدْرَكَهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: جِئْتُ لِأَتَّبِعَكَ، وَأُصِيبَ مَعَكَ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَارْجِعْ، فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ»، قَالَتْ: ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالشَّجَرَةِ أَدْرَكَهُ الرَّجُلُ، فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ، قَالَ: «فَارْجِعْ، فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ»، قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ فَأَدْرَكَهُ بِالْبَيْدَاءِ، فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؟» قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَانْطَلِقْ»¹ ترجمه: از عایشه رضی الله عنها همسر گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی بدر حرکت کرد. هنگامی که در مکانی بنام «حَرَّةُ الْوَبَرَةِ» (در چهار میلی مدینه (رسید، مردی که جرأت و شجاعتش سر زبان ها بود، از راه رسید. اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از دیدن او خوشحال شدند. هنگامی که آن مرد به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، گفت: آمده ام تا تو را همراهی کنم و با تو در غنیمت سهیم باشم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؟» «به الله و رسولش ایمان می آوری؟». «آن مرد گفت: خیر. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَارْجِعْ، فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ» «پس برگرد که من از مشرک کمک نمی گیرم». «عایشه رضی الله عنها می گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم به راهش ادامه داد تا اینکه به ذو الحلیفه رسیدیم؛ دوباره همان مرد آمد و همان سخنانش را تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم هم همان پاسخ را به او داد و فرمود: «فَارْجِعْ، فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ» «پس برگرد که من از مشرک کمک نمی گیرم». «راوی می گوید: آن مرد برگشت. سپس دوباره در بیداء نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و رسول الله صلی الله علیه وسلم مانند

1 - مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ت. محمد فؤاد عبد الباقي، ن. دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج3، ص1449.

نخستین بار به او فرمود: «به الله و رسولش ایمان می آوری؟» «آن مرد گفت: بله. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «فَانْطَلِقْ»: «پس حرکت کن».

وجه دلالت

این حدیث دلیل بر اینست که برای امام مسلمین جواز ندارد در جهاد علیه کفار از کفار دیگر استعانت بخواند یا با آنها ائتلاف کند؛ بخاطری که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با جویدیکه در غزوه بدر تعدادشان کم بود اما از هیچ کافری استمداد نخواست؛ پس برای مسلمانان هم مناسب نیست خصوصاً در وقت ظهور و تعلق قوتشان از کفار استعانت بخوانند یا همراهی کفار ائتلاف نمایند.¹

همچنان این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرموده: «فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ» در اینجا نکره در سیاق نفی آمده که افاده عموم را می کند.²

ابن حزم ظاهری (رح) می فرماید: در این حدیث ممانعت بطور عموم آمده که شامل همه موارد می شود؛ از کافر در هیچ موردی استعانت خواستن جواز ندارد؛ مگر در مواردیکه اجماع بر جواز استعانت شده مثل در گرفتن خدمت دابه و یا اجاره گرفتن یک کافر.³

مناقشه:

استدلال فوق به چند توجیهاات مورد مناقشه قرار گرفته .

توجیه اول:

اینکه رد کردن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن مشرک را بخاطر رغبتش به اسلام بود. یعنی وقتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) طرف همان شخص مشرک که پیشنهاد کمک کرده بود نظر کرد، در سیمای وی رغبت به اسلام را دید؛ بخاطر امید به اسلام آوردنش رد کرد تا که ایمان بیاورد؛ وقتی که او شخص مسلمان شد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برش فرمود: (فانطلق) یعنی بریم. امام شافعی (رح) می فرماید: رد آن شخص مشرک بخاطر امیدواری به اسلام آوردنش بود؛ و امام مسلمین در این مورد دست باز دارد میتواند انجام دهد.⁴

1 - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج14، ص131

2 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص778.

3 - ابن حزم، المحلی، ج11، ص113

4 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص780.

جواب اصحاب قول اول از این مناقشه جواب میدهند می فرمایند: در حدیث شریف صیغه نکره در سیاق نفی آمده و این افاده عموم را می کند. تخصص عموم ضرورت به دلیل دارد بدون دلیل تخصیص نمی شود.¹

توجیه دوم:

میگویند: این امر یعنی رد تعلق می گیرد به امام مسلمین، چون امام مسلمین در این مورد صاحب اختیار است. امام شافعی (رح) می فرماید: وقتی که امام در رد یا قبول شخص مسلمان بخاطر بعضی از شدت ها اختیار دارد؛ در مورد شخص کافر بطریق اولی مختار است.²

جواب:

جواب این استدلال مانند جواب مناقشه اول است.

توجیه سوم:

اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم آن شخص را رد کرده بخاطر عدم اعتمادی بود یعنی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بالای آن شخص مشرک اعتماد نداشت.

جواب: جواب این استدلال مانند جواب مناقشه اول است.

توجیه چهارم:

نصوص یکه بر ممنوعیت ائتلاف و عدم استعانت از کفار وارد شده مثلاً مانند همین حدیث مبارک که در غزوه بد است؛ این در ابتدا ها بوده. اما نصوصی که در تعارض این وارد شده است متأخر بوده؛ پس نصوص متأخر نصوص مقدم را منسوخ می کند.³

جواب:

در جواب گفته شده است که این حدیث دلالت بر عموم می کند؛ پس برای تخصیص عموم ضرورت به دلیل است، دلیل موثق وجو داشته باشد تا که بتواند عموم خاص کند؛ یا بالایش حکم نسخ را جاری بسازد؛ برای تعارض به این حدیث یا در جواز ائتلاف همراهی کفار و استعانت از آنها کدام دلیل موثق نیست؛ آن دلایلی که در تعارض این حدیث واقعه بدر ارائه میکنید مثل: استعانت پیامبر اسلام از یهود بنی قنیقاع، یا استعانت

1 - أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، ن. دار الكتب العلمية، ط. الأولى 1419هـ. 1989م، ج4، ص100

2 د. سعد العتيبي، فقه المتغيرات في علائق الدولة الإسلامية بغير المسلمین، ج2، ص675.

3 - د/ محمد عثمان شبير، الاستعانة بغير المسلمین في الجهاد الإسلامي، ص294. همچنان فقه المتغيرات في علائق الدولة الإسلامية بغير المسلمین، دكتور سعد العتيبي، ج2، 676

از صفوان بن أمیه در در جنگ هوازن در روز حنین ضعیف است. بنا بر این ناسخ این حدیث قرار گرفته نمی تواند چون در صحت با هم برابر نیستند.¹

توجیه پنجم:

اصحاب این قول می گویند: قصد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از رد کردن آن مشرک تنها خاص در همین غزوه بدر بوده نه بطور عموم.²

جواب:

صاحبان قول اول جواب می دهند حدیث به عموم دلالت می کند، تخصیص عموم با دلیل ثقه شود. در اینجا دلیلی برای تخصیص وجود ندارد.³

2- « عن أبي إسحاق قال سمعت البراء رضي الله عنه يقول : أتى النبي صلى الله عليه و سلم رجل مقنع بالحديد فقال يا رسول الله أقاتل وأسلم ؟ قال (أسلم ثم قاتل) . فأسلم ثم قاتل فقتل فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم (عمل قليلا وأجر كثيرا⁴)» ترجمه: از ابی اسحاق روایت است؛ که از براء (رضی الله عنه) شنیدم فرمودند: مردی زره پوش که مسلمان هم نیست، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می آید و قصد جهاد همراه ایشان دارد و می گوید: ای رسول خدا، جهاد کنم و سپس اسلام آورم یا اسلام بیاورم و پس از آن جهاد کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی می فرماید: «اسلام بیاور و سپس جهاد کن». پس آن مرد اسلام می آورد و به جهاد می پردازد و می جنگد تا اینکه کشته می شود. با کشته شدن وی رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «عمل اندکی انجام داد و پاداش فراوانی یافت».

وجه دلالت

صاحبان این فریق می گویند: این حدیث به صراحت دلالت بر عدم جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها را می کند. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مشارکت آن شخص را در حالت کفریش نپذیرفت. این حدیث مبارک تعلیلش بر می گردد به حدیث اول که در آنجا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (از مشرک استعانت نمی خواهیم) .

1 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص 7812.

2 - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج 14، ص 131.

3 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص 783

4 - البخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر، ت. د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، ن. دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، ط. الطبعة الثالثة، 1407 - 1987، ج 3، ص 1034

مناقشه

این استدلال از طرف صاحبان قول دوم مورد مناقشه صورت گرفته است. ایشان می فرمایند: وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به طرف سیمای و چهره همان شخص شرکت کننده نظر کرد، در چهره شان زغبت ایمان را دریافت؛ به همین خاطر بود که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوال کرد که یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ایمان بیاورم یا بجنگم؟ در این شکی نیست که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنرا بر بهترینش راهنمای میکرد که آن اسلام آوردن بود. وقتی که ایمان آورد همراهی پیامبر (ص) شرکت کرد. رد کردن این شخص بخاطر مشرک بودنش نبود.¹

جواب

از طرف صاحبان قول اول بر این مناقشه جواب داده میشه بر این که: نصوص زیاد وارد شده است که بطور عموم دلالت بر عدم جواز استعانت با مشرکین را می کند؛ چنانچه حدیث قبلی گذشت؛ بناً احادیث ذکر شده نکره هستند که در سیاق نفی آمده اند دلالت بر عموم منع میکنند؛ برای تخصیصش ضرورت به دلیل است. اما دلیل موثق بر تخصیصش موجود نیست.

3- « عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى إِذَا خَلَفَ ثَنِيَّةَ الْوُدَاعِ إِذَا كَتِيبَةٌ قَالَتْ: «مَنْ هَذَا؟» قَالُوا: بَنُو قَيْنُقَاعٍ وَهُوَ رَهْطُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ: «وَأَسَلُمُوا؟» قَالُوا: لَا، بَلْ هُمْ عَلَى دِينِهِمْ قَالَ: «قُلْ هُمْ فَلْيَرْجِعُوا، فَإِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ»² ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم (برای جهاد) بیرون شد؛ تا اینکه منطقه ای "ثنية الوداع" را پشت سر گذاشت ناگهان دسته ای را دید پرسید: این ها کی هستند؟ گفتند قبيله بنو قینقاع که گروه عبد الله بن سلام است، گفت آیا مسلمان شدند؟ گفتند که نه، بلکه بر دین خود هستند، فرمود که برای آن ها بگویید که برگردند، زیرا ما از مشرکان کمک نمی گیریم.

وجه دلالت

این حدیث شریف صریحاً بر منع ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در مقابل جنگ با کفار دیگر دلالت می کند.³

1 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص 784.

2 - ابن البيع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ت. مصطفى عبد القادر عطا، ن. دار الکتب العلمیة - بیروت، ط. الأولى، 1411 - 1990، ج 2، ص 133.

3 - محمد شبیر، الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد الاسلامی، 274.

مناقشه

این استدلال به توجیحات ذیل مورد مناقشه صورت گرفته است:

توجیه اول

پیامبر صلی الله علیه وسلم بنی قنیقاع را که رد میکند علتش این بود که اینها در اثنای مبارزه مسلمانان با دشمن، پیمان شکنی نکنند تا مبادا بر علیه مسلمین بجنگند؛ چون بنی قنیقاع از لحاظ نظامی و وسائل جنگی مجهز بودن، ترس این میرفت که بنی قنیقاع از پشت سر بر علیه مسلمین خنجر خیانت را نزنند. از همین سبب بود که پیامبر اسلام از استعانت با آنها ممانعت کرد.¹

توجیه دوم

بنی قنیقاع خودشان دارای یک فرماندهی مستقل بودن که در زیر پرچم اسلام نمی جنگیدن؛ پس وقتی می شد که از آنها استعانت بجویند که در تحت بیرق اسلام می جنگیدند²

توجیه سوم

بنی قنیقاع بخاطر امداد به پیامبر صل الله علیه وسلم نیامده بودن، بلکه به همکاری هم پیمانان خود که عبد الله اُبی ابن سلول و یارانش بود آمده بودند.³

جواب

وقتیکه در حدیث دیده شود سبب رد بنی قنیقاع دین شان بوده؛ چون پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد دین شان پرسان می کند که آیا ایمان آوردن اند یاخیر؟ گفته می شود نخیر! پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) رد می کند.⁴

4- عن حَبِيبِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يُرِيدُ غَزْوًا، أَنَا وَرَجُلٌ مِنْ قَوْمِي، وَلَمْ نُسَلِّمْ فَقُلْنَا: إِنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ يَشْهَدَ قَوْمُنَا مَشْهَدًا لَا نَشْهَدُهُ مَعَهُمْ، قَالَ: " أَوَأَسْلَمْتُمَا؟ " قُلْنَا: لَا، قَالَ: " فَلَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ " قَالَ: فَأَسْلَمْنَا وَشَهِدْنَا مَعَهُ، فَقَتَلْتُ رَجُلًا وَضَرَبْتَنِي ضَرْبَةً، وَتَزَوَّجْتُ بِابْنَتِهِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَكَانَتْ تَقُولُ:

1- د. سعد العتيبي، فقه المتغيرات في علاقة الدولة الإسلامية بغير المسلمين، ج2، ص680

2- د. سعد العتيبي، فقه المتغيرات في علاقة الدولة الإسلامية بغير المسلمين، ج2، ص681

3- د. سعد العتيبي، فقه المتغيرات في علاقة الدولة الإسلامية بغير المسلمين، ج2، ص681

4- د/ محمد شبير، الاستعانت بغير المسلمين في الاجهاد الاسلامي، ص273

لَا عِدْمَتَ رَجُلًا وَشَحَاكَ هَذَا الْوِشَاحِ، فَأَقُولُ: لَا عِدْمَتَ رَجُلًا عَجَلَ أَبَاكَ النَّارَ.¹ ترجمه: از خبیب بن عبد الرحمن او از پدر خود و او از پدرکلان خود روایت می کند: من و شخصی از قوم من بدون اینکه مسلمان شویم، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدیم، در حالکه ایشان اراده جنگ را داشتند، و گفتیم ما شرکت میکنیم از اینکه قوم ما در جنگ بروند و ما با آنان نباشیم، پیامبر فرمودند: آیا شما اسلام آورده اید؟ گفتیم که نه، گفتند که ما از مشرکان بر مشرکان کمک نمی گیریم، گفت: پس مسلمان شدیم و در جنگ شرکت کردیم، پس مردی را کشتیم و بر من صدمه ای وارد کرد، سپس با دختر وی عروسی کردم، و میگفت: (تا حال) شخصی را نابود نکردی که باز هم برای تو این اندازه نفع رساننده باشد، و من هم میگفتم: تو هم شخصی را نابود نکردی که پدرت را به آتش جهنم زود تر رساند.

وجه دلالت

اصحاب این قول فرموده اند: این حدیث مبارک به صراحت بر ممنوعیت استعانت از مشرکین دلالت می کند.²

مناقشه

این استدلال از چند وجه مورد مناقشه قرار گرفته است.

توجیه اول

اصحاب مناقش می فرمایند: این که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن دو شخص را از اشتراک با مسلمین منع کرد از خاطر رغبت و اشتیاق شان به اسلام بود؛ وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در چهره های شان نظر نمود در سیمای ایشان رغبت اسلام آوردن را دید، به همین خاطر رد نمود تا که اینها اسلام آورند.³

توجیه دوم

علت رد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) استغنائی مسلمانان بود؛ یعنی مسلمانان هیچ نوع حاجت یا ضرورت برای استعانت از آنها نداشتند از این خاطر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) اشتراک آنها را رد نمود.⁴

1 - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ت. شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، ن. مؤسسة الرسالة، ط. الأولى، 1421 هـ - 2001 م، ج 25، ص 42.

2 - د/ محمد شبير، الاستعانت بغير المسلمين في الاجهاد الاسلامي، ص 273

3 - د. سعد العتيبي، فقه المتغيرات في علائق الدولة الاسلامية بغير المسلمين، ج 2، ص 681.

4 - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج 14، ص 131.

توجیه سوم

علت رد آنها احتمال خیانت شان بود؛ یعنی از آنها احتمال می رفت که بر علیه مسلمین خیانت بکنند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بخاطر امن از خیانت آنها را رد نمود.¹

5- عَنْ أَزْهَرَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ، وَلَا تَنْفُسُوا عَلَى خَوَاتِيمِكُمْ عَرَبِيًّا»² ترجمه: از مشرکین روشنی (مشوره) نگیرید، و بر روی انگشتر تان عربی (اسم محمد) رسم نکنید.

وجه دلالت

در این حدیث مبارک نهی از روشنی گرفتن از آتش مشرک شده، یعنی مشرک را برای خود روشنی نسازید، در این حدیث (النار) کنایه از جنگ است، در بین عرب رواج قسمی بود وقتیکه با هم ائتلاف و اتحاد می نمودند یک آتش را روشن می کردند و بالای شس نام می گذاشتند (نار الحلف) یعنی آتش ائتلاف و اتحاد. در این حدیث کنایه از نهی ائتلاف و جنگ همراه با مشرکین است و همچنان نهی مشوره گرفتن از آنها.³

مناقشه

این استدلال از چند وجه مورد مناقشه قرار گرفته است.

توجیه اول

اصحاب مناقش میگویند: این حدیث از لحاظ سند ضعیف است و بالای شس اقامه حجت نمی شود، در سند این حدیث روای بنام (الأزهر بن راشد البصری) است، این شخص ضعیف است. حافظ ابن حجر العسقلانی (رح) می فرماید: (أزهر ابن راشد البصری مجهول)⁴ یعنی أزهر ابن راشد البصری یک شخص مجهول است. امام الذهبی (رح) در موردش می فرماید: (ضعفه ابن معین وقال أبو حاتم: مجهول).⁵ یعنی ابن معین (رح) این را در جمله روای ضعیف دانسته و ابوحاتم (رح) گفته است این یک شخص مجهول است. امام شوکانی

1 - د/ هشام ، الاحلاف العسکرية، ص788

2 - النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: 303هـ)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، ت عبد الفتاح أبو غدة، ن مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، ط 1406 - 1986.

- تخریج حدیث: (صفحه 47)

3 - هیکل، دکتور محمد خیر هیکل، الجهاد والقتال فی الشريعة الإسلامية، ج3، ص1626

4 - العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفى: 852هـ)، تقرب التهذيب، ت. محمد عوامة، ن. دار الرشيد - سوريا، ط. الأولى، 1406هـ - 1986م، ص97

5 - الذهبی، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفى: 748هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ت. علي محمد الجاوي، ن. دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، ط. 1382 هـ - 1963 م. ج 1، ص171

(رح) می فرماید: (وحديث أنس في أسناده عند النسائي أزهر بن راشد وهو ضعيف وبقية رجال إسناده ثقات¹) حديث أنس در اسنادش از هر بن راشد آمده شخص ضعیف است و باقی رجال حدیث ثقه اند.

توجیه دوم

اگر این حدیث بر صحت هم فرض کرده شود و ضعف حدیث را بر طرف کنیم باز هم معنای حدیث در نزد شارحین حدیث دلالت بر ممنوعیت مطلق ائتلاف با مشرکین را نمی کند؛ بلکه بر معانی دیگری دلالت می کند

الف: به معنی مقاربت: یعنی نهی از اقامت در کشور های کفری

ب: به معنی تنبیه در مشوره دادن با مشرکین، یعنی مسلمانان را از مشوره دادن بر مشرکین منع کرده است.²
6- ماورد عن النبي (صلى الله عليه وسلم): «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ مَعَ مُشْرِكٍ³» ترجمه: پیامبر (صلى الله عليه و سلم) می فرماید من بیزار هستم از هر مسلمان که با مشرک هم دل است. رم. و در روایت دیگر نقل شده « "أنا بريء من كل مسلم يقم بين أظهر المشركين" قالوا: يا رسول الله، لم؟ قال: " لا ترأى نارا هما"⁴ ترجمه من از هر مسلمانی که در بین مشرکین اقامت داشته باشد بیزار هستم؛ صحابه کرام فرمودند: یا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فاصله ما با کفار چه مقدار باشد؟ آنحضرت (صلى الله عليه وسلم) فرمود: چنان که آتش یکدیگر را نبینند.

وجه دلالت

اصحاب این قول می گویند: پیامبر (صلى الله عليه وسلم) از هر مسلمانی که همراهی مشرکین می باشد بیزار هست؛ همراه بودند مسلمان با مشرک در استعانت می شود. پس هرکس یکه از مشرکین استعانت یخواهد پیامبر اسلام از آن بیزار هست، پس این حدیث دلالت بر عدم جواز استعانت از مشرکین و ائتلاف با آنها می کند.⁵

1 - الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)، نيل الأوطار، ت. عصام الدين الصبابطي، ن. دار الحديث، مصر، ط. الأولى، 1413هـ - 1993م؛ ج7، ص26411
2 - الماوردى، الحاوى الكبير، باب قتال أهل البغاء، ص161.
3 - النسائي، سنن النسائي، ج8، ص36
4 - أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج4، ص281.
5 - د/ هشام، الاحلاف العسكرية، ص792

مناقشه

این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته. به اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از معاونت و کمک کردن مسلمان با مشرک اعلان بیزاری کرده یعنی اینکه مسلمان با مشرک و کافر کمک کند پیامبر اسلام گفته که من از چنین شخص بیزار هستم؛ نه از معاونت مشرک بر مسلمان.¹

7- عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ»² ترجمه: آن سوگند یکه در جاهلیت خوردید در اسلام مانند آن مشروع نیست.

وجه دلالت

اصحاب این قول می گویند: نص این حدیث دلالت بر عدم جواز استعانت از مشرکین و ائتلاف با آنها می کند.

مناقشه

این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته، به اینکه ائتلافی منفی ائتلافی است که بر میراثی جاهلیت تعلق می‌گرفت، شریعت اسلام هر آن ائتلاف یکه در جاهلیت بخاطر امداد حلیف ظالم صورت می‌گرفت ممنوع قرار داد؛ اما هر آن ائتلاف یکه بخاطر نصرت و امداد مظلوم و عدالت خواهی باشد شریعت جواز داده است و آن را ثبات دانسته است.³

ج: عقل

سومین دلیل مانعین ائتلاف با کفار و عدم جواز استعانت از آنها عقل است، به چند وجه.

اول: بالای کافر اعتماد نمی شود، چون کافر همیشه نسبت به مسلمانان سوئ نیت دارد همیشه در تلاش نابودی مسلمانان می باشند، در جنگ باید با کسانی همدست باشی که از خیانت شان در امن باشی خیر خواهی مسلمین را در نظر داشته باشی، در صفت شخص کافر خیر خواهی وجود ندارد؛ بنا بر این ائتلاف با کفار و استعانت از آنها جواز ندارد، چونکه کافر از اهل نصیحت و خیر خواهی نیست.⁴

دوم: جهاد در راه الله متعال عبادت است و کافر اهل عبادت نیست، پس ائتلاف با کفار و استعانت از آنها جواز ندارد.⁵

1 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص793

2 - مسلم بن الحجاج، صیح المسلم، ج4، ص1961.

3 - د/ هشام، الاحلاف العسکرية، ص794.

4 - البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس البهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ت. هلال مصیلحی مصطفی هلال، ن. دار الفکر بیروت 1402، ج3، ص63.

5 - البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس البهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ج3، ص63.

سوم: جهاد بخاطر نصرت دین الله متعال و نشر دعوت اسلام مشروع شده، و شخص کافر هیچ وقت بخاطر دین الله متعال و بخاطر پخش و نشر دین اسلام نمی جنگد، بنا بر این اشتراکش در لشکر اسلام جواز ندارد.¹

مناقشه

این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته بر این که، در استدلال اول عقلی ذکر شد که سبب ممنوعیت ائتلاف با کفار و استعانت از آنها بخاطر عدم امن از خیانت شان بود، اگر محل جواز امن از خیانت و فریب کفار گرفته شود، دیده می شود که همه کفار متصف به صفت خیانت نیستند چون در اکثر حالات ائتلاف و استعانت بخاطر رفع ظلم و بند کردن راه دشمن متجاوز می باشد، این چیزی است که در میان مردم از امور ثابت است. همچنان جهاد تنها منحصر به نصره دین و نشر دعوت اسلامی نمی باشد بکه اهداف دیگری هم دارد مانند رفع ظلم از مسلمانان و مستضعفین، یا بخاطر دفع دشمن می باشد، بنا بر این در بعضی حالات ضرورت به استعانت و ائتلاف با کفار می شود، این از جمله شرائع است که در نفوس بشریت جای دارد و از جمله مور ثابت شده است.²

دلایل اصحاب قول دوم (جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها)

اصحاب قول دوم بر جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در مقابل جنگ با کفار دیگر در حالت حاجت قول کرده اند، از کتاب الله و سنت و عقل استدلال نمودند.

الف: کتاب الله

قوله تعالی: « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ³ » ترجمه: و هرچه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید.

وجه دلالت

اصحاب این قول می فرمایند: در تحت کلمه « مَا اسْتَطَعْتُمْ » هر آن قوت و قدرتی که مردم به آن آمادی گی میگیرند شامل می شود، همه اسباب را شامل می شود. همچنان کلمه « قُوَّةٍ » نکره است افاده عموم را می کند، یعنی هر آن قوتی که به آن غلبه حاصل می کنید برابر است آن قوت عقلی باشد یا بدنی یا از انواع

1 - د/ محمد شبیر، الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد الاسلامی، ص 277

2 - د هشام، الاخلاف العسكرية، ص 797

3 - سورة الانفال، آیه 60

اسحه ها ؛ ومانند این هر آنچه که برای قوت مسلمانان کمک می شود، هر آنچه که کمک به قتال می کند. بناً در عمومیت این آیت ائتلاف با کفار و استعانت از آنها با نظر داشت قیود هم شامل می شود.¹

مناقشه

این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته به اینکه: این آیت دلالت به عموم می کند، اما استدلالی که شما از آن استخراج کردید شامل نمی شود، چون موضوع ائتلاف و استعانت از کفار توسط دلایل مانعین از عمومیت این آیت خارج می شود.²

ب: سنت

کسانی که ائتلاف همراهی کفار و استعانت از آنها را جواز می دهند بر احادیث ذیل استدلال می نمایند:

1- قول النبی (صلی الله علیه وسلم) « إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ ³ » ترجمه: الله متعال پ این دین را بوسیله شخص گنهگار (فاجر) هم کمک میکند.

2- قول النبی (صلی الله علیه وسلم) « إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِقَوْمٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ » ترجمه: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: الله متعال این دین را با قوم های کمک میکند که برای آن ها (از دین) هیچ سهمی نیست.

این حدیث را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وقتی گفت که یک شخص مشرک همراهی پیامبر اسلام در جنگ شرکت نموده بود و بر علیه مشرکین بسیار شدیدمبارزه کرد.

وجه استدلال

اصحاب این قول می گویند: این احادیث دلیل است بر جواز ائتلاف همراهی کفار و استعانت از آنها و امثال آن، از حدیث فوق معلوم می شود کمک گرفتن از اشخاص فاجر و کافر بخاطر تحقق دین و انتصار به دین جواز دارد.

¹ - أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، ت. الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ن. دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط. الأولى، 1419 هـ -1999 م، ج14، ص130.

² - د.سعد بن مطر المرشدی العتیبی، فقه المتغيرات في علاقة الدولة الإسلامية بغير المسلمين دراسة تأصيلية تطبيقية مع موازنة بقواعد القانون الدولي المعاصر، ج2، ص685.

³ - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، همان اثر، ج1، ص80. تخريج حدیث: إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ. این حدیث مبارک امام احمد بن حنبل (رح) در المسند، باب اقسام الاحادیث فی المسند (80/1) نقل نموده و گفته است حکم حدیث حسن است، همچنان أبو عبد الله محمد بن سلامة القضاعی المصری، در مسند الشهاب باب (إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ) (150/7) نقل نموده است. همچنان امام بخاری (رح) در صحیح البخاری، کتاب الجهاد والسير، (باب إن الله يؤيد الدين بالرجل الفاجر) (1114/3) نقل نموده است. سندش جید است.

ابن حزم (رح) می فرماید: (فهذا يبيح الاستعانة على أهل الحرب بأمثالهم)¹ ترجمه: این حدیث استعانت از اهل حرب را بر علیه امثال شان مباح می گرداند. یعنی دلالت بر جواز استعانت از کفار در مقابل کفار دیگر میکند.

مناقشه

این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته است

اول: این که در ابتدا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نمی دانسته که این شخص کافر است، غایه حدیث دلالت بر این میکند که برای امام مسلمین جواز دارد که در قبال شخص کافری که همراهی مسلمانان بر علیه کفار می چنگند سکوت نماید، چون که از ابتدای امر ثابت نیست که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای آن شخص اجازه داده باشد.²

دوم: این حدیث صریح معلوم نیست که آن شخص کافر بوده باشد، احتمال دارد هدف از (فاجر) غیر مشرک باشد.

3- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: " وَاسْتَأْجَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَأَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّيْلِ ، ثُمَّ مِنْ بَنِي عَبْدِ بْنِ عَدِيٍّ هَادِيًا خَرِيَّتًا - الْحَرِيَّتُ: الْمَاهِرُ بِالْهِدَايَةِ - قَدْ غَمَسَ يَمِينَ حِلْفٍ فِي آلِ الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ ، وَهُوَ عَلَى دِينِ كُفَّارٍ قُرَيْشٍ ، فَأَمِنَاهُ فَدَفَعَا إِلَيْهِ رَاحِلَتَيْهِمَا ، وَوَاعَدَاهُ غَارَ ثَوْرٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ ، فَأَتَاهُمَا بِرَاحِلَتَيْهِمَا صَبِيحَةَ لَيَالٍ ثَلَاثٍ ، فَارْتَحَلَا وَانْطَلَقَ مَعَهُمَا عَامِرُ بْنُ فُهَيْرَةَ ، وَالذَّلِيلُ الدَّيْلِيُّ ، فَأَخَذَ بِهِمْ أَسْفَلَ مَكَّةَ وَهُوَ طَرِيقُ السَّاحِلِ " ³ ترجمه: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و ابوبکر رضی الله عنه شخصی را از قبیله دیل که از خواندان عبد بن عدی بود؛ به بعنوان راهنما و "خریت" کرا گرفت - خریت: کسی را گویند که در یافتن راه های پنهان خبره باشد - و آن با وجود که بر دین قریش بود؛ در پیمان قسم خواندان عاص بن وایل دست خود را خون آلود کرده بود، پس آن ها وی را امین خود ساخته سواری های خود را برای آن سپردند، و غار ثور را بعد از سه شب و عده گاه قرار دادند، سپس سواری ها را صبح گاه شب سوم نزد شان آورد، و کوچ کردند، عامر بن فهیره و راه بلد دیلی هم با آنها راه افتادند، و آن ها را به راه پاینی مکه برد، در حالکه آن راه کنار دریای است.

1 - ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالأثر، ت.ب، ن دار الفكر - بيروت، ط.ب، ج11، ص356.

2 - د/ محمد شبير، الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد الإسلامي، ص291

3 - البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ت. محمد زهير بن ناصر الناصر، ن. دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي)، ط. الأولى، 1422هـ، ج3، ص88، ح 2263.

وجه استدلال

در این حدیث مبارک ذکر است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از یک شخصی که بر دین مشرکین بود بنام (ابن اریقظ) بخاطر راهنمای استعانت گرفته؛ پس این حدیث دلالت بر جواز استعانت از مشرکین در جهاد می کند، به وجه این که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از این شخص مشرک به خاطر راهنمای راه استعانت می گیرد بخاطر نجات خود که مشرکین تصمیم شهادتش را گرفته بودند، نجات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مهمتر است نسبت به نجات یک لشکر بزرگ مسلمین. بنابر این ائتلاف با کفار و استعانت از آنها بخاطر قوت بخشیدن دین اسلام و نجات مسلمانان از چنگال کفار جواز دارد.

مناقشه

این استدلال به چند وجه مورد مناقشه صورت گرفته است.

- اول:** اینکه ابن اریقظ یک شخص معین مُکرم نبود، بلکه بحیث یک اجیر استخدام شده بود که در قبال کار خود پول و مزد می گرفت، بناً در بین استعانت از یک کمک کننده و بین اجیر فرق است.¹
- دوم:** این عقد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همراهی ابن اریقظ عقدی اجاره بود نه عقد استعانت و انتصار؛ این دلیل شده نمی تواند، چنانچه که امام بخاری (رح) این حدیث را در تحت (باب استتجار المشرکین عند الضرورة) آورده است. پس این دلیل بر جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها نمی شود.
- سوم:** اگر به فرض این که بگویم این حدیث دلالت بر جواز استعانت می کند این حدیث مقید به حالت ضرورت شده؛ چنانچه ترجمه الباب به این امر صریح دلالت می کند.²
- 4- دلیل چهارم اصحاب مجوزین بر ائتلاف با کفار و استعانت از آنها:** استعانت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عبد الله بن ابی بن سلول و یارانش در غزوه احد.³

وجه استدلال

این خبر دلالت بر جواز ائتلاف با منافقین و استعانت از آنها می کند، اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در غزوه احد از عبد الله بن ابی بن سلول و یارانش استعانت می گیرد در حالیکه منافقین نسبت به کفار و مشرکین بدتر هستند؛ پس این دلالت بر جواز استعانت و ائتلاف با کفار و مشرکین می کند.

1 - المدخلی، الربیع بن هادی المدخلی، صد عدوان الملحدین و حکم الاستعانة علی قتالهم بغير المسلمین، ص 24

2 - المدخلی، الربیع بن هادی المدخلی، صد عدوان الملحدین و حکم الاستعانة علی قتالهم بغير المسلمین، ص 24

3 - سیرت ابن هشام، ج3، ص92-93.

مناقشه

این استدلال بر دو وجه مورد مناقشه صورت می گیرد:

اول: اینکه منافقین کسانی هستند که در ظاهر اسلام را تظاهر کرده اند، پس در ارتباط به احکام همراهی آنها معامله مسلمان می شود؛ به همین خاطر است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هم در غزوات همراهی منافقین چشم پوشی می نمود؛ بنا بر این احکام کسی که اسلام را تظاهر میکند نسبت به کسی که کفر را اعلان می کند فرق می کند.¹

امام شوکانی (رح) می فرماید: وأما استعانته - صلی الله علیه وسلم - بآبْنِ أَبِي فُلَيْسٍ ذَلِكَ إِلَّا لِإِظْهَارِهِ الْإِسْلَامِ.² ترجمه: استعانت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عبد الله بن اُبی نبود مگر بخاطر اظهارش به اسلام.

امام الصنعانی (رح) می فرماید: (ويجوز الاستعانة بالمنافق إجماعاً لاستعانته - صلی الله علیه وسلم - بعبد الله بن أبي وأصحابه..³) ترجمه: استعانت از منافقین به اجماع جواز دارد مانند استعانت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عبد الله بن اُبی.

امام الماوردی (رح) می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر منافقین تسامح نمود، و بالای شان حکم ظاهر را اجرا نمود، توسط شان شوکت اسلام را قوی ساخت، تعداد خود را اضافه جلوه داد، آنچه که در باطن داشتن به الله متعال سپرد.

دوم: جواز استعانت از منافقین و ائتلاف با آنها مقید بر این است که از ضرر شان امن باشد؛ اما وقتی که اینها بخاطر خذلان مسلمانان بیرون شوند، یا بخاطر ترویج شائعات باطله، یا بخاطر اطلاع رسانی از اخبار مسلمین برای دشمن، در این صورت برای شان اجازه خروج داده نشود و در قبال شان تسامح صورت نگیرد.⁴

1 - د/ محمد شبیر، همان اثر، ص 227، فقه المتغیرات، د/ سعد العتیبی، ج 2، ص 694.

2 - الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفی: 1250هـ)، نیل الأوطار، ت. عصام الدین الصبابطی، ن. دار الحدیث، مصر، ط. الأولى، 1413هـ - 1993م، ج 7، ص 765.

3 - الصنعانی، محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد الحسني، الكلاني ثم الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى: 1182هـ)، سبل السلام، ت. ب. ن. دار الحدیث، ط. ب، ج 2، ص 472.

4 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص 806

5- قبول کردن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) معاونت قرمان را در غزوه أحد.

وجه استدلال

اینکه قرمان همراهی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در غزوه أحد شرکت می کند این دلالت بر جواز استعانت از کفار در جنگ و ائتلاف همراهی آنان بر علیه کفار دیگر می نماید. چنانچه امام شوکانی (رح) می فرماید: « ومما يدل على جواز الاستعانة بالمشركين «أن قرمان خرج مع أصحاب رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يوم أحد وهو مشرك فقتل ثلاثة من بني عبد الدار حملة لواء المشركين حتى قال - صلى الله عليه وسلم -: إن الله ليأزر هذا الدين بالرجل الفاجر¹» ترجمه: آنچه که دلالت بر جواز استعانت از مشرکین می کند اینست که (قرمان) در غزوه أحد همراهی اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شرکت نمود در حالی که خودش مشرک بود و سه نفر از حاملین لواء مشرکین را به قتل رساند، تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله متعال این دین را بوسیله یک شخص فاجر هم قوت می بخشد.

مناقشه

این استدلال به چند وجه مورد مناقشه صورت گرفته است.

اول: این خبر از جمله مراسیل ابن اسحاق است، بطور صحیح و متصل ثابت نیست.²

دوم: این حدیث خارج از محل نزاع بحث است، چونکه این شخص در ظاهر اسلام را اقرار کرده بود، بخاطری که اگر این شخص تظاهر به اسلام نمی کرد اصحاب آنرا بشارت به شهادت نمی دادند، در حالیکه اصحاب کرام می گفتند بشارت باشد برایش که شهید شد.³

سوم: اگر غالباً بگویم که این خبر ثابت است باز هم استدلال نمی شود؛ بخاطری که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این شخص را از اول اجازه خروج نداده بود، بلکه خودش شرکت کرده بود؛ قبلاً هم ذکر شد که تسامح امام بخاطر نصرت جواز دارد. پس این خبر دلالت بر جواز ائتلاف همراهی کفار و استعانت از آنها نمی کند.⁴

1 - الشوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار ، ج7، ص256.

2 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص806

3 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص806.

4 - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص806

6- ارسال نمودن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) یک شخص کافر را بحیث جاسوس از قبیله بنی خزاعه در مکه مکرمه در سال حدیبیه.

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ، وَمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، يَزِيدُ أَحَدَهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ قَالَا: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْحَدِيبِيَّةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا أَتَى ذَا الْحَلِيفَةِ، قَلَّدَ الْهُدْيَ وَأَشْعَرَهُ وَأَحْرَمَ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ، وَبَعَثَ عَيْنًا لَهُ مِنْ خَزَاعَةَ، وَسَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى كَانَ بِغَدِيرِ الْأَشْطَاطِ أَتَاهُ عَيْنُهُ، قَالَ: إِنَّ قُرَيْشًا جَمَعُوا لَكَ جُمُوعًا، وَقَدْ جَمَعُوا لَكَ الْأَحَابِيشَ، وَهُمْ مُقَاتِلُونَكَ، وَصَادُونَكَ عَنِ الْبَيْتِ، وَمَانِعُونَكَ، فَقَالَ: «أَشِيرُوا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيَّ، أَتَرُونَ أَنْ أَمِيلَ إِلَى عِيَالِهِمْ وَذُرَارِيِّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَصُدُّونَا عَنِ الْبَيْتِ، فَإِنْ يَأْتُونَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَطَعَ عَيْنًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَإِلَّا تَرَكْنَاَهُمْ مَحْرُوبِينَ»، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، خَرَجْتَ عَامِدًا لِهَذَا الْبَيْتِ، لَا تُرِيدُ قِتْلَ أَحَدٍ، وَلَا حَرْبَ أَحَدٍ، فَتَوَجَّهْ لَهُ، فَمَنْ صَدَّنَا عَنْهُ قَاتَلْنَاهُ. قَالَ: «امْضُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ¹» ترجمه: عروه بن زبیر از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت کرده که هر یکشان بر سخن رفیق خود می افزود و هردوی شان گفته اند: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در سال حدیبیه با هزار و اندی از یاران خویش برآمد و چون با ذوالحلیفیه رسید، هدی (قربانی) را قلاده و نشانی کرد و از آنجا برای عمره احرام گرفت، و کسی از مردم قبیله خزاعه را برای تجسس فرستاد و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) راهی شده تا آنکه به غدیر اشطاط رسید. جاسوس آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: همانا قریش برای (جنگ) با تو جماعتی زیادی را گرد آورده است و گروه های حبشی را برای تو آماده کرده است و آنها با تو می جنگند. و تو را از رفتن به کعبه باز می دارند و ممانعت می کنند. آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ای مردم به من مشورت بدهید، آیا صلاح می دانید که زنان و فرزندان کسانی را که ما را از کعبه ممانعت می کنند. غارت نماییم؟ اگر ایشان برای (صلح) نزد ما بیایند خدای عزوجل جاسوس از مشرکین دور کرده است، در غیر آن ایشان را غارت زده خواهیم گذاشت. ابوبکر (رض) گفت یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تو به قصد همین خانه (کعبه) برآمدی و قتل کسی را هم قصد نکرده ای، پس به سوی کعبه راهی شو، پس اگر کسی ما را از کعبه ممانعت کرد با او جنگیم؛ آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمود «راهی شوید بنام الله».

1 - محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، ج5، ص126، ح 4178.

وجه استدلال

این حدیث دلالت بر جواز استعانت در موضوعات حربی و آنچه که متعلق به جنگ می شود از کافر می نماید.

امام ابن قیم (رح) در بخش فوائد الفقهية من قصة الحديبية ذكر می کند: (ومنها: أن الاستعانة بالمشرك المأمون في الجهاد جائزة عند الحاجة؛ لأن عينه الخزاعي كان كافرا إذ ذاك، وفيه من المصلحة أنه أقرب إلى اختلاطه بالعدو وأخذ أخبارهم..¹) ترجمه: از جمله فوائد واقعه حدیبیه عبارت است از اینکه استعانت از مشرک امین در جهاد در وقت حاجت جائز است؛ بخاطری که جاسوسی را که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تعیین کرده بود از بنی خزاعه بود و خودش مشرک، در این مصلحت نهفته بود چونکه آن شخص بطور آزاد در بین مشرکین رفت و گذشت کرده بتواند وبالایش کسی شک نشه تا که اخبار آنها را آورد.

مناقشه

این استدلال از دو وجه مورد مناقشه صورت گرفته است.

اول: اینکه شخص جاسوس بنام (یسر بن سفیان الکعبی الخزاعی) بود این شخص کافر نبود، بلکه مسلمان بود؛ برای مسلمان بودن این شخص ظاهر روایات صحیح دلالت می کند؛ که این شخص از مدینه منوره همراهی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خارج شد، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این را از منطقه ذی الحلیفه بحیث جاسوس تعیین کرد همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به حدیبیه رفت سپس به مکه ارسالش نمود؛ دیگر اینکه آن شخص بر پیامبر اسلام خطاب می کرد: (یا رسول الله صلی الله علیه وسلم) از این معلوم می شود که مسلمان بوده. بر این نظر اکثر علما قول کرده اند.²

دوم: اگر به فرض اینکه بگویم آن شخص کافر بوده، غایه حدیث بر جواز استعانت دولت اسلامی از یک شخص کافر در امور استخباری می کند. یعنی دولت اسلامی می تواند از یک شخص کافر در بخش استخبارات کمک بگیرد و آنرا تعیین کند، دیگر اینکه آن یک فرد بود نه گروه یا دولت.³

1 - ابن قیم الجوزی، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة (المتوفی: 751هـ)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ت. ب، ن. مؤسسة الرسالة، بیروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ط. السابعة والعشرون، 1415هـ/1994م، ج3، ص268.

2 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص809

3 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص809

7- در نزد اهل سیرت مشهور است که صفوان بن امیه در غزوه احد همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شرکت نمود در حالیکه خودش مشرک بود.

« أَخْبَرَنَا أَبُو مُصْعَبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، أَنَّهُ بَلَغَهُ: أَنَّ نِسَاءَ كُنَّ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَسْلَمْنَ بِأَرْضِهِنَّ، وَهُنَّ غَيْرُ مُهَاجِرَاتٍ، وَأَزْوَاجُهُنَّ حِينَ أَسْلَمْنَ كُفَّارًا، مِنْهُنَّ بِنْتُ الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَكَانَتْ تَحْتَ صَفْوَانَ بْنِ أُمِيَّةٍ، فَأَسْلَمَتْ يَوْمَ الْفَتْحِ، وَهَرَبَ صَفْوَانُ بْنُ أُمِيَّةٍ زَوْجُهَا مِنَ الْإِسْلَامِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْنَ عَمِّهِ وَهَبَ بْنَ عُمَيْرٍ، بِرِذَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَانًا لَصَفْوَانَ بْنِ أُمِيَّةٍ، وَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَنْ يَقْدَمَ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَضِيَ أَمْرًا، وَإِلَّا سَيَّرَهُ شَهْرَيْنِ، فَلَمَّا قَدِمَ صَفْوَانُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نَادَاهُ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا وَهَبُ بْنُ عُمَيْرٍ جَاءَنِي بِرِذَائِكَ، وَزَعَمَ أَنَّكَ دَعَوْتَنِي إِلَى الْإِسْلَامِ، فَإِنْ رَضِيْتُ أَمْرًا قَبْلَهُ، وَإِلَّا سَيَّرْتَنِي شَهْرَيْنِ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: انزِلْ أَبَا وَهَبٍ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَنْزِلُ حَتَّى تُبَيِّنَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَلْ لَكَ تَسِيرٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ هَوَازِنَ بَحْتَيْنِ، فَأَرْسَلَ إِلَى صَفْوَانَ يَسْتَعِيرُهُ أَدَاةً، وَسِلَاحًا عِنْدَهُ، فَقَالَ صَفْوَانُ: أَطُوعًا أَمْ كَرْهًا؟ فَقَالَ: بَلْ طُوعًا، فَأَعَارَهُ الْأَدَاةَ، وَالسِّلَاحَ الَّتِي عِنْدَهُ، ثُمَّ خَرَجَ صَفْوَانُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ كَافِرٌ، فَشَهِدَ حُنَيْنًا وَالطَّائِفَ، وَهُوَ كَافِرٌ، وَأَمْرَأَتُهُ مُسْلِمَةٌ، وَلَمْ يُفَرِّقْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ، حَتَّى أَسْلَمَ صَفْوَانُ، وَاسْتَقَرَّتْ أَمْرَأَتُهُ عِنْدَهُ بِذَلِكَ التَّكَاحِ.¹» ترجمه: روایت شده از ابو مصعب ایشان فرمودند:

مالک از ابن شهاب برای مان بیان می کرد: که برایش رسیده، در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان در وطن خود بدون هجرت کردن، اسلام می آوردند در حالیکه شوهر های آنان کافر بودند، یکی از آن زن ها دختر ولید بن مغیره بود که در نکاح صفوان بن امیه قرار داشت، سپس وی در روز فتح مکه مسلمان، همسر وی صفوان بن امیه از اسلام آوردن فرار کرد، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم پسر کاکای وی وهب بن عمیر را با رداء خودش بطور نشان امان، برای صفوان بن امیه فرستاد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را بسوی اسلام فرا خواند و اینکه سمت وی بیاید، اگر اسلام را پسندید (خوب)، در غیر این، آن را دو ماه فرصت خواهد داد، هنگام که صفوان بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، او را در جمع مردم صدا زد و گفت: ای محمد، این وهب بن عمیر نزد من با رداء تو آمد و گمان دارد که تو مرا بسوی خودت

1 - مالک بن انس بن مالک بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: 179هـ)، موطأ الإمام مالك، ت. بشار عواد معروف - محمود خليل، ن. مؤسسة الرسالة، ط. 1412 هـ، ج1، ص596، ح1547، كتاب النكاح، باب باب نكاح المشرك إذا أسلمت زوجته قبله ثم أسلم.

فرا خوانده ای، اگر پسندیدم قبول کنم، در غیر این تو مرا دو ماه مهلت خواهی داد، راوی میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که ابو وهب را پیاده کنید، پس ابو وهب گفت من پیاده نمی شوم تا اینکه برایم وضاحت دهید، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلکه تو چهار ماه مهلت داری، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی قبیله هوازن در موقع حنین بیرون شد، و برای صفوان پیام فرستاد تا از اوی ابزار و سلاح که دارد، قرض بگیرد، صفوان گفت آیا بزور است یا به خوشی؟ گفت بلکه به خوشی، پس ابزار و سلاح که داشت قرض داد، و با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون شد در حالیکه کافر بود، پس در جنگ حنین و طائف شرکت کرد در حالکه، او کافر و همسرش مسلمان بود، و رسول الله صلی الله علیه وسلم بین او و خوانواده اش جدایی نیآورد تا اینکه صفوان مسلمان شد، و همسرش نزد وی با همان نکاح ماند.

وجه استدلال

این خبر بر جواز استعانت از کافر در صورتی که در موردش حسن رأی داشته باشی دلالت می کند.

مناقشه

این استدلال از دو وجه مورد مناقشه صورت گرفته است.

اول: اینکه این حدیث از لحاظ سند ضعیف است و اقامه حجت بر این نمی شود.

دوم: اینکه اگر فرض اینکه حدیث صحیح هم باشد، مورد استدلال نمی شود؛ بخاطری که صفوان را امر به خروج نشده بود؛ از این جواز استعانت از مشرکین یا ائتلاف با آنها را نمی دهد، چنانچه امام مالک (رح) می فرماید: (خروج صفوان به امر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نبود؛ آن به اختیار خود بیرون شده بود.¹ این روایت دلایل و روایت های که بر ممانعت استعانت از کافر نقل شده نقض نمی کند. بنا بر این ائتلاف با کفار و استعانت از آنها جواز ندارد.

ج: آثار

سومین دلیل اصحاب مجوزین بر ائتلاف با کفار و استعانت از آنها آثار تاریخی است که از بزرگان اسلام واقع شده است.

1- آنچه از سعد ابن مالک (رضی الله عنه) روایت شده که همراهی یک قومی از یهود جهاد نمود.

¹ - ابن عبد البر، التمهید، ج 12، ص 35.

(عَنْ وَكَيْعٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، أَنَّ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ " عَزَا بِقَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ فَرَضَخَ لَهُمْ "1) ترجمه: از وکیع نقل شده آن از حسن بن صالح و آن از امام شیبانی (رح) نقل میکند که فرمودند: با قومی از یهود جنگید و برای شان بخشش داد. (یعنی یک چیزی از تحفه). نه سهم مشخص.

2- اجازه دادن مثنی بن حارث الشیبانی بعضی از مردم نصاری را در جنگ با مردم فارس، چنانچه (ابوزبید الطائی) را اجازه داد که همراهی مسلمانان در جنگ (جسر- که در بین مسلمین و فارس بود) شرکت نماید در حالیکه خودش نصرانی بود².

وجه استدلال

اصحاب این قول می گویند: آثار ذکر شده دلالت بر جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها می کند به شرط اینکه مسلمانان از شر شان در امن باشند.

مناقشه

این استدلال از طرف جانب مقابل مورد مناقشه صورت گرفته بر این که، آثار روایت شده یک آثار تاریخی است که از لحاظ سند موثق نیستند، چون بعضی از روایاتی تاریخی مخالف با روایات اصح آن می باشد؛ چنانچه روایتی که از شرکت ابوزبید الطائی همراهی مسلمین ذکر شد، این روایتی است که سند ثقه و درست ندارد؛ بنابر این آثار ذکر شده قابل حجت نیستند.³

د: عقل

چهارمین دلیل اصحاب مجوزین بر ائتلاف با کفار و استعانت از آنها دلایل عقلی است.

اول: استعانت از کفار یک نوع تدبیر جنگی است که یک کافر را با کافر دیگر در جنگ و مبارزه اندازی که یکدیگر را به قتل رسانند.⁴

مناقشه

این استدلال از طرف جانب مقابل مورد مناقشه صورت گرفته بر این که، این نوع تدبیر قریب و عدم وفا به عهد و پیمان است، از کافری که استعانت خواسته می شود و یا همایش ائتلاف صورت می گیرد، در وقت

1 - البیهقی، أحمد بن الحسین، همان اثر، ج9، ص64، ح17880.
 2 - ابن الاثیر، أبو الحسن علی بن ابي الكرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی الجزری، عز الدین ابن الاثیر (المتوفی: 630هـ)، الكامل فی التاریخ، ت. عمر عبد السلام تدمری، ن. دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان، ط. الأولى، 1417هـ / 1997م، ج2، ص278.
 3 - د. هشام الاحلاف العسکرية، ص824.
 4 - محمد شبیر، الاستعانة بغير المسلمين فی الجهاد الاسلامی، ص282.

عقد پیمان و عهد گرفته می شود که یکی بر دیگر خیانت نکنیم، وقتی که مسلمان در ائتلاف با کفار قصد فریب را داشته باشد از دیدگاه شریعت جواز ندارد.¹

دوم: کفار برای مسلمانان مانند غلام و خدمتکار اند، استعانت از خدمتگذار جواز دارد.

مناقشه

کفار اگر بمنزله برده و خدمت کار هم باشند؛ اما مسلمانان از مکر شان در امان نمی باشند.²

قول راجح

بعد از ذکر دلایل هردو فریق و مناقشات و جوابات وارده، چنین ظاهر می شود که قول راجح قول اول است که قائل بر عدم جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در برابر کفار دیگر اند، مگر در حالت اشد ضرورت یا در صورت حاجت عامه.³

قول اول از چند لحاظ قابل ترجیح است:

اول: اینکه دلایل قول اول واضح، صریح و قوی اند؛ یعنی از لحاظ وضوح و قوت نسبت به دلایل قول دوم.
دوم: ضعف دلایل قول دوم، و قوت مناقشه قول اول؛ یعنی دلایلی را که اصحاب قول دوم به آن استناد کرده اند ضعیف است، همچنان مناقشه که از طرف اصحاب قول اول صادر شده قوی میباشد.
سوم: جوابات وارده از طرف مانعین در قبال مناقشه مجوزین؛ یعنی جواباتی را که اصحاب قول اول در رد مناقشه اصحاب دوم داده اند جوابات قوی و قناعت بخش اند.

چهارم: انکار اصحاب کرام (رضی الله عنهم) از اشتراک مشرکین در جهاد همراهی مسلمانان.⁴

• **شروط جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در قبال کفار دیگر در حالت ضرورت.**

اصحاب قول اول گفته اند که ائتلاف با کفار و استعانت از آنها جواز ندارد مگر اینکه ضرورت شرعی تقاضا کند؛ ضرورت مقید به چند قید است.

• **قیود ضرورت ائتلاف با کفار و استعانت از آنها به شرط ضرورت.**

1- استعانت از کفار توسط رئیس دولت اسلامی یا توسط نائیش صورت گیرد.

2- استعانت سبب مصلحت برای مسلمین شود.

3- از کسانی که استعانت خواسته می شود آنها در ارتباط به مسلمانان حسن رأی داشته باشند.

1- د. سعد العتیبی، فقه المتغیرات فی علائق الدولة الاسلامیة بغير المسلمین، ج2، ص701.

2- د. هشام، الاحلاف العسکریة، ص826.

3- د. هشام، الاحلاف العسکریة، ص827.

4- د. هشام، الاحلاف العسکریة، ص828.

4- اینکه مسلمانان داری قدرت غالبه باشند؛ یعنی اگر کفاریکه از آنها استعانت خواسته می شود وقتی با دشمن ملحق شوند، مسلمانان قدرت مبارزه با آنان و غلبه علیه آنان را داشته باشند.

5- استعانت از کفار و ائتلاف با آنان سب تنازل از عقیده اسلامی نشود.¹

● اموریکه استعانت از کفار در اعمال غیر قتال جواز دارد.

1- استعانت در راهنمای راه.

2- تعیین کردن جاسوس در بین دشمن بخاطر اطلاع رسانی.

3- استعانت در تمرین اسلحه، و بعضی فنون جنگی

4- استعانت از سلاح کافر بحیث استعاره یا خرید.

5- استعانت در اعمال بدنی و علمی که تعلق به دین نباشد.

6- استعانت از داکتر در تداوی مریض.²

فرع سوم: ائتلاف با کفار در مقابل کفار دیگر در تحت پرچم کفر

فقهای اسلام این مسئله را در تحت عنوان (جنگ مستأمن، یا شخص مسلمان اسیر شده زیر دست کافر در تحت پرچم کفر). سوال اینجا وارد می شود وقتی که یک تعداد از مسلمانان در نزد کفار اسیر شده باشند، در شهر کفر قرار داشته باشند، اصحاب این شهر که خود شان کافر هستند از همین مسلمانان اسیر شده طلب استعانت بکنند، آیا همین مسلمانان اسارت شده به این کفار کمک کنند یا خیر؟ه اند
فقهای اسلام در این مسئله به دوقول نظر داد اند.

قول اول: عدم جواز ائتلاف مسلمانان با کفار در جنگ به امثال آنها در تحت پرچم کفر

امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل (رحمهم الله) بر این قول هستند، که ائتلاف مسلمان با کافر در تحت بیرق کافر جواز ندارد.³

قول دوم: جواز ائتلاف مسلمانان با کفار در جنگ با امثال آنها در تحت پرچم کفر

امام سرخسی در کتاب شرح سیر الکبیر و امام بیهقی در معرفتی الآثار قول بر جواز ائتلاف با مشرکین و جنگ در تحت پرچم آنها کرده اند.⁴

1- د. سعد العتیبی، فقه المتغیرات فی علائق الدولة الاسلامیة بغیر المسلمین، ج2، ص704.

2- د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص837.

3- السرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483هـ)، المبسوط؛ ت. ب، ن. دار المعرفة - بیروت، ط. ب، س. 1414هـ - 1993م، ج10، ص98.

4- السرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483هـ)، شرح السیر الکبیر، ن. الشركة الشرقيّة للإعلانات، ط. ب، تاریخ 1971م، ص1423.

دلایل و مناقشه

دلایل قول اول: اصحاب قول اول که قائل بر عدم جواز ائتلاف مسلمانان همراهی کفار و عدم جواز جنگ مسلمانان همراهی مشرکین (یعنی مسلمان در جنگ همراهی مشرکین کمک نشوند با هم شریک نشوند)، از کتاب الله، سنت رسول الله و دلایل عقلی استنباط می نمایند.

الف: کتاب الله

1- قول الله متعال می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا¹» ترجمه: الله متعال هرگز بر (زیان) مؤمنان، برای کافران راه (تسلطی) قرار نداده است.

وجه استدلال

در صورت ائتلاف مؤمنین با کفار و جنگیدن در تحت پرچم کفار در اصل قرار گرفتن مسلمانان در زیر تسلط کفار است، به گونه که در تحت امر کافر بجنگی؛ این نوع قرار گرفتن مسلمانان در تحت تسلط کفار در شریعت اسلام ممنوع است.

مناقشه

این استدلال مورد مناقشه قرار گرفته قسمی که سیاق آیت دلالت می کند هدف آیت روز آخرت است نه دنیا. چنانچه امام قرطبی (رح) در نقل از حضرت علی (رض) می گوید هدف این آیت در روز قیامت است.²

جواب

در ارتباط به مناقشه ذکر شده جواب داده می شده به اینکه: این آیت احتمال هردو معنی را دارد، اینکه احتمال هردو معنی (دنیا و آخرت) را هم داشته باشد کدام تعارضی واقع نمی شود.³

ب: سنت

1- قوله عليه الصلاة والسلام: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصَبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصَبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصَبَةً، فَقُتِلَ، فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي، يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا، وَلَا يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا، وَلَا يَفِي لِدِي عَهْدِ عَهْدُهُ، فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ

¹ - سورة النساء، آیه 141

² - القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، ت. أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، ن. دار الكتب المصرية - القاهرة، ط. 1384 هـ - 1964 م، ج 5، ص 419.

³ - ابن العربي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الأشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)، أحكام القرآن، ت. محمد عبد القادر عطا، ن. دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط. 1424 هـ - 2003 م، ج 1، ص 640.

مِنْهُ»¹ ترجمه: از ابی ابوهریره (رض) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس از اطاعت (ولی امر مسلمانان) خارج شود و جماعت (مسلمانان) را ترک کند و در این حالت بمیرد، در مسیر جاهلیت مرده است. و هرکس زیر پرچم مجهولی بجنگد که خشم وی جهت تعصب قومی و قبیله ای است یا به آن دعوت می دهد یا آن را یاری می کند و در این راه کشته شود، در مسیر جاهلیت مرده است. و هرکس بر امت من خروج کند و نیکوکار و بدکار آن را به قتل برساند و از کشتن مؤمنان امت پرهیز نکند و به عهد و پیمان کسانی که عهد و پیمانی دارند، وفا نکند، او از من نیست و من از او نیستم

وجه استدلال

اصحاب این قول می گویند: نص حدیث دلالت بر تحریم جنگ در زیر پرچم عصبیت می کند یعنی بخاطر قومیت و عصبیت و بخاطر خواهشات و امور جاهلی جنگیدن؛ جنگ کفار بخاطر عصبیت و خواهشات و امورات جاهلی است پس هر کسیکه در زیر پرچم آنها بجنگد در تحت این حرمت داخل می شود، پس برای مسلمان اشتراک نمودن در چنین جنگها و ائتلاف به همراهی اینها حرام است و باید مسلمان از این دوری نماید.²

مناقشه

این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته بر اینکه: حدیث مبارک جنگ بخاطر عصبیت و بخاطر هواء و خواهشات را منع کرده است این دلالت بر عدم مشروعیت ائتلاف با کفار و عدم اشتراک در جنگ با آنان را نمی کند، بخاطریکه ائتلاف مسلمانان با آنها یا اشتراک ایشان در جنگ با آنها بخاطر علت دیگری است، که آن علت عبارت است تحقق مصلحت اسلام و مسلمانان؛ این بخاطر (دفع أعم الشریین بارتکاب أخفهما) می شود که این یک اصول مقرر در اسلام است.³

1 - امام مسلم، صحیح المسلم، ج3، ص1476، ح 1848.

تخریج حدیث: این حدیث مبارک را امام مسلم (رح) در کتاب صحیح المسلم (کتاب الامارة، باب بَابُ الْأَمْرِ بِالزُّوْمِ الْجَمَاعَةِ عِنْدَ ظُهُورِ الْفِتَنِ وَتَحْذِيرِ الدَّعَاةِ إِلَى الْكُفْرِ) (3/ 1476) نقل نموده است، همچنان: أبو یعقوب إسحاق بن ابراهیم مشهور به ابن راهویه در مسند إسحاق بن راهویه در (1/ 192/ ح145) نقل نموده است. همچنان معمر بن ابی عمرو راشد الأزدي در الجامع (منشور کملحق بمصنف عبد الرزاق) در باب (لزوم الجماعة) (11/ 339/ ح 20707) نقل نموده است. همچنان: امام احمد بن حنبل (رح) در مسند الإمام أحمد بن حنبل در (13/ 326/ ح 79449) نقل نموده است. همچنان امام بیهقی (رح) در السنن الكبرى در باب (شَهَادَةُ أَهْلِ الْعَصَبِيَّةِ) (10/ 395/ ح 21075) نقل نموده است.

2 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص854.

3 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص854.

جواب

از این مناقشه به چند وجوه جواب داده شده است:

1- **عمومیت حدیث:** حدیثی که ذکر شد عام است هر آن کسی که در تحت پرچم عصبیت می جنگد شامل می شود، قطع نظر از اینکه باعث و علت چیست. جنگ مسلمان در زیر پرچم کافر، جنگ در راه کفر و اهداف و مصالح کفر است.¹

2- **هر آن مصلحتی که در تصادم با نص واقع شود مردود است**، هر آن مصلحتی که مخالف نص آید اعتبار ندارد.²

3- **دفع اعظم الشرین به ارتکاب اخف آن** در صورت تحقق ضرورت شرعی می شود که این ضرورت در اینجا وجود ندارد.

2- **دلیل دوم:** از احادیث مبارک: «عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيَقْتُلُ رِيَاءً فَأَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَاتَلَ لِكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»³ ترجمه: از ابی موسی (رض) فرمودند: از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) سوال کرده شد در مورد مردی که بخاطر شجاعت می جنگد، و مردی که بخاطر ریاء و خودنمایی می جنگد، کدام یکی از اینها در راه الله متعال است؛ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: کسی که بجنگد بخاطری این که کلمه (دین) الله بالا شود (به اهتزاز درآید) آن شخص در راه الله است.

وجه استدلال

از این حدیث بر می آید که مقصود حدیث شریف قتال شرعی است، و قتال شرعی عبارت از این است که دین همه از آن الله باشد، و اینکه کلمه الله به اهتزاز در آید، کلمه الله عبارت است از کلمه توحید، یعنی اینکه کلمه توحید و دعوت اسلام به اهتزاز آید؛ پس هر آن کسی که در تحت پرچم کافر می جنگد به هدف اهتزاز کشیدن کلمه الله نمی باشد، بنا بر این اشتراک در جنگ با کفار و ائتلاف با آنها جواز ندارد.⁴ حتی آن مجاهدی که همراه با مسلمانان به هدف عصبیت یا به هدف ریاء و سمعة می جنگد باطل است و فی سبیل الله گفته نمی شود، پس جنگیدن در زیر پرچم کافر به طریق اولی به یک هدف جاهلانه میباشد.

1 - محمد السید النحاس، التعاون فی جیوش غیر المسلمین، ص 122

2 - د. هشام، الاحلاف العسکریه، ص 854.

3 - أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ت. شعيب الأرنؤوط وآخرون، ن. مؤسسة الرسالة، ط. 1420 هـ، 1999م، ج 32، ص 404.

4 - محمد السید النحاس، التعاون فی جیوش غیر المسلمین، ص 123.

ج: عقل

سومین دلیل یکه اصحاب مانعین به آن استدلال می کنند دلایل عقلی است.

1- اینکه هردو گروهی که در مقابل هم قرار می گیرند از گروه های شیطان هستند و گروه شیطان از جمله زیان کاران اند؛ پس برای مسلمان مناسب نیست که به یکی از گروه های شیطانی ملحق شود و تعداد آنها را بیشتر بسازد، بخاطری که تقابل آنها به خاطر نصرت و اظهار شرک است، مسلمان باید به اهل حق نصرت و کمک نماید نه به اهل باطل.¹

2- هیچ تضمینی وجود ندارد بر اینکه پس از درگیری، کفار با هم متحد شوند و علیه مسلمانان بجنگند، این موضوع به ضرر مسلمانان تمام می شود.²

3- اکثر این ائتلاف ها با این فرض که در ظاهر با مسلمانان مبارزه نمی کنند، که گفته شود به آنها ائتلاف شود، اما کمک های صریح با دشمنان اسلام خواه مادی باشد یا فنی یا معنوی انجام میدهند. بنا بر این اشتراک در جنگ همراه با کفار و ائتلاف با آنان در زیر پرچم کفر جواز ندارد.³

4- ائتلاف با کشورهای غیر اسلامی منجر به تقویت نهادهای کفری می شود، اسلام از دولتها در برابر یکدیگر حمایت نمی کنند بلکه از مردمی حمایت می کنند که در تحت ظلم و طغیان قرار گرفته اند، به همین دلیل دفاع از کافرانی که مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته اند جایز است، در غیر آن بر هیچ مسلمان جواز ندارد که برای تثبیت و اظهار شرک و بر نفع نهادهای کفری بجنگد.⁴

5- ائتلاف همراهی کفار و اشتراک در جنگ همراه با آنان بعضی وقت مفضی به جنگ غیر عادلانه می شود، سبب مفاسد امور شرعی می گردد که این در اسلام جواز ندارد. مثل میلان به کفار، دوستی همراهی کفار.....⁵

1- د. محمد عثمان شبیر، الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد الاسلامي، ص 305.

2- شبهات و رد، محمد السيد النحاس، التعاون والاشتراک في جيوش غير المسلمين، ص 126

3- د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص 857.

4- د. محمد عثمان شبیر، الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد الاسلامي، ص 291.

5- د. محمد عثمان شبیر، الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد الاسلامي، ص 304.

دلایل قول دوم

کسانی که می گویند ائتلاف مسلمانان همراهی کفار و جنگ در زیر پرچم آنان جواز دارد به آثار نقل شده از سلف استدلال می نمایند.

1- آنچه که روایت شده زبیر بن عوام (رض) همراهی اصحاب خود با نجاشی یکجا شده و علیه دشمن نجاشی باهم جنگیدند.¹

وجه استدلال

در این آثار نقل شده دیده می شود که زبیر (رض) و یارانش همراهی نجاشی به علیه دشمن نجاشی در زیر پرچم نجاشی جنگیدند در حالیکه هردو طرف مسلمان نبود.

مناقشه

این استدلال از چندین وجوه مورد مناقشه صورت گرفته است

1- اینکه خبر زبیر (رض) ثابت نیست. امام شافعی (رح) می فرماید: ما نمیدانیم که خبر زبیر (رض) ثابت باشد.²

2- به فرض اینکه اثر نقل شده از زبیر (رض) ثابت است، باز هم حجت شده نمی تواند بخاطری که نجاشی مسلمان بود، چنانچه امام احمد (رح) به این قول کرده است.³

3- در خبر یکی از زبیر (رض) نقل شده جنگ در آن ذکر نشده که زبیر (رض) جنگ کرده باشد، تنها بخاطر نظارت بوده.

ترجیح

از خلال دلایل هردو فریق و مناقشات و جواباتی که صورت گرفت واضح می شود که قول جمهور که عبارت از عدم جواز ائتلاف مسلمانان همراهی کفار در جنگ با کفار دیگر در تحت پرچم کفار، راجح است.⁴

1 - الدمشقی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی (المتوفی: 774هـ)، البدایة والنهاية، ت. ب، ن. دار الفکر، سال: 1407 هـ - 1986 م، ج3، ص75.

2 - البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بکر البیهقی (المتوفی: 458هـ، معرفة السنن والآثار، ت. عبد المعطي أمين قلعجي، ن. جامعة الدراسات الإسلامية (کراتشي - پاکستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة، ط. الأولى، 1412هـ - 1991م، ج13، ص340.

3 - البیهقی، أحمد بن الحسین، معرفة السنن والآثار، ج13، ص340.

4 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص861.

وجه ارجحیت قول اول

قول اول را بخاطر ترجیح میدهیم چون دلایل شان قوی است، از اعتراضات سالم است و همچنان در جای که اعتراض و مناقشه صورت گرفته به وجه احسن جواب داده شد، بنا بر این قول اول راجح است. همچنان وجه ضعف قول اول اینست که دلایل شان ضعیف بوده و مورد اعتراض قرار گرفته؛ دیگر اینکه ائتلاف مسلمانان هم‌رای کفار و جنگ در تحت پرجم آنان با کفار دیگر، سبب قوت کفار، سبب اعزاز شرک، سبب اظهار شرک و سبب در خطر افتیدن نفس مسلمان در راه نصرت با دشمن اسلام می شود که همه اینها در شرعیت اسلام ممنوع است.¹

مطلب دوم: کمک گرفتن از کفار برای جنگ با مسلمانان

ائتلاف با کفار و استعانت از آنها بخاطر جنگ با مسلمانان دو حالت دارد:

حالت اول: اینکه قیادت در دست کفار باشد

مانند اینکه مسلمان با کافر ملحق و شود، و کفار را در جنگ با مسلمانان با هر شیوه یکه می شود کمک نماید.

حالت دوم: اینکه قیادت در دست مسلمانان باشد

این مانند اینکه با کفار ائتلاف صورت گیرد، یا در بین مسلمانان و کفار تناصر و امداد رسانی به یکدیگر صورت گیرد؛ از کفار برای جنگ با مسلمانان استعانت خواسته شود، در این صورت کفار تابع مسلمانان می گردند.

حکم هر دو حالت فرق می کند؛ هر دو حالت حکم خاصی خود را دارد.

الف: حکم حالت اول: اینکه قیادت در دست کفار باشد

اینکه قیادت در دست کفار باشد و مسلمان با آنان ملحق شود و در تحت لواء کافر بر علیه مسلمان بجنگد، شوکت مسلمانان را بشکند، این بزرگترین صورت موالات با کفار است و بزرگترین خیانت به الله و پیامبر الله (صلی الله علیه وسلم) و مؤمنین است، این نوع حالت سبب خروج شخص از دایره اسلام می شود. در ارتباط به این موضوع دلایلی متعددی وجود دارد.²

¹ - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 861.

² - عبد العزيز بن محمد بن علي اللطيف، نواقض الإيمان القولية والعملية، ت. ب، ن. مدار الوطن للنشر، ط. الثالثة 1427 هـ، ص 381.

1- قوله تعالى: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ

فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»¹ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوستان

خود مگیرید که بعضی آنان دوستان بعضی دیگرند. و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد از جمله آنان خواهد بود. آری الله متعال گروه ستمگران را هدایت نمی کند.

در این آیت مبارکه الله متعال به صراحت بیان می کند کسی که از شما (مؤمنان) با کفار موالات نماید از جمله آنان می شود، یعنی حکم کافر را به خود می گیرد.

امام الطبری (رح) در تفسیر این آیت ذکر میکند (الله متعال مؤمنین را از گرفتن کفار بحیث دوست و حلیف منع کرده است، اینکه کفار را بحیث هم پیمان بر ضد مسلمانان گرفته شود، و با کفار موالات صورت گیرد،

از این نوع اشخاص الله متعال و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیزار است.²

پس ائتلاف با کفار و استعانت از آنها بر ضد مسلمانان یک نوع موالات با کفار است که انجام دهنده اش در تحت این آیت شامل می شود.

سید قطب شهید می گوید: معنی (الولاية) (موالات) که الله متعال در بین مؤمنین و یهود و نصاری آنرا منع کرده، و گفته ای مؤمنین در بین شما و یهود و نصاری چنین دوستی نباشد، آن عبارت است تناصر و ائتلاف با یهود نصاری؛ در این اتباع دین شان تعلق نمی گیرد.³

پس استعانت با کفار بر ضد مسلمانان و ائتلاف با کفار بر ضد مسلمانان در این نوع موالات شامل می شود که الله متعال ممنوع قرار داده است.

2- قوله تعالى: « لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»⁴ ترجمه: مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان

به دوستی بگیرند؛ و هرکه چنین کند، در هیچ چیزی او را از دوستی الله متعال بهره ای نیست، مگر اینکه

1 - سورة المائدة، آية 51.

2 - الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، ت. أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ط. الأولى، 1420 هـ - 2000 م، ج 10، ص 398.

3 - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 2، ص 909.

4 - سورة آل عمران، آية 28

از آنان به نوعی تقیه کنید و الله متعال شما را از عقوبت خود می ترساند، و بازگشت همه به سوی الله متعال است.

امام الطبری (رح) در تفسیر این آیت مبارک ذکر می کند: معنی آیت اینست که ای مومین کفار را انصار نگیرید، و باکفار بر علیه مؤمنین کمک نشوید، هرکسی که چنین کند از ذمه الله متعال بیرون است، الله و پیامبرش از آن بیزار است، مگر اینکه شما در زیر سلطه آنها باشید گرچه در ظاهر خود را به موالات آنها نشان میدید اما در باطن دشمن باشید و آنان را بر علیه مسلمانان کمک نکنید.¹

اقوال علما در این مورد

1- قول ابن حزم (رح): من لحق بدار الكفر والحرب مختارا محاربا لمن يليه من المسلمين، فهو بهذا الفعل مرتد له أحكام المرتد كلها.² ترجمه: هر کس به دارالکفر و در جنگ در کنار کفار بپیوندد و علیه مسلمانان بجنگد این شخص مرتد است و تمام حکم مرتد بر بالایش تطبیق می شود.

2- قول ابن تیمیه (رح): (وكل من قفر إليهم من أمراء العسكر وغير الأمراء فحكمه حكمهم وفيهم من الردة عن شرائع الإسلام بقدر ما ارتد عنه من شرائع الإسلام.)³ ترجمه: و هر که از امیران لشکر و غیر امیران به سوی آنها (تاتار) ملحق شود حکم او حکم آنهاست و در آنها ارتداد از احکام اسلام است به اندازه ای که از احکام اسلام مرتد شده اند. در این قول ابن تیمیه (رح) معلوم میشود هر آن کسی که در لشکر کافر بپیوندد از جمله آنها می شود و حکم کافر در بالایش تطبیق می شود.

3- قول ابن قیم (رح): (أنه سبحانه قد حكم ولا أحسن من حكمه أنه من تولى اليهود والنصارى فهو منهم: {وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ} فإذا كان أولياؤهم منهم بنص القرآن كان لهم حكمهم)⁴ ترجمه: الله متعال حکم کرده است، و هیچ حکمی بهتر از حکم او نیست، اینکه هرکسی که با یهود و نصاری هم پیمان شود از آنان است؛ وقتی که به نص قرآن او شخص از جمله آنان شد پس حکمش مانند حکم یهود و نصاری است.

1 - امام الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج6، ص313.
2 - أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، ت. ب، ن. دار الفكر - بيروت، ط. ب، ج12، ص125.
3 - تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، ت. عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ن. مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، سال نشر 1416هـ/1995م، ج28، ص530.
4 - الجوزی، محمد بن أبي بكر ابن قيم الجوزية 751 هـ، أحكام أهل الذمة، ت. طه عبد الرؤوف سعد، ن. دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، سال 1423 هـ - 2002م، ج3، ص59.

4- شیخ محمد بن عبد الوهاب (رح) در مورد نواقض اسلام ذکر میکند: بدان که نواقض اسلام ده دانه است سپس درنوع هشتم ذکر می کند: (الثامن: مظاهرة المشركين ومعاونتهم على المسلمين¹، والدليل قوله تعالى: { وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ } ترجمه: هشتم ناقض اسلام عبارت است: حمایت از مشرکان و کمک به آنان در برابر مسلمانان؛ دلیل هم آیت مبارک (و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد از جمله آنان خواهد بود. آری الله متعال گروه ستمگران را هدایت نمی کند).

ب: حکم حالت دوم: اینکه قیادت در دست مسلمانان باشد

این نوع حالت که قیادت در دست مسلمانان باشد، ائتلاف و تناصر در بین مسلمانان و کفار صورت گیرد، و از کفار بر جنگ علیه مسلمانان دیگر در زیر پرچم اسلام استعانت جسته شود، به گونه ای که کفار تابع مسلمانان گردد؛ این مسئله صورتهای متعددی دارد.

- صورت اول: استعانت از کفار بر جنگ علیه دولت مسلمان عادل.
 - صورت دوم: استعانت از کفار بر جنگ علیه دولت مسلمان ظالم.
- صورت اول: استعانت از کفار بر جنگ علیه دولت مسلمان عادل.**

به اتفاق همه مسلمانان این جرم و خطای بزرگ است که بر علیه دولت اسلامی عادل از کفار استعانت طلب کرده شو؛ انجام دهنده چنین کار در نهایت فسق قرار می گیرد اما کافر شمرده نمی شود، لیکن با چنین کار خود خنجر بزرگ بر پیکر اسلام وارد می کند².

صورت دوم: استعانت از کفار بر جنگ علیه دولت مسلمان ظالم.

در صورت دوم استعانت از کفار بر جنگ علیه دولت مسلمان ظالم، حکم این بر اساس قصد و نیت فاعلش مختلف است.

- اگر فاعلش از این کار قصد و غرض بدست آوردن دنیا را داشت بخاطر غرض امور دنیوی چنین کار را کرده بود، این کارش از دیدگاه شریعت جرم بزرگ پنداشته می شود؛ یک مسلمان چگونه جرأت میکند

¹ - النجدي، محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: 1206هـ)، مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الأول)، ت. إسماعيل بن محمد الأنصاري، ن. جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية، ط. ب، ج1، ص385.

² - أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، ت. ب، ن. دار الفكر - بيروت، ط. ب، ج12، ص125.

که خون مسلمان دیگر را بخاطر بدست آوردن غرض دنیوی بریزاند (العیاذ بالله). و با دشمنان الله معاونت کند و یا از آنها استمداد جوید. این نهایت جرم است.¹

- اگر قصد فاعلش رفع ظلم بود، در اصل محض این کار خطا است و سبب معصیت می شود، باید توبه بکند. استعانت از کفار بر ضد دولت مسلمان ظالم، سبب تسلط شدن کفار بر علیه مسلمین می شود این خود از دیدگاه شریعت حرام است.²

مطلب سوم: استعانت از کفار در مبارزه با اهل فحشا.

استعانت خواستن اهل عدل از کفار بر علیه اهل فحشا، یا استعانت خواستن یک دولت اسلامی عادل از دولت کفری و ائتلاف همراهِ آنان بر ضد اهل اهل فحشا. فقهای اسلام در این مورد اختلاف نظر دارند.

تحریر محل اختلاف

به اتفاق فقهای کرام ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در بالای اهل فحشا در صورتی که غالبیت از اهل شرک باشد (یعنی کفار نسبت به مسلمانان غالب باشند و حکم و آمریت در دست کفار باشد) جواز ندارد. (این مسئله اتقایی است). مسئله اختلافی در اینست وقتی که حکم اهل عدل غالب باشد آیا استعانت از کفار و ائتلاف با آنها بر علیه اهل فحشا جواز دارد یا خیر؟ در این مورد فقها به دو نظر تقسیم شده اند.³

قول اول: عدم جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها بر علیه اهل فحشا در صورتی که حکم اهل

عدل غالب باشد.

بر این قول جمهور فقهای مالکی⁴، شافعی⁵، حنابله⁶ و ظاهری⁷ (رحمهم الله) میباشد. اصحاب این قول در ائتلاف با کفار و استعانت از آنها را در حالت ضرورت علیه اهل فحشا در بین خود به دو گروه تقسیم شده اند:

1- د. عبد الله الطریقی، الاستعانة بغير المسلمين فی الجهاد الاسلامی، ص 73
2- د. عبد الله الطریقی، الاستعانة بغير المسلمين فی الجهاد الاسلامی، ص 73.
3- د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص 880.
4- محمد عرفه الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ت. محمد عیش، ن. دار الفکر - بیروت، ط. ب، ج 4، ص 299.
5- الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشي المكي (المتوفى: 204هـ)، الأم، ت. ب، دار المعرفة - بیروت، ط. ب، ج 4، ص 226-229.
6- القاضي أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى: 458هـ)، الأحكام السلطانية للفراء، تع. محمد حامد الفقي، ن. دار الكتب العلمية - بیروت، لبنان، ط. 1421 هـ - 2000 م، ص 55-56.
7- أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري، المحلى بالآثار، ج 11، ص 355.

فريق اول: مانعين مطلق

اصحاب این فریق به می گویند که استعانت از کفار بر علیه اهل فحشا در هیچ صورت جواز ندارد حتی در وقت حاجت هم جواز ندارد. این در ظاهر قول مالکی و شافعی و بعضی از حنابله (رحمهم الله) است.¹

فريق دوم: جواز در حالت ضرورت

جمهور مانعين از مذهب شافعی، حنابله و ظاهریه (رحمهم الله) می گویند که ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در حالت استثنائی که عبارت از حالت ضرورت است جواز دارد.

صاحب کتاب مغنی المحتاج ذکر می کند: (ظاهر کلامهم أن ذلك لا يجوز لو دعت الضرورة إليه لكنه في التتمة صرح بجواز الاستعانة به عند الضرورة)² ترجمه: ظاهر کلام فقها چنین معلوم می شود که استعانت از کفار در صورت حاجت هم جواز ندارد، اما در آخر در صورت ضرورت تصریح به جواز شده است.

در کشف القناع ذکر شده: (ويحرم أن يستعين في حربهم لما فيه من التسليط له على قتل من لا يجوز قتله (إلا لضرورة³) ترجمه: استعانت از کفار در جنگ با اهل فحشا جواز ندارد، بخاطری که این تسلط ساختن کفار بر قتل کسی است که قتلش جواز ندارد، مگر در حالت ضرورت جواز دارد.

دلایل و مناقشات

دلایل اصحاب قول اول (مانعين)

اصحاب قول اول که ائتلاف با کفار و استعانت از آنها را بر علیه اهل فحشا جواز نمیدانند، به کتاب الله و سنت و عقل استدلال مینمایند.

الف: کتاب الله

قول الله متعال می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا⁴» ترجمه: الله متعال هرگز بر (زیان) مؤمنان، برای کافران راه (تسلطی) قرار نداده است.

1 - تخریج اقوال ذکر شده. در همین صفحه

2 - الشربيني الشافعي، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: 977هـ)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ت ب، ن. دار الكتب العلمية، ط. 1415هـ - 1994م، ج 5، ص 407.

3 - البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس البهوتي، كشاف القناع عن متن الإقناع، ت. هلال مصيلحي مصطفى هلال، ن. دار الفكر - بيروت، سال 1402 ق، ج 6، ص 164.

4 - سورة النساء، آیه 141

وجه استدلال

در صورت ائتلاف مؤمنین با کفار و جنگیدن در تحت پرچم کفار در اصل قرار دادن مسلمانان در زیر تسلط کفار است، به گونه‌ی یکی که در تحت امر کافر بجنگی؛ این نوع قرار دادن مسلمانان در تحت تسلط کفار در شریعت اسلام ممنوع است.

ب: سنت

اصحاب این قول از عموم احادیثی که در مورد ممنوعیت ائتلاف با کفار و استعانت از آنها وارد شده است استدلال مینمایند. از جمله:

1- حدیث یکی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در غزوه بدر از کمک شخص مشرک امتناع ورزید اجازه کمک کردن را نداد. (این حدیث قبلاً ذکر شده) ابن حزم (رح) می‌فرماید: این بر عموم ممنوعیت استعانت از کافر دلالت می‌کند در هر چیزی که باشد، مگر در موارد یکی اجماع بر جواز آن شده مثل اجازه گرفتن یک کافر بخاطر کار، خدمت دابه.....

2- آنچه که روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ایشان فرمودند: «الإِسْلَامُ يَعْطُو وَلَا يُعْلَى¹» ترجمه: اسلام بر تر است و برتر از آن نیست. یعنی چیزی بهتر و بالاتر از اسلام نیست.

وجه استدلال

اهل فحشا در اصل از جمله مسلمانان هستند، گرچه کارهای حرام را انجام می‌دهند اما استعانت از کفار و ائتلاف با کفار بر ضد آنها، تسلط ساختن کفار در بالای مسلمانان است؛ این جواز ندارد.

ج: عقل

اصحاب این قول برای تأیید نظر خود به دلایل عقلی بنا بر چند وجوه استناد می‌نمایند
اول: هدف از جنگ با اهل فحشا بند کردن ایشان از فحشا است، تا که دوباره به پابند بر شریعت گردند، هدف مطلق قتل ایشان نیست؛ اما وقتی که از کفار بر علیه اینها استعانت خواسته شود این هدف مراعات نمی‌شود، بخاطری که کفار هیچگاه خون مسلمان را در امن نمی‌داند و اصل هدف شان قتل مسلمان است، بنا بر این استعانت از کفار و ائتلاف با آنها علیه آنان جواز ندارد.²

1 - صهیب عبد الجبار، الجامع الصحيح للسنن والمسائيد، ت. ب، ن. ب، ج 1، ص 14.
2 - أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، ت. الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ن. دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط. 1419 هـ - 1999 م، ج 13، ص 129.

دوم: وقتی که از کفار بر علیه کفار دیگر استعانت خواسته نمی شود و در شریعت مورد بحث قرار گرفته، پس بر علیه اهل فحشا بطریق اولی استعانت خواسته نمی شود.¹

دلایل اصحاب قول دوم

اصحاب قول دوم که قائل بر جواز ائتلاف با کفار اهل ذمه و مستأمنین و استعانت از آنها بر علیه اهل فحشا هستند از دلایل سنت و عقلی استناد می کنند.

الف: سنت

اصحاب این قول از عموم احادیثی که در مورد استعانت از مشرکین وارد شده است، و آنچه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با یهود پیمان بسته است استناد می نمایند.

1- آنچه که در کتاب های سیرت نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در بین مسلمانان و یهود یک پیمان را عقد نمود، از آنها عهد گرفت، آنها را بر دین اموال شان باقی گذاشت، و در بین شان شرایط را هم گذاشت، شرایط در بالای مسلمانان و شرایطی در بالای یهود. در آن پیمان ذکر شده است (وأن الیهود ینفقون مع المؤمنین ما داموا محاربین) ترجمه: تا زمانی که مؤمنان در جنگ هستند یهودیان با آنها انفاق کنند یعنی کمک شان کنند. همچنان ذکر شده (وأن بینهم النصر علی من حارب أهل هذه الصحیفة) ترجمه: هرکسی با أهل این صحیفة بجنگد، با یکی دیگر کمک نمایند. همچنان ذکر شده : (وأن بینهم النصر علی من دهم یثرب) ترجمه: کسی که بر علیه یثرب (مدینه) حمله نماید با همدیگر کمک و امداد نمایند.²

وجه استدلال

این دلالت بر جواز استعانت از مشرکین اهل کتاب و ائتلاف با آنها می کند، استعانت با اموال شان و نصرت با بدن های شان. این در صورتی است که حکم اسلام غالب باشد قیادت در دست مسلمین باشد.

¹ - منصور بن یونس البهوتی الحنبلی، کشف القناع عن متن الإقناع، ج6، ص164.
² - أبو أحمد حمید بن مخلد بن قتیبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (المتوفی: 251هـ)، الأموال لابن زنجويه، ت. شاکر ذیب فیاض الأستاذ المساعد - بجامعة الملك سعود، ن. مرکز الملك فیصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، ط. الأولى، 1406 هـ - 1986 م، ج2، ص466.

2- آنچه که روایت شده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در غزوه أحد از منافقین استعانت خواست؛ اما در مسیر راه عبد الله بن ابی بن سلول همراهی یارن خود از لشکر مسلمانان جدا شد.¹

وجه استدلال

این خبر دلالت بر جواز ائتلاف با منافقین و استعانت از آنها می کند، اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در غزوه أحد از عبد الله بن ابی بن سلول و یارانش استعانت می گیرد در حالیکه منافقین نسبت به کفار و مشرکین بدتر هستند؛ پس این دلالت بر جواز استعانت و ائتلاف با کفار می کند.²

مناقشه

این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته؛ در قضیه أحد موضوع بین اسلام و کفر است، اینکه منافقین در غزوه أحد همراهی مسلمانان شرکت کرده بودند در ظاهر آنها تظاهر اسلام می کردند، دیگر اینکه این جنگ بر علیه مشرکین بود، اما این دلیل بر استعانت علیه اهل فحشا نمی شود، بخاطری که اهل فحشا در اصل مسلمان هستند، استعانت از کفار بر علیه مسلمان بر مثابه مسلط ساختن کافر بر علیه مسلمان است این در شریعت اسلام ممنوع است.³

ب: عقل

اصحاب قول دوم که قائل بر جواز ائتلاف همراهی کفار و استعانت از آنها هستند بر دلیل عقلی استناد می نمایند:

اول: جنگ اهل عدل همراهی اهل فحشا بخاطر اعزاز دین الهی و محو فساد است؛ استعانت خواستن از کفار بر علیه اهل فحشا مانند کمک گرفتن از سگ ها و حیوانات درنده است. امام سرخسی (رح) می فرماید: (ولا بأس بأن يستعين أهل العدل بقوم من أهل البغي وأهل الذمة على الخوارج إذا كان حكم أهل العدل ظاهراً؛ لأنهم يقاتلون لإعزاز الدين، والاستعانة عليهم بقوم منهم أو من أهل الذمة كالاستعانة عليهم بالكلاب)⁴ ترجمه: در استعانت خواستن از اهل ذمه و خوارج بر علیه اهل بغات هیچ مانعی و مشکلی ندارد در صورتی که قیادت و حکم از مسلمانان باشد، بخاطر اینکه اهل عدل که همری اهل بغات

1 - سیرت ابن هشام، ج3، ص92-93.

2 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص884.

3 - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص884.

4 - محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483هـ)، المبسوط، ت. ب، ن. دار المعرفة - بيروت، طب تاريخ: 1414هـ - 1993، ج10، ص134

می‌جنگند هدف اعزاز و سربلندی دین اسلام می‌باشد، و استعانت خواستن از قوم دیگر همچون اهل ذمه و خوارج یا مستأمنین مانند کمک گرفتن از سگ‌ها است بنا بر این جواز دارد.

مناقشه

این استلال از چند وجوه مورد مناقشه قرار گرفته است:

- 1- این قیاس در مقابل نص است، قیاس در مقابل نص باطل است
- 2- این قیاس در مقابل قیاس دیگری است، وقتی که استعانت از کفار بر علیه کفار دیگر جواز نداشته باشد، پس استعانت از کفار بر علیه مسلمان بطریق اولی جواز ندارد.¹

قول راجح

بعد از بررسی و مناقشه دلایلی جانبین چنین ظاهر می‌شود که قول راجح قول اول است که عبارت است: از عدم جواز ائتلاف با کفار و استعانت از آنها بر علیه اهل فحشا.

اسباب راجح بودن قول اول

- 1- از لحاظ قوت و وضوح دلایل شان.
- 2- ضعف دلایل قول دوم و عدم سلامت از مناقشه.
- 3- دلایل قول دوم در تعارض به ادله صحیحه و ثقه واقع شده است.²

مبحث سوم: بررسی ائتلاف های سیاسی معاصر در افغانستان

بررسی ائتلاف های سیاسی در افغانستان

افغانستان یک کشوری است که متشکل از اقوام و گروه های سیاسی مختلف است که هر کدام بخاطر رسیدن به اهداف خود از راه ها و شیوه های گوناگونی در این کشور قدعلم نمودند. در کشورمان گروه ها و احزاب سیاسی به شعار عدالت و دادخواهی قدعلم می نمایند. بنا بر این ملحوظ میتوان گفت که ائتلاف سیاسی در افغانستان دو جنبه دارد

یکی ائتلاف کار آمد یا ائتلاف داری نتایج و ثمرات عالی

دوم ائتلاف نا کار آمد یا ائتلاف یکه نتیجه مثبت در کشور نداشته است.

1 - د. هشام، الاحلاف العسکریه، ص 885.

2 - د. هشام، الاحلاف العسکریه، ص 885-887.

ملت افغانستان یک مردم مسلمان و تابع دین اسلام هستند در هر مقطع زمان از دین و آیین خود بطور قاطعانه در قبال هر متجاوز و طغیان گر ایستاده گی نموده اند و برای هیچ کسی اجازه نمی دهند که بر علیه دین و وطن شان تجاوز نمایند. ائتلاف و اتحاد مردم افغانستان در قبال خارجی ها در طول تاریخ بشکل آفتاب روشن است. ائتلاف ملت افغانستان باعث می شود افغانها مایه چشم امید برای مسلمانان دیگر کشور ها گردند. ائتلاف در قبال تجاوز انگلیس و ائتلاف در قبال تجاوز قشون سرخ شوروی و ائتلاف در قبال تجاوز آیالات متحده آمریکا همه اینها بیان گر اینست که ائتلاف در مقابل هر متجاوز یک اصل دینی بوده است باید دولت های و گروه های اسلامی به این جامه عمل بپوشند. همچنان ائتلاف مردم افغانستان منتج بر این شد که دنیای کفر دانست در قبال مسلمانان و دنیای اسلام از طریق زور همیشه سخن گفت.

بنابر این لازم می رود که روی جنگ انگلیس، روس و آمریکا را با افغانان اندکی تمرکز نمود.

مطلب اول: ائتلاف های مثمر (ائتلاف در برابر متجاوزین خارجی)

افغانستان کشوری است که بارهای متعدد مورد تجاوز خارجی ها قرار گرفته است که در هر مرحله بر اساس اتحاد و اتفاق خود به کامیابی دست یافته اند.

افغانستان در طول تاریخ سه بار مورد تجاوز انگلیس، یکبار مورد تجاوز قشون سرخ شوروی و جنگهای خانمان سوز کمینوستی و بار آخر مورد تجاوز آیالات متحده آمریکا که در طول سالهای متمادی مرد و زن و طفل افغانها را به خاک و خون کشانیدند قرار گرفته است.

الف: جنگ انگلیس و افغان

سرزمین افغانستان در سال ۱۷۴۷ میلادی (= ۱۱۲۶ شمسی) مقارن با اوج اختلافات و منازعات میان دو قدرت اروپایی- انگلیس و فرانسه- به عنوان یک واحد سیاسی مستقل در مرکز آسیا به ظهور رسید. بنیانگذار دولت افغانستان، احمد شاه ابدالی (= درانی)، بود. در آن زمان کشورهای استعمارگر اروپایی و بخصوص انگلیس در شبه قاره ی هند نفوذ کرده بودند. چنانچه، کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۰۰ میلادی در ساحل غربی هند - در زمان سلطنت جهانگیر بر هندوستان- تاسیس شده بود. افغانستان تا دوران سلطنت زمان شاه، نوه ی احمد شاه درانی، مانع پیشروی انگلیس ها در هند به شمار می رفت. به همین دلیل انگلیس ها از داخل و خارج، حکومت زمان شاه را تحت فشار قرار دادند و با استفاده از رقابت های شاهزادگان درانی، آتش جنگ داخلی را بر افروختند و توانستند تا سال ۱۸۱۸ میلادی افغانستان را به یک کشور بسیار ضعیف و نسبتاً کوچک تبدیل نموده و سیستم اداری ملوک الطوائفی را در آن تقویت کنند و دولت مرکزی را ناتوان سازند. انگلیسی ها پس از تضعیف افغانستان، در نوامبر ۱۸۳۸ به این کشور تجاوز کردند و شاه شجاع

یکی از نوه های احمد شاه را در اگست ۱۸۳۸ در کابل به عنوان پادشاه افغانستان منصوب نمودند. دیری نگذشت که در سال ۱۸۴۰ مردم مسلمان کابل بر علیه اشغالگران انگلیسی قیام نمودند و تا سال ۱۸۴۲ انگلیسی ها را از کابل بیرون راندند. بار دیگر در سال ۱۸۷۸ در زمان حکومت امیر شیرعلی خان به بهانه پذیرفتن یک هیأت روسی توسط وی و امضای قرارداد با هیأت مذکور، به افغانستان لشکر کشی نمودند. شیرعلی خان نیز مانند پدر خود امیر دوست محمد خان فرار کرد و انگلیس ها معاهده ی « گندمک » را که به موجب آن قسمت هایی از خاک افغانستان از این کشور جدا شد، با محمد یعقوب خان پسر و جانشین شیرعلی خان در تاریخ ۳۰ ماه می سال ۱۸۷۹ میلادی امضا کردند.

مردم کابل بار دیگر علیه متجاوزان انگلیسی قیام نمودند و «کیو ناری» سفیر بریتانیا در کابل را با هیأت سیاسی همراه وی به قتل رساندند. بدین طریق جنگ دوم افغان و انگلیس آغاز شد که سرانجام انگلیس ها ظاهراً شکست خوردند ولی امیر عبد الرحمان خان متحد سیاسی آن ها به قدرت رسید. عبد الرحمان خان در مدت ۲۱ سال سلطنت خود با شدت عمل، وحدت ساسی افغانستان را در حقیقت برای اولین بار در چارچوب مرزهای کنونی تحکیم بخشید؛ لیکن از سرزمین های اشغالی افغانستان که در تصرف انگلیس ها قرار داشت با امضای معاهده ی « دیورانند » چشم پوشی کرد و استقلال سیاسی افغانستان را هم به دست نیاورد. بعد از امیر عبد الرحمن خان پسرش حبیب الله خان جانشین او گردید و به تعهدات پدرش با انگلیس ها وفادار باقی ماند. امیر حبیب الله خان، طی یک کودتا به رهبری غیرمستقیم پسرش امان الله خان، به قتل رسید، و امان الله خان پادشاه شد. وی پس از به قدرت رسیدن اعلام استقلال کرد و جنگ سوم افغان و انگلیس در ماه می سال ۱۹۱۹ میلادی آغاز شد که به جنگ استقلال شهرت دارد. در نتیجه ی این جنگ مذاکراتی بین هیأت های افغانی و انگلیسی صورت گرفت و انگلیس ها به موجب پیمان هشتم اوت ۱۹۱۹ (۲۸ = اسد ۱۲۹۸) استقلال افغانستان را در محدوده ی مرزهای کنونی به رسمیت شناختند¹.

ب: تجاوز شوروی و قیام و اتحاد مردم افغانستان

به تاریخ 6 جدی 1358 هـ ش که مطابق به 27 دسامبر 1979 م می شد؛ سپاه چهل اتحاد جماهیر شوروی وقت که از قبل برای این هدف در نزدیکی های سرحدات شمالی کشور جا به جا گردیده بود؛ از زمین و هوا وارد افغانستان گردید. سپاه چهل شوروی وقت حدود نه سال با مردم افغانستان جنگید که پیامد آن برای افغانستان حدود دو میلیون شهید، صدها هزار بیوه و یتیم، شش میلیون مهاجر و نیم میلیون معلول بوده و علاوه بر آن

- فضل غنی مجددی، صفحه از تاریخ افغانستان، ن فقه اسلامی 2020، ص 111 - 120.

زیر ساخت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی کشور به شدت صدمه دید و در عرصه معارف یک نسل کامل بی سواد ماند و زمینه دخالت بیگانه ها در کشور مساعد گردید. در حدود 620 هزار از نیروهای اتحاد شوروی به نوبت در افغانستان با مجاهدین جنگیدند و سر انجام پس از نه سال مقاومت مردم افغانستان بتاريخ 26 دلو 1367 هـ ش بعد از شکست مفتضحانه از افغانستان بیرون شدند. به اساس آمار رسمی شوروی هزینه این تجاوز برای شوروی ها 14751 کشته، 47000 زخمی و مصرف نزدیک به پنجاه میلیارد دالر بوده است، که با توجه به ارزش واقعی پول در آن ایام پنجاه میلیارد دالر پولی کمی نبوده است. بالاتر از همه اینها؛ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بخاطر تجاوز بر افغانستان بهایی به قیمت وجودش پرداخت، چنانچه در ظرف یک دهه بعد از تجاوز، تجزیه شد و از جغرافیای سیاسی جهان نابود گردید.

ج: حمله آمریکا در افغانستان آواخر سال 2001 م

امریکا در سال 2001 به بهانه تسلیم گیری القاعده و سرکوب آنها به افغانستان از طریق هوا و زمین حمله نمود. در اصل اهدافی را که امریکا در ذهن خود داشت که عبارت از ترویج دموکراسی و نابودی دین و رجال دین به افغانستان حمله نمود. اما قبلا هم تذکر دادیم که ملت افغانستان یک ملت مجاهد و مجاهد پرور است در هیچ مقطع تاریخ در زیر یوغ اسارت نرفته و نمی رود و همیشه در قبال هر متجاوز و ملحد و ظالم مقاومت نموده و همیشه از دین خود و وطن و ناموس وطن دفاع کرده. چنانچه در چند دهه قبل ملت مسلمان افغانستان در قبال تجاوز انگلیس و شوروی سابق ایستاده گی نمودن همین قسم در قبال تجاوز امریکا بعضی ها توسط جان و مال و بعضی از طریق کمک های مالی و مکانی برای جوانان افغان نصرت نمودن تا اینکه در سال 2022م امریکا با یک شرمساری بزرگ از افغانستان سرنگون شد و شکست خورد.

• نتیجه:

- 1- از مطالعات تاریخ روشن می شود که جهاد مردم افغانستان در هر دوره یکی از دوره های طلایی کشور به حساب می آید.
- 2- اتحاد و یا ائتلاف در قبال متجاوز یک اصل دینی و عقیدتی می باشد که باید هر مسلمان در ذهن و مفکوره خود داشته باشد نباید هیچگاه مسلمان زندگی اسارت را قبول کند.
- 3- ائتلاف و اتحاد مردم افغانستان در قبال متجاوزین خارجی و ظالمین داخلی بیانگر قوت ایمان ملت مسلمان افغان می باشد.

4- ائتلاف و اتحاد در قبال هر تجاوز گر از ضروریات ایمان و عقیده اسلامی بوده که باید هر مسلمان باید مفکوره مبارزه را که روح زندگی را تشکیل می دهد در خود داشته باشد.

مطلب دوم: ائتلاف های نا کار آمد یا بی نتیجه

ائتلاف ها چون برخاسته از نیاز های آنی و سودجویی های متقابل سیاسی بوده ، هیچ گاه نه منشأ برکت ملی قرار گرفته و نه منبع هم پذیری و هم پیمانی های مداوم و موثر واقع شده است .تنوع و تعدد این ائتلافها، در حوزه ی روابط اقوام و گروه های سیاسی به خوبی آسیب پذیری و فصلی بودن آنها را نمایان می کند. مشکل اساسی این گونه ائتلاف ها عدم برخورداری پشتوانه های مشترک ایدئولوژی و غنامندی های فرهنگی و مهمتر از همه بی اعتمادی های متقابل میان مولفین بوده است. تقابل ایدئولوژیک و گسستگی هاو بیگانگی های مذهبی و نژادی اقوام متعلق به گروه های مولف، زمینه های ذهنی و اجتماعی همسازی های بی پرسش را به راحتی هموار ساخته است. این در حالی است که گروه ها و اقوام متعلق به آنها، پیشینه نامطمئن و تیره ای از روابط سیاسی در سالهای گذشته را پشت سر گذاشته اند. جنگ های خونین میان پشتون ها و ازبک ها، هزاره ها و پشتون ها، تاجیک ها و هزاره ها، تاجیک ها و ازبک ها در دهه 1370 ذهنیت کدر و روابط ابهام آمیزی میان این اقوام برجای گذاشته است.¹

تاکتیک ائتلاف به گروه های رقیب امکان داده که بتوانند شرایط لازم را برای تغییر و پاتایر گذاری بر شرایط ایجاد کنند. استفاده از شرایط و امکانات به وجود آمده از ائتلاف به عنوان یک «قاعده ی بازی» در صفحه شطرنج سیاسی بهره بگیرند. چرا که هر ائتلافی، قابلیت مانور سیاسی و ظرفیت جذب امکانات و امتیازات بیرونی را برای گروه های بازیگر فراهم آورده است. علاوه بر این، این پروسه همیشه برای تغییر و توازن معادله ی سیاسی، نظامی و یا گریز از یک ناگزیری نظامی و اجتماعی طراحی شده است، سنت سیاسی ائتلاف ها که عموماً و عمدتاً بایپیشنوند «شورای عالی» ترکیب یافته، بر این بوده که هرگاه هر قدرت و قوتی در محاصره ی شرایط سیاسی و ظامی همسو و یا حتی رقیب دراز نموده است، این دوستی های سیاسی چون عمدتاً فاقد مبنای فکری و ایدئولوژیک و نیز اعتماد متقابل و شرایط بخش و قابل اعتمادی را در رفتار و تعامل اجتماعی اقوام تالیف کند. راهبر د ائتلاف، نا کار آمدی سیاسی و نظامی خود را در عرصه مبادلات و معاملات افغانستان به روشنی نشان داده است. فرایند این راهبرد، تولید بدگمانی های بیشتر و آزمایش بی اعتمادی ها و در نهایت مدیریت بحرانهای تازه بوده است. مدیریت نا اندیشیده ناسنجیده بحران، شکل تحولات را پیچیده تر و پتانسیل

- حمزه، واعظی، افغانستان و سازه های ناقص ملی، ن. ص 183¹

بدبختي و بدخواهي و خصومت هاي متقابل گروه هاي قومي و احزاب و قدرتهاي سياسي و نظامي راغني ترساخته است. آرمایش عملي این ائتلاف ها، به خوبی روند شکننده و تاثیرات متزلزل و فرساینده آن را نشان داده است؛ اما بازیگران هم چنان بر این طبل کهنه می کوبند. نگاه شک آمیز و تردید آفرین، گروه های سیاسی راهمچنان در چرخه جنگ ها و ائتلاف های ناگزیر ننگه می دارد. طبیعی است تازمانی که این نوع نگاه، تعدیل و تعمیر نگردد این چرخه همچنان در گردش خواهد ماند. بدون شک یکی از عوامل مهم تکوین و تجزیه این بحران و منازعه رامیتوان در فرهنگ نا شگفته سیاسی افغانستان و فرصت نیافتن عناصر و سازه های جامعه پذیری سیاسی در این کشور جستجو کرد.¹

¹ حمزه واعظی، افغانستان و سازه های ناقص ملی، ص 183 - 186

نتیجه گیری

بعد از کاوش و مکث پیرا مون ائتلاف های سیاسی در پرتوی شریعت اسلامی، و مسایل مرتبط به آن، با در نظر داشت تعاریفات ذکر شده، و برگزیدن تعریف راجحی که ارایه نمودیم، با این رویکرد دیده می شود که ائتلاف سیاسی در شریعت اسلام وقوانین وضعی از جمله موضوعات مهمی است، فقهای اسلام با استناد به نصوصی شرعی بر جواز و عدم جواز آن حسب شرایط و حکمتهای آن قول کرده اند، که با در نظر داشت آن شرایط در ایجاد ائتلاف سیاسی می توان به جنبه عدالت و رسیدن حق به حقدار دست یابیم.

بر اساس تحقیق از این رساله به نتایج ذیل دست می یابیم

نتایج بدست آمده از فصول سه گانه قرار ذیل اند:

- 1- ائتلاف سیاسی عبارت از: توافقی که امام یا نماینده او با غیر مسلمانانی که در حال جنگ نیستند یا مسلمانانی که خارج از صلاحیت او هستند، منعقد کرده است. به خاطر پیروزی، همکاری یا حمایت در جهت نیل به منافع سیاسی مسلمانان.
- 2- عقد معاهده یکی از اموری است که شریعت اسلام بر عقد آن امر صحت گذاشته و مشروعیت آن برگرفته شده از قرآن و سنت و اجماع و آثار می باشد. عقد ائتلاف یک نوعی از معاهدات است و از دیدگاه شریعت اسلام با نظر داشت شرایط مشروع می باشد.
- 3- وفا به عهد یکی از اصول اسلامی است که شریعت اسلام برای آن تاکید جدی نموده است و کسانی که عهد و پیمان خود را می شکنند مورد تهدید قرار داده است.
- 4- به اتفاق فقها هر آن شروطی که در عقود گذاشته می شود در صورتی که در مخالفت با نصوص باشد باطل است.
- 5- برای اهل عدل جواز ندارد که از اهل بغات بر علیه بغات دیگر استعانت گیرند مگر در صورت ضرورت.
- 6- ضرورت عبارت از امری است که در عدم آن زندگی شخص مختل گردد.
- 7- استعانت از اهل بدعت به شرطی که بدعت شان منجر به کفر نباشد بر در صورتی که مسلمانان برای شان ضرورت داشته باشند جواز دارد.
- 8- ائتلاف با کفار و استعانت از آنها در برابر کفار دیگر جواز ندارد.
- 9- ائتلاف با کفار و یا استعانت آنها در صورت ضرورت و یا حاجت عامه بر اساس شروط جواز دارد که عبارت است:

- اینکه عقد از طرف رئیس دولت اسلامی و یا از طرف نائیش صورت گرفته باشد
- بطور عموم مصلحت مسلمانان نهفته باشد.
- مسلمانان از وقوع ضررشان در امان باشند یعنی خطر ضرر از آنها حس نکنند
- مسلمانان دارای قوت نظامی باشند در صورت خیانت قدرت مقاومت را داشته باشند.
- سلطه عالیه از ان مسلمانان باشد.

10- اموریکه استعانت از کفار در اعمال غیر قتال جواز دارد

- استعانت در راهنمای راه.
 - تعیین کردن جاسوس در بین دشمن بخاطر اطلاع رسانی.
 - استعانت در تمرین اسلحه، و بعضی فنون جنگی
 - استعانت از سلاح کافر بحیث استعاره یا خرید.
 - استعانت در اعمال بدنی و علمی که تعلق به دین نباشد.
 - استعانت از داکتر در تداوی مریض.
- 11- ائتلاف با کفار و یا استعانت از آنها بر علیه اهل بغات به اتفاق فقها جواز ندارد.
- 12- افغانستان یک کشوری است که متشکل از گروه‌های مختلفی سیاسی، که هرکدام در تلاش رسیدن به قدرت اند، و برای سیدن به این اهداف خود بعضی گروه ها با هم ائتلاف می نمایند.
- 13- از مطالعات تاریخ روشن می شود که جهاد مردم افغانستان در هر دوره یکی از دوره های طلایی کشور به حساب می آید.
- 14- اتحاد و یا ائتلاف در قبال متجاوز یک اصل دینی و عقیدتی می باشد که باید هر مسلمان در ذهن و مفکوره خود داشته باشد نباید هیچگاه مسلمان زندگی اسارت را قبول کند.
- 15- ائتلاف و اتحاد مردم افغانستان در قبال متجاوزین خارجی و ظالمین داخلی بیانگر قوت ایمان ملت مسلمانان افغانستان می باشد.
- 16- ائتلاف و اتحاد در قبال هر تجاوز گر از ضروریات ایمان و عقیده اسلامی بوده که باید هر مسلمان باید مفکوره مبارزه را که روح زندگی را تشکیل میدهد در خود داشته باشد.

پیشنهادات

- از لایبالی بحث و بررسی که در رابطه به ائتلاف های سیاسی از دید گاه فقه و قانون ارایه شد، می توان پیشنهادات زیرین را به مراجع ذیصلاح به خاطر نضج و اکمال آن مطرح ساخت.
- 1- اینکه هر فرد ما در قبال دین و وطن خود مسؤلیت داریم، باید هرکدام ما به اندازه توان و قدرت خود برای تطبیق عدالت در جامعه کوشش نماییم.
 - 2- همه ما و خصوصاً مسؤلین دولت مکلف ان که در انجام امور (سیاسی و اجتماعی و غیره) خود اصول شریعت اسلام را مد نظر داشته باشند؛ تجمعات و ائتلافاتی را که گروه ها انجام میدهند باید اصول شرعی را در نظر گیرند.
 - 3- تحقیق اساس و عمده ترین از اسباب رشد جامعه است. بنا بر این بر تمام اهل علم و قلم لازم است که بخاطر رشد کشور خود در موضوعات و جنبه های مختلف تحقیق و تألیف بیشتر نماییم.
 - 4- بنا بر اینکه در جامعه ی ما در رابطه به ائتلاف های سیاسی هیچ بحث صورت نگرفته است، بنده به اندازه وسع و قدرت خود دروازه این بحث را باز کردم لازم است دست اندر کاران این عرصه سعی خویش را بیشتر مبذول داشته و روی موضوع بحث گسترده ای صورت گیرد.
 - 5- اصل قانونگذاری: این موضوع بدون شک از موضوعات داغ عصر جدید است، و گاهی احزاب و جریانات و دولت ها به آن تمسک می جویند، بنا بر این باید برای عقد ائتلاف با صورت های مختلفش و شرایط آن درج قوانین شده و جنبه قانونی را به خود کسب نماید.
 - 6- توجه به روابط داخلی و خارجی: ائتلاف های که صورت میگیرد، در رابطه به آن باید، روابط ذیعلاقه نهاد ها و دولت ها را در سطح ملی و بین المللی مورد نظر داشت، تا اینکه باعث خدشه دار شدن روابط دولت های بی طرف نشود.
 - 7- دولت اسلامی عدالت را به شکل واقعیس مورد تطبیق قرار دهد و برای کسانی که در سدد ویرانی و نابودی وطن هستند اجازه دست به کار شدن ندهد.
 - 8- برای مسؤلین وزارت محترم تحصیلات عالی کشور پیشنهاد می نمایم که در بخش نشر موضوعات تحقیق شده سایت مشخصی را ترتیب دهند تا که جوانان اهل قلم و دانشمدان کشور موضوعات و اندوخته های خود را به سطح ملی و بین المللی به دسترس همه قرار داده تا که سبب توسعه بیشتر علمی صورت گیرد.

فهرست آیات

شماره صفحه	شماره آیات	آیه	شماره
		سوره آل عمران	
133	28	لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ	1
73	104	وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ	2
		سوره النساء	
102	139	الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا	1
54	91	سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُواكُمْ وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا	2
102	89	وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ	3
137 - 127	141	وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا	4
		سوره المائدة	
62	49	وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ يَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ	1

55- 42	2	وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ	2
82	41	وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ	3
74 - 41	1	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ	4
101	57	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ	5
101	51	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالتَّصَارِيءَ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ	6
		سوره الانفال	
43	56	الَّذِينَ عَاهَدتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ	1
41	7	فَمَا اسْتَفْتَأُوا لَكُمْ فَاسْتَفْتِمُوا هُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ	2
114	60	وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ	3
42	61	وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الخَائِنِينَ	4
22	72	وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ	5
43	58	وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	6
12	75	وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ	7

82	39	وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً	8
		سورة التوبه	
65	19	أَجْعَلْتُمْ سَفَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ	1
22	4	فَأَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ	2
		سورة الاسراء	
84	33	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ	1
		سورة الكهف	
64	79	أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا	1
103	51	وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا	2
		سورة طه	
64	94	قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَتُرَفِّقَ قَوْلِي	1
		سورة الانبياء	
72-52	92	إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ	1
		سورة فصلت	
27	15	فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ	1
		سورة الممتحنة	

54	8	لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ	1
53	1	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ	
		سورة القلم	
61	9	وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ	1
		سورة الكافرون	
60	2-1	قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ	1

فهرست آحادیث

شماره	طرف حدیث	صفحه
1	أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين" قالوا: يا رسول الله، لم؟ قال: " لا ترأى نارهما	112 - 49
2	أَنَّ نِسَاءً كُنَّ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَسْلَمْنَ بِأَرْضِهِنَّ، وَهُنَّ غَيْرُ مُهَاجِرَاتٍ، وَأَزْوَاجُهُنَّ حِينَ أَسْلَمْنَ كُفَّارًا، مِنْهُنَّ بِنْتُ الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَكَانَتْ تَحْتَ صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ، فَأَسْلَمَتْ يَوْمَ الْفَتْحِ، وَهَرَبَ صَفْوَانُ بْنُ أُمَيَّةَ زَوْجَهَا مِنَ الْإِسْلَامِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْنَ عَمِّهِ وَهَبَ بْنَ عُمَيْرٍ، بِرِذَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَانًا لَصَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ، وَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَنْ يَقْدَمَ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَضِيَ أَمْرًا، وَإِلَّا سَيَّرَهُ شَهْرَيْنِ،	122
3	أتى النبي صلى الله عليه و سلم رجل مقنع بالحديد فقال يا رسول الله أقاتل وأسلم؟ قال (أسلم ثم قاتل) . فأسلم ثم قاتل فقتل فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم (عمل قليلا وأجر كثيرا	107
4	أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يُرِيدُ غَزْوًا، أَنَا وَرَجُلٌ مِنْ قَوْمِي، وَمَ نُسَلِمُ فَقُلْنَا: إِنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ يَشْهَدَ قَوْمُنَا مَشْهَدًا لَا نَشْهَدُهُ مَعَهُمْ، قَالَ: " أَوْ أَسْلَمْتُمَا؟ " قُلْنَا: لَا، قَالَ: " فَلَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ " قَالَ: فَأَسْلَمْنَا وَشَهِدْنَا مَعَهُ، فَقَتَلْتُ رَجُلًا وَضَرْبِي ضَرْبَةً، وَتَزَوَّجْتُ بِابْنَتِهِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَكَانَتْ تَقُولُ: لَا عَدِمْتَ رَجُلًا وَشَحَكَ هَذَا الْوِشَاحَ، فَأَقُولُ: لَا عَدِمْتَ رَجُلًا عَجَلَ أَبَاكَ النَّارَ	109
5	إِنَّ اللَّهَ لِيُؤَيِّدَ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ	115
6	إِنَّ اللَّهَ لِيُؤَيِّدَ هَذَا الدِّينَ بِقَوْمٍ لَا خَلَقَ لَهُمْ	115

85	إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنًا : أَلَا تَكُونُ فِتْنَةً الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي إِلَيْهَا .	7
84	ادْخُلُوا بُيُوتَكُمْ وَأَخْلُوا ذِكْرَكُمْ	8
86	إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَفْتَلُونَ عَلَى الدُّنْيَا فَاعْمُدْ بِسِنْفِكَ عَلَى صَخْرَةٍ فِي الْحَرَّةِ ، فَاصْرَبْ بِهَا ، حَتَّى يَنْكَسِرَ ، ثُمَّ اجْلِسْ فِي بَيْتِكَ حَتَّى تَأْتِيكَ يَدٌ خَاطِئَةٌ أَوْ مِيَّةٌ قَاصِيَةٌ	9
-51 -49 112	إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُشْرِكٍ مَعَ مُشْرِكِ	10
8-45	حَالَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي دَارِي الَّتِي بِالْمَدِينَةِ	11
91	خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ بَدْرٍ ، فَلَمَّا كَانَ بِحِجْرَةِ الْوَبَرَةِ أُدْرِكُهُ رَجُلٌ قَدْ كَانَ يُذَكِّرُ مِنْهُ جُرْأَةً وَنَجْدَةً ، فَفَرِحَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَوْهُ ، فَلَمَّا أُدْرِكُهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : جِئْتُ لِأَتَّبِعَكَ ، وَأُصِيبَ مَعَكَ ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : فَارْجِعْ ، فَلَنْ أَسْتَعِينُ بِمُشْرِكٍ .	12
108 -48	خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى إِذَا خَلَفَ نَبِيَّةَ الْوَدَاعِ إِذَا كَتَبَتْهُ قَالَ : «مَنْ هَؤُلَاءِ؟» قَالُوا : بَنُو قَيْنُقَاعَ وَهُوَ رَهْطُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ : «وَأَسْلَمُوا؟» قَالُوا : لَا ، بَلْ هُمْ عَلَى دِينِهِمْ قَالَ : «قُلْ هُمْ فَلْيَرْجِعُوا ، فَإِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ	13

120	<p>خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْحَدِيثِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا أَتَى ذَا الْحَلِيفَةِ، قَلَّدَ الْهَدْيَ وَأَشْعَرَهُ وَأَحْرَمَ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ، وَبَعَثَ عَيْنًا لَهُ مِنْ خُرَاعَةٍ، وَسَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى كَانَ بِغَدِيرِ الْأَشْطَاطِ أَتَاهُ عَيْنُهُ، قَالَ: إِنَّ قُرَيْشًا جَمَعُوا لَكَ جُمُوعًا، وَقَدْ جَمَعُوا لَكَ الْأَحَابِيشَ، وَهُمْ مُقَاتِلُوكَ، وَصَادُوكَ عَنِ الْبَيْتِ، وَمَانِعُوكَ</p>	14
45	<p>ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ ، فَإِنْ جَارَتْ عَلَيْهِمْ جَائِزَةٌ * ، فَلَا تُخْفَرُوهَا ، فَإِنَّ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءً ، يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ</p>	15
82	<p>سَتَكُونُ فِتْنٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ، خَيْرُ النَّاسِ فِيهَا مُسْلِمُو أَهْلِ الْبَوَادِي، الَّذِينَ لَا يَتَنَدَّرُونَ مِنْ دِمَاءِ النَّاسِ، وَلَا أَمْوَالِهِمْ شَيْئًا</p>	16
129	<p>سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شِجَاعَةً وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً فَأَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَاتَلَ لِنُكُونِ كَلِمَةِ اللَّهِ هِيَ الْغُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ</p>	17
138	<p>الْإِسْلَامُ يُعْلَوُ وَلَا يُعْلَى</p>	18
44	<p>كَانَ بَيْنَ مُعَاوِيَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَبَيْنَ الرُّومِ عَهْدٌ ، وَكَانَ يَسِيرُ نَحْوَ بِلَادِهِمْ (وَهُوَ يُرِيدُ إِذَا انْقَضَى الْعَهْدُ أَنْ يُعَيَّرَ عَلَيْهِمْ) (فَإِذَا شَيْخٌ عَلَى دَابَّةٍ) (يُنَادِي فِي نَاحِيَةِ النَّاسِ) (يَقُولُ : اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، وَفَاءٌ لَا غَدْرَ ، فَانظُرُوا فَإِذَا عَمَرُوا بَنُ عَسَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مُعَاوِيَةُ فَسَأَلَهُ) (عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ : " مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ ، فَلَا يَحُلِّنْ عَهْدًا وَلَا يَشُدَّنَّهُ حَتَّى يَمْضِيَ أَمْدُهُ ، أَوْ يَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلَى سِوَاءٍ " ، قَالَ : فَرَجَعَ مُعَاوِيَةُ بِالنَّاسِ</p>	19
86	<p>كَسَرُوا فِيهَا قَسِيكُمْ، وَقَطَعُوا فِيهَا أَوْتَارَكُمْ، وَالزَّمُوا فِيهَا أَجْوَفَ بُيُوتِكُمْ، وَكُونُوا كَابِنِ آدَمَ</p>	20

84	كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ	21
111 - 48	لَا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ، وَلَا تَنْفُسُوا عَلَى خَوَاتِمِكُمْ عَرِيًّا	22
44	لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَرِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً	23
76	لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حِلْفًا مَا أَحْبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرُ النَّعَمِ وَلَوْ أُدْعِيَ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ	24
72	مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِهِمْ ، وَتَرَاحُمِهِمْ ، وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَى	25
128	مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةِ عِمِّيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصْبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصْبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصْبَةً، فُقُتِلَ، فَقَتِلَتْ جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي، يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا، وَلَا يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا، وَلَا يَبْقَى لِدِي عَهْدٍ عَهْدُهُ، فَلَيْسَ مِنِّي وَأَسْتُ مِنْهُ	26
88 - 116	وَاسْتَأْجَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَأَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّبِيلِ ، ثُمَّ مِنْ بَنِي عَبْدِ بْنِ عَدِيِّ هَادِيًّا خَرِيًّا - الْحَزِيثُ: الْمَاهِرُ بِالْهِدَايَةِ - قَدْ غَمَسَ يَمِينَ حِلْفٍ فِي آلِ الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ، وَهُوَ عَلَى دِينِ كُفَّارِ قُرَيْشٍ، فَأَمَنَاهُ فَدَفَعَا إِلَيْهِ رَاحَتَيْهِمَا، وَوَاعَدَاهُ غَارَ ثَوْرٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَأَتَاهُمَا بِرَاحَتَيْهِمَا صَبِيحَةَ لَيَالٍ ثَلَاثٍ، فَارْتَحَلَا وَانْطَلَقَ مَعَهُمَا عَامِرُ بْنُ قُهَيْرَةَ، وَالدَّبِيلُ الدَّبِيلِيُّ، فَأَخَذَ بِهِمْ أَسْفَلَ مَكَّةَ وَهُوَ طَرِيقُ السَّاحِلِ	27

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	ابن منظور	8
3	ابن اثير	10
4	ابن تيمية رحمه الله	30
5	ابن خلدون رحمه الله	36
6	ابن فارس	82
7	اخوان الصفاء	37
8	انس بن مالك رضى الله عنه	8
9	تقى الدين النبهانى	10
10	فيروز آبادى	78
13	ابن قدامه	9
14	ابن نجيم	28
15	ابن عابدين	28

فهرست مصادر و مراجع

1. قرانكريم
2. ابن تيميه ، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، ت: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، سال: 1416هـ/1995م.
3. ابن البيع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ت. مصطفى عبد القادر عطا، ن. دار الكتب العلمية – بيروت، ط. الأولى، 1411 – 1990.
4. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: 1252هـ)، رد المحتار علی الدر المختار، ناشر: دار الفكر-بيروت، ط دوم، 1412هـ - 1992م.
5. ابن قدامه، موفق الدين عبد الله بن احمد (ت: 630هـ)، عبد الرحمن بن أبي عمرو (ت: 682هـ) المغنى شرح الكبير، بعناية مجموعة من العلماء بيروت درا الكتاب العربى.
6. ابن نجم: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ودر آخرش: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد 1138 هـ)، حاشية: منحة الخالق لابن عابدين، ناشر: دار الكتاب الإسلامي، ط دوم، بدون تاريخ
7. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، ناشر: دار صادر – بيروت، ط – 1414.
8. إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمرى (المتوفى: 799هـ)، تبصرة الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام، ناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، ط الأولى، 1406هـ - 1986م.
9. أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ت. شعيب الأرنؤوط وآخرون، ن. مؤسسة الرسالة، ط. الثانية 1420هـ ، 1999م.
10. أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (المتوفى: 251هـ)، الأموال لابن زنجويه، ت. شاکر ذيب فياض الأستاذ المساعد - بجامعة الملك سعود، ن. مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، ط. الأولى، 1406 هـ - 1986 م.

11. أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، السنن الكبرى وفي ذيله الجواهر النقي، باب إعطاء الفئ على الديوان، ناشر : مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، ط : الأولى - 1344 هـ
12. أبو بكر (المشهور بالبكري) عثمان بن محمد شطا الدمياطي الشافعي (المتوفى: 1310هـ)، إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين (هو حاشية على فتح المعين بشرح قررة العين بمهمات الدين)، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، طبعة: الأولى، 1418 هـ - 1997 م.
13. أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (159 - 235 هـ)، مُصنف ابن أبي شيبة، ت محمد عوامة.
14. أبو بكر بن أبي عاصم وهو أحمد بن عمرو بن الضحاك بن مخلد الشيباني (المتوفى: 287هـ)، السنة، ت محمد ناصر الدين الألباني، ن المكتب الإسلامي - بيروت، ط الأولى، 1400.
15. أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: 321هـ)، مختصر اختلاف العلماء، ت. د. عبد الله نذير أحمد، ن. دار البشائر الإسلامية - بيروت.
16. أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، ت. الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ن. دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط. 1419 هـ - 1999 م.
17. أبو الحسين، أحمد بن فارس بن زكريا أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، ت. شهاب الدين أبو عمرو، ن. دار الفكر - بيروت - ط الثاني، 1418هـ.
18. أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ، سنن أبي داود، تحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، ناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م.
19. أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: 505هـ)، إحياء علوم الدين، ناشر: دار المعرفة - بيروت
20. أبو الخير، دكتور السيد مصطفى أحمد أبو الخير، النظرية العامة الدخلاف العسكرية. ايتراك للطباعة و النشر القاهرة، ط1، سنة، 2005م.

21. ابوزهره، الامام محمد ابوزهره، العلاقات الدولية في الاسلام، ت. ب، ن. دار الفكر العربي، سال، 1415 هـ - 1995 م.
22. أبو عبد الله محمد بن أحمد بن بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ت. هشام سمير البخاري، ن. دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، ط. 1423 هـ/ 2003 م.
23. أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241 هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، ط: الأولى، 1421 هـ - 2001 م.
24. أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه الحاكم النيسابوري (المتوفى: 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ت. أبو عبد الرحمن مقبل بن هادي الوادعي، ن. دار الحرمين القاهرة - مصر، ط. 1417 هـ - 1997 م.
25. أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: 230 هـ)، الطبقات الكبرى، ت. زياد محمد منصور، ن. مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، ط. 1408.
26. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (المتوفى: 774 هـ)، السيرة النبوية (من البداية والنهاية لابن كثير)، ت مصطفى عبد الواحد، ن دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع بيروت - لبنان، س 1395 هـ - 1976 م.
27. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852 هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، ن. دار الكتب العلمية، ط. الأولى 1419 هـ. 1989 م.
28. أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456 هـ)، المحلى بالآثار، ن. الفكر - بيروت.
29. أميدى، صهيب مصطفى، التحالفات السياسية في العصر الحديث من المنظور الإسلامي، ن. مركز معرفة الانسان لدراسات و الابحاث والنشر والتوزيع، عمان - الاردن، سال 1401 هـ ق، 1981 م.
30. أبي محمد عبد الملك بن هشام، سيرة النبي صلى الله عليه وسلم، ت. محمد محي الدين عبد الحميد، ن. مطبعة الحجاز بالقاهرة.

- 31.الاندلسي، أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي (المتوفى: 745هـ)، البحر المحيط في التفسير، ت. صدقي محمد جميل، ن. دار الفكر - بيروت، 1420 هـ.
- 32.برهان الدين، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: 884هـ)، المبدع في شرح المقنع، ناشر، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط الأولى، 1418 هـ - 1997م.
- 33.البابرتي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابرتي (المتوفى: 786هـ)، العناية شرح الهداية، ناشر: دار الفكر، ط بدون طبعة وبدون تاريخ.
- 34.البُجَيْرِمِيّ، سليمان بن محمد بن عمر البُجَيْرِمِيّ المصري الشافعي (المتوفى: 1221هـ)، لتجريد لنفع العبيد حاشية البجيرمي على شرح المنهج (منهج الطلاب اختصره زكريا الأنصاري من منهاج الطالبين للنووي ثم شرحه في شرح منهج الطلاب)، ناشر: مطبعة الحلبي، 1369هـ - 1950م.
- 35.بدرالدين، أبو عبد الله، محمد بن إبراهيم بن سعد الله بن جماعة الكناني الحموي الشافعي، بدر الدين (المتوفى: 733هـ)، تحرير الأحكام في تدبير أهل الإسلام، ت. قدم له: الشيخ عبد الله بن زيد آل محمود، تحقيق ودراسة وتعليق: د. فؤاد عبد المنعم أحمد، ن. دار الثقافة بتفويض من رئاسة المحاكم الشرعية بقطر - قطر/ الدوحة، ط. الثالثة، 1408 هـ - 1988م.
- 36.البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس البهوتي، كشاف القناع عن متن الإقناع، ت هلال مصيلحي مصطفى هلال، ناشر دار الفكر، سال نشر 1402 هـ ق. بيروت.
- 37.126- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، معرفة السنن والآثار، ت. عبد المعطي أمين قلعجي، ن. جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة، ط. الأولى، 1412هـ - 1991م.
- 38.تاج، شيخ عبد الرحمن تاج شيخ الأزهر، السياسة الشرعية والفقہ الاسلامي، نشر، دار التأليف القاهرة، مجله مصر، سال 1415 هـ - ق.
- 39.جان مينو، مدخل إلى علم السياسة، ت. جورج يونس، ط. منشورات عويدات بيروت 1983م.

40. الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: 370هـ)، أحكام القرآن، ت. محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف، ن. دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط. 1405 هـ.
41. الجوزي، محمد بن أبي بكر ابن قيم الجوزية 751 هـ، أحكام أهل الذمة، ت. طه عبد الرؤوف سعد، ن. دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، سال 1423 هـ - 2002م.
42. الجوزي، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، ن مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ط السابعة والعشرون ، 1415هـ /1994م.
43. الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، مناقب الإمام أحمد، تد. عبد الله بن عبد المحسن التركي، ن دار الهجره، ط الثانية، 1409.
44. حمزه، واعظي، ، افغانستان و سازه‌های ناقص ملی، ن. شريعتی افغانستان، محمد ابراهيم، سال چاپ 1381، ص180.
45. الخالدي، محمود، معالم الخلافة في الفكر السياسي الإسلامي، بيروت، دار الجيل، الطبعة الأولى، 1404هـ ق - 1984م.
46. الدمشقي، عبد الغني الغنيمي الدمشقي الميداني، اللباب في شرح الكتاب، محقق : محمود أمين النواوي، ناشر : دار الكتاب العربي.
47. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ت. علي محمد البجاوي، ن. دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، ط. 1382 هـ - 1963 م.
48. الرازي، محمد ابن أبي ضياء الدين، تفسير الفخر الرازي - المشتهر "التفسير الكبير ومفاتيح الغيوب، بيروت، دار الفكر، ط1، 1401هـ - 1981م.
49. الراشد، محمد، أصول الإفتاء والاجتهاد التطبيقي.
50. الربعي، محمد بن محمد بن محمد بن أحمد، ابن سيد الناس، اليعمري الربعي، أبو الفتح، فتح الدين (المتوفى: 734هـ)، عيون الأثر في فنون المغازي والشمال والسير، ت إبراهيم محمد رمضان، ن دار القلم - بيروت، ط 1414/1993.

51. الرملی، شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین الرملی (المتوفى: 1004هـ)،
نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ن. دار الفكر، بيروت، ط. 1404هـ/1984م.
52. الزاحم، عبد الله الزاحم، الجهاد في سبيل الله؛ مفهومه واهدافه وانواعه وضوابطه
53. الزحيلي، وهبة بن مصطفى الزحيلي أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كلية الشريعة الفقه الإسلامي وادلته، دار الفكر - سورية - دمشق.
54. الزحيلي، وهبة، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، دمشق، دار الفكر، الطبعة الثالثة، 1419هـ
55. 1998م .
56. الزير، رمضان، العلاقات الدولية في السلم، بنغازي، دار الجماهيرية، الطبعة الأولى، 1989م
57. سعيد، عقيل، المعاهدات الدولية في الإسلام، بحث منشور در شبكه انترنيتي، سايت
<http://www.darislam/.com/home/alfekr/data/feker8/16.htm>
58. سعد بن مطر المرشدي العتيبي، فقه المتغيرات في علاقة الدولة الإسلامية بغير المسلمين دراسة تأصيلية تطبيقية مع موازنة بقواعد القانون الدولي المعاصر،
59. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483هـ)، المبسوط؛ ت. ب،
 ن. دار المعرفة - بيروت، ط. ب، س. 1414هـ - 1993م.
60. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483هـ)، شرح السير الكبير،
 ن. الشركة الشرقية للإعلانات، ط. ب، تاريخ 1971م.
61. السهيلي، أبو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد السهيلي (المتوفى: 581هـ)، الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام، ت. عمر عبد السلام السلامي، ن. دار إحياء التراث العربي، بيروت
 ط. الطبعة الأولى، 1421هـ/2000م.
62. سيد قطب إبراهيم حسين الشاذلي المعروف بسيد قطب (9 أكتوبر 1906 م - 29 أغسطس 1966 م)،
في ظلال القرآن، ن. دار الشروق للنشر
63. الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف
 المطلبي القرشي المكي (المتوفى: 204هـ)، الأم، ت. ب، دار المعرفة - بيروت، ط. ب.
64. الشربيني الشافعي، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: 977هـ)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ت. ب، ن. دار الكتب العلمية، ط. 1415هـ - 1994م.

65. شكري، د. محمدعزیز، الأحلاف والتكتلات العالمية، سلسلة عالم المعرفة الكويت، ط. 1987م
66. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)، نيل الأوطار، ت. عصام الدين الصبابي، ن. دار الحديث، مصر، ط. الأولى، 1413هـ - 1993م.
67. صهيب عبد الجبار، الجامع الصحيح للسنن والمسانيد، ت. ب، ن. ب، تاريخ نشر. 15 - 8 - 2014
68. الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، ناشر: دار إحياء التراث العربي.
69. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ)، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر: دار الحرمين - القاهرة،
70. الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، ت. أحمد محمد شاكر، ن. مؤسسة الرسالة، ط. الأولى، 1420 هـ - 2000 م.
71. الطريقي، دكتور عبد الله، الاستعانة بغير المسلمين، ن. مؤسسة الرسالة- بيروت- ط. دوم، 1414هـ.
72. عالم، عبدالرحمن عالم بنيادهاى علم سياست، . طبع: 1387 هـ ش. تهران: نبش ميرزاى شيرازى.
73. عبد الله بن محمد بن فودي، ضياء السياسات مما هو من فروع الدين من المسائل، ت أحمد محمد كاني، الزهراء للإعلام العربي، ط اول -1408 هـ - 1988م.
74. عبد العزيز بن محمد بن علي العبد اللطيف، نواقض الإيمان القولية والعملية، ت. ب، ن. مدار الوطن للنشر، ط. الثالثة 1427هـ،
75. عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، ابن تيمية الحراني، أبو البركات، مجد الدين (المتوفى: 652هـ)، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ن. مكتبة المعارف- الرياض، ط. الطبعة الثانية 1404هـ - 1984م.
76. عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)، السيرة النبوية لابن هشام، ت مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي، ن شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ط الثانية، 1375هـ - 1955 م.

77. عبد الوهاب خلاف (المتوفى: 1375هـ)، السياسة الشرعية في الشئون الدستورية والخارجية والمالية، نشر: دار القلم، 1408 هـ - 1988م.
78. العتيبي، دكتور سعد بن مطر المرشدي العتيبي، فقه المتغيرات في علائق الدولة الاسلاميه بغير المسلمين، ن. دار الهدى النبوى - مصر -، دار الفضيلة - السعودية، ط. 1143هـ - 2009م.
79. العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، تقريب التهذيب، ت. محمد عوامة، ن. دار الرشيد - سوريا، ط. الأولى، 1406هـ - 1986م.
80. علوان، عبد الكريم، الوسيط في القانون الدولي العام - الكتاب الأول - المبادئ العامة، عمان، دار الثقافة، ط1، الإصدار الثالث، 2008م
81. على أحمد هارون، أسس الجغرافيا السياسية، نشر - دار الفكر العربي القاهرة، ط. 1998م.
82. عيني، محمد عزت صالح، احكام التحالف السياسى فى الفقه الاسلامى، ت. ب، ن. ب.
83. الغضبان، منير، التحالف السياسى فى الاسلام، الاردن، مكتبة المنار، ط اول 1402 هـ - ق.
84. الغضبان، منير، المنهج الحركى للسيرة النبوية، ت. ب، ن. مكتبة المنار الاردن، سال نشر 1411هـ - 1990م.
85. الفيروز آبادى، مجدد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادى، القاموس المحيط، ن. بيروت دار الجليل. سال نشر: 1407ق، 1969 م.
86. فريد ميلر، نظرية-أرسطو-السياسية-موسوعة-ستانفورد، ت. لينا الحضيف و محمد الرشودى، [/https://hekmah.org](https://hekmah.org)
87. القاضي أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى : 458هـ)، الأحكام السلطانية للفراء، تع. محمد حامد الفقى، ن. دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، ط. 1421 هـ - 2000 م.
88. القاضي، دكتور عبدالله محمد القاضي، السياسة الشرعية مصدر للتقنين بين النظر والتطبيق، ت. ب، ن دار الكتب الجامعية الحديثة، طنطا- مصر، ط1 سنة، 1989م.
89. القرضاوى، د/ يوسف القرضاوى، السياسة عند الغربيين، تاريخ نشر، 10 / 17 / 2017، [/https://www.al-qaradawi.net](https://www.al-qaradawi.net)

90. القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى: 520هـ)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، ت. د محمد حجي وآخرون، ن. دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان، ط. دوم، 1408 هـ - 1988 م.
91. القرطبي، محمد بن رشد، بداية المجتهد ونهاية المقصد، بيروت، دار المعرفة، ط6، 1402هـ - 1982م.
92. القرضاوي، يوسف، السياسة الشرعية في ضوء نصوص الشريعة ومقاصدها، مكتبة وهبة، 1419 هـ - 1998م.
94. الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: 587هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ناشر: دار الكتب العلمية، ط الثانية، 1406 هـ - 1986 م.
95. كاظم هاشم نعمت، العلاقات الدولية، جامعة بغداد - كلية القانون والسياسة، ط9 1979م.
96. لهانس مورغنتاو، السياسة بين الأمم، نيويورك 1948م.
97. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: 179هـ)، موطأ الإمام مالك، ت. بشار عواد معروف - محمود خليل، ن. مؤسسة الرسالة، ط. 1412 هـ.
98. الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير، ن. دار الفكر - بيروت.
99. محمود خيرى، المدخل في علم السياسة، ن الاهرام التجارية، ط. 1976م
100. ممدوح شوقي، الأمن الجماعى الدولى، رسالة الدكتوراه كلية الحقوق - جامعة القاهرة 1985م.
101. منصور، دكتور ممدوح مصطفى محمود، سياسات التحالف الدولى، الاسكندرية، كلية التجارة - جامعة الاسكندرية 1997،
102. المدخلى، الربيع بن هادى المدخلى، صد عدوان الملحدين و حكم الاستعانة على قتالهم بغير المسلمين.
103. الموسوعة الفقهية، وزارة الأوقاف والشؤون الدينية، الكويت، ط الثانية ذات السلاسل الكويتية.
104. معين، محمد معين، فرهنك فارسى معين، طبع: 1381 هـ ش . ج 1 . انتشارات آدينا.
105. محمود طلوعى، فرهنك جامع سياسى، طبع: 1385 هـ ش . كتابخانه ملوى ايران.

106. محمد بندر ريگي ، فرهننگ المنجد، لويس معلوف.. طبع: 1386 هـ - ش. ج 1 . انتشارات ايران.
107. محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ) إعلام الموقعين عن رب العالمين، ت. محمد عبد السلام إبراهيم، ناشر: دارلجليل - بيروت، ط 1973
108. محمد نعيم ياسين، محاضرات في مادة السياسة الشرعية، سنة 92- 93، نقلا عن السياسة الشرعية عند الامام ابن قيم الجوزية.
109. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، متوفى 261 هـ، تحقيق مجموعة من المحققين، الناشر : دار الجليل - بيروت، ط الطبعة : مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة 1334.
110. محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، ط الثالثة، 1407 - 1987، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، تعليق د. مصطفى ديب البغا.
111. مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (المتوفى: 817هـ)، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، ط الثامنة، 1426 هـ - 2005 م.
112. مصطفى الخن، الدكتور مصطفى البغا، علي الشربجي، الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي رحمه الله تعالى، الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي رحمه الله تعالى، طبعة: الرابعة، 1413 هـ - 1992 م.
113. محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، سنن الترمذي، ت. ت أحمد محمد شاكر (ج 1، 2) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج 3) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5)، ن شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط 1395 هـ - 1975 م.
114. محمد السيد النحاس، التعاون في جيوش غير المسلمين

115. محمد عرفه الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ت. محمد عيش، ن. دار الفكر- بيروت، ط.ب.
116. محمد عثمان شبير، الاستعانة بغير المسلمين الجهاد الاسلامي،
117. المغربي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرعيني المالكي (المتوفى: 954هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، ناشر: دار الفكر، طبعة: الثالثة، 1412هـ - 1992م.
118. المقدسي، عبد الله محمد بن مفلح المقدسي مشهور بابن مفلح، الأدب الشرعية، ت شعيب الأرنؤوط عمر القيام، ن مؤسسة الرسالة بيروت، ط الثانية 1419هـ، 1999م.
119. موسى شاهين لاشين، فتح المنعم شرح صحيح مسلم، ن دار الشروق، ط الأولى (لدار الشروق)، 1423 هـ - 2002 م.
120. النبهاني، تقي الدين، الشخصية الإسلامية، بيروت، دار الأمة - بيروت الطبع الخامسة.
121. النووي، يحيى بن شرف النووي محى الدين أبوزكريا، المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ن. مؤسسة قرطبه، سال: 1414 هـ - 1994م.
122. نجم الدين، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين النسفي (المتوفى: 537هـ)، طلبة الطلبة ، ناشر: المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد 1311هـ، ط ب
123. النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: 303هـ)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، ت عبد الفتاح أبو غدة، ن مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، ط 1406 - 1986.
124. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ت. ب، ن. دار السلاسل - الكويت، ط. 1404 - 1427.
125. هيكل، دكتور محمد خير هيكل، الجهاد والقتال في السياسة الشرعية، لبنان، دار البيارق - بيروت ، ط. 1414هـ - 1993م.
126. هشام محمد سعيد آل برغش، الاحلاف العسكرية والسياسية المعاصرة ولآثار المرتبة عليها، دراسة فقهية مقارنة، نشر دار الكتب المصرية،

127. <https://csrskabul.com/?p=4416> تحلیل هفته – شماره: ۲۶۱ (از ۳۰ سرطان الی ۶ اسد ۱۳۹۷ هـ ش)
128. <https://web.archive.org/web/20190528125051/http://www.farsi.ru/d> oc/1247.html (سایت انترنتی افغانستان گشایش یافت، ویکی پدیا دانشنامه آزاد، تاریخ 15 مارس، 2013)
129. <https://web.archive.org/web/20140408081023/http://www.ariananet> .com/modules.php?name=Artikel&op=view&sid=8027 (سایت آریانانت). تاریخ : 8 آوریل /2014/ دریافت شده 7 فبروی سال 2013
130. *"Who are the Northern Alliance?"* (به انگلیسی). 13-11-2001. Retrieved 2020-03-03 (ویکی پدیا دانشنامه آزاد)
- <https://motamem.org> سایت انترنتی ائتلاف یا اتحاد.

Abstract

Considering the volume of the dissertation, I have categorized the textbook into three chapters and organized the topics under each chapter and the contents under each topic.

In the first chapter, it focuses on the generalities of the subject under the cover of three topics, which include the terminological definition of coalition. Coalition has several meanings, including covenant, assistance, brotherhood, help, and cooperation by root, and in terms it means treaties of solidarity and peaceful cooperation between two or more groups, and coalition in political science means a contractual relationship between two or more countries by which the respective parties undertake to provide mutual assistance in case of war.

A political coalition is an agreement made by the imam or his representative with non-Muslims who are not at war or with Muslims who are outside his jurisdiction.

for the sake of victory, and cooperation or support in order to achieve the political interests of Muslims.

In terms of politics, those affairs that are issued by the governor, which include the order, rules, laws, and procedures to manage the affairs of the Islamic state in the internal and external spheres, in such a way that the servitude of the creature to the Creator is achieved In cases where a specific reason and meaning are not mentioned, provided that it does not contradict the Sharia.

In the third topic, the factors involved in creating political coalitions have been discussed and investigated.

The political coalition factors can be summarized in a few points:

- 1 - The existence of interests and common interests among a set of groups opposed to the opposite party.
- 2- The existence of various groups, one of which is more powerful than the other.
- 3 - The existence of a state of war or a conflict that may lead to war.

In the second chapter, the legitimacy of the political coalition is discussed from the Islamic jurisprudence point of view, which includes three topics.

In the first topic, the reasons for the legitimacy of political coalitions in Islam based on Qur'an, the tradition and rational analogy, the controversy of the reasons and its justification have been examined, the political coalition has been legitimized for the sake of preserving the call to Islam and conveying the message of Islam, based on the realization of justice and the elimination of oppression, and when a tyrannical system closes people's mouths from speaking the truth and stops the call to Islam and spreading the religion of Islam, which is one of the main purposes of Islamic Sharia, Or oppression is done against the oppressed, this is where political parties in general and especially Islamic parties and movements are born so that they keep the call to Islam and remove oppression.

And its second topic, the legitimacy of political coalitions in Islam, is discussed.

The benefits of the legitimacy of the political coalition are briefly described as follows:

- 1 -The political coalition will preserve the invitation and eliminate oppression.
- 2 - It causes the destruction and reduction of the enemies of Islam.
- 3 - Political coalitions make people's common goals come true.

In the third topic, the criteria for the political coalition are discussed.

The criteria for a political coalition are mainly: preservation of Islamic beliefs, realization of the common good of people, preservation of Muslim unity, establishment of justice, protection from the invasion of colonialism, support of Islamic inviters, freedom of speech, creation of a safe haven for Islamic inviters and flexibility in Islamic political work.

The third chapter discussed the political coalition from the perspective of the coalition members under three headings.

In the first topic, the Muslim political coalition is discussed. Political coalition among Muslims is equal to governments or their coalition groups, and gatherings against oppression and seeking justice in the political and economic spheres have been legally permissible, rather, this is a recommended thing that represents the unity of Muslims in political issues and so on. In such a way that a person can take refuge from a Muslim under the responsibility of an ordinary person and be supported by all Muslims Based on the example of this blessed verse that Allah Almighty says: **إِنَّ هَذِهِ «أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ** If the unity of the Ummah is not fully realized, at least the coalition between Muslims will lead to coordination and political agreement to make a fair decision on cases and show the strength of Muslims against non-Muslims.

And the second topic discusses the political coalition among Muslims and infidels. The principle in relation to the army of Islam, which fights for the protection and conservation of its beliefs, is that its followers and mujahideen must be Muslims. They should be those who fight against atheists and aggressors with a firm belief in their religion; However, in some cases, time brings the Muslims to a state of weakness where they need to seek help from the infidels. Coalition with infidels and taking help from them is not

permissible unless there is a dire and public need, according to all Islamic jurisprudence; thus, it is not permissible to make an alliance with the infidels and take help from them against the people of prostitution.

And in its third topic, the creation of contemporary political coalitions is discussed: political pluralism. One of the common patterns in contemporary political sociology is political pluralism, which emphasizes against Marxist theories in regards to the class basis of the state and the multiplicity of social authority centers.

Afghanistan is a country that consists of different ethnic groups and political parties, where civil wars have been for many years. Afghanistan has witnessed more coalitions, especially after the 1970s. But unfortunately, in creating coalitions, the intention to serve and implement justice has been weak, which has never yielded good results, and in turn, these political parties have always broken up after forming a coalition.

The practical test of these coalitions has shown the fragility of the process and its unstable and erosive effects; however, actors still beat this old drum.

A doubtful look keeps the political groups in the cycle of inevitable wars and coalitions. It is natural that this cycle will continue until this type of view is corrected. Undoubtedly, one of the important factors in the development and breakdown of this crisis and conflict can be found in the surprising political culture of Afghanistan and the lack of opportunities for elements and structures of political socialization in this country.

As is evident, this research work consists of three chapters, and each chapter precedes the other chapter with a special approach. The first chapter

revolves around generalities, and this is an accepted method in which the general issues are like a window to understanding the next issues and grounding their analysis. Therefore, the first chapter of this research proposition is preceded by the second chapter, which is the legitimacy of the political coalition; in the same way, the third chapter of this research booklet, which is a controversial topic of the coalition, is included in the final part of this work; because the necessity of challenging issues is that they should be researched after common issues.

Keywords

- 1- Coalition
- 2- Politics
- 3- Sharia (Islamic jurisprudence)
- 4- Law.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence &
Law

Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Political coalitions based on shari'a law

A Master's thesis

Student: Basirkhan Hanif

Supervisor: Dr. Mohammad yunus Abrahimi

Year: 2023



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence &
Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Political coalitions based on shari'a law

A Master's thesis

Student: Basirkhan Hanif

Supervisor: Dr. Mohammad yunus Abrahimi

Year: 2023